یا الله یا محمد یا علی

مؤلفات

یا الله یا محمد یا علی

یا الله یا محمد

یا علی

مجموع این کتاب
یکصد و سی و پنج ورق است
لعنت خدا گرفتار شود
هر کس طمع کند

فال نامه حضرت امام علی ابن ابی طالب علیه السلام
[illegible]

رواج [illegible]

یک نکو دو بد [illegible] کار [illegible]

شش نکو و لیک دشوار [illegible] کام دل [illegible]

این مجموعه کتاب را از ملا محمد صادق ولد محمد حسین کتابفروش
بتاریخ [illegible] شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۳۱
خریداری نموده ام
قیمت [illegible]

باز

لوایح القمر

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی بید حکمته ازمة الاختیار و بقبضة قدرته اعنة الاقدار والصلوة علی رسوله و حبیبه محمد الامین المختار المنعوت باشارة و ربک یخلق ما یشاء و یختار والسلام علی آله الامجاد الاطهار و صحبه الاخیار الابرار ما دار الفلک الدوار و سار اللامع السیار بعد از ادای ثنای قادر مختار جلت عظمته و علت کلمته که دست اختیار از تعلق اعمال کارخانه ابداع و مثلث و تصرف در خزانه اسرار قدرت و ارادت او کوتاه است که یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید و آثار انوار ثوابت و سیارات و اطوار دوار افلاک دایرات بر صنایع قدرت و بدایع فطرت او گواه ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب او القی السمع و هو شهید و ارسال صلاة صلواة بر فرق مطهر و مشاهد منور سالکان مسالک دین و ناهجان مناهج یقین که مطالع اقمار هدایت و طوالع آفاق ولایت بودند علی الخصوص بران سیاره اوج سبحان الذی اسری سیاره برج والنجم اذا هوی قطب سپهر اصطفا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و ابلاغ نسایم تحیات فاتحات و شمایم دعوات رایحات بروضات زاهره ازاهیر حدایق علوم و مشاهیر مآثر اصحابی کالنجوم چنین گوید فقیر حقیر حسین بن علی النقی المشتهر بالکاشفی امده الله باللطف الخفی که چون بمدد دستیاری رفیق توفیق و پایمردی معاون

تحقیق شش رساله که آثار انوار ان حاله جهات سته نموده در علوم نجوم ساخته و پرداخته شد بدین ترتیب که از رساله مواهب زحل افتتاح ابواب بداخل این علم شریف بر وجوه مستفتحان بابها د ابهار اعمال و احکام با سهل وجوه میسر گشت و از کتاب میامن المشتری اثر حسن جمال خیام ارقام تقویمی بعمل و جدول تسهیل و تحقیقا بر مناظر ظهور و غرفات بروز تجلیه جلا نموده شد و ببرکت نسخه سوالح المریخ جواهر اصداف اعمال موالید در رشته انتظام بدست نظام فکره نظامی هر چند تمامتر پذیرفت و صحیفه منیعه لوامع الشمس باشعه اشعار انوار احکام سنین عالم را بر عالمیان چون روز روشن کرد هند و بیمن دفتر مباهج الزهره مباسم احکام موالید حالا و مآلا بهیجتی هر چه کاملتر متبسم گشت و دیباچه مدارج عطارد خفایای زوایای ضمایر را از تحقیق مسایل طالع مسئله و تدقیق غوامض آن انکشافی تمام و وضوحی ما لا کلام بخشید وقت آن آمد که بامداد رساله لوایح القمر اعنه حقایق اختیارات و ازمه دقایق ان بایدی فارسان مضامیر دانش و ربای و شهسواران میادین حکمت شروع سپرده شود و بدین لامعه جهان افروز سبعه کاشفیه که لمعات سبعه سیاره پرتوی از شعاع شموع لموع اسرار ایشان تواند بود رقم اتمام و سمت اکمال پذیرد و بی غایله شبهت و مظنه ریبت این بضاعت مزجات وقتی بدولت قبول خواهد رسید و این دیباچه حقیره گاهی پرتو نور علی نور خواهد یافت که بشرف مطالعه خدام آستان سعادت

فرجام صف ایام دستور الانام ملجاء الامراء شرقا و غربا معاذ الوزراء
ارشاد کسبا نقطه دایره الایالة منطقه ذروة الجلالة مدبر افانین العدل
بالافاضاة الفلکیة مقرر قوانین الفضل بالاشرااقة الملکیة مراة الممالک
الخاقانیة امین الحضرت السلطانیة **نظم** عند السلاطین عزیز مطاع
لدی الخواقین مکین امین ** شهسوار عرصه رفعت که در مضمار قدر
ابلق ایام رام رایض احکام اوست ** آصف جمجاه مجد الدین محمد
کافتاب ** در مقام احترام از زمره خدام اوست ** لازالت بنیان
دولت مولده الدعایم و ارکان حشمة موکده المعالم مشرف کردد
و بنظار تضاف عین الرضا ملحوظ و محظوظ شود اکرچه عقل دوربین
بیقین میداند و خرد ره نما تحقیق می شناسد که اهوا این تحفه محقر
که حکم **نقل التمر الی** [illegible] و غایت مباسطت و نهایة جرئت و فی الحقیقة این
نسخه بتبر استحقاق نظر خداوندی که محل علوم و نقاد ارباب فهوم
است ندارد فاما رجا واثق و یقین صادق است که بعوارف مسکین
نوازی و عواطف درویش پردازی انظار میامن آثار متوجه این مختصر
ساخته بمحل رضا و موقع قبول رسانند شاید که مقصدی تالیف این
مجموعه بافاضات مراضی خاطر فیاض و اشرافاة عاطفت ضمیر مقدس
از حضیض خمول و ادبار باوج عزة و اشتهار مترقی کردد و از محض
الطاف و منحة الاثار و عین اعطاف لایحة الانوار بقسطی اتم اجزل

وقتی

وقتی اعم اشمل متحلی شود **نظم** ستی انا الذی املت من امل ** ان لم انل
منک نا ملت من املی ** کرم بکوشه چشمی شکسته وار ببینی ** فلک سوم
به بزرکی و مشتری بسعادت ** و من الله نیل المطالب و المقاصد و هو مرام
کل طالب و قاصد و وضع اساس این رساله بر مقدمه و دو مقاله
و خاتمه لایق افتاد چنانچه در فهرست موضوع میشود **مقدمه** در تعریف
اختیار و موضع و مبادی آن و فوایدی که بر استعمال آن مترتب شود
مشتمل بر سه فصل **فصل اول** در تعریف اختیار **فصل دوم** در موضوع و مبادی
این علم **فصل سیم** در فایده اختیار **مقاله اول** در بیان شرایط کلیه
اختیارات و آنچه احتراز از آن لازم باشد و آنچه اسباب کمال اختیار بود
و این مقاله نیز بر سه فصل اشتمال دارد **فصل اول** در شرایط کلیه که اختیار
بی آن نشاید **فصل دوم** در آنچه احتراز از آن در هر اختیار لازم باشد
فصل سیم در شرایطی که بسبب کمال اختیار بود **مقاله ثانی** در اختیارات
جزئیه و آن صد و پنجاه و سه اختیار است که بر ترتیبی لایق ایراد کرده
میشود و در مبدا مقاله در جدول مفصل خواهد شد تا هر اختیار که مطلوب باشد
بزودی بنظر اطلاع درآید **خاتمه** در بیان اختیارات متفرقه مشتمل بر بیست
فصل **فصل اول** در اختیارات بر اتصال قمر بکواکب **فصل دوم** در اختیارات
نزول قمر در بروج خالی السیر **فصل سیم** در اختیارات قمر بحلول آن در
منازل **فصل چهارم** در اختیارات منازل بجدول ابوریحان **فصل پنجم**

در اختیارات منازل بمذهب حکما **فصل ششم** در اختیارات منازل
جهة فتح قلاع **فصل هفتم** در اختیارات درجات مخصوصه **فصل هشتم**
در اختیارات درجات بمذهب قصرانی **فصل نهم** در اختیارات بر نزول
کواکب در حدود یکدیگر **فصل دهم** در اختیارات بحلول کواکب در وجوه
یکدیگر **فصل یازدهم** در اختیارات ایام فرس بدو نوع **فصل دوازدهم**
در اختیارات ایام هفته **فصل سیزدهم** در اختیارات سکر بلد و ز
و تحقیق مواضع آن **فصل چهاردهم** در اختیارات ساعات بسبب کواکب
غیر آفتاب **فصل پانزدهم** در اختیارات ساعات بقول ابومعشر **فصل شا
نزدهم** در بیان اختیارات موی **فصل هفدهم** در اختیارات یمنی
بمذهب حکمای هند **فصل هجدهم** در اختیارات گلگه هم بمذهب جوکیان
فصل نوزدهم در اختیارات جگر گوکنی **فصل بیستم** در نکات غریبه و اسرار
عجیبه اکنون در اختیارات توضیح فهرست شروع میرود و در مقدمه کتاب قدرت
مقدمه در تعریف اختیار موضوع و مبادی و فواید آن مشتمل بر سه فصل
فصل اول در تعریف اختیار صاحب روضة المنجمین آورده است
که اختیار پیدا کردن وقتی مسعود است جهة مهمی که مناسب آن باشد
و نزدیک بدین سخنست آنکه حکیم فاضل کیا کوشیار گوید اختیار طلب
سعادت وقتی مختار بود که آن وقت موافق مطلوب و مقصود باشد و
ممازجت صاحب غرض با خداوند طالع ممازجت پسندیده و امام علامة

الملة

الملة والدین رازی فرموده که اختیار عبارتست از برگزیدن وقتی
که ان بهترین وقتها باشد که یافته شود از ان اوقات که موافق مقصود
وی بود در آن مده که آن وقت در وی طلب کند و محصل این تعریفات
همانست که اختیار طلب وقتی است مسعود مناسب مطلوب و موافق
مقصود و صاحب کفایة التعلیم آورده است که اختیار گزیدن فراج آسمانست
برای آغاز کارهای زمینی تا حکم آغاز بر وفق آن فراج حاصل آید اگر
آغاز در وقت آن فراج کرده شود و بدین سبب واجبست که نخست در
اسباب کلیه آغاز تامل نمایند و از مبادی باز جویند که آن مهم از
جمله ممکناتست یا مستحیلات اگر ممکن باشد آنگاه اختیار کنند تا فایده
بر آن ترتب گردد و در اختیارات باخرزی آورده است که چون
برای کسی اختیار مهمی کنند اگر طالع اصل معلوم باشد باید که اول در طالع
اصل معلوم باشد که اول در طالع اصل و انتها و تحویل او نظر کنند که
بر ان مهم دلیلی هست یا نه **مثلا** شخصی را اختیار تزویج می باید اولا
بباید دید که در طالع او بر تزویج دلیل هست یا نه اگر آن دلیل قایم باشد
آنگاه در ان اختیار ان شروع باید نمود و الا در آن خوض نباید کرد تا
محال طلبی نکرده باشد و تضییع اوقات ننموده و اگر طالع اصل معلوم نباشد
طالع مسئله را قایم مقام طالع اصل دارند بشرایطی که در رساله مناهج
عطار مذکور شده و هم حکیم اسمعیل باخرزی فرموده است که سلطان

معز الدین سنجر ماضی انار الله برهانه منجمان را امر که اختیار سفری کنند
و مدتی دران میان اهل این صناعت منازعتها رفت تا بر یک اختیار
نمودند بعد از اتفاق سلطان را از آن سفر پشیمان افتاد و فسخ عزیمت نمود هم
رنج ایشان ضایع شد پس شرط آن بودی که از روی طالع اصل و انتهای
و تحویل پادشاه بدیدندی تا این سفر وقوع خواهد یافت یا نی تا این همه رنج نکشیدندی
و در بعضی از کتب اختیار مسطور است که چون حکما در طالع ذو القرنین
هیچ دلالت ندیدندی بر سفر دلیل نحوستی نیز در طالع بود قرب سه سال اجا
زت نداد تا که سفر کند و اختیار را موقوف داشتند دانا نیز چون صورت
حال معلوم کرده بود از سخن حکما عدول ننمود **فصل دوم** در موضوع و مبادی
این علم موضوع هر علمی آن چیز باشد که در آن علم از عوارض ذاتی آن بحث کنند
چنانچه در علم طب از احوال بدن انسان از حیثیت صحت و مرض و موضوع این
علم افلاک و کواکب است از آن روی که از قوه بفعل آید انچه را که اختیار برای
او کرده باشند که موقوف علیه شروع باشد در مسایل آن علم و مبادی این علم بر انجمله
که امام آورده است قضایای تجربی بود و قضایای معقول نه همین مجربات و بس
چنانچه مذهب جمعی است چه مقرر است که هرگاه قمر یا صاحب طالع متصل نباشد
بکوکب غرض از سیارات هر آینه باید که ایشان را متصل گردانند بکوکبی از ثوابت
که آن کوکب بر مزاج کوکب الغرض باشد تا مقصود حاصل گردد و معلوم است که تجربه
بمعرفت طبایع ثابتات نرسیده زیرا که کمترین شرطی در صحت تجربه آنست که یک فلک از یک

کوک

کوکب در یک درجه بارها به بینند و این وقتی ممکن بود که عمر بدان وفا کند که
کواکب ثابته دوره دوریا بیشتر تمام کنند و مقرر است که یک دوره ایشان
بقول اصح در مدت بیست و چهار هزار سال تقریبا تمام شود پس عمر قلیل بتجربه
احوال کثیر ایشان وافی نباشد و انچه از طبایع ستارگان ثابته معلوم است
جز بوحی و الهام بحیط فهم در نیامده و این از قبیل مقبولات است پس
محقق شد که در مبادی این علم بقضایای معقوله حاجت است چنانچه بقضایای
مجربه **فصل سیم** در فایده اختیارات و ناچار است قبل از مقصود تمهید
مقدمه کردن که در ظهور فایده مفید بود بدانکه حکیم بطلمیوس در ثمره آورده
است که انما ینتفع بالاختیار اذا کانت قوة الوقت زایدة علی فضل ما فی
القوانین فاما اذا کانت منقصة عنه فلیس یظهر اثر الاختیار و ان کان ما یستعمل
فیه مؤدیا الی الصلاح و خواجه نصیر الدین قدس سره در شرح این کلمه میفرماید که هر
طالع که همه دلایل او سعود و قوی بود صاحب آن طالع را نظیری نبود در همه
سعادات و خیرات و هر طالع که همه دلایل او نحوس و ضعیف باشد ضد او بدان
طالع را نظیری در شر و شقاوت و این هر دو یا غیر موجود باشد یا نادر الوجود پس
اکثر طوالع را دلایل از هر دو صنف بود و بعد از تکافو دلایل خیر و شر هر حالی که بر آن
قرار گیرد از اقوام آن دلایل خواهند و چون بجهت شخصی اختیاری کنند اگر مثلا
طالع اصلی شخص و طالع تحویلی یا دلایل حاضر در ایامی که اختیار در آن ایام کنند
و هر یک را قوتی باشد پس اگر قوانین یعنی طالع اصل و تحویل در طرف سعادت

متساوی باشند و سعادة اختیار موافق با آن منضم شود انتفاع اکمل
در غایة قوة باشد و اگر تواین در همین طرف متفاوة باشند و سعادت
اختیار از قدر تفاوت زیادت باشد همچنان باشد که اول سعادت
اختیار مساوی قدر تفاوت باشد از آن اختیار پر سعادتی محسوس
نشود و اگر کمتر از آن باشد همچنین و اگرچه در هر دو صورت استعمال اختیار
مودی بصلاح باشد و برین قیاس باید کرد انجا که یک قوام در
طرفی بود و دیگر قوام در دیگر طرف یا هر دو در طرف نحوست باشند
و احمد مهندس در شرح این کلمه ایراد کرده که چون دلایل طالع
شخصی و قوة اختیار متفق باشند در صلاح حال صاحب اختیار بیفزاید
و اگر مختلف باشند بر یکدیگر غلبه کنند و انچه قوی تر بود قوت او ظاهر گردد
زیرا که صاحب اختیار بتن ماند و اختیار بدان چیز سود مند که
بتن در آید از اغذیه و ادویه و چنانچه دارو بتن در آید و تن را
صحیح یابد بروی نگاه دارد و اگر صحیح نیابد بدن را باعتدال باز
دارد و اگر تن بروی غلبه کند اثر وی در تن هیچ بدید نیاید و اگر
چه اندکی از بیماری بشکند همچنین طالع وقت اختیار با طالع اصل
مولود یا برج انتها یا طالع تحویل از سه قسم بیرون نبود یا هر دو سعد
باشند یا هر دو نحس یا یکی سعد و دیگری نحس باشد پس نیک یا نحوستی
بزرگ بدید آید و اگر یکی نحس باشد و یکی سعد این نیز بر سه قسم است

یا سعد غالب بود یا نحس یا هر دو متساوی باشند و اگر سعد غالب باشد
انچه از وی برابر اسباب نحوست بود و دفع ان نحوست بکند و انچه
فاضل آید سبب حصول سعادة شود و اگر نحس غالب بود انچه از وی
با اسباب سعادة مساوی باشند منع آن سعادت بکند و انچه زیادة
بود سبب حصول نحوست گردد و اگر هر دو متساوی باشند ان شخص را
نه سعادت حاصل آید و نه نحوست و چون این قاعده معلوم گشت
ظاهر شد که اختیار نیک سود مند است زیرا که اگر طالع اصل
یا برج انتها یا طالع تحویل نیک باشد و طالع اختیار که در غایة سعادة
بود بدان پیوند و هر اینه سعادت زیادت گردد و اگر آن طالعها
بد باشد طالع اختیار که بغایة مسعود بود آن نحوستها را زایل گرداند
و باشد که سبب مزید سعادت گردد پس اختیار کردن نزدیک عقلا از اهم
مهمات بود **مقاله اول** در بیان شرایط کلیه اختیارات و انچه
احتراز ان لازم باشد و انچه سبب کمال اختیار بود و این مقاله نیز
بر سه فصل اشتمال دارد **فصل اول** در شرایط کلیه اختیارات هفت
است چنانچه استاد البشر خواجه نصیر الحق والدین محمد طوسی روح الله
روحه ازین نسق نظم فرموده اند **نظم** اختیار هرچه خواهی
هفت شرط آور بجای ✱ تا بود کار تو نیکو دین همی وان معترض ✱
حال مه مسعود باید حال بیت و صاحبش ✱ حال طالع صاحبش بیت الغرض ✱

صاحب غرض   واین هفت شرط است که چون وقت مساعده کند
رعایت مجموع لازم باشد اوّل صلاح حال قمر واین بر شرایط دیگر مقدم
است در جمیع اختیارات از برای آنکه او نزدیکترین ستارگان است
اما آنکه گفتیم تاثیر او زودتر است درین شبهه نیست که حرکت قمر
اسرع از حرکات دیگر کواکب است وحوادث عالم پیوسته متجدد میگردد
پس اضافه این حوادث بحرکات سریعه قمر کردن انسب بود ودیگر
آنکه قمر از غایت سرعت حرکت انوار ستارگان یکدیگر آمیخته کرده و امتزاج
ایشان سبب حدوث حوادث گردد وبزودی اما آنکه گفتیم که تاثیر قمر درین
عالم زیادت است آن نیز از غایت وضوح احتیاج بشرح ندارد و شگاف رنگ
گرفتن میوها از شعاع او و تاثیرش در کتان و سبب نزله و زکام
شدن چون پرتو آن بدماغ رسد بسیار ظاهر است دیگر از تاثیرات
او آنست که چون از اجتماع روی باستقبال نهد درین محل بعضی او را
زاید النور گویند تا رسیدن باستقبال هر نباتی وغله که ببرند وبدروند
چون بنهند در وی جانور پدید آید باندک مدتی و اجزا از یکدیگر بریزند
وچون از استقبال باز گردد تا باجتماع درین اوقات هر چوب وغله
که ببرند وبدروند در وی جانور پدید نیاید و یک چندی هم بر آن
حال بماند واین مجربست دیگر بوقت آنکه قمر را با آفتاب اجتماع یا استقبال
باشد مصروع را زیاده از اوقات دیگر صرع افتد وچون این دو وقت

بگذرد

بگذرد و بهتر گردد دیگر روز اجتماع و استقبال آب دریاها و رودها را
اضطراب افتد تا آنکه ماه از آفتاب برگردد و ساکن شود و جزر و مد
دریای محیط از طلوع و غروب قمر ظاهر است و کرّة بعد اخری مشاهده
کرده اند که چون ماه از افق مشرق ظاهر گردد آب دریای محیط بساحل
برآمدن گیرد تا آنکه قمر بوسط السماء رسد باز چون از میان آسمان
درگذرد آب باز پس شدن گیرد و بتدریج میرود تا چون قمر بافق مغرب
مختفی شود باز برآمدن گیرد و چون قمر از وتد الارض درگذرد دیگر
باز آب باز گردد و باز پس شود تا چون قمر بافق مشرق رسد باز آب
برآمدن گیرد دیگر چون قمر از ستاره باز گردد و بدیگر پیوندد که طبعش
برضد آن ستاره اولین باشد در هوا تغیر پدید آید و بخارهای رطب
و یابس بحرکت در آید و از آن باد و باران و آنچه مقتضای وقت باشد
ظاهر شود پس بچندین دلیل روشن شد که تاثیر قمر درین عالم اسرع و اکثر
از تاثیر دیگر کواکب است لاجرم صلاح حال او در اختیارات اولی باشد
و در روضه آورده است که صلاح حال قمر مفرد است در هر اختیاری که
بود ضرورست چه دلالت او بر احوال جزئیه از همه بیدا و سریع تر است
ومراد از لفظ صلاح علی الاطلاق یا حصول سعادت یا عدم نحوست است
اما سعادة قمر از سه وجه است اوّل آنکه شمالی صاعد باشد و آن بعد
تجاوز است از نقطه راس تا وصول آن بنقطه ذنب دوم آنکه در برجی

مستقیم الطلوع بود وان از سرطان است تا جدی **سیم** انکه در وتدی
بود از اوتاد اربعه الا در طالع و در مایل الاوتاد نیز نیکو باشد و حکیم
باخرزی فرموده که ماه و خداوند خانه او نشاید که در اوتاد
افتد که کار بفساد انجامد و در اکثر اختیارات در نفس طالع نیز نشاید
این سخن از غرابتی خالی نیست و اعتماد را نشاید چه اقوال اکثر
اکابر برخلاف اینست **چهارم** انکه خداوند خانه قمر بوی ناظر بود
چه اگر در میان ایشان نظر نباشد دلیل دشواری و رنج بود و ان
عمل با تمام نرسد مگر که سعدی او را مدد کند و نظر خداوند خانه بوی
از وتد اسان تر و تمام تر باشد **پنجم** انکه از سعدی منصرف و بسعدی
متصل باشد **ششم** انکه روز تحت الارض بود و شب فوق الارض و این
را حیز گویند **هفتم** انکه اثنا عشریه موضع او با سعدی بود که آن سعد موافق
ان عمل باشد یا اثنا عشریه آن سعد بادی بود **هشتم** انکه منتقل باشد از
سفلی بعلوی یعنی از ستاره بر گردد و بستاره پیوندد که فلک ستاره
منتقل الیه برعکس باید **نهم** انکه در خانه سعدی بود یا در شرف وی
یا در حد وی **دهم** انکه شمس بوی ناظر باشد بنظر مسعود **یازدهم** انکه در
درجات مضیئه و نیره باشد **دوازدهم** انکه سریع السیر باشد یعنی سیرش از سیر
وسط که از [؟] شمس در گذشته باشد و به [؟] **سیزدهم** انکه زاید النور
باشد و زیادتی نور قمر وقتی هست که از تربیع اول گذشته و بتربیع دوم نرسیده

و نقصان نور وقتی هست که از تربیع دوم در گذشته باشد و بتربیع
اول نرسیده و بعضی گفته اند قمر از اجتماع تا استقبال زاید النور است
و از استقبال تا اجتماع ناقص النور **چهاردهم** انکه زاید الحساب بود و ان
وقتی هست که در سیم و چهارم بود از خارج و در نطاق اول و دوم
از تدویر و نقصان حساب وقتی که در نطاق سیم و چهارم باشد از تدویر
و در نطاق اول و دویم از خارج **پانزدهم** زاید بود در عدد و ان وقتی
باشد که در نطاق اول و دوم باشد هم از خارج و هم از تدویر و نقصان
عدد وقتی بود که در نطاق سیم و چهارم باشد از خارج و تدویر
شانزدهم بهتر انکه در خانه یا شرف یا مثلثه یا فرح خود باشد **هفدهم**
انکه مقارن بسعود یا کوکبی مسعود باشد **هجدهم** انکه در شرف شمس بود
نوزدهم انکه از نحوس پاک بود **بیستم** انکه متصل باشد بکواکب مؤنثه
چه دران حال وی را قوتی عظیم می باشد چنانچه اتصال افتاب بکواکب مذکر
و موجب قوتست مرد را **اما نحوست قمر** از بیست و دو وجه است
اول انکه تحت الشعاع باشد یعنی میان وی و آفتاب کمتر از دوازده درجه
باشد از درجات سوا **دوم** انکه منخسف باشد **سیم** در مقابله آفتاب
بود **چهارم** انکه تربیع افتاب باشد **پنجم** انکه در مقابله و تربیع و مقارنه
نحوس بود **ششم** انکه محصور بین النحسین بود **هفتم** انکه میان او و
ذنب دوازده درجه باشد یا کمتر و بعضی مطلق عقدتین گفته اند و از ان

معمول به و معمول علیه نیست هشتم انکه در طریقه محترقه باشد نهم
انکه در هبوط و حدود نحوس بود دهم انکه با اثنا عشریه نحوس بود
یا در مقابله ان یازدهم انکه در زایل الوتد باشد مگر در سیم که آن فرح
اوست و از همه بدتر انکه در نهم بود دوازدهم انکه بطی السیر بود یعنی
سیرش از سیر وسط کمتر باشد سیزدهم انکه وحشی السیر بود یعنی برجی
در آید و بیرون رود که بهیچ کوکب اتصال نکند و بدتر انکه در برج قوس
وحشی باشد بجهت انکه قمر از برجهای غریب در قوس زیاده ضعفی دارد
چه از هبوط بیرون آمده و بوبال میرود و اگر در جوزا وحشی باشد
ضررش کمتر بود چه از خانهای غریب جوزا مر قمر را مناسب تر است
که از شرف بیرون آمده و بخانه متوجه شده چهاردهم انکه جنوبی هابط
باشد یعنی از نقطه ذنب تجاوز کرده و بنقطه راس نرسیده پانزدهم
انکه در جدی باشد که وبال اوست شانزدهم انکه در ششم یا هشتم یا دواز
دوازدهم باشد از سهم السعاده هفدهم انکه ناقص النور بود هجدهم
انکه ناقص العدد باشد نوزدهم انکه ناقص الحساب بود بیستم انکه در درجات
قیمه و مظلمه و درجات آبار بود بیست و یکم انکه خالی السیر بود یعنی در اوایل
برج بکوکبی بپیوندد و در آن برج دیگر بهیچ کوکب اتصال نکند بیست و دوم
انکه بعید الاتصال بود یعنی در برجی در آید و با اوایل برج هیچ کواکب
را نه بیند و در اواخر و آن دلیل تعویق و تعطیل کارها شد شرط دوم

صلاح حال آن بیت که قمر در ویست و آن سه وجه باشد اول باید که
سعدی در آن موضع بود یا بد و ناظر دوم باید که خداوندان خانه ناظر
بود بماه و اگر نحس بود باید که از اوتاد ناظر بود سیم باید که از نحوس
سلیم باشد شرط سیم صلاح حال صاحب آن خانه که قمر در ویست و آن نیز از سه وجه
است اول باید که در موضع نیک حال باشد و سعد بوی ناظر و نحوس
از وی ساقط و گفته اند چون قمر محمود و صاحب خانه اش مذموم اول
انکار پسندیده بود و آخرش نکوهیده دوم باید که بقوتهای ذاتی
چون بودن در خانه یا شرف یا مثلثه یا حد یا وجه یا ربعی که سایر باشد
باوج یا صعود در شمال یا استقامت و سرعت سیر و زیادتی ان آراسته باشد
و بقوتهای عرضی چون بودن در اوتاد و مایلی و فرح و غیره مانند آن
مزین سیم باید که قمر بوی ناظر باشد و این اصلی تمام است در جمیع اعمال
شرط چهارم صلاح حال طالع و آن از هشت وجه است اول شایستگی
او مر غرض را چنانچه کارهای ثابت را بروج ثابته و کارها منقلب را
چنانچه بروج منقلبه و انچه بین اثنین باشد و کارهای را که بر نوبت
کنند بروج ذو جسدین دوم باید که بطبع موافق عمل مقصود باشد
چنانچه کارهای را که تعلق باتش دارد بروج اتش و قس علی هذا سیم
انکه مراعاة زمان نیز کرده شود چنانچه کارهای که بروز خواهند برج
نهاری اختیار کنند و کارهای شبی را بروج لیلی و از برجهای زوده

کانه اول نهاریست و دوم لیلی تا اخر گفته اند برجهای نهاری کار
های روز را نیکست و برجهای آبی کارهای شب را چهارم انکه رعایت
طبقات خلایق کنند چنانچه کارهای ملوک را برجهای ملوکی و علی هذا القیاس
بر نسبت سایر مردانی و دیگر کارهای که تعلق بمردان دارد بروج مذکره
اختیار کنند و مهمات اناث را بروج مؤنثه و صفات بروج از تذکیر
و تانیث و لیلی و نهاری و طبایع و جهات هر یک بشرح مستوفی
در رساله مواهب زحل مسطور شد از انجا تحقیق توان نمود پنجم
انکه طالع از برجهای مستقیم الطلوع باید تا انکار بر مراد با تمام رسد
ششم انکه سعود را در طالع حظی تمام باشد چنانچه طالع بیت یا شرف
یا حد ایشان باشد هفتم انکه سعود بوی ناظر باشند و نحوس از وی
ساقط که نظر نحوس بطالع دلیل دشواری باشد و نظر سعود دلالت بر کمال
ان کار کند و اگر هم سعود ناظر باشند و هم نحوس دلیل توسط بود هشتم
انکه اوتاد بسعود اراسته باشد و نحوس از ان ساقط و رعایت این معنی
بعد از طالع اول بعاشر باشد پس بسابع پس برابع بکر در امور سلطانی که اول
بعاشر بنگرند پس بطالع و سابع و رابع شرط پنجم صلاح حال صاحب طالع
وان از پنج وجه هست اول انکه ناظر بود بطالع و بهیچ وجه ساقط نباید
چه اهل این صناعت متفق اند بر انکه طالع اختیار بمنزله بدنست و خدا
وندش بمثابه روح پس باید که روح ببدن متصل شود تا اسم حیوان اطلاق

توان

توان کرد و از نیست که طالع را بیت الحیوة خوانند و بطلمیوس گفته است
هر ان ستاره که ناظر نباشد بخانه خود هم چنان باشد که کسی از منزل خود
دور مانده باشد او را انجا فطنت خانه متعسر بل متعذر بود پس باید که صاحب طالع
ناظر باشد بطالع بهر نظر که باشد و اگر نحس بود باید که نظر فرموده بطالع نکرد
چه نظر نحوس از تثلیث و تسدیس مع نظر سعود از مقابله و تربیع بد نباشد
دوم انکه سعود بوی ناظر باشند سیم انکه سهم السعاده مقارن وی
باشد چهارم انکه قمر ناظر بود اما اگر نحس باشد باید که نظر او بقمر از اوتاد
طالع نبود پنجم انکه قوی حال باشد بقوتی ذاتی یا عرضی شرط ششم
صلاح حال کوکب غرض یعنی ستاره که تعلق بمطلوب داشته باشد مثلا
کارهای سلطانی را آفتاب و شغل دهقانی را زحل و تجارت عطارد
و باقی برین قیاس وان از شش وجه هست اول انکه ناظر بود بطالع
اما اگر نحس بود باید که از مقابله و تربیع ناظر نباشد دوم انکه ناظر باشد بخانه
حاجت چنانچه آفتاب بعاشر و عطارد را بسابع سیم انکه ناظر باشد
بصاحب طالع که در روضه آورده هست که نظر خداوند حاجت که
از کوکب الغرض گویند بخانه طالع بهتر باشد از نظر او بطالع و حکیم
ماشاء الله مصری نیز برین رفته هست چهارم انکه قوی حال باشد
و در حظوظ خود بود پنجم باید که از نحوست و ضعف سلیم بود
ششم باید که ممازجتی محمود بود میان خداوند خانه حاجت

تعلق ۲

وخداوند طالع اصل حاجت اختیار وخداوند طالع اختیار
که دلیل حسن عاقبت باشد **شرط هفتم** صلاح بیت العرض یعنی
خانه که بمهم مطلوب وابسته باشد چنانچه چهارم در صفت راو نهم
سفررا و دهم اعمال و اشغال وما تند ان وآن از وجه است **اول**
انکه درخانه حاجت سعدی قوی حال باشد یا ناظر بود بدو
دوم باید که خانه حاجت در اصل طالع مولود مسعود بوده
باشد وقوی حال **سیم** باید که خانه از طالع صاحب اختیار
ساقط نباشد و در صلاح نباشد حال کوکب العرض وبیت العرض وخداوند
او تباه باشد صلاحیت دیگر دلایل هیچ سود ندارد **فصل دوم**
در انچه احتراز از آن لازم بود بدانکه چیزهای که در اختیارات از ان
اجتناب باید نمود وانرا محذورات کلیه کویند سی وشش چیز است
اول حذر باید کرد از انکه ماه در طالع باشد خاصه در شب الا در
بیع وشری که چون ماه مسعود بود و در طالع باشد این معنی روا
داشته اند وحکیم فایق یعقوب بن اسحق کندی بهیچ وجه جایز ندارد
بودن قمر در طالع وکوید قمر مضادتی دارد با طالع وبعضی از حکما کفته
اند چون ماه در غایت تری است وقابلیت قبول اثر دارد و بسرعت
لاجرم اثر سعادت ونحوست زود در وی بدید آید پس وقتی که در
طالع باشد تغیرهای عظیم در فراج انکس بدید آید وبعضی کویند بودن قمر

در طالع

در طالع جایز است چو او را در طالع طبیعت زهره دارد و زهره
در طالع مذموم نیست و ابو معشر در اختیارات سفر خاصه قمر در طالع
جایز ندارد و در بودن شمس نیز در طالع اختلاف کرده اند اکثر
منجمان روا داشته اند بودن شمس در طالع وبعضی جایز ندارند
وحق انست که بودن هیچ نیز در طالع اختیار مناسب نیست
واین رباعی که نتیجه خاطر یکی از فضلاست بدین حال ایما میکند
رباعی از قول حکیمان جهان در نظر است ❊ هر که بود بطالع اندر
ضرر است ❊ این کار جهان از ان چنین با خطر است ❊
کاندر درج طالع هر روزه خور است **سیم** حذر باید کرد از مقارنت
قمر با زحل در اخر ماه واخر روز **چهارم** حذر باید کرد از انکه ماه را
با خداوند خانه او نظر عداوت باشد چه ان دلیل مضادة وخصومت
بود در ان کار و در کارهای زن سهل باشد **پنجم** حذر باید کرد
از انکه ذنب در طالع باشد یا در خانه حاجت یا با وتد یا با ماه یا با کوکب
العرض **ششم** حذر باید کرد از انکه خداوند طالع یا ستاره حاجت
راجع باشد یا محترق یا محصور بین النحسین یا محاسده کند یا منحرف
هفتم حذر باید کرد از انکه نحوس در اوتاد باشند خاصه در طالع واکر
چه ستاره حاجت باشد که نحوست وتد صاحب اختیار را مطلوب باز دارد
هشتم حذر باید کردن از انکه خداوند هشتم در وتد باشد که صاحب

دوم حذر باید کرد از انکه ماه از طالع [illegible]

این اختیار را آفت رسد نهم حذر باید کرد از آنکه خداوند
خانه قمر از وی ساقط باشد و منحوس بود که دلالت بر فساد اختیار
کند و صلاح حال قمر درین باب سود نه کند ندارد دهم حذر باید نمود
از آنکه صاحب بیت الغرض در اوتاد باشد اگر نحس بود اما باید که بطالع
ناظر باشد از حادی عشر یا تاسع یا ثالث یا خامس مگر وقتی که طلب شر
و فتنه کند یازدهم حذر باید نمود از آنکه اگر خداوند طالع نحسی بود از
وتد بطالع نگرد که آن دلیل فساد اختیار بود و صاحب اسرار النجوم
آورده است که نظر صاحب طالع که نحس بود بطالع از غیر وتد باید
و سقوطش از طالع بهیچ وجه نشاید دوازدهم حذر باید کرد از آنکه طالع
یکی از درجات آبار باشد یا صاحب طالع نیز در یکی از درجهاء ابار بود
سیزدهم حذر باید کرد از روزهای شوریده و آن بوقت راجع شدن
ستارگان باشد یا هبوط یا احتراق ایشان یا روزی که درو تغیر کلی
چون بادی عظیم یا حربی یا بیماری عام و مانند آن چهاردهم حذر باید
کرد از آنکه طالع برجی باشد از بروج معوجة الطلوع خصوصا در مهمات ملکی
که انکار بر سنن استقامت نرود پانزدهم حذر باید کرد از آنکه قمر در برجی
معوج باشد مگر که از نظر سعود حظی تمام یافته باشد و زاید النور بود چه اگر ناظر
بنحوس باشد رنج مضاعف گردد و کار دراز شود و جز کلفت و مشقت
روی ننماید شانزدهم حذر باید کرد از ایام نحسیه و آن هفت روز است

تعلق

قبل از کسوف

قبل از کسوف و هفت روز بعد از آن و سه روز پیش از خسوف و سه
روز پس از و هفدهم حذر باید کرد از ساعات بست آفتاب
که منسوب است با اهل بابل و حکیم اسمعیل با جزری آنرا ساعات
محترقه گوید و آورده است که استادان این صناعت اتفاق
کرده اند که آغاز هیچ کاری نتوان کرد از مهمات ملکی درین ساعات
و حکیم ابو معشر را درین باب مبالغتی عظیم است و میگوید هر که آغاز
کاری کند از کارهای بزرگ درین ساعات چون بر تخت نشستن
و علم بر بستن و جلوس بر مسند وزارت و غیر آن جز پشیمانی بار نیارد
و جز ندامت روی ننماید و بهترین چیزی اختیار کننده را آنست
که حال این ساعات را بتحقیق بداند تا ناشناخته کاری آغاز ننهد
که عاقبت بوخامت انجامد و کیفیت استخراج این ساعات و احوال آن
در رساله سیام المشتری مبسطی کامل ثبت یافته هیجدهم حذر
باید کرد از آنکه ماه از کوکبی علوی منصرف باشد و بکوکبی سفلی متصل گردد که آن
دلیل بر زیان آمدن مطلوب باشد و انصراف او از کوکبی صاعد و اتصال
او بکوکبی هابط همین حکم دارد و اگر از کوکبی برگردد که در وتد باشد و
بکوکبی پیوندد که از طالع ساقط باشد همین معنی دست دهد و اگر این
صورت در اختیار حرب بود روا باشد چه دلیل قوت شاخص و ضعف
خصم او باشد نوزدهم حذر باید کرد از آنکه طالع اختیار هشتم و ششم و دوازدهم

طالع اصل صاحب اختیار بود که آن سبب بیماری و خوف و غلبهٔ اعدا
باشد و در طالع تحویل و انتهانیز همین حکم است و اگر طالع اصل معلوم
نباشد طالع مسئله بدل آن بکار دارند **بیستم** حذر باید کرد از نحوست
طالع اجتماع مقدم که حکما گفته اند چون طالع اجتماع مقدم تباه باشد
و نحوس بران مستولی باشند پرهیز باید کرد از کارهایی که دوام آن
مطلوب باشد **بیست و یکم** حذر باید کرد از فاسیناه که در آن ساعت
که قمر بدان درجات میرسد بغایت نحس و مذموم و ناشایسته است
و فاسیناه مراکز بحران باشد و عرب آنرا سیاه گویند و آن هشت
فاسیس باشد فاسس اول در اجتماع در بعد یه درجه است فاسیس ثانی
له و ثالث ه و رابع ه و خامس له و آن نقطهٔ استقبال است
و فاسیش اول از استقبال در قرب یه درجه است و دوم و سیم
و چهارم و پنجم که بنقطهٔ اجتماع باز رسد و تفصیل فاسیناه
و کیفیت استنباط آن از رسالهٔ میامن المشتری موضح گردد **بیست و دوم**
حذر باید کرد از ایام ناقص و آن از اول روز بیست و هفتم ماه
عرب بود تا نیمه روز چهارم از ماه دیگر و بعد از آن تا تمام یازده
روز ایام زیاده باشد پس از ابتدای روز دوازدهم تا روز نوزدهم
ایام نقصان باشد و بعد از آن تا آخر روز بیست و ششم ایام زیاده
بود **بیست و سیم** حذر باید کرد از ایام مکروهه آن اوقاع ماه عربی بود

که نهم

که نهم و سیزدهم و بیست و هفتم است **بیست و چهارم** حذر باید کرد از ایام
مذمومه و آن اسباع ماه عربی بود و آن روزهای بحران ماه است
چون هفتم و چهاردهم و بیست و یکم و بیست و هشتم و بابلیان در این
چهار روز را هشیار روا ندارند **بیست و پنجم** حذر باید کرد از ایام
منحوسه در ماههای فارسی و آن هفت روز است که از برای
همه کارها بد است و چهار روز دیگر است که در هر روزی کاری
معین ممنوع است و خواجه نصیر الحق والدین انرا در سلک نظم کشیده
اند و با امام سابق جعفر صادق علیه السلام نسبت دارد **نظم**
بقول جعفر صادق امام کل انام ؛ ز ماه پارسیان هفت روز
مذموم است ؛ وگر ز عشر سیم بیست و یک چو بیست و چهار ؛ چو بیست
و پنج که آن هم بنحس مرقوم است ؛ بجز عبادت کاری مکن درین
ایام ؛ اگرچه نیک و بدت همچو رزق مقسوم است ؛ بماند بیست و
سه روز خجسته و مختار ؛ که در عموم حوایج بخیر موسوم است ؛ و لیک
چارم و هشتم سفر مکن زنهار ؛ که خوف هلاک درین هر دو نحس
مختوم است ؛ به روز پانزدهم پیش پادشاه مرو ؛ اگرچه سنگ دلش
بر تو نرم چون موم است ؛ گریز نیست درین روز نا پسند آمد
که ره مخوف و هوای خلاص مسموم است ؛ مکن دوازدهم
با کسی مناظره تو ؛ که در خصومت این روز صلح معدوم است ؛

زروزهای ستوده همین چهار است انکه نه درین حوایج در سلک
نحس منظوم است بیست و ششم حذر باید کرد در وقت انصراف ماه
از محاق از شهادة مریخ و اتصال بدو خاصه از مقارنه و تربیع
بیست و هفتم حذر باید کرد در وقت استقبال از شهادة زحل و اتصال
او بعد که آن دلالت کند بر غایة تباهی بیست و هشتم حذر باید کرد از
نحوست قران یعنی چون اجتماع در جزو قران علویین واقع شود
تا اجتماعی دیگر و گفته اند تا وقت استقبال از جملگی ابتدات حذر باید
کرد و اگر ضرورة باشد قوة آن اختیارات از نحوس باید جست اما اگر قران
سعدین دران جزو بود و نحوس مستولی باشند از نحوست زایل شود
وان ماه کارها شایسته بود بیست و نهم حذر باید کرد از انکه خداوند
طالع یا کوکب الغرض یا صاحب بیت الحاجة یا خداوند خانه قمر نحس
باشد که عاقبت انکار وخیم بود سیم حذر باید کرد از انکه قمر
در مقابله زحل بود یا در تربیع مریخ یا در تثلیث مشتری بدحال یا در
تسدیس زهره بدحال از برای انکه در وضع بروج این کواکب را
با قمر همین نظر است پس بوقت اختیار نشاید که چون ان کوکب
را با قمر همین نظر است منحوس بود قمر را با ان بهمان نظر باشد
که نحوست مضاعف کردد و بعضی نظر سعدین را درین محل روا داشته اند
و حکیم سنجری این قول را پسندیده و حق انست که چون در اصل قمر را

باسعدین

باسعدین همین نظر است و در اختیار نیز همین نظر بود و سعدین
قوی حال باشند و اگر سعدین بدحال باشند هنوز از سعادت جزوی
باقی ماند سی و یکم حذر باید کرد از انصراف ماه از نحوس مکر در وقت
قرار که اولیتر باشد سی و دوم حذر باید کرد از اتصال ماه بنحوس مکر که آن
نحس قوی حال باشد و او را شهادتی باشد نزدیک ماه چنانچه خداوند
خانه وی باشد که انگاه دلیل حصول مراد باشد اما پس از خصومت و بی
رضائی خداوند حاجت سی و سیم حذر باید کرد از نحوست اجتماع
در طریقه محترقه یعنی چون جزو اجتماع از نوزدهم درجه میزان باشد تا از
سه درجه عقرب در انماه از ابتدای کارها اجتناب باید نمود که ان بلای بزرگ
آرد سی و چهارم حذر باید کرد از ابتدای امور چون اجتماع در اول روز
یا اول سال بوده باشد با شهادت مریخ سی و پنجم حذر باید کرد از افتتاح
اعمال چون استقبال در اخر روز یا اخر سال بوده باشد با شهادة زحل
سی و ششم حذر باید کرد از شهادة سهم زحل و سهم مریخ و نظر خداوندان
ایشان بسهم حاجت و خداوند ان است انچه در باب اختیارات از ان
حذر لازم است فصل دوم در انچه سبب کمال اختیارات باشد و آن
هفده نوع است نوع اول انچه تعلق با بتدات و انتهات امور
دارد و درین باب اصلی تمام دارد حال اجتماع و استقبال مقدم است
با حوال قمر و انچنان بود که جزو مقدم در طالع اختیار از ان حال بر دو نباشد

یا در اوتاد باشد یا مایل یا در زایل اما چون جزو مقدم در یکی از اوتاد
باشد خالی از آن نیست که قمر در آن اجتماع یا استقبال با سعدی بوده است
یا با نحسی یا فارغ بوده از اتصال سعد و نحس اگر با سعدی بوده باشد و بعد
از آن بسعدی دیگر پیوسته دلیل خوبی انکار بود هم در ابتدا و هم
در انتها و اگر بنحسی پیوسته باشد دلیل خوبی ابتدا و تباهی انتها بود و اگر
با نحسی بوده باشد و چون از و برگشته بود بسعدی متصل شده باشد دلیل
تباهی ابتدا و خوبی انتها بود و اگر بنحسی پیوسته بود دلیل تباهی انکار باشد
هم در ابتدا و هم در انتها اما اگر جزو مقدم در یکی از بیوت مایل الاوتاد
بود اقسام چهارگانه مذکوره میانه باشد و اگر در زایل الوتد بود اقسام
اربعه ضعیف باشد الا در جانب شر زیرا که او لا سعاده هر چند بد حال
تر باشند نحوست ایشان بیشتر بود و اگر قمر از اتصال فارغ بوده باشد
و جزو در وتد بود دلیل توسط انکار باشد مایل به نیکوئی و اگر در مایل
بود انکار بر وجه توسط باشد و اگر جزو در زایل بود اندکی بضعف
مایل باشد و گفته اند که طالع و صاحبش و سهم السعاده و خداوند ساعت
و آن ستاره که قمر بدو می پیوندد و دلیل ابتدا کارها بود و برج چهارم
و صاحبش و اثنا عشریه ماه و خداوندش و خانه قمر و خانه چهارم از درجه
قمر و صاحب سهم السعاده و دلیل انتهاء کارها بود پس اگر خوبی ابتدا و انتها
خواهد ملاحظه این دلایل کند و اینها را سعود سازد و مواضع نیکو نهد و در

کتاب

کتاب سر النجوم آورده است که در اختیارات از صلاح ارباب عواقب
غافل نباید شد از برای آنکه اعمال تمام نگردد و الا بعواقب و صاحب
السرایر آورده است که صلاح حال دلایل ابتدایی صلاح حال دلایل
عاقبت سبب نفع صاحب اختیار بود و در جامع مذکور است که حکما
متفق اند بر آنکه ماه دلیل ابتدا است و خداوند خانه او دلیل عاقبت
پس در ابتدای کارها حال ماه یا صاحب بیت او یکی از چهار قسم تواند
بود اول آنکه قمر در وتدی بود از اوتاد طالع و خداوند خانه وی
بوی ناظر باشد و این دلیل خوبی ابتدا و انتها بود دوم آنکه قمر در وتدی
باشد اما صاحب بیت از وی ساقط بود و آن دلیل خوبی ابتدا
و تباهی انتها باشد سیم آنکه قمر در وتد نبود اما خداوند خانه بوی
ناظر باشد و این دلیل تباهی ابتدا و خوبی انتها بود چهارم آنکه قمر در وتد
باشد و خداوند خانه روی بوی ناظر و این دلیل تباهی ابتدا و انتها
باشد نوع دوم آنچه تعلق باحوال دلایل طالع اختیار دارد
بباید دانست که دلیل طالع کوکبی باشد که مستولی باشد بر طالع و شهادت
او بیشتر باشد و در برهان الکفایه آورده است که دلایل طالع نه اند
بر ترتیب اول صاحب طالع پس صاحب شرف پس صاحب حد پس صاحب
مثلثه اولی پس صاحب وجه پس بهر پس صاحب اثنا عشریه طالع پس
کوکبی که درجه طالع بوی متصل باشد پس کوکبی که در طالع بود از این جمله هر کدام

را شهادت بیشتر باشد وی دلیل بود و اولای عاشر و سابع و رابع
و سایر بیوت بدین ترتیب پیدا توان کرد و این اولا بر هر وجهی
که مقتضای مقام باشد از ضعف و قوة رعایت باید نمود **نوع سیم** آنچه
تعلق بملاحظه طالع اصل دارد با طالع اختیار حکما گفته اند که اگر ممکن بود
طالع اختیار باید که طالع اصل باشد یا عاشر اصل بشرطی که از نحوس پاک بود
و بسعود مقترن و اگر میسر نشود حادی عشر اصل را طالع اختیار باید ساخت
و طالع تحویل بدل اصل بکار توان داشت و برج انتها نیز توان اگر ششم
و هشتم دوازدهم اصل نباشد و پاک باشد از نحوس و بعضی خامس و تاسع
و ثالث طوالع ثلثه را روا داشته اند که طالع اختیار بود و گفته اند
باید نگریست تا کوکبی که والی یکی از طوالع ثلثه هست سعد است یا نحس
اگر سعد بود باید که در یکی از اوتاد طالع اختیار باشد یا در مایلی و بهتر آن
بود که فوق الارض باشد مسعود و قوی حال و سالم از نحوس و اگر شاید
نحس بود یا در مایلی باید کرد چه اگر در وتد افتد حاجت معوق ماند و در زایل
حوذ نشاید و گفته اند باید که میان طالع اختیار و طالع صاحب اختیار نظر تامی
محمود و مشاکلتی مسعود باشد و اگر طالع تحویل همین معنی دست دهد
موجب زیادتی سعادت گردد **نوع چهارم** آنچه تعلق بدلایل حاجت
دارد بدانکه دلیل حاجت کوکبی بود که در خانه حاجت بود یا او را در آنخانه
حظی باشد و گفته اند دلیل حاجت قمر است و سهم الحاجة و صاحب ساعت اختیار

هر کوکبی

هر کوکبی که دلالت بر آن کار دارد و چون شمس بر امور سلطانی و مبیح
آنست که بزرگترین دلیل خداوند بیت حاجت بود و پس صاحب
شرف او پس صاحب سهم الحاجة پس قمر پس سهم الحاجة پس کوکبی
که به بیت الحاجة ناظر باشد پس صاحب ساعت پس کوکبی که با لطبع دلیل
آن کار است و چون این دلائل مسعود باشد و در مواضع نیکو افتد آن حاجت بر وفق
مطلوب مهیا گردد و گفته اند خداوند بیت حاجت از طوالع ثلثه و از طالع اختیار
باید که در برجی که طالع اصل بوده باشد نکند که حاجت تمام نشود پس برجی و گفته
اند خداوند بیت حاجت تمام گردد اما کم نفع باشد و در برج انتها سیاح
باشد در نفع و در جامع شاهی آورده است که اگر در طالع اصل دلیل فساد
حاجت باشد باید که عنایت بر اصلاح خانه حاجت از اختیار مصروف داری
و خداوند از اقوی حال گردانی و گفته اند که اگر در طالع اختیار مراعات
اصلاح کوکبی باید کرد که در طالع اصل دلالت کند بر حصول این حاجت که اختیار
بجهة اوست و این از جمله ارکان اختیار است **مثلا** یکی را طالع سنبله است
و صاحب طالع و صاحب شرف عطارد و خانه هفتم حوت است و صاحبش مشتری
و خداوند شرفش زهره و مشتری در طالع و عطارد از قوس که چهارم طالع
است بطالع ناظر این طالع دلالت میکند بر وقوع تزویجی پس در اختیار
تزویج بعد از صاحب طالع اصلاح مشتری باید کرد که صاحب سابع است و نظر تامی
محمود میان مشتری و عطارد نگاه باید داشت و عطارد باید که مقبول بود

ازمشتری و اصلاح زهره نیز درین باب از مهمات هست که کار تزویج منسوب
بدوست وباقی برین قیاس **نوع پنجم** انچه تعلق بمقصود اختیار کننده
دارد باید که در هر اختیاری که بکند غرض و مقصود اختیار کننده ملاحظه
کند تا اختیار نیکو اید **مثلا** در اختیار عقد نکاح چند صورت متصور است
شاید که این عقد بران عزیمت می بندد که هرگز زمانی دست ندهد
وشاید که خواهد زفاف بزودی فراهم نیاید و روا هست که میخواهد
که زفاف زود باشد و ممکن است که غرض ازین نکاح فرزند باشد
وشاید که خواهد که فرزند در میان نبود و مانند این پس باید که تفحص غرض
او کند تا اختیار ملایم مقصود وی بود دیگر چنانکه جماعتی مختلف الاغراض
روی بسفر دارند و هر یکی را دران سفر مقصد دیگر هست پس اگر همه را یک
وقت اختیار کنند اختیار مناسب اغراض ایشان نیفتد **نوع ششم** انچه
تعلق بسهام دارد بدانکه اعتبار احوال سهام از ارکان کمال اختیارات
حکما گفته اند بهترین اختیاری انست که سهم السعادة بماه ناظر باشد و
خداوند سهم السعادة قوی حال بود وان سهم که منسوبست بدان
حاجت که مطلوب اختیار کننده است مسعود باشد و رعایت حال سهم الغیب
و خداوند نیز باید کرد و از ملاحظه سهم المشتری و سهم الزهره و خداوندان
ایشان غافل نباید بود و گفته اند اگر خداوند سهم السعادة ساقط باشد
از طالع هیچ مضرتی حاصل نشود چون سهم السعادة را از طالع اصل یا تحویل

در طالع

در طالع اختیار یا در یکی از اوتاد نهند بغایت ستوده باشد اما شرطی
که ان کوکب سعد یا مسعود بود اما اگر نحسی یا منحوس بود نهادن در مایلی
اولی بود **نوع هفتم** انچه تعلق بقرانات و ادوار و انتهاآت
در تحویل سالهاء عالم که شهادت ایشان در اختیارات اثری تمام
دارد و باید که هر کوکبی را بوقت قران صغری قوتی بوده باشد در اختیار
نیز قوی حال باشد در موضع محمود کوکبی که در تحویل سال قوی حال بوده
باشد اینجا نیز همچنان باید علام زحل گوید صاحب تحویل سال را نشینـ
ده در طالع اختیار و اگر طالع سال را خانه حاجت سازی زود تر
مقصود حاصل گردد **نوع هشتم** انچه تعلق باجتماع و استقبال دارد
بدانکه اجتماعات و استقبالات را در اختیار اثر بسیار هست تا حدی که گفته
اند ان برج که اجتماع یا استقبال در وی افتد بمثابه طالع باشد و خانه دوم
بجای بیت المال و هم برین قیاس بیوت دیگر را اعتبار باید کرد پس
چون خواهی که بعد از اجتماع یا استقبال اختیار کاری کنی جهد کن تا جای
قمر یا طالع وقت برج باشد لایق ان کار چنانچه اگر برای بنا اختیار کرده
شود باید که موضع قمر یا طالع وقت خانه چهارم باشد از برج اجتماع یا استقبال
مقدم و باقی برین قیاس و گفته اند که باید ادلای فلکی در وقت اختیار
باشند با ادلای فلکی در وقت اجتماع یا استقبال مقدم چه ان دلالت کنند
بر کمال آن کار و باید که سعدی را که در اختیارات رعایت میکنند سعد با

۱۹

که در وقت اجتماع یا استقبال مقدم مستولی بوده باشد و اگر چنانچه آن سعد خداوند حدی باشد که اجتماع یا استقبال در وی واقع بوده باشد بهتر بود در جامع شاهی آورده است که بهترین اجتماعها آن باشد که با شهادة سعدها بود خصوصا زهره و خوب ترین استقبالات آن بود که با شهادة سعود باشد بتخصیص مشتری چه این وضع دلالت کند بر صلاح کارها در آن ماه و گفته اند بهتر آنست که اجتماع یا استقبال در برجی بوده باشد که طالع صاحب اختیار بود و در اختیارات باید که خداوند اجتماع یا استقبال قوی حال باشد که آن دلالت کند بر اتمام انکار و بقا و دوام کند و باید که ارباب مثلثه اجتماع یا استقبال در موضعی نیکو باشند از طالع و بطالع ناظر باید که خداوند جزو مقدم در وتدها طالع اختیار باشد یا در خانه و شرف خود یا در حد و سعود که آن دلالت بر خوبی انکار کند احمد بن عبد الجلیل گوید هرگاه که نیرین مجتمع باشند در درجه شرف شمس و در دیگر اجتماع در تمامی اختیارات سعادات عظیمه روی نماید اما بشرطی که چون قمر از آفتاب منصرف شود و بدرجه ثور برسد ابتدا کنند **نوع نهم** آنچه تعلق با سابیع دارد و در جامع شاهی آورده است که هفته اول از ماه موافق است هر کارهائی که براستی و عدالت کنند و هفته دوم مناسبت خصومت و محاربه و مباحثه را و هفته سیم شاید بیع و شری را و بکارهای دشوار قیام نمودن و هفته چهارم

لایق بود مر کارهای پوشیده و پنهانی را پس در هفته اختیاری لایق باشد باید کرد و بعضی رعایة این معنی را خالی از ضعفی ندیده اند **نوع دهم** آنچه تعلق با وقات دارد از فصول اربعه و ازمان باید که در اختیار هر کاری ملاحظه اوقات بکنند چنانچه **مثلا** اختیار فصد و مسهل بوقت غلبه حرارت و برودت نشاید و در ایام باحور خون برنیاید و بیست روز قبل از طلوع شعری یمان و بیست روز بعد از آن مسهل نباید خوردن و برین قیاس در رعایة این نوع دقیقه نامرعی نباید گذاشت مگر یکی از مهمات ضرورة باشد ولی آن صحت متصور نبود که اختیار درین اوقات جهت دفع ضرر جایز بود **نوع یازدهم** آنچه تعلق بساعات دارد بدانکه ساعات را در اختیار اثری تمام است پس باید که ملاحظه آن کرده شود چنانچه کارهای خیر را ساعت مشتری اختیار کنند و اعمال سلطانی را ساعت آفتاب و علی هذا القیاس و رعاة ساعات نیز که بعد از ساعات نسبت آفتاب بود باید نمود و آنچنانست که بعد از ساعات نسبت دوازده ساعت دیگر بنصیب زهره است و آن شایسته بود اعمال زهروی را و بعد از آن دوازده ساعت دیگر بنصیب عطارد است و پسندیده بود مر امور عطاردیه را و همچنین حال باقی کواکب و اختیار این ساعات علیحده در خاتمه بسمت اصدار خواهد یافت **نوع دوازدهم** آنچه تعلق ببروج دارد ملاحظه کیفیات بروج را مداخل تمام است در اختیار از برای آنکه کاری

که میکنند اگر از ان قبیل است که بزودی سپری خواهد شد چون بیع و شری
و سفر و مانند آن بروج منقلبه اختیار باید کردن جهة موضع قمر و جهة
طالع وقت و از برجهای منقلبه قوی‌تر جدی است پس سرطان و میزان
باعتدال نزدیکتر است و از همه ثابت‌تر حمل است و اگر کارها بود که
باید پایدار بماند شاید چون بنا نهادن و آنچه دران ثبات مطلوبست قمر در
برج ثابته باید و اسد از همه ثابت‌تر باشد و دلو تیره‌تر و ثور خوشحال‌تر
و شایسته‌تر و عقرب نیکبتر و اگر کاریست که بهم اثنین باشد چون شرکت
و مانند ان قمر در برج مجسده باید و حکما گفته اند چون بوقت اختیار
قمر در بروج منقلبه بود بزودی فساد در انکار که مطلوبست بدید آید خصوصا
چون نحسی نظر افکند و چون بضرورة قمر در یکی ازین بروج افتد باید که جهد کنند
تا خداوند طالع در برج ثابت و چون قمر در بروج ثابته بود کار بخلاف
برج منقلبه باشد و با آنکه بزودی فساد نکند امید خیر درو بیشتر بود و چون
قمر در بروج مجسده باشد درمیان کار نوعی از تلون بدید آید و اخر الامر
بهمان باز رود که بوده باشد و گفته اند کارهای عظیم را برجهای کواکب
علوی باید و کارهای حقیر را برجهای کواکب سفلی و در کارهای سلاطین بروج
ملوکی بکار باید داشت و برجهای ملوکی مثلثهٔ ناریست و ضد آن آبی باشد
و گفته اند مهم بزرگ بروج امره باید یعنی مستقیمه و کارهای حقیر را بروج
مطیعه شاید یعنی معوجه **نوع سیزدهم** آنچه تعلق بحدود دارد و ان آنکه حدود

را دران باب اختیار اعتباری عظیم است پس باید که درجهٔ طالع و موضع
نیرین و کوکب الغرض حدود سعود باشد و ارباب حدود موافق انکار باشد
و خداوندان حدود یکدیگر و نیرین ناظر بنظر سعد تا آن مهم بموجب
دلخواه باتمام رسد **نوع چهاردهم** آنچه تعلق به نیرین دارد چون مدار
غلبهٔ اختیارات قمر است و بعد ازان شمس پس موضع ایشان از
طالع نیکو باید و باید که در حدود سعود باشند و یکدیگر ناظر بوده و باقی
حالات ایشان گفته شده است **نوع پانزدهم** آنچه تعلق بثوابت دارد
باید که در اختیارات مدد خواستن از کواکب ثابته فرو نگذارد از برای آنکه
چون کوکب الغرض مسعود نباشد و بصلاح آوردن وی متعذر بود می‌باید
که درجهٔ یکی از ثوابت که مزاج آن کوکب بود و بر مزاج سعدی بر درجهٔ طالع
یا عاشر یا انجا که خواهند بنهند تا ان غرض زود باتمام رسد و مراد
درجهٔ طلوع اوست اگر در طالع بود و درجهٔ قمر او اگر در عاشر افتد و درجهٔ
غروب او اگر در سابع باشد نه درجهٔ تقویمی او و این درجات را در تاریخی
بقانونی که در زیجات مسطور است استخراج باید کرد و در اتصال قمر
و سهام حاجات یکی از ثوابت که در قدر اول و ثانی باشد و بودن
ایشان در وتد عاشر یا سایر اوتاد خاصیت عجب و فایده عظیم است
احمد بن عبد الجلیل گوید چون اجتماع واقع در جزو یکی از کواکب ثابته
که در عظم اول باشد انجا بود تا ذکر اجتماع هر اختیاری که مناسب طبیعت آن

کوکب باشد در غایت قوة وکمال بود **نوع شانزدهم** آنچه تعلق بنحوس دارد
باید که بنحسها یاری خواهد در وقت احتیاج چنانچه خواجه نصیر الحق
والدین در شرح ثمرهٔ بطلیموس می آورد درین کلمه که **استخدام النحوس
فی الاختیارات واستعمالها فی الموضع الذی یلیق بها کما یستعمل الطبیب الحا
دق من السموم فی الدواء المقدار اللایق** در ادویه مولمه محذرات بکار دارند
و دفع ایلام را بر وجهی با مقارن چیزی که دفع مضرة محذرات کند و اگرچه
محذرات را از سموم شمرند همچنین باید که منجم در اختیارات نحوس را
بکار دارد و در موضعی که بآن لایق بود مانند خانه دوازدهم در
دفع اعدا و هفتم در دفع خصوم و آنرا از دلیل مطلوب دور دارند
و از اوتاد ساقط کرده شند تا در حصول مقصود خلل نیفتد **نوع هفدهم**
آنچه تعلق باصلاح دلایل دارد و آن از ارکان معظم اختیار است
چه شاید که تاخیر میسر نشود تا وقتی که دلایل بصلاح آید پس حکما این را
چاره کرده اند و گفته اند که چون یکی از سعدین در طالع یا در وسط
السما باشند دفع فساد دلایل بکنند و این سخن بنزدیک حکیم عمر فرخانی
طبری پسندیده نیست و وی گوید این نوع اختیار در کارها درست
باشد که در وی طلب ثبات و دوام نکنند چه در چند روز معدود اثر این
اختیار باطل گردد اما انکارها که دوام وی مطلوب باشد تمام نگردد
والا وقتی که قمر از نحوستها پاک کرده و زوریتوس گوید که چون تاخیر اختیار

ممکن نبود

ممکن نبود تا وقت صلاح ماه ماه را از طالع ساقط کنند و سعدی در طالع
نهند و ازین نکته غافل نباید بود که چون قمر را نیک حال نتوان کرد
و اورا از طالع و سایر اوتاد و از صاحب طالع و خداوندش ساقط باید
کرد و اگر جملگی میسر نشود باید که از دهم و یازدهم ساقط باشد حکیم عاصمی
که یکی از قدما و علما این فن است میگوید که چون در طالع اختیار بعضی
از دلایل بصلاح نتوان آورد باید که هر دو نیر را بیکدیگر نظری باشد که
این دلیلست بر کمال قوت آن اختیار خصوصا که قمر با رب ابو علی خیاط
گوید که چون صلاح قمر متعذر بود و نحوست او دفع پذیر نباشد نحسی
نیکو حال را خداوند طالع باید کرد و در طالع باید نهاد و حق آنست که اگر
قمر نیک حال باشد بطالع یا صاحبش ناظر و اگر بد حال است ساقط او نظر زین
بیکدیگر و بصاحب طالع بوده مصلحی قوی است و بودن سهم السعاده در موضع
مطلوب بغایت نیکوست و وقوع سعدی در طالع یا بیت الحاجة اصلاح همه
فسادها بکند و این فقیر در اختیارات مهمات کلی ملاحظه کرده که چون سعدی
در طالع بوده با وجود بسیاری دلایل معنی نتایج نیکو داده و مضرت ظاهر
بران مترتب نبوده والله اعلم بحقایق الاحوال این بود آنچه سبب کمال
اختیار باشد و ازین جمله که در فصول ثلثه ازین مقاله که ذکر کرده شد هر کس را
که خاطر قوی و طبع راست باشد استنباط اختیارات جزئی اصولست تواند کرد
چه هرچه در اختیارات جزوی گفته میشود فرع این اصولست صاحب کفایه

التعلیم گوید مرجع اختیارات کلیه است و بدین سبب است که هر که دلایل
کلیه بشرط نگاه دارد از دلایل جزئیه مستغنی گردد اما چون اوقات بعضی
باستخراج این دلایل و استنباط این مسایل وفا نکند لاجرم در مقاله ثانیه
اختیار بعضی از جزئیات که احتیاج بدان بیشتر است آورده میشود
بترتیب بیوت طالع ملتقط از کتب افاضل چون کتاب المعانی و رسایل الاتصالات
و اختیارات المتعلمین و جامع شاهی و مجمل الاصول و کفایة التعلیم و روضة
المنجمین و اختیارات علائیه و کتاب النکت و شرح ثمره نصیری و اختیارات
محی الدین مغربی و اختیارات باخرزی و تحفة الملوک و اختیارات بطری
و مانند آن رسایل متفرقه والله ولی التوفیق وهو رجاء الامة حقیق

مقاله ثانیه در اختیارات جزئیه و آن ۱۵۳ اختیار است
که بترتیب لایق ایراد کرده میشود و در جدولی وضع کرده تا باز یافتن
آسان باشد وهو هذا

ا	افتتاح و ابتدای کارها	ه	ناخن چیدن	ط	کشتی در آب افکندن
ب	بگرمابه رفتن	و	موی لب باز کردن	ی	روی کشتی بر جهت مقصد کردن
ج	موی سر باز کردن	ز	آهن باندام بردن	یا	صناعت زر و سیم
د	نوره بکار داشتن	ح	کشتی ساختن و خریدن	یب	صناعت اکسیر
ه	خریدن چیزها	یا	پیدا کردن کارها	یج	خریدن باغ و بوستان و ضیاع
و	فروختن چیزها	یب	زیارت احباب و اخوان	ید	خریدن آنچه مسکن را شاید

[illegible]	شرکت کردن	لا	تعلیم فقه و امور دینی	صر	کندن کاریز و چاه
و	مال تجارت فرستادن	لب	تعلیم ادب و دبیری	ع	آب راندن در جویها
ز	وام خواستن	لج	تعلیم رود و اغانی	ط	درخت نشاندن
ع	وام دادن بکسی	لد	تعلیم سیاحت	ه	تخم افکندن
ط	نگاه داشتن و بازستدن	له	نامه نوشتن	نا	تخم قز برکو کردن
ه	فروختن غلها	لو	رسول فرستادن	نه	باجاره دادن زمینها
کا	نگاه داشتن آنچه بخورند	لز	کبوتر نامه داری فرستادن	نخ	دفینه نهادن
اد	وقت خوردنیها	ل	فرزند بمکتب دادن	ند	دفینه بیرون آوردن
ام	عمل محبت و عزیمت دوستی	لط	ابتدای پیشها آموختن	نه	ودیعت نهادن و امانت باز ستدن
الد	عمل عداوت و عزیمت دشمنی	م	نقل و تحویل	نو	ناودان و آب راه ساختن
اه	تعویذ نوشتن	ما	اخراج موذیان از فنون	نز	وقت مباشرت
او	عقد اللسان کردن	مه	بنیاد افکندن و بنا نهادن	ع	طلب فرزند کردن
از	گریختن و پنهان شدن	مح	بنای شهرها و حصارها	نط	بیرون آوردن طفل مرده از رحم
له	پوشیده کردن کارها	مه	ویران کردن بناها	س	شیر دادن بکودک
سا	فرزند بدایه سپردن	عز	هدیه فرستادن	صج	مطبوخ خوردن
سب	از شیر باز گرفتن کودک	عح	خضاب و زینت کردن	صد	جوارش خوردن
سج	کودک بگهواره نهادن	عط	ابتدای علاج	صه	غرغره و قی کردن
سد	نو بریدن و پوشیدن	ف	علاج اعضا	صو	داروی که علت بقی آورد
سه	بمهمانی رفتن	فا	علاج اجناس امراض	صز	دارو در گوش و بینی چکانیدن
سو	نرد باختن	فب	علاج بیماریهای قدیم	صح	علاج سفیدی و ورم چشم

سز	شطرنج باختن	فج	علاج دست و پا از نقرس	صط	دستکاری ختم باهن
سح	چهارپا خریدن که بکار آید	فد	دارو و مسهل خوردن	قه	حقنه کردن
سط	چهارپا خریدن جهت حمل شرع	فه	داروی که سودا دفع کند	قا	داغ نهادن
ع	تماشا کردن بر خشکی	فو	داروی که صفرا آورد	قب	فصد کردن و دندان کندن
عا	تماشا کردن بر اسب	فز	داروی که دفع بلغم کند	قج	حجامت کردن
عب	تماشا کردن در آب	فح	داروی که اسهال عظیم کند	قد	خون بسیار بر داشتن
عج	شراب ریختن	فط	داروی که کار میانه کند	قه	ختنه کردن
عد	شراب خوردن	ص	داروی که اخلاط کم کند	قو	چهارپا خصی کردن
عه	چوگان زدن	صا	داروی که علت از سر و چشم برد	قز	بنده خریدن
عو	طیب و عطر انگیختن	صب	حب خوردن	قح	بنده فروختن
قط	بنده آزاد کردن	قکد	در شهر و خانه نو شدن	قلط	ابتدای اعمال و اشغال نو کردن
قی	نکاح کردن	قکه	بیعت و قبول تخت و تاج	قم	اوقات دعا کردن
قیا	زفاف کردن	قکو	نو بستن	قما	حوایج خواستن از بزرگ
قیب	بجنگ رفتن	قکز	نو اکشدن	قمب	دوست گرفتن و سوگند بستن و عقد
قیج	قباله زن نوشتن	قکح	استفتاح خراج و خزانه	قمج	بیرون شدن بصید
قید	تاختن و شبیخون بردن	قکط	طلب عمل کردن	قمد	صید مرغان
قیه	سلاح خریدن و ساختن	قل	ولی عهد ساختن	قمه	صید بهایم و سباع
قیو	فرستادن لشکرها	قلا	رفتن بعمل	قمو	صید دریا کردن
قیز	ویران کردن حصارها	قلب	دیدن ملوک و اکابر	قمز	مرغان شکاری خریدن
قیح	طلب دفینه و گم شده	قلج	عرض کردن نامه و دفتر بسلطان	قمح	سگ و یوز خریدن و تعلیم دادن

قیط	مناظره و مباحثه کردن	قلد	بار دادن و عرض لشکر کردن	قمط	گرو بستن و اسب باختن
قک	وصیت بیمار نوشتن	قله	نظر کردن بر کارها	قن	اسب را ریاضت دادن
قکا	سفر کردن بر خشکی	قلو	بحکومت و امارت نشستن	قنا	طرح عداوت و نزاع افگندن
قکب	سفر کردن در آب	قلز	قبضه بر سلطان بردن	قنب	بند نهادن و حبس کردن
قکج	کشتی در آب روان کردن	قلح	محاسبه و کلا کردن	قنج	طلب صلح کردن

از اول جدی تا آخر جوزا معوج الطلوع اند
و از اول سرطان تا آخر قوس مستقیم الطلوع
تا آخر الکار

اول افتتاح و ابتدا کارها شروطات وی بیست ۱ باید که طالع و جای ماه برج مستقیم الطلوع باشد یا آسانی بر آید ۲ باید که قمر شمالی صاعد باشد ۳ باید که صاحب طالع بطالع ناظر باشد تا آن شغل زود بانجام رسد ۴ باید که سعدی در طالع یا در خانه حاجت باشد ۵ باید که خداوند حاجت در وتد باشد و مسعود بود تا انکار زود بر آید و نیک بود و محذورات وی چهار است ۱ نباید که نحسی در طالع یا در یکی از اوتاد بود ۲ نباید که صاحب طالع راجع و منحوس و محترق باشد ۳ چون صاحب طالع ستاره نحس بود روا نباشد که در وتد افتد چه آن دلالت بر تعویق و تاخیر مهم کند ۴ حذر کنند از آنکه ذنب در طالع یا در خانه حاجت یا مجاسده نیز بر که بغایة ناپسندیده بود بگرمابه رفتن شروطات وی ده است ۱ باید که قمر در برج آبی یا آتشی باشد خصوصا حمل و عقرب و صاحب بکر السیار در برج هوائی نیز روا داشته است و حکیم شهمردان جیلی آورده است که قمر در خانهای مریخ یا مشتری باید که بغایت

بسنده است اما بشرطی که بزحل متصل نبود ۲ بهتر آنست که اگر قمر در
سرطان باشد یکی از سعدین بکرد بنظر مودت که آن دلیل زیادتی
آسایش بود ۳ باید که قمر در سیم طالع وقت بود ۴ باید که قمر در حوت
باشد و بزهره پیوندد تا کمال مطلوب بحاصل آید ۵ باید که طالع یکی
از بروج آبی یا آتشی بود ۶ اگر ماه در عقرب بود باید که متصل باشد
بمریخ بنظر مودت و مریخ در یکی از اوتاد باید که آن دلیل زیادتی حمال بود
۷ باید که سعدین در اوتاد باشند ۸ باید که صاحب طالع و قمر از نحوست
پاک باشند ۹ باید که سعدی بر صاحب طالع ناظر باشد ۱۰ در سر السرایر
آورده که باید که قمر در دوازدهم آفتاب باشد و بعضی گفته اند آفتاب
در ثانی یا ثانی عشر طالع باید و محذورات وی پنج است ۱ روا نبود
که قمر مقارن عطارد یا زحل بود و باخرزی گفته است که اتصال بزحل
قمر و زهره روا نبود چه اتصال این دو کوکب درین اختیار مکروه است
و از اتصال دیگر کواکب پاک نبود و سبب منع اتصال بزهره با آنکه
کوکب زینت و نظافتست معلوم نیست مگر آنکه ان اتصال موجب
غلبه رطوبت بود بر بدن و غلبه رطوبت موجب سستی اعضا و آن
مودی بضعف و ملال باشد ۲ نشاید که قمر در برج خاکی و بادی باشد
و گفته اند در خانهای زهره و زحل نشاید ۳ اگر ماه در برج منقلب
بود نشاید که عطارد در طالع باشد که بی مراد زود بیرون آید ۴ نباید

که ماه متصل بود بزحل و زحل در وتدی باشد که آن دلیل دلتنگی
و سامت بود ۵ حذر کنند از آنکه قمر با آفتاب متصل بود خصوصا
از قوس که دیگر باره تشنه شود و حرارة پدید آید و گفته اند اگر این اتصال
بمریخ باشد دلالت بر غلبه حرارت و صفرا کند ۶ موی بر بار کردن مشرو
طات وی پنج است ۱ باید که قمر در برج مجسده باشد الا السنبله و محمد
ایوب در میزان و دلو روا داده و حکیم کوشیار گوید بر چهار آبی باید
۲ باید که قمر متصل بود بمشتری که آن موی در شادی بر آید ۳
باید که ماه و صاحب طالع هر دو مسعود باشند ۴ بهتر آنکه قمر بزهره پیوندد
و باتصال محمود تا خرمی افزاید و در اسباب صفا پدید آید و موی نیکو
ببالد اما بشرطی که قمر در میزان یا دلو بزهره نکرد ۵ باید که ماه یا خداوند
طالع از صاحب هشتم یا از برج هشتم ساقط باشد و محذورات وی چهار
است ۱ نباید که ماه در برج منقلب باشد خاصه جدی زیرا که موی سست
دیر بر آید و در غم بروید و در برج ثابت نیز نشاید و در میزان و دلو
۲ اتصال ماه بزحل روا نبود که سبب ملال گردد ۳ نشاید که قمر
با یکی از نحسین در طالع وقت باشد خصوصا که مریخ زیان رساند
۴ حذر کنند از اتصال قمر بمریخ که آن دلالت بر نزاع و خصومت
کند در آنحال ۷ نوره بکار داشتن مشروطات وی نه است ۱ باید که
ماه تحت الشعاع باشد از آفتاب منصرف و اگر منصرف نشده باشد

باید که بسعدی متصل بود تا آن موی دیر برآید و شادی افزاید
۲ باید که قمر در برج آبی بود و محمد ایوب در برجهای ارضی جایز داشته
اند و صاحب اسرار النجوم گوید قمر در حوت عطارد و مشتری نشاید ۳
باید که ماه متصل باشد بستارگان هابط یا محترق یا راجع تا موی دیر برروید
و کم برآید ۴ باید که خداوند طالع منحدر بود از وسط السما بوتد الارض
۵ بهتر آنکه قمر در عقرب باشد بمریخ ناظر و از زحل ساقط ۶ باید که قمر بیکی
از سعدین ناظر باشد ۷ باید که سعدین در اوتاد طالع باشند تا زیانی نرسد
۸ آنکه قمر تحت الشعاع بود باید که از آفتاب ساقط باشد تا نوزه بدن را
نسوزد ۹ باید که قمر ناقص النور باشد تا موی کمتر برآید و محذورات وی
آنست که قمر با آفتاب ننگرد و در برجهای کثیر الشعر نباشد چون حمل و ثور و اسد
و جدی پنجم ناخن چیدن مشروطات وی پنج است ۱ باید که ماه در خانهای
زهره یا مریخ یا خانه شمس یا خانه خود بود و از این جمله ثور و عقرب و برج ع
بهتر است ۲ باید که طالع وقت در یکی از بروج ثابته باشد الا دلو
و از منقلبه سرطان نیز جایز است ۳ باید که ماه زاید باشد در نور
یا در حساب ۴ باید که قمر متصل باشد بستاره مشرق که آن ستاره در حساب
زاید بود ۵ باید که صاحب مسعود و قوی حال باشد و بطالع ناظر که آن
دلیل سلامت و عافیت باشد و محذورات وی چهار است ۱ نشاید که ماه
در جوزا بود و بجهت ناخن پای و آنکه بودن این دو برج موضع قمر

اینکار را نشاید سبب آنست که دست ببرج جوزا منسوبست و پای بحوت
و وقوع قمر در برج که منسوب بعضوی باشد مانعست مر وصول آهن را
بدان عضو چنانچه بعد ازین گفته شود و درین اختیار بودن قمر در میزان
و دلو نیز مکروه است ۲ نشاید که مریخ مقارن قمر باشد یا در طالع بود که
خطر بردن گوشت از ناخن باشد ۳ حذر کند از مقارنه ماه بزحل خصوصا
در برج هوایی که امکان مخاطره بود و زحل در طالع وقت همین حکم دارد
۴ روا نباشد که ماه بستاره راجع پیوندد خاصه در هبوط بود که دلیلست بر آنکه
آفتی در ناخن پدید آید ششم موی لب باز کردن مشروطات وی همان مشروطات
ناخن چیدنست و آنچه خاصه اوست آنست که باید که قمر متصل باشد بعطارد
یا یکی از سعدین و در خانه یکی از ایشان باشد و محذورات وی نیز همانست الا آنکه
درین اختیار قمر در جوزا و حوت شاید و در حمل جایز نبود هفتم آهن باندام بردن
مشروطات وی پنج است اول باید که ماه در برجی باشد که منسوب بدان عضو
نبود که آهن بدان می برد و علت اندرین همانست که خواجه در شرح ثمره آورده
است که چون قمر در برج باشد رطوبات بدن متوجه آن عضو گردد که منسوب
بدان برج است و غلبه رطوبات اقتضای تعفن مواد کند پس جراحت رسیدن
با حصول رطوبات افزونی و استعداد تعفن مودی بخطر باشد و در رساله
مواهب زحل مبین شده که سر منسوبست بحمل و گردن بثور و همچنین سر نسبت دارد
بطالع و گردن بثانی تا آخر و کیا کوشیار گوید که اگر سعدی قوی حال در آن برج باشد

با قمر آهن بد و بردن روا بود ۲ باید که ماه ناقص النور باشد و از نحوس سلیم
بود ۳ باید که ماه متصل باشد بمشتری و مشتری فوق الارض بود الا در دوازدهم
و در اختیارات طبری آمده است که زهره درین معنی بهتر از مشتری باشد
خاصه وقتی که زهره بطی السیر باشد ۴ باید که قمر با آفتاب ناظر بود و نور از وی
قبول کند که آن دلیل زودی صحت باشد ۵ باید که یکی از سعدین در طالع وقت
باشد و محذورات وی سه چیز است ۱ نشاید که ماه مقارن آفتاب باشد
۲ نباید که قمر بتربیع و مقابله مریخ بود که گوشت از اندام بریدن و از آن جراحت
ضرر رسد و گفته اند نظر مریخ بمودة ضرر نکند ۳ حذر کند از آنکه قمر با زحل
بود که دلالت بر بطو التیام آن جراحت و سبب صعوبه علاجش کند هشتم کشتی ساختن
و جز آن مشروطات وی هفت است ۱ باید که هر دو سعد در وتد باشند
و اگر یکی در عاشر بود و یکی در رابع بهتر بود ۲ باید که سعدین بماه ناظر باشند
۳ باید که ماه زاید النور و العدد باشد ۴ باید که ماه در صعود و هبوط بود
۵ باید که صاحب طالع مسعود باشد و زاید النور و سریع السیر و در وتد بود
۶ صاحب رابع نیز باید که قوی حال و مسعود بود ۷ باید که آفتاب در مثلثه
یکی از سعدین باشد و محذورات وی پنج است ۱ نشاید که مریخ بقمر ناظر بود
خصوصا از وتد بود که آن دلیل تباهی کار باشد و اگر ماه درین حال در
برج آبی بود دلیل هلاکت اهل کشتی باشد از غرق و اگر در برج خاکی بود دلیل
شکستن کشتی بود ۲ نباید که ماه در دلو باشد بمقابله آفتاب یا مریخ یا تربیع ایشان

که دلیل و خاست عاقبت باشد ۳ حذر کند از بودن مریخ در
وسط السما که دلیل صاحب کشتی است یا حادی عشر که دلیل مال اوست
و این معنی هم در وقت عمل کشتی و هم در وقت رکوب آن و هم وقت
کشتی در آب افکندن غافل نباید بود که وی دلیل تسلط در ذات بر کشتی
و بودن مریخ در غیر این دو خانه ضرر کمتر رساند ۴ نشاید که کواکب ثابته که بر
مزاج مریخ اند چون قلب العقرب و راس الغول و دبران و منکب الاسد
مقارن باشند و با طالع و عاشر و حادی عشر که آن دلیل سوختن کشتی
باشد یا آنچه در وی است ۵ نشاید که مریخ در یکی از اوتاد و زیرین
باشد که آن دلیل تباه شدن کشتی بود نهم کشتی در آب افکندن
بدانکه ماه و طالع هر دو دلیلند بر کشتی و گفته اند حمل دلیلست بر روی
کشتی و ثور بر جای نشستن در کشتی و جوزا بر کنارهای او و سرطان
بر هر دو پهلوی او و اسد و جه او و سنبله شکم او که در آب است و زیر آن
جانب او و عقرب چوبهای او و قوس بادبان او و جدی سینه او و دلو
خانه او و حوت دنبال او و پس ازین جمله آنچه خواهی مسعود کن بماه و صاحب
الخانه و سعود و چون این معنی مفهوم شد بدانکه مشروطات جزئیه وی
چهار است ۱ باید که هر دو سعد ناظر باشند بطالع ۲ باید که نیرین متصل
باشند بسعدین ۳ باید که ماه با عطارد باشد و عطارد نیک حال بود ۴
باید که قمر در اول حمل باشد یا وسط ثور یا آخر جوزا یا در سرطان یا در وسط سنبله

یا اوّل میزان یا میانهٔ عقرب یا آخر جدی یا در دلو اگر سعدی بوی ناظر
بود و محذورات وی نیز چهار است ۱ نشاید که نحوس در اوتاد طالع باشد
خصوصا در وسط السما که دلیل در ماندن یا غرق شدن باشد چه در
اوتاد بدترین نشاید ۲ نشاید که ماه در قوس و حوت باشد ۳ احذر کنند
از بودن مریخ در عاشر و حادی عشر که آن دلیل تلف شدن مال باشد
که در کشتی بود ۴ نشاید که طالع خداوند نحوس باشد که خطر کلی رسد دهم
روی کشتی در جهت مقصود کردن مشروطات وی چهار است ۱ باید که جای ماه
و طالع بروج ثابته باشند و مسعود ۲ باید که نیّرین پاک باشند از نحوس
۳ باید که زهره و مشتری در اوتاد باشند خاصه در طالع و عاشر ۴ ملاحظه
ساعت کوکب سعد کردن اولی باشد که آن دلیل سلامتی سکان کشتی بود
و محذورات وی اضداد اینها باشد و دیگر آنکه نشاید که مریخ در وسط
السما و بیت الرجا بود یازدهم صنعت زر و سیم مشروطات وی پنج است
۱ باید که ماه در برج ناری بود ۲ باید که قمر با آفتاب یا مریخ ناظر
باشد بوده ۳ باید که صاحب طالع صاعد باشد ۴ باید که قمر بیکی از سعدین
متصل باشد بهر اتصال که دست دهد ۵ باید که قمر در برج مجیده باشد
و بهتر آنکه مستقیم الطلوع بود و محذورات وی پنج است که نشاید که قمر
در برج آبی باشد دوازدهم صنعت اکسیر مشروطات وی پانزده است ۱ باید که
اوتاد اربعه از نحوس خالی باشند ۲ باید که جای ماه برج ذو جسدین باشد

۳ باید که طالع نیز یکی از بروج مجیده بود ۴ باید که صاحب طالع در عاشر
یا حادی عشر بود ۵ باید که ماه با آفتاب و مشتری ناظر باشد بوده ۶ باید که
طالع اجتماع یا استقبال مقدم مسعود بوده باشد ۷ باید که صاحب طالع جزو
مقدم مسعود باشد ۸ باید که طالع و جای ماه برج آتشی بود ۹ باید که طالع
وقت وتدی باشد از طالع جزو مقدم ۱۰ باید که قمر از سعدی منصرف شده
باشد و بسعدی متصل بود ۱۱ باید که عطارد مسعود باشد و قوی حال ۱۲ باید
که خداوند خانه نیّرین مسعود باشند ۱۳ باید که قمر در بروج مستقیم الطلوع بود
۱۴ باید که در اعمال ذهبی صلاح حال شمس رعایت کنند و در اعمال فضی
صلاح قمر ۱۵ باید که در هر عمل اتصال قمر با کوکبی که مناسب است در لون
ملاحظه کنند چنانچه اگر عمل در چیزهای ابیض اللون میکنند چون رصاص و سفید آب
و مانند آن باید که قمر بزهره پیوندد و اگر در چیزهای زرد و سرخ میکنند چون شنجرف
و مردا سنج باید که قمر با آفتاب متصل بود از تثلیث یا تسدیس و اگر عمل بر چیزهای
سیاه میکنند چون آهن و اسرب اتصال قمر بزحل باید تا نیک آید و اگر عمل
تیز آبها و تصعیدها میکنند قمر را بمریخ متصل کنند بنظر موده بشرطی که مریخ قوی حال
بود و محذورات وی هشت است ۱ نشاید که عطارد منحوس بود ۲ پرهیزد
از آنکه طالع برج معوج الطلوع باشد ۳ حذر کنند از آنکه طالع حد نحس بود ۴ روا
نبود که صاحب طالع در مقابله و مقارنه نحسین باشد یا با ذنب مجتمع بود ۵
پرهیزد از آنکه نحسی در طالع باشد و ذنب نیز نشاید ۶ که خداوند طالع منحوس

ناظر بود بنظر دشمنی ۷ نشاید که نیرین از طالع وقت ساقط باشند ۸ نشاید که این
عمل در ساعاة ثبت کند که مهم بزبان آورد و بیشتر آن باشد که با تمام نرسد
سیزدهم خریدن چیزها درین باب علی الاجمال بباید دانست که ماه از وقت
که اجتماع بازگردد تا تربیع اوّل دلیل بود بر حصول مقصود بایع و از مقابله
یا تربیع ثانی دلالت کند بر نیکویی حال مشتری و از تربیع دوم تا مقارنه نیک باشد
خریدن چیزهای پنهانی و گفته اند قمر دلیل مبیع است و کوکبی که قمر از وی منصرف شده
باشد دلیل مانع و کوکبی که بدو متصل بود دلیل مشتری و اگر قمر را درین وقت انصراف
و اتصال نباشد بطالع و خداوندش نگرد که هر دو دلیلند بر ثمن فروشنده و عاشر
و صاحبش بر خرنده و وسط السماء بر وتد الارض بر مبیع از هر جنس که باشد پس در خرید
و فروخت مجملا ملاحظه این دلایل باید کرد و هر چه از آنجمله خواهد بسعود قرین باید ساخت
اما در خریدن علی التفصیل هشت شرطست ۱ باید که ماه در بروج مستقیمه باشد
که خرنده را فایدهٔ تمام برسد ۲ باید که قمر زاید النور و العدد باشد ۳ باید که سهم
السعاده در خانهٔ مشتری بود و متصل بسعود و اگر در وتد افتد بهتر باشد و خرنده را
بیش از فروشنده نفع رسد ۴ باید که ماه بسعود متصل باشد تا در انچه میخرد سود کند
۵ باید که دوم و صاحبش نیکو حال باشند ۶ باید که مریخ از عطارد ساقط باشد ۷
باید که ملاحظه کالا خریدنی بکنند اگر برده باشد موضع قمر در طالع برج انسی باید و اگر ستور
بود بهیمی و اگر ضیاع و عقار بود ارضی و باقی و هر یک علی حده در باب او گفته خواهد
شد ۸ باید که کوکب ثامن مسعود باشد و محذورات وی چهار است ۱ نشاید که ماه

در برج معوجه

در برج معوجه باشد که خرنده را زیان رسد ۲ نباید که قمر مجاسد ذنب باشد
که عاقبت بوخامت انجامد ۳ حذر کند از انکه قمر ناقص النور و العدد بود
و متصل بنحوس که خسران عظیم افتد ۴ روا نبود که قمر بمریخ پیوندد که مریخ
در بیع و شری دلیل خصومت و شغب باشد و عاقبت نزاع کشد **چهار**
دهم فروختن چیزها مشروطات وی ده است ۱ باید که ماه از سعدی
منصرف باید و سعدی ناظر فروشنده را بهتر بود ۲ باید که قمر در شرف یا مثلثه
خود بود ۳ باید که جای قمر و طالع برج معوج الطلوع باشد تا فروشنده
را نفع رسد ۴ باید که ماه ناقص النور و العدد باشد تا جانب بایع راجح
بود ۵ باید که آن دو کوکب که قمر از یکی منصرف است و بدیگری متصل بود
سعدی بهم پیوندند تا میان بایع و مشتری موافقت افتد و رضای جانبین
حاصل آید ۶ باید که ثانی و صاحبش مسعود و قوی حال باشند ۷ باید که
سهم السعاده ناظر بود بسعود ساقط از نحوس ۸ باید که صاحب
طالع در وتدی باشد خالی از نحوس و بکوکبی راجح متصل ۹ باید که عطارد
بربع الیسر و مسعود بود ۱۰ باید که قمر با عطارد بود و محذورات وی
سه است ۱ نشاید که طالع و موضع قمر برجی مستقیم باشد که فروشنده
را زیان دارد ۲ نباید که عطارد تحت الشعاع یا بطی السیر باشد ۳
حذر کند از انکه قمر از سعدی منصرف گردد و بنحسی پیوندد بر قول اصح **پانزدهم**
شرکت کردن مشروطات وی هشت است ۱ باید که اوتاد اربعه نیکو

و در جامع شاهی گوید که قمر ... باشد و بسعدی متصل

باشد بجهت آنکه طالع دلیل آنکس باشد که ابتدا کند بانبازی و آنکه بسن زیاده
بود و آنکه مال بیشتر دارد و هفتم دلیل دیگر انباز بود و دهم دلیل آنچه میان
ایشان خواهد بود و اندازه بود و چهارم دلیل عاقبت کار پس این چهار خانه
را مسعود باید کرد و خداوندان ایشان را در جایهای قوی باید نهاد ۲ باید که طالع
و جای ماه برج ذوجسدین باشد چه آن دلالت کند بر امانت و اعتماد و ثبات
و شرکت و بعضی از حکما اسد و جدی را روا داشته اند و در جامع شاهی آورده
است که در وقت شرکت کردن و اگر قمر در حمل باشد زود جدائی افتد خصوصا
که زحل ناظر بود و در ثور عاقبت کار بد بود و فایده حاصل نشود و در جوزا
دلیل دوستی و امانت و در سرطان دلیل دزدی و غدر و خیانت و در اسد
نیکوئی و منفعت و در سنبله سود بسیاری رسد و برضای یکدیگر از هم جدا شوند
و در میزان زود کار بتباهی انجامد و در عقرب دلیل جنگ و ناخوشی بود و در
قوس دلیل منفعت اما با خصومت و در جدی هر دو از یکدیگر شاد شوند
و اگر سعد ناظر بود بهتر بود و در دلو زیان رسد و در حوت هر دو براستی ورزند
و در نظر سعود در دلایل خیر بیفزاید و از دلایل شر نقصان کند و در نظر نحوس
در دلایل شر بیفزاید و از دلایل خیر نقصان کند ۳ بهترین نظرها درین باب آنست
که سعود با قمر باشند یا در طالع یا ناظر باشند از مثلثه بطالع یا بماه که دلیل نیکوئی و منفعت
و شادی باشد ۴ اگر خداوند خانه ماه ناظر باشد بماه بنظر مودت دلیل کند که ایشان
بوقت مفارقت از یکدیگر راضی باشند و در آن شرکت سود کنند و نظر صاحب طالع

بطالع

بطالع همین حکم دارد ۵ بهتر آنکه صاحب طالع در طالع باشد تا فایده
یابند و عقد الفروره ناظر بطالع باید ۶ باید که طالع و ثانی و هفتم
مسعود باشند خاصه بمشتری ۷ باید که قمر زاید النور و العدد باشد تا هر دو
شریک را فایده رسد ۸ سهم السعادة در دوم باید یا در دهم یا سعدی
و محذورات اضداد اینها باشد با چهار چیز دیگر ۱ نباید که نحوس در
اوتاد باشند ۲ حذر کند از آنکه خداوند خانه ماه بماه از مقابله و تربیع
نگرد یا ساقط باشد از و که آن دلیل خصومت و منازعت باشد در وقت
مفارقت ۳ پرهیز از آنکه قمر و صاحب طالع با زحل بود که آن دلیل
دروغ و خیانت بود ۴ روا نباشد که خداوند طالع بمریخ پیوندد خصوصا
از نظر عداوت که آن دلالت کند بر نزاع و خصومت و نظر نحسین بطالع
دلیل فراق و کذب و نزاع بود **شانزدهم مال بتجارت فرستادن**
مشروطات وی پنج است ۱ باید که ماه و عطارد هر دو مسعود باشند
۲ باید که ماه بعطارد متصل بود ۳ باید که بیت المال و بیت الرجا
و خداوند هر دو نیکو حال باشند ۴ باید که قمر در جوزا یا سنبله یا ثور یا در طالع
باشد ۵ باید که قمر در خانه هبید بود ساقط از مریخ تا مراد تمام یابد و
محذورات وی اضداد اینها باشد **هفدهم وام خواستن** مشروطات
وی ده است ۱ حکما گفته اند اهل الباب درین اختیار آنست
که قمر را بسعود نظری باشد بجهت آنکه طالع دلیل وام ستاننده باشد و سابع دلیل

وام دهنده و قمر و عطارد دلیل نفس وام پس چون قمر السعود اتصال بود
دران وام سهولتی باشد ۲ همچنین حال عطارد ملاحظه باید کرد که بسعود
متصل بود و از نحوس ساقط ۳ باید که ماه در عقرب یا قوس یا اسد یا دلو
یا حوت باشد ۴ باید که طالع یکی از برجها بود ۵ باید که ماه ناقص
النور و الحساب بود ۶ باید که ماه متصل باشد بعطارد و مسعود و از
نحوس بری بود ۷ باید که صاحب طالع و صاحب سابع مشاکل یکدیگر باشند
و پاک باشد از نحوس ۸ اگر قمر با عطارد بود و عطارد دور از مریخ
آن وام زود گذارده شود ۹ بهتر آن بود که عطارد در طالع باشد
و سعدی بدو ناظر و همچنین از و ساقط و خداوند هفتم با او یا با خداوند
خانه او قوی حال تا آن کار بزودی تمام گردد و درین حال قمر نیز
در طالع روا داشته اند ۱۰ اگر خواهد که وام ستدن پنهان ماند باید
که ماه تحت الشعاع باشد منصرف از آفتاب و متصل بسعدی و محذورات وی
هفت است ۱ نشاید که ماه بمریخ ناظر باشد خصوصا از تربیع ۲ نباید که
قمر در مقابله زحل باشد و از آن آفتاب نیز روا نیست ۳ حذر کند از آنکه
ماه مقارن زحل باشد و این از همه بدتر است ۴ نشاید که عطارد بزحل
نگرد که در ادای آن وام تعویق و تاخیر افتد ۵ روا نبود که عطارد بمریخ
پیوندد که آن دلیل خصومت باشد ۶ نشاید که چون قمر از محاق بیرون
آید بمریخ پیوندد که آن دلیل انکار آن وام و در زبان افتادن بود

۷ بپرهیزد از ساعت زحل و آفتاب که بغایت ناپسندیده و مکروه
بود هجدهم وام دادن بکسی مشروطات وی دو چیز است ۱ باید که ماه
بمشتری ناظر باشد که آن دلیل شادی و زود باز یافتن وام است
۲ باید که عطارد نیز بیکی از سعدین پیوندد تا آن وام بخوشدلی
باز رسد و محذورات وی هشت است ۱ نباید که ماه در طریقه
محترقه باشد ۲ نشاید که ماه عدیم العرض بود ۳ حذر کند از آنکه قمر جنوبی
هابط باشد ۴ روا نبود که ماه در اول درجهای جوزا بود و اسد و قوس
۵ نشاید که طالع یکی ازین درجات مذکوره بود ۶ حذر کند از نحوست
قمر و عطارد و ممازجت ایشان با زحل ۷ نباید که ماه و عطارد بمریخ پیوندد
که آن دلالت بر خصومت کند ۸ بپرهیزد از ساعت آفتاب و مریخ
که در آن هیچ خیر نبود نوزدهم نگاه داشتن و باز ستدن از مدیون مشروطات وی
چهار است ۱ باید که خانه دوم و صاحبش بصلاح باشد ۲ باید که مشتری
قوی حال بود که او بالطبع دلیل مال است ۳ باید که دلیلها در برجهای
ثابت باشند و طالع نیز برج ثابت بود ۴ باید که ماه و مشتری و سهم السعادة
و سهم المال و طالع از نحوس پاک باشند خاصه از مریخ و محذورات اضداد
اینها باشد بیستم فروختن غلها مشروطات وی شش است ۱ باید که قمر
زاید السیر باشد ۲ باید که موضع قمر بروج زایده بود یعنی برجی که ارتفاع
آفتاب در روز زیاده میشود ۳ باید که طالع برجی معوج باشد ۴ باید که صاحب

طالع نیز در یکی ازین بروج باشد ٥ باید که عاشر و خداوندش از نحوست
دور بود ٦ باید که قمر با عطارد باشد و عطارد مشرق و سریع السیر بود
و سالم از نحوستها و محذورات اضداد اینها بیست و یکم نگاه داشتن
آنچه نخورند شرطهای وی هشت هست ١ باید که مشتری در یکی از
بروج معوجه باشد ٢ باید که قمر مقارن عطارد بود و هر دو ناقص السیر باشند
٣ باید که خداوند وسط السما دور باشد از نحوس ٤ باید که عطارد
نیز از نحوس سلیم باشد ٥ باید که ماه در یکی از دو ربع مؤنث باشد ٦
باید که صاحب طالع ناقص السیر باشد ٧ باید که ماه و طالع از نظر زحل پاک باشند
٨ باید که طالع از نحوس بری بود و محذورات وی اضداد اینها باشد و دیگر اگر
نشاید که قمر در بروج مستقیمه بود و زاید باشد در حساب که هرچه ذخیره کند
ظاهر شود و بران اطلاع یابند بیست و دوم وقت خوردنها مشروطات
وی یازده هست ١ باید که سعدی در طالع وقت باشد تا غذا موافق آید
و هرچه خورد زیان ندارد ٢ خداوند پنجم در طالع خصوصا کوکبی که سعد بود
٣ اگر قمر در پنجم طالع مسعود بود موافق آید ٤ اگر مشتری در پنجم باشد
غذا نیکو هضم شود و تن را اعتدال دارد ٥ اگر قمر در حمل و جدی باشد
متصل بشمس یا مشتری خصوصا در حمل گوشت گوسفند نیکو باشد کسی را که از
همه چیز پرهیز میکند ٦ اگر قمر در سنبله باشد متصل بکوکبی سعد خصوصا زهره
همه نوع میوه ها و ترها بخوردن موافق باشد و زیان ندارد ٧ اگر قمر در جوزا

و میزان

و میزان و دلو باشد متصل بعطارد گوشت مرغ خوردن مناسب باشد
٨ چون قمر در ثور باشد با اتصال زهره گوشت گاو زیان ندارد خوردن ٢ ص
٩ چون قمر در میزان و دلو باشد و از زحل مقبول خوردن شیر و ماهی
تازه و شور را مناسب بود ١٠ اگر قمر متصل باشد با آفتاب یا مریخ از
تثلیث خوردن آنچه ناگوار بود زیان ندارد و زود بگوارد و محذورات
وی نه هست ١ نشاید که در طالع وقت نحسی باشد که غذا نیفتد ٢ حذر موافق ٢ ص
کند از آنکه خداوند خامس نحسی بوده باشد یا نحوس که موجب ملال گردد
٣ نباید که قمر در پنجم طالع منحوس بود که البته خورنده را تب گیرد ٤ چون قمر
در سنبله باشد منحوس و بمریخ یا زحل متصل آنچه خورد زیان دارد و از امعا
دشوار در گذرد ٥ اگر قمر متصل باشد بزحل بهر اتصال که بوده نمکسود و قدید
خوردن بمضرت رساند ٦ اگر قمر بتربیع زحل یا مقابله او باشد گوشت وحوش
و انواع صیدها خوردن بد باشد خصوصا که قمر در اسد باشد ٧ اگر قمر در قوس بود منحوس
و طالع هم قوس بود و مریخ در دهم طالع بود گوشت شکاری خوردن بسیار
زیان دارد و علتها پدید آید و شاید که سستی تمام آورد ٨ اگر قمر در
اسد بود متصل بمریخ هر طعامی که بالطبع گرم باشد زیان دارد و معده تباه کند
٩ اگر قمر در حمل بود متصل بمریخ و طعامها گرم خورد در سر حرارت
پدید آید و یبوست و اگر متصل بزحل باشد از برودت و یبوست مضرت رسد
و اگر قمر در حوت باشد این علل در پایها پدید آید و سایر بروج دلیل سایر اعضاست

وفی الجمله درین باب ملاحظهٔ سعادت و نحوست قمر باید کرد و در اتصال او
او لبعد و نحس نیکو تامل باید نمود تا ضرری نرسد **بیست و سیم عمل محبت**
و عزیمت دوستی مشروطات وی چهارده است ۱ باید که طالع برج
ذوجسدین ۲ باید که این کار در ساعت زهره کنند و خاصه در روز
۳ باید که زهره خالی باشد از نحوستها ۴ باید که زهره ناظر بود بطالع
۵ باید که زهره خداوند حد طالع باشد ۶ باید که زهره متصل باشد
بعطارد ۷ صلاح حال عطارد رعایت باید کرد که در همه عملها ممد
و معاونست ۸ اگر عمل برای ذکور کنند طالع و خداوندش مذکر باشد
و بجهت اناث مؤنث ۹ چون عزیمت خواهد کرد برای کاری بنگرد
تا از کدام ستاره حاصل شود و بکدام عضو تعلق دارد پس بوهم آن
ستاره را بران عضو مسلط باید کرد تا مقصود حاصل گردد و هرچند
وهم قوی تر باشد کار زودتر برآید و این اگرچه زیاده در علم نجوم
و اختیارات مدخل ندارد اما چون اکابر در اختیارات خود آورده
اند بنابر تتبع ایشان ذکر کرده میشود ۱۰ دلیل آنکس که عزیمت در حق
او خواهد کرد بباید شناخت تا اگر ستارهٔ او مذکر بود آنکار در ساعت
ستاره مؤنث کنند و اگر مؤنث بود در ساعت ستاره مذکر که زودتر
فایده دهد ۱۱ باید که دلیل عزیمت کننده قوی تر باشد از دلیل آنکس که عزیمت
برای اوست تا کار بر مراد او رود ۱۲ باید که قمر در آخر سرطان باشد

یا اول ثور یا میانهٔ سنبله و صاحب سر السرایر گوید بهتر آنست که قمر در منزل
نثره باشد ۱۳ باید که قمر در حد و در زهره بود و از بروج منقلبه تا عمل
بزودی فایده رساند و تخلف نکند و در توقف نیفتد ۱۴ باید
که اقتاب مع الراس باشد و ابو معشر گوید که قمر با ذنب باید درین
نوع عمل از عملها و این سخن از غرایب خالی نیست و محذورات وی
چهار چیز است ۱ نشاید که این عمل در ساعات و ایام زحل و مریخ
کنند ۲ نباید که نحسین بر زهره و قمر نگرند ۳ نشاید که زحل و مریخ
در اوتاد باشند ۴ حذر کنند از آنکه نحسین مواضع سعدین مستولی
باشند **بیست و چهارم عمل عداوت و عزیمت دشمنی** مشروطات وی دوازده
است ۱ باید که طالع برج منقلب باشد و جدی از جمله مناسبتر است
۲ باید که یکی از نحسین بماه ناظر بود و نظر زحل اولی بود ۳ این
کار در ساعت زحل باید کرد خصوصا در روزش ۴ باید که زحل در
وسط السما باشد و قوی حال ۵ باید که نیرین بزحل ناظر باشند ۶ باید
که نیرین از یکدیگر ساقط باشند و بعضی مقابله جایز داشته اند ۷ باید که
طالع وقت حد زحل باشد ۸ رعایت بروج باید کرد و تذکیر و تانیث
چنانچه در عمل محبت سبق ذکر یافته ۹ صاحب سر السرایر گوید در عمل
بعضی باید که قمر با راس باشد ۱۰ اگر عمل تفرقه و تخریب میکنند رعایت احوال
مریخ کنند چنانچه در زحل شرح داده شد ۱۱ تسلیط باید کرد ستارهٔ عمل

برعضوی یا خلطی که متعلق بدوست بوهم درست چنانچه سابقا مذکور شد
مثلا مریخ را بر خون کمارد و قمر را بر بلغم وقس علی هذا و این عمل
خاصه علمای هند است و محذورات وی دو چیز است ۱ حذر باید
کرد از ساعات زهره و عطارد در وقت عمل ۲ نشاید که قمر ناظر بود
بیکی از سفلین بنظر مودت بیست و سیم تعویذ نوشتن مشروطات وی شش
است ۱ باید که اصلاح حال قمر و عطارد کند ۲ باید که قمر بطالع ناظر
باشد ۳ باید که عطارد صالح الحال بود و قمر بدو متصل ۴ باید که زهره
قوی حال بود و قمر باو متصل ۵ باید که طالع یکی از بروج مستقیم باشد ۶
باید که صاحب طالع محصور بین السعدین باشد واگر با رأس مجاسده باشد
و بمشتری متصل باتصال محمودی نکوتر باشد و محذورات وی آنست که نشاید ۲
که عطارد منحوس باشد و قمر و زهره ضعیف حال و از یکدیگر ساقط بیست و ششم
عقد اللسان کردن مشروطات وی چهار است ۱ باید که طالع برج مستقیم الطلوع
باشد ۲ باید که سعدین بطالع ناظر باشد یا بصاحب طالع ۳ باید که عطارد
بمشتری پیوندد بنظر مودت ۴ باید که کواکب سعد در اوتاد طالع باشند
و محذورات وی سه است ۱ نشاید که طالع برج معوج الطلوع باشد ۲
حذر کند از آنکه قمر ضعیف حال بود ۳ بپرهیزد از آنکه سعدین از طالع
ساقط باشند بیست و هفتم گریختن و پنهان شدن مشروطات وی چهار است ۱
باید که ماه از اجتماع بازگشته بود و هنوز تحت الشعاع باشد و اگر چنین نباید

فوق الارض

فوق الارض باید متصل بسعدی که تحت الارض بود ۲ باید که خداوند طالع
و رب بیت قمر نیز تحت الشعاع باشند یا متصل بکوکبی که تحت الارض باشد
۳ بهتر آنست که نیرین و خداوند طالع در وتد الارض باشد ۴ باید
که قمر از نحسی منصرف بود و بسعدی متصل که کار برادر ساخته شود و محذورات
وی دو چیز است ۱ نشاید که نیرین بطالع یا بصاحب طالع بنظر عداوت
ناظر باشند ۲ نشاید که نیرین یا صاحب طالع یا خداوند خانه قمر بر وسط
السما باشند که آن دلیل ظاهر شدن باشد بیست و هشتم پوشیده کردن کارها
مشروطات وی چهارده است ۱ باید که ماه تحت الشعاع باشد ۲
باید که خداوند طالع نیز تحت الشعاع بود ۳ باید که نیرین از طالع
ساقط باشند ۴ باید که نیرین از یکدیگر ساقط باشند ۵ باید که نیرین
تحت الارض باشند ۶ باید که مریخ از طالع ساقط باشد ۷ باید که ماه متصل باشد
بخداوند خانه خویش یا بصاحب رابع ۸ باید که صاحب طالع از وسط
السما ساقط باشد ۹ باید که ماه متصل باشد بعطارد ۱۰ باید که عطارد تحت
الشعاع باشد ۱۱ باید که خداوند چهارم ساقط بود از خداوند عاشر
و از صاحب طالع تا اینکه پوشیده ماند ۱۲ اگر خواهد که هرگز آشکارا نشود
باید که قمر روی باجتماع نهاده بود و در رابع طالع باشد ۱۳ اگر خواهد
که بعد از مدتی آشکارا شود باید که قمر از اجتماع منصرف بود و صاحب طالع
فوق الارض متصل بسعدی تحت الارض و محذورات وی اضداد اینها باشد

بیست و نهم پیدا کردن کارها مشروطات وی هفت است ۱ باید
که ماه در یکی از بروج منقلبه بود ۲ باید که نیرین بیکدیگر ناظر باشند از موده
۳ باید که طالع وقت مسعود باشد ۴ باید که نیرین بطالع ناظر باشند
چه نظر دلیل بود بر ظهور و شهرت و سقوط دلالت کند بر خمول و خفا
۵ بهتر آنکه آفتاب ناظر بود بطالع از تثلیث ۶ باید که یکی از نیرین
در وسط السما باشد ۷ باید که اگر کواکب فوق الارض باشند خصوصا ستاره
غرض و محذورات وی اضداد اینها باشد سیم زیارت اجداد و اخوان مشروطات وی
هفت است ۱ باید که ماه قوی حال باشد ۲ باید که برج سیم مسعود باشد
۳ باید که خداوند خانه سیم در وتد باشد یا مایل ۴ بهتر آنکه برج سیم خانه سعدی
۵ باید که خداوند طالع پیوسته بصاحب سیم بنظر موده ۶ باید که ماه بزهره
متصل باشد که آن دلالت بر شادی و خرمی کند و زیادتی محبت ۷ اگر برادر
از وی مهتر بُد زحل را بصلاح آورد و اگر کهتر بُد عطارد را و اگر بدین خواهران
میرود زهره را و همچنین طبقات را ملاحظه باید کردن و کوکب آن طبقه را بصلاح
آورد و محذورات وی آنست که نشاید که خداوند سیم از طالع ساقط باشد
یا از خانه خود یا از قمر و دلیل غایب بودن مزور باشد سی و یکم تعلیم فقه
و امور دینی مشروطات وی چهار است ۱ باید که سیم و صاحبش مسعود باشند
۲ باید که طالع یکی از دو خانه مشتری باشد ۳ باید که زهره که کوکب ملت است
نیکو حال بود در سیم یا ناظر بسیم ۴ باید که مشتری و نیرین قوی حال باشند و در مطلق

آموختن باید که عطارد مسعود و نیک حال باشد تا در آموختن سعی کند و در
علوم دقیق النظر بود و محذورات وی آنست که نشاید که نحسین در اوتاد
باشند خاصه در طالع سی و دوم تعلیم ادب و دبیری مشروطات وی
یازده است ۱ باید که نیکو حالی و سعادت عطارد را ملاحظه کند ۲
باید که قمر در برجی انسی باشد و بهترین خانها عطارد راست خصوصا سنبله
۳ باید که قمر بعطارد متصل بود ۴ باید که عطارد مستقیم السیر باشد و در برج
مستقیم ۵ باید که عطارد و مشتری پیوندد و بمقارنه یا تثلیث یا تسدیس ۶
باید که مشتری در یکی از اوتاد و طالع باشد ۷ باید که عطارد در طالع باشد
که فرح اوست یا در یکی از اوتاد ۸ باید که طالع برجی انسی باشد و بهتر آنکه
سنبله بود چه خط عطارد در وی بیشتر است ۹ باید که خداوند طالع و برج انسی
باشد ناظر بطالع که آن دلیل کمال ذهن باشد ۱۰ باید که عطارد نیز در برج
انسی باشد و در خانه و شرف خود بهتر ۱۱ اگر قصد نظر دقیق دارد در علم
چنان باید که دلایل علم که مشتری و عطارد اند بیکدیگر ناظر باشند و نجا نهاد
بیکدیگر بنظر موده و محذورات وی دو است ۱ آنکه نشاید که مریخ در طالع
بود که خواننده دشمن آن علم شود ۲ نباید که زحل در طالع بود که هر چه بخواند
فراموش کند و بعضی گفته اند ناچار است از نظر زحل بطالع نظر پسندیده
که آن دلیل فکر دقیق است و حکیم باخرزی آورده است که یکی شیخ از مشایخ
را گفت ترا عطارد در طالع نیک حال افتاده است تا نصیب تو در علم بدین

درجه رسیده نسخ انکاری عظیم کرد و کفت عطارد جز ضعیف تواند بود
مرا مشتری در خانه علم افتاد و زحل بر تثلیث آن تا مشتری بر سد او و صاحب
اشهت و زحل بر فکرة دقیق **سی و سیم تعلیم رود و اغانی** مشروطات
وی سه چیز است ۱ باید که طالع یکی از برجهای هوائی بود ۲ باید که
ماه متصل باشد بعطارد یا زهره یا از یکی منصرف باشد و بدیگری متصل
یا در خانه یکی بود و بدیگری بپیوندد ۳ بهتر آن باشد که سفلیین و قمر در یک
وتد باشند تا آنچه خواهد زود دریابد و محذورات وی خلاف اینها
باشد **سی و چهارم تعلیم سباحت کردن** مشروطات وی نه است ۱ یعقوب
قصرانی کوید باید که جای ماه برج جوزا باشد یا سرطان باشد یا قوس یا حوت
که این برج آشنا کننده را مانند پر و بال است چه دلالت بر مواضعی کند از
بدن که مناسبتی با این صفت باور است می آید منسوب بجوزا باشد
و سرطان بچند وجه مناسبت است یکی آنکه برج آبی است دوم آنکه منقلبست
سیم آنکه سرعت سیر صاحبش و سنبله آنکه خانه عطارد است و عطارد دلیل
صنعتها است و نافذ است که واسطه تمثیلست منسوب بدوست و قوس نیز
دلیل حرکت است و هر دو ران که درین باب رکن اعظم اند منسوب بدو
و حوت هم برجیست آبی و هر دو قدم که دفع آب بدیشان کنند نسبت بدو
دارند ۲ باید که طالع نیز یکی از بروج مذکوره باشد ۳ باید که ماه از نحوس
و عقدتین دور باشد ۴ باید که صاحب طالع نیز از نحوست سالم بود ۵

باید که

باید که قمر بعطارد ناظر بود و عطارد از رجعت و احتراق دور ۶ باید
که عطارد در وسط السما باشد و بعضی بجای عطارد قمر را گفته اند ۷
باید که سعود در طالع باشند یا در اوتاد طالع یا اوتاد قمر ۸ باید که قمر
بسعدین متصل باشد بوده ۹ سنجری کوید وقت تعلیم سباحت از رسیدن
آفتاب بپانزده درجه جوزا تا رسیدن او بپانزده سنبله و اگر ماه در
طالع وقت بود باکی نباشد و احتراز از اضداد این مشروطات باید نمود
سی و پنجم نامه نوشتن مشروطات وی بیست و سه است ۱ کوشیار کوید که
طالع برجی منقلب بود و محمد ایوب کوید طالع باید که برجی باشد که عطارد را
در آن نصیبی بود ۲ باید که قمر نیز در یکی از بروج منقلبه بود ۳ باید که عطارد
را در طالع یا عاشر حظی بود و اگر این میسر نشود باید که ماه یا رب بیت قمر
در خطی از خطوط عطارد باشند ۴ باید که عطارد در خط خویش باشد و اگر در
سنبله بود بهتر چه دلالت کند بر یافتن مراد و رسیدن بمقصود ۵ باید که
طالع و صاحبش از نحوس سالم باشند ۶ باید که خداوند طالع در وسط السما
بود یا روی بوسط السما دارد یا متصل بود بصاحب وسط ۷ باید که
عطارد مشرقی باشد و مستقیم و در اوتاد باشد و مقبول از خداوند خانه
خود ۸ باید که ماه با عطارد مسعود بود یا متصل بدو ۹ محمد ایوب کوید
درین احتیاط آن بهتر بود که قمر از آفتاب باز گردد و بعطارد بپیوندد یا
از عطارد منصرف شود و با آفتاب متصل گردد که بسیار فایده رسد ۱۰ اگر ماه

برای حاجتی می نویسد باید که ماه متصل باشد بدان ستاره که مدبر آنکس
باشد که مکتوب الیه است و مقبول بود از آن ستاره چنانچه نامه سلاطین
را باید که ماه با آفتاب متصل باشد و نامه قضات را بمشتری و باقی برین قیاس
۱۱ باید که کوکب دلیل از رجعت و احتراق و سایر مناحس دور باشد ۱۲
اولی آن باشد که ابتدای نامه نوشتن وقتی کنند که ماه در حدی از حدود
عطارد باشد ۱۳ باید که ماه زاید النور و الحساب باشد ۱۴ باید که قمر صاعد بود
در شمال تا نامه بخوبی برسد ۱۵ باید که اوتاد از نحوس پاک باشند و سعود
بدیشان ناظر خصوصا بطالع ۱۶ باید که قمر در بروج مستقیم باشد ۱۷ باید
که قمر سریع السیر بود تا نامه زودتر رسد ۱۸ بهتر آنکه خداوند طالع سعدی
بود در عاشر ناظر بسعدی دیگر ۱۹ باید که خداوند ساعت بطالع ناظر باشد
بمودّه ۲۰ باید که اینعمل در ساعت زهره و مشتری کنند بشرطی که اشارا در طالع
کنند یا وسط السما ۲۱ باید که طالع حدی از حدود سعود بود و حد عطارد
نیکو باشد ۲۲ باید که قمر و عطارد هر یک از وتدی باشند یا در مایل
وتدی و اکثر این شروطات کتابت و تعلیم و محاسبه را نیز بغایت پسندیده
است و محذورات وی پنج است ۱ نشاید که عطارد راجع باشد
یا تحت الشعاع یا منحوس که آن دلیل سلامت و ملامت بود در انکار ۲ نشاید
که در یکی از اوتاد نحسی باشد که آن دلیل توقف و تعویق بود ۳ حذر
کند از ساعت زحل و مریخ که کار بر مراد نرود ۴ نشاید که قمر تحت الشعاع بود

آن دلیل بمکتوب الیه رسد ۵ بعضی گفته اند باید که ماه در خانه مشتری باشد
و ستر این سخن بیک ظاهر نیست سی و ششم رسول فرستادن در این اختیار
دو حال نگاه باید داشت یکی حال رسول و دیگر آن بر اختیار سفرست
و مجمل خود ذکر کرده شود ۲ حال مرسل و رسول و مرسل الیه اما مرسل دلیل
وی طالع است و صاحبش و آن کوکب که قمر از وی بازگشته بود و دلیل رسول
نجم طالع است و خداوندش و قمر و عطارد دلیل مرسل الیه هفتم است و صاحبش
و آن کوکب که قمر بدو می پیوندد و آن کوکب که مدبر آنکس است بشرطی کلی آنست
که دلیل فرستنده رسول قوی باشد اما شروطات جزئیه وی یازده است
۱ باید که قمر متصل باشد بکوکبی که مرسل الیه با او مناسبتی دارد چون مشتری
وزرا و علما را و زحل مشایخ و دهاقین را و باقی برین قیاس و نظر قمر بدان
کوکب بمودّه باید از خانه یا شرف خود ۲ باید که قمر و آن کوکب که مرسل آنکه
دارد و بهر دو ممازج سعود باشند و از نحوس سالم ۳ باید که قمر در یکی از
حمل و جوزا و سرطان و سنبله باشد که بسیار پسندیده است و در ثور و اسد
و میزان و قوس میانه بود و در بواقی بد باشد ۴ باید که مستقیم طالع و وقت
برج آبی باشد ۵ باید که موضع قمر برج مستقیم الطلوع باشد ۶ باید که قمر و زهره
متصل بود ۷ باید که قمر در حساب و نور زاید بود ۸ باید که اوتاد طالع
از نحوس پاک باشد ۹ باید که خداوند طالع و ماه و عطارد از مناحس
سالم باشند ۱۰ باید که عطارد در وسط السما باشد مسعود یعنی در دهم یا یازدهم

وی باشد و محذورات وی دو چیز است ۱ نشاید که قمر در عقرب و جدی
باشد خصوصا با اتصال نحسین ۲ نباید که قمر در وبال و هبوط باشد یا در
موضعی بد ضعیف حال بود **سی و هفتم کبوتر نامه بری فرستادن**
مشروطات وی چهار است ۱ باید که قمر سریع السیر باشد تا آن کبوتر
از جوارح سالم ماند ۲ باید که طالع برج مستقیم الطلوع باشد تا راه گم نکند
۳ باید که طالع وقت برج آبی باشد ۴ باید که قمر در برج آبی بود متصل بزهره
و محذورات وی هم چهار است ۱ نشاید که قمر بکوکبی محترق متصل باشد که
کبوتر را خطر بود ۲ نباید که قمر بعطارد پیوندد که عطارد کوکب بسیار آفت است
۳ حذر کند از اتصال قمر بمریخ خصوصا که مریخ در برج هوائی بود که کبوتر را
از مرغان شکاری آفت رسد ۴ بپرهیزد از پیوستن قمر بزحل که کبوتر
راه گم کند و ممکن که از تشنگی هلاک شود **سی و هشتم فرزند بمکتب دادن**
مشروطات وی دوازده است ۱ باید که طالع وقت برج انسی باشد
خصوصا خانهاء عطارد ۲ باید که طالع و صاحبش بری باشند از نحوس
۳ باید که خداوند طالع متصل باشد بسعدی در وسط السما یا حادی عشر
۴ باید که ماه مقبول بود از عطارد ۵ باید که خداوند خانه عطارد بعطارد
ناظر باشد ۶ باید که صاحب بیت قمر بخداوند خانه عطارد پیوندد ۷
باید که خداوند خانه ماه بماه ناظر باشد تا کار تعلیم باستاد از پیش رود ۸
باید که ماه و عطارد هر دو از نحسین ساقط باشند ۹ باید که قمر زاید النور باشد

تا زود چیزی آموزد ۱۰ باید که عطارد مستقیم و مشرقی و صاعد باشد
۱۱ بهتر است که صاحب طالع در عاشر باشد و سعود بوی ناظر
۱۲ باید که قمر مقارن عطارد بود یا متصل بوی و اگر سعدی
بدیشان متصل باشد بسیار نیکو باشد و فرزند در مکتب آرام گیرد و همت
بر آموختن مصروف دارد و محذورات وی هفت است ۱
نشاید که ماه بزحل و مریخ ناظر باشد ۲ نباید که قمر در مقابله و تربیع آفتاب
بود ۳ روا نبود که قمر در ششم و دوازدهم طالع افتد ۴ حذر کند
از آنکه عطارد از ماه و طالع و صاحب طالع ساقط بود ۵ نشاید که عطارد
در هبوط باشد یا راجع بود که از تعلیم بگریزد و چیزی نخواند ۶ حذر
کند از آنکه عطارد تحت الشعاع باشد که فرزند از مکتب نفور بود ۷ بپرهیزد
از آنکه قمر در وبال باشد و منحدر و ناقص النور که این همه دلالت کند بر آنکه
فرزند بدشواری چیزی آموزد و دایم از مکتب فرار کند و برخوا
ندن قرار نگیرد **سی و نهم ابتداء پیشها آموختن** مشروطات وی سه چیز است
۱ باید که ماه در خانهاء زهره و عطارد بود و در حمل و حوت نیز جایز است
۲ باید که طالع نیز یکی ازین بروج باشد ۳ باید که صاحب طالع نیکو حال
باشد ناظر بطالع و حذر کند از آنکه قمر در خانهای زحل و مریخ و عقرب
و قوس باشد خصوصا در نیمه آخر قوس که چیزی نیاموزد **چهلم نقل و
تحویل کردن** بدانکه اکثر منجمان فرق میکنند در اختیار میان سفر و میان

نقل کردن از موضعی بموضعی و از ملکی بملکی و بعضی این را میکنند و میگویند
هرگاه میان سفر و میان انتقال از ملکی بملکی فرق باشد پس پادشاه
را حرکتی که افتد اختیار سفر کند نباید کرد بلکه اختیار نقل و تحویل باید
چه حرکت او همه در ملک و ملک او باشد و بر هر تقدیری مشروطات شانزده
است ۱ باید که قمر در ثور و اسد و دلو و حوت باشد که بغایت پسندیده
است و در بواقی بروج مجسده میانه بود ۲ باید که قمر و خداوند خانه
او بسعود پیوندد ۳ باید که قمر در سهم باشد ۴ باید که قمر زاید النور والعدد
باشد ۵ باید که صاحب ثانی از نحوس دور باشد و مقبول از خداوند خانه
خود ۶ باید که قمر بخداوند خانه خود متصل باشد بمودت که آن سبب کمال
اختیار بود ۷ باید که طالع و سابع و صاحب ایشان از نحوس پاک باشد
۸ باید که ثانی و ثامن و خداوند ایشان نیز مسعود باشند از نظر نحوس
مبرا ۹ باید که صاحب ثانی در طالع باشد یا در وسط السما یا بیت الرجاء چه
معنی او درین کار رعایت باشد ۱۰ بهتر آنکه سعود در سابع باشند که آن دلیل
یافتن مرادها باشد ۱۱ باید که طالع برج ثابت کنند ۱۲ باید که صاحب
طالع در برج ثابت باشد ۱۳ باید که سعدی بطالع یا بوتد نظر کند یا صاحب
طالع ناظر باشد ۱۴ باید که یکی از سعدین در رابع بود و مشتری در عاشر
غایت کار بود ۱۵ باید که آفتاب از نحوس پاک بود و در مکان مسکونه
باشد از طالع ۱۶ باید که کوکبی که ماه بدو می پیوندد شمالی باشد و صاعد و زاید

در نور

در نور و عدد و محذورات وی پنج است ۱ نشاید که قمر در بروج منقلبه
باشد و در عقرب نیز ممنوع است ۲ نباید که نحسی بطالع یا صاحب
ثانی نظر عداوت کند ۳ روا نبود که نحسی در چهارم باشد یا بچهارم
ناظر که آن دلیل رنج و ملال است ۴ حذر کند از آنکه در ثانی نحسی
باشد که بیم تلف اموال بود ۵ بپرهیزد از نحوست طالع و صاحبش و قمر
در رابع و صاحبش و آفتاب که در نحوست این دلایل خطر عظیم باشد
چهل و یکم اخراج موذیان بافسون مشروطات وی پنج است ۱ باید که
قمر در خانهای زهره و عطارد باشد و در جدی و حمل نیز جایز است
۲ باید که طالع یکی ازین بروج باشد ۳ باید که سعدین هر دو بقمر متصل
بود ۲ باشند ۴ بهتر آنکه یکی از سعدین در طالع بود ۵ باید که خداوند طالع
ناظر باشد بطالع و بسعدین و محذورات وی سه چیز است ۱ نشاید که قمر
در خانهای زحل باشد و در عقرب و دلو نیز ممنوع است ۲ نشاید که
طالع یکی ازین بروج باشد ۳ روا نبود که نحسی در طالع و وتد باشد
چهل و دوم بنیاد افکندن و بنا نهادن و درین اختیار مشروطات سی چیز
است ۱ ملاحظه حال زحل است و درین باب صاحب کفایة التعلیم
فصلی مشبع می آورد حاصلش اینست که چون بنا بنام خانه نهی چنان ساز که
خداوند چهارم زحل افتد و وی صاعد باشد در فلک اوج و مستعد در ساعة
طالع و کثیر العرض در شمال و ناظر بافتاب و مشتری تا آن خانه و برزن بلند

وباشکوه اید واکر در برج دراز مطالع باشد هم بلند آید اما اکر زحل در
برج کوتاه مطالع باشد پست آید وبروج دراز مطالع از اول سرطان
است تا اخر قوس وزایدة المطالع نیز کویند ۲ باید که ماه در برج
خاکی بود وقصرانی کفته است که در برج مجیده باشد وبهترین سنبله است
ومحمد ایوب کوید باید که در برج ثابت باشد وبهترین اسد است وثور هم نکو
است وحکیم غزنوی کوید بهترین برجها برای بنا دلو است ومیزان
برای ارتفاع نیکست اما منقلبست ۳ باید که ماه زاید باشد ودر نور
یا در حساب یا در هر دو ۴ باید که قمر صاعد باشد در شمال واکر با این حال [illegible]
سریع السیر باشد نهایت کار باشد ۵ باید که قمر متصل بود بکوکبی سعد که
ان کوکب قریب العهد باشد بتشریق واکر آن سعد خداوند خانه قمر باشد
ومقبول ازو ادی بود شرطی که در وتد باشد یا مایلی ۶ باید که قمر
بروز تحت الارض وبشب فوق الارض ۷ باید که ماه روی بشرف
نهاده باشد از هبوط ۸ باید که قمر در برجهای زاید مطالع بود که آن دلالت
بر شکوهی بنا دارد تمام کند ۹ باید که اغاز بنا از هفتم ماه بود یا چهار
دهم که وقت کمال از دیاد نور است ۱۰ باید که ماه متصل باشد بسعود از
تثلیث یا تسدیس یا مقارن ایشان باشد ۱۱ باید که سهم السعادة یکی از
اوتاد باشد مسعود بسعدی ومقبول از خداوند خانه خویش بنظر مودت
واکر چهارم باشد آن بنا مبارک ومیمون بود ۱۲ باید که وتد الارض را
چندانکه

چندانکه تواند اصلاح کند که صلاح خانه چهارم که مسکن است یکی از شرایط
کلیه کرفته اند پس باید که از نحوس دور باشد وبسعود مقرون ۱۳ باید که خدا
وند طالع ورابع وقمر وصاحب بیت قمر معاون یکدیکر باشند از انواع قبول ۱۴
باید که قمر بمشتری پیوندد ومشتری در وسط السما باشد یا در یازدهم تا اهل
بنا بخیر وخوبی کذرده شود ۱۵ باید که زحل بی خطر وخلل باشد در رابع وزهره
وقمر با او بنظر مودة که در آن خانه آب روان حاصل آید خاصه استقبال
قمر را باشد چه اکر زحل مستعلی بود آب بتهایاه پدید آید ۱۶ باید که زهره
در چهارم باشد بقران عطارد تا آن بنا تره باشد وبتصاویر آراسته
کردد ۱۷ اکر زحل در چهارم نتوان کرد باید که او را قوی حال کردانند
ومتصل سازند بطالع ورابع وخداوند طالع در برجی ارضی باشد وشرقی
باشد دور از نحوس ۱۸ باید که طالع یکی از بروج ارضی باشد وآتشی نیز
جایز داشته اند ۱۹ باید که خداوند رابع هم چنین بود که خداوند طالع
را کفتیم ۲۰ باید که قمر از عقده جوزهره در کذشته باشد بیشتر از درجه
ومتصل بمشتری بود ۲۱ باید که خداوند خانه ماه ناظر باشد بماه از تربیع
که آن دلیل بقا بود ودر مقابله او خاصیت نیست ۲۲ اکر قمر در ثور بود
وزهره قوی حال بنا بر خداوندش مبارک آید ۲۳ کفته اند بهترین
شروط است که ذنب در دوازدهم طالع افتد وسر این سخن بحقیقت
معلوم نیست مکر انکه راس در ششم دلیل صحت وسلامت است ۲۴ باید که از

ثوابت ستارگانی که بر مزاج علویین اند در یکی از اوتاد باشند یا با ماه یا سهم
السعاده ۲۵ باید که خداوند جزو اجتماع یا استقبال مقدم در وتدی افتد
یا در مایلی و مشرق و مسعود بود ۲۶ باید که سعدین یا یکی از هر دو در وتد
الارض باشند و یکی در عاشر و دیگری در رابع پسندیده باشد و دلالت کند
بر دوام سرور و بسیاری خیرات ۲۷ باید که خداوند طالع بطالع ناظر بود
و بقمر و در تحت الشعاع نبود و پاک باشد از نحسها ۲۸ پسندیده تر است
که در بناها باید از طالع وقت یکی از بروج ثابته کنند و بروج مجسده نشاید که
طالع باشد مگر قوس شاید آن بنا تمام شود و بعضی گفته اند حوت نیز جایز است
که خانه مشتری است و در بروج منقلبه اصلا نشاید ۲۹ اگر خواهند که بنا بلند بود
باید که اتصال دلیل بکوکبی فوق الارض اختیار کنند و غایت آن بود که بسمت
الراس نزدیکتر بود ۳۰ باید که آن کوکب صاعد بود و در افلاک و در عرض
و شمال و دلیل بر صاعد و مسعود باید و اگر بنا پست خواهند اتصال قمر
بکوکبی تحت الارض اختیار کنند هابط و دلیل هم هابط بود در جنوب
و محذورات وی شانزده بیت است ۱ اجتناب از مریخ چه اکابر گفته
اند باید که مریخ را هیچ حصه نباشد در بنیاد نهادن که آن دلالت کند بر
کارها و ویرانی عمارتها پس نشاید که قمر و خداوند خانه او و سهم السعاده
منحوس باشند و اگر اتفاق افتد نظری بوی باشد بطالع یا بیکی از دلایل
باید که زهره قوی حال باشد و بدو متصل زیرا که میان زهره و مریخ صداقت

و نظر زهره بد و تدارک نظر او کند ۲ نشاید که میان زهره و زحل
اتصالی باشد ۳ نشاید که قمر با زحل یا ذنب باشد که بسیار نکوهیده
بود ۴ نشاید که زحل بدحال و منحوس در رابع بود یا طالع که آن
دلیل رنج و مصیبت و خرابی و تیرگی و غم باشد ۵ نشاید که خداوند
خانه قمر ساقط بود از مریخ یا خداوند طالع از طالع که آن دلیل تمام
ناشدن بنا باشد ۶ نشاید که خداوند طالع یا صاحب بیت قمر تحت الشعاع
بود یا منحوس که دلیل قوت صاحب آن بنا باشد پیش از اتمام ۷ نشاید که
ماه ناقص النور و الحساب بود ۸ نشاید که مریخ بوتدی ناظر بود
یا در وتدی بود خصوصا طالع و رابع که دلالت کند بر سوختن بنا و واقع
شدن جنگها در آن موضع و در آمدن دزد و فتنها و خون ریختن
۹ اگر نحس و خداوند چهارم هر دو تحت الارض باشند یا یکی از زیر زمین
منکسف بود یا هر دو در درجه مظلمه باشند یا صاحب رابع محترق بود آن
بنا تاریک و دلگیر و بی هوا آید ۱۰ نشاید که صاحب طالع منحوس بود
یا در دوم باشد که آن خانه از بهر ادای دین فروخته شود ۱۱ در
جامع شاهی آورده است که نشاید که زهره و مشتری بهم پیوندند بهر
اتصال که باشد و این سخن بسیار نادر افتاده و سر آن مفهوم نیست
۱۲ بدترین حالها آن بود که ماه جنوبی هابط باشد و گفته اند بد
تر آنست که ما بین المیزان و الجدی باشد ۱۳ نشاید که صاحب طالع و خداوند

هشتم

خانهٔ قمر راجع و محترق باشند که هیچکس دران بنا آرام نگیرد ۱۴ نشاید که صاحب
ثامن بطالع و خداوندش ناظر باشند که آن دلیل آفت و محنت بود
۱۵ نباید که خداوند هفتم بقمر نیز متصل بود و اگرچه سعدی باشد چه درین
حالت بالعرض نحس شود که آنخانه مرگ و خرابیست ۱۶ در خداوند
سادس همین نیز رعایت باید کرد که بطالع و صاحب طالع و قمر ناظر نباشد

چهل و سیم بنای شهرها و حصارها شرایطی که در باب بنا نهادن گفته شد
ملاحظه باید کرد و آنچه خاصهٔ این باب است هجده امر دیگر است ۱ بطلمیوس
گفته چون خواهند که در موضعی شهری بنا کنند باید نگریست تا آن
زمین از کدام اقلیمست و دلیل آن اقلیم کدام کوکبست و او سعد است
یا نحس و کدام برج حصهٔ اوست با هر دو کوکب که باشد باید که آغاز بنا
مشتری مقارن وی باشد یا در وتد باشد و اگر مشتری کوکب دلیل باشد باید
که با یکی از ثوابت باشد که بر مزاج وی باشد ۲ باید که ماه را بصلاح آورد و مشتری
و زهره ناظر سازد و یعقوب مقرانی میگوید که درین اختیار اصلاح حال
قمر از اصلاح صاحب طالع موافقتر است ۳ باید که ماه بر تثلیث طالع بنا افتد
که آن دلالت بر نیکویی حال کند ۴ باید که طالع یکی از خانهای مشتری باشد
۵ باید که خداوند ساعت بنا سعدی قوی حال باشد ۶ باید که خداوند حد
خداوند ساعت بود بهتر باشد ۷ باید که ستارهٔ دلیل آن شهر در شرف یا فرح
بود ۸ باید که آفتاب در برجی ناقص المطالع باشد ۹ باید که آفتاب در

حد سعدی بود ۱۰ باید که سهم السعاده و خداوندش در برجی
سعد باشند ۱۱ باید که قمر با سهم السعاده بود یا صاحبش ناظر که آن
سبب فراخی نعمت بود در آن شهر و نیکوی کار ساکنان آن شهر ۱۲
باید که سهم السعاده تباه بود درین باب سهم الفواید بجای او
بکار توان داشت ۱۳ باید که زحل را بزهره و مشتری بصلاح آرند
که آن دلیل کند بر دیر ماندن شهر و آبادانی آن و بسیاری مردم
دران و کثرت خیرات و صلاح کار متوطنان آن شهر بر مقدار قوة
مشتری ۱۴ باید که اثناعشریهٔ ماه در موضعی مسعود باشد و قوی بود بنظر
سعود ۱۵ باید که اثناعشریهٔ والی یعنی کوکبی که دلیل آن شهر است
آن شهر نیز مسعود باشد و قوی بنظر سعود ۱۶ حکیم بطلمیوس گوید که
در بنای شهرها باید که ثوابتی که بر مزاج زهره و مشتری باشند در اوتاد
افتد که ثبات و بقای آن شهرها در بسیار سالها بر حال پسندیده و عدم
تغیر از آن حال حاصل شود از جهت سعادت مزاجها و بطو حرکات
و در بنای سرایها که آن ثبات و بقا ممکن نباشد کواکب متحیره که بطبع سعد
باشند بکار دارند ۱۷ باید که در بنا حصها از ثوابت رجل الجوزا
یا ممسک الاعنه یا کواکبی که بر مزاج علویین باشند بر حاق درجهٔ طالع افتند
یا عاشر یا درجهٔ سهم السعاده تا نیکو و پایدار بود ۱۸ بهتر آنست که در مثل
این بناها طالع وقت اسد کنند که برج ملوکیت و ثبات او زیاده از عقرب

ودلو است و دیگر بروج ثابته نیز نشاید اما با نظر مشتری باید تا نیکو
آید و محذورات وی همان محذورات سابق است و آنچه خاصه
این اختیار باشد هشت چیز است ١ نشاید که طالع برج باشد که
مریخ را دران حظ بسیار باشد ٢ حذر کند از آنکه خداوند ساعت بنا
راجع یا محترق باشد ٣ روا نبود که ماه با مریخ پیوندد که دلالت بر قلت
خیر و تباهی حال مردم آن شهر باشد ٤ نشاید که ماه بزحل بد حال پیوندد
که سبب آفت و رنج ساکنان آن بلده باشد ٥ نشاید که مریخ بسهم
السعادة و خداوندش متصل بود که آن دلیل خرابی و فساد حال
متوطنان آن شهر و کمی نعمت باشد ٦ نشاید که زحل با سهم باشد که در آن
شهر خیر اندک بود و دشمن هم وقتی قصد آن ولایت کند ٧ اگر زحل و مریخ
هر دو با سهم السعادة باشد یا با صاحبش یا صاحب طالع یا با خداوند والی
بهوبه در آن شهر جنگ و شغب بود ٨ طبری گوید جهد کن تا مریخ را ساقط
کنی از زمین و از طالع در ابتدای بنای شهرها و اگر میسر نشود باید که مشتری را
قوی کنی که مشتری دفع آن خلل بکند **فصل چهارم ویران کردن بناها**
مشروطات وی چهارده است ١ باید که قمر هابط باشد در جنوب
٢ باید که ماه از نحوس منصرف بود و بسعود متصل و اولی آنکه آن سعد که قمر
بدو می پیوندد و مشرقی باشد و صاعد و مستقیم و اگر میسر نشود باید که قمر متصل
شود بخداوند خانه خویش به مودة تا آسان ویران گردد و اگر از تربیع و یا مقابله

بکرد دشوارتر باشد ٣ باید که طالع برجهای هوائی یا آتشی
باشد ٤ باید که قمر و خداوند طالع در یکی از بیوت هوائی و ناری
باشد ٥ بهتر آنکه طالع برجهای زاید مطالع باشد ٦ پسندیده تر آنکه
خداوند طالع مغربی بود و ناقص در سیر و متصل باشد بستاره ناقص
السیر که هابط بود ٧ باید که ماه مشرقی بود و ناقص هم در نور و هم
در حرکت ٨ باید که از ثوابت اینها که بر مزاج نحسین اند چون منکب
الاسد و مانند آن در حاق درجه طالع یا عاشر یا اوتاد دیگر باشند
یا ماه و درین باب از شعری شامی که بر مزاج مریخ و عطارد است
خاصیت عجیب دیده اند ٩ باید قمر زایل بود از طالع و متصل باشد بکوکبی
که زایل باشد از طالع ١٠ باید که ماه اگر فوق الارض باشد دفع تدبیر
خود بستاره کند که تحت الارض باشد و اگر تحت الارض بود دفع تدبیر
که فوق الارض باشد و هر کوکب که بکوکب دیگر پیوندد که او را در آن خانه
حظی باشد چون شرف و حد و مثلثه و وجه و مانند آن ١١ باید که
ابتدای این عمل از بیست و سیم ماه باشد تا آخر که وقت کمال انتقاص
نور است ١٢ اگر خواهد که بنای بار کرده شود باید که ماه بخداوند
خانه خود یا آفتاب ناظر بود که اگر از ایشان ساقط باشد هرگز آباد نشود
١٣ طبری آورده است که اگر طالع اسد باشد و قمر در عقرب بود
و از آفتاب ساقط ممکن نبود که هرگز آن جای آبادان نشود الا ما شاء الله

۱۲ باید که زحل در اوتاد نباشد ساقط و ضعیف و منحوس بود و محذورات
وی سه چیز است ۱ نشاید که ماه بستاره راجع پیوندد ۲ نشاید که خداوند
طالع راجع یا محترق بود ۳ نشاید که صاحب ثامن در طالع باشد که ویران
کننده را بد افتد چهل و پنجم خریدن باغ و بستان و ضیاع تجهیه زرع مشروطات هشتم
وی هفده چیز است ۱ باید که ماه در بروج ارضی باشد ۲ باید که اوتاد
ثابت باشند بسعود مقرون و اگر سعود را در ان حظی باشد اولی باید و اگر خداوند
برج و شرف باشند بهتر ۳ باید که نحوس از طالع ساقط باشند و اگر مریخ در ششم
باشد و زحل در دوازدهم موافقتر و برعکس نیز باکی نبود ۴ باید که قمر متصل
باشد بسعود ۵ باید که زحل ناظر بسعود و بعضی از خوشحالی احتراز کنند و در ان
محی تنشید چه اگر زحل بمشتری ناظر بود دلیل آبادانی و زیادتی دخل باشد ا
۶ باید که قمر اول ماه بر تثلیث زحل یا تسدیس او باشد ۷ باید که زحل در یکی
از حظوظ خود بود ۸ باید که زحل از مریخ ساقط باشند ۹ باید که نیرین قمر
قوی حال باشند در وتد یا مایل و مسعود بنظر سعود ۱۰ باید که رابع و خداوند
وندش مسعود باشند و در اصلاح رابع بغایت باید کوشید بدو وجه یکی انکه عا
قبت [illegible] دوم انکه ضیاع و عقار و تعلق بدو دارد و گفته اند درین اختیار
اصلاح هر چهار ضروریست زیرا که طالع دلیل نیت و عاشر دلیل دخل
وی و رابع دلیل برزگران و سابع دلیل فرغت و صلاح حال ان
پس هر چهار را باید که صالح باشند و الیاس اسکندرانی گوید طالع و خداوند

دلیل

زینت و عمارت ان و مشتری و ستاره که ماه از و برگشته است دلیل
خریدار و وسط السما دلیل درختان که در و بود و سابع دلیل
بنائی که از و خیزد و رابع و صاحبش دلیل عاملان و مزارعان
و اگر ماه بدو پیوسته است دلیل عاقبت پس هر دلیل که قوی تر بود
حال مدلول او نیکوتر و بعکس بالعکس ۱۱ باید که ماه در حساب
زاید بود و اگر در شرف خود باشد یا در وسط السما و خداوند طالع بود
نکرد بهتر باشد ۱۲ باید که ماه و خداوند خانه اش خالی باشند از نحوس
۱۳ باید که طالع برجی خاکی باشد و اگر ثابت بود اولی ۱۴ باید که سهم
السعادة و خداوندش مسعود باشند تا خیر و برکت باید ۱۵ باید که خدا
وندا اثنا عشریه قمر را لسعود نظری باشد ۱۶ باید که صاحب ثانی نیز از نظر
سعود محفوظ ۱۷ باید که سهم السعادة الضیاع در موضع نیکو افتد و قوی
حال باشد و محذورات وی چهار است ۱ نشاید که نحسی در یازدهم
باشد یا در چهارم ۲ نشاید که وتد الارض برجی آتشی باشد یا کوکبی
انجا آتشی باشد که ضیاع از بی آبی خلل پذیرد ۳ نشاید که خانه چهارم برجی
آبی بود و زحل در وی یا از وتدی ناظر بوی که انجا نیز سبب تباهی
زرع باشد ۴ روا نبود که وسط السما برجی آبی بود و مریخ در وی
یا از وتدی ناظر بوی که دلیل فساد میوه ها باشد چهل و ششم خریدن انچه
مسکن را شاید مشروطات وی هفت است ۱ باید که وتد الارض که تعلق

بمواضع سکون دارد برج ثابت باشد ۲ باید که سعود در اوتاد باشند
خصوصا در رابع ۳ باید که خداوندان اوتاد مشرقی باشند و زیرا در بر
و صاعد در شمال که این دلیل انتظام کار و دوام و ثبات باشد و در بر
مسکن شادمانی بدید آید ۴ باید که ماه بسعود پیوسته بود و زاید بود
در حساب و صاعد در شمال ۵ باید که طالع و خداوندش بسعود باشند
۶ باید که صاحب طالع بقمر ناظر بود ۷ باید که نیرین بوده یکدیگر نگرند
و محذورات وی دو است ۱ نشاید که چهارم بمریخ منحوس بود که بیم آفت
عظیم باشد چون خرابی و سوختن و در آمدن دزد و حرب و فتنه و ناتوانی
ان ۲ نشاید که رابع بزحل منحوس بود که سبب تباهی و فساد آن جای
بوده بزلزله و خسف و مانند آن چهل و هفتم کندن کاریز و چاه و جوی و حوض
مشروطات وی دوازده است ۱ باید که ماه تحت الارض باشد در خامس
یا ثالث و اگر فوق الارض باشد باید که در حادی عشر باشد ۲ باید که سعدی
بماه ناظر باشد از برج ثابت و اولی آنکه مشتری از وسط السما بدو نگرد و اگر
مشتری میسر نشود بجای وی زهره پسندیده بود باخرزی گوید اگر اتصال قمر
بمشتری میسر نشود باید که مشتری در عاشر افکنند که بودن مشتری در عاشر
دلیل بود بر دوام آبادانی کاریز و جوی و اگر آن نیز میسر نشود زهره
را در عاشر نهادن نیکو باشد ۳ باید که زحل مشرقی بود و مستقیم السیر ۴ باید
که ماه بزحل ناظر باشد از تثلیث یا تسدیس نیکو آید ۵ باید که ماه در بروج

هشتم

آبی بوده در اسد و دلو نیز روا داشته اند چه نیمه اول اسد و تمام دلو
از بروج امطارند ۶ باید که زحل در یازدهم باشد از طالع و سعدی
قوی با او بود ۷ سنجری گوید اگر ماه به تربیع آفتاب باشد و ناظر بود
بسعود بسیار پسندیده بود ۸ باید که خداوند چهارم در موضعی نیکو بود
مسعود و قوی حال ۹ باید که ماه زاید النور باشد تا زودتر باب رسند
۱۰ باید که طالع وقت برجی باشد خاکی یا آبی و بدین کار جدی و حوت شایسته
بود ۱۱ باید که نحسین بالای زمین باشد و بطالع ناظر بود بنظر مودت ۱۲
باید که صاحب بیت قمر در برج ثابت باشد بقمر ناظر و در برج ذوجسدین
هم روا بود و محذورات وی چهار است ۱ نشاید که ماه مقارن مریخ
باشد یا مقابل او که دلیل تباهی بود و گفته اند نشاید که قمر با مریخ اتصال
داشته باشد بهیچ وجه ۲ نباید که یکی از دو نحس در وسط السما باشد که بیم ویران
شدن جوی و انباشتن چاه باشد ۳ نشاید که خداوند طالع بنظر نحس بود
یا راجع یا هابط یا تحت الشعاع باشد که بسیار خلل افتد و گفته اند بودن او
در مقارنه نحسین بیم ویرانی باشد یا آنکه نباحق از دست او بیرون رود
۴ نشاید که نحسین تحت الارض باشند خصوصا در وتد رابع که نکوهیده بود
و خرابی آرد چهل و هشتم آب راندن در جویها مشروطات وی همان مشروطات
کاریز کندن است و آنچه خاصه این اختیار بود دو است که باید که قمر میان طالع
و دهم یا میان چهارم و هفتم باشد که هر یکی ازین دو ربع دیگر بدست و اگر قمر

حد

تحت الارض باشد باید که متصل بود بستاره سعد که فوق الارض باشد که آن
پوسته روان بماند و محذورات وی همان محذورات باب سابقست
وانچه خاصه وی بوده است که حذر کنند از بودن قمر در رابع حذر و آن
میان چهارم و طالع و میان دهم و هفتم بود چه آن معنی دلالت کند
بر آنکه آب ازان جوی باز ایستد و بی نفع باشد چهل و نهم درخت نشا
ندن مشروطات وی بیست است ۱ باید که ماه در برج آبی بود
یا خاکی ۲ کیاکوشیار گوید طالع و خانه ماه برج ذوجسدین باید و
بهترین حوت است اما حکیم سنجری گوید که قمر در برج ثابت باید و بهترین برجی
از ثوابت ثور است انگاه دلو ۳ صاحب کفایه گوید قمر در برجی دراز
مطالع باید تا آن درخت ارتفاع تمام یابد و آن برج ثابت باید
تا ثباتی داشته باشد و طالع نیز برجی ثابت و دراز مطالع ۴ باید که
ماه در طالع باشد تا درخت زودتر برآید ۵ باید که ماه متصل باشد بسعدی
که آن سعد در طالع یا عاشر یا شرف خود بود تا نیکو ببالد و ثمره او بهتر
باشد ۶ باید که خداوند طالع مشرق و صاعد باشد که دلیل زود رستن است
و زود بار گرفتن و این وقتی باشد که بطالع ناظر بود و اگر ناظر نبود فایده
ندهد و اگر شرقی نبود دشمن بلا شد [?] ۷ باید که زحل قوی حال باشد و در وتد
یا مایل وا ورا در طالع یا در آن موضع که باشد حظی بود ۸ بهتر آنست که طالع
یا خانه ماه برجی باشد که دلیل آن درخت بود و در مواهب زحل و در منسوبات

بروج

هشتم

درخت صا

بروج سبق ذکر یافت ۹ اگر ماه در برج ثابت باشد باید که خداوند
خانه او ناظر بود از برج آبی تا در آن درخت خلل پدید نیاید ۱۰ باید
که ماه و طالع بنظرها مسعود از آسیبها [?] بلو شود ۱۱ باید که ماه ناظر باشد
بزحل از تثلیث یا تسدیس ۱۲ باید که زحل در خانه خود یا شرف یا فرح
بود ۱۳ باید که قابل التدبیر قمر سعدی باشد در برج هوائی و ناظر بطالع
۱۴ باید که رابع و عاشر هر دو مسعود باشند ۱۵ باید که قمر زاید النور و از آفتاب [?]
بود دور از شعاع تا درخت خشک نشود ۱۶ باید که خداوند خانه ماه
بماه ناظر بود تا صاحب آن درخت ازان نفع گیرد و همچنین بود چون صاحب
طالع بطالع بنگرد ۱۷ باید که مشتری ناظر بود بزحل بنظر موده از خانه خود
یا از شرف یا از موضعی که آنرا در آن حظی باشد ۱۸ اگر قمر در ثور بود و بسعدی
ناظر بود از تثلیث یا از تسدیس از میوه آن درخت نفعی بمردم رسد
۱۹ اگر قمر در برج بادی باشد و بسعدی متصل درخت زودتر ببالد و بهتر
ببالد و میوه بیشتر دهد ۲۰ اگر درختی میکارد که بقای آن مطلوبست
چون خرما و جوز و مانند آن اولی آن باشد که قمر در بروج ثابته بود
خاصه ثور و دلو و طالع نیز یکی ازین بروج باشد و صاحبش نیکو حال
و اگر درختی می نشانند که بار ندارد چون سرو و چنار و مانند آن
باید که قمر در صعود [?] باشد تا نیک آید و محذورات وی هفت است
۱ نشاید که زحل متصل باشد بکوکبی هابط که بیم تباهی درخت و فنا

حال صاحبش باشد ۲ نباید که ماه متصل باشد بمریخ یا با آفتاب بتخصیص از
بروج ناری که این خشک شدن درخت بود از پی آبی ۳ نشاید که
خداوند خانه ماه منحوس بود بنظر یکی از نحوس که صاحب آن درخت از میوه
اش نخورد و یکی که او را بفروشند ۴ باید که صاحب طالع غریبی منحدر باشد
که درخت دیر شاخ زند ۵ نشاید که خداوند خانه ماه محترق باشد که نشانده
درخت را خلل رسد ۶ حذر کند از نحوست و سقوط صاحب طالع از طالع
که صاحبش از آن درخت بر نخورد ۷ حذر کند از نظر مریخ بطالع بهر وجه
که باشد که بسیار ناپسندیده بود ۰ تخم افکندن بباید دانست که جنوب
نوزدهست و تخم افکندن سنبله را و درویدن جدی را و روز یشوس کوید
کشتن جدی راست و درخت نشاندن ثور را پس بصلاح آوردن
هر یکی از اینها از شرایط کلیه باشد اما شروط جزئیه ده است ۱ باید که
طالع برج ذو جسدین باشد و خاکی بهتر ۲ باید که خداوند طالع در برج
منقلب بود ۳ باید که صاحب طالع بری باشد از نحوس و ناظر بود بطالع
و بخداوند خانه خویش ۴ باید که ماه در برج منقلب باشد خصوصا سرطان
و در جدی نیز نیکو بود ۵ باید که قمر زاید بود در عدد و حساب ۶ باید که
قمر از تحت الشعاع دور بود و از مناحس سلیم باشد ۷ باید که رابع و خداوند
وی مسعود باشند ۸ باید که صاحب طالع زاید النور باشد ناظر بطالع ۹
اگر رباحین و بقول بکار دارو باید که قمر در حوت باشد متصل بزهره

تا براد برآید و در اشیا چیزی که رنگ و بوی دهد چون زعفران
و معصفر همین معنی رعایت باید کرد ۱۰ اگر قمر در برج بادی باشد
و بکوکبی سعد متصل رستنیها برآید اما بالیدنش متوسط بود و اگر
در برج آبی بود زودتر برآید و بهتر بالد و محذورات وی چهار است
۱ نشاید که قمر ناقص النور باشد که آن تخم تباه شود یا خرزی کوید
درین اشیا اگر قمر را بوجهی نقصان باشد هیچ چیز از آن تخم بصلاح
نیاید و منفعتی بخداوند کشت نرسد ۲ نباید که نحوس را بطالع نظری
باشد و بصاحبش که آن زرع را آفت ۳ نباید که زحل متصل بود بنظر
عداوت که هرچه بکارند دیر بروید و نشو و نما اندک پذیرد ۴
نشاید که قمر بمریخ نگرد بهر نظر که باشد که آن کشت از پی آفتی تباه شود
تا تخم فرزند نیکو کردن مشروطات وی پنج است ۱ باید که ماه در برج
کثیره الولد باشد و آن مثلثه آبی و جدی است و بزعم بعضی میزان نیز
سازنده فرزند است ۲ باید که طالع نیز یکی ازین بروج باشد ۳ باید
که صاحب طالع نیکو حال باشد و بطالع ناظر ۴ باید که سعدی در رابع باشد
یا در خامس ۵ باید که صاحب خامس را با صاحب طالع اتصال قبول بود و اگر
بخداوند چهارم نیز بنظر موده نگرد غایت کار باشد و محذورات وی
دو است ۱ نشاید که نحسی در طالع باشد یا در وتدی خصوصا در وتد الارض
۲ نباید که قمر تحت الشعاع باشد و در طریقه محترقه نیز بدست نه باجارت

دادن زمینها مشروطات وی هشت هست ۱ باید که طالع
مسعود باشد چه ان دلیل موا جرست و ماه دلیل مستاجر و وسط
السما دلیل بدل اجارت و چهارم دلیل عاقبت پس اگر طالع قوی
حال باشد اجارت دهنده را نفع تمام رسد و اگر طالع منحوس باشد پشیمان
بار آورد سر انجام برد و انکار کند ۲ باید که قمر نیک حال باشد و در
بروج ارضی تا اجاره ستاننده منتفع گردد ۳ باید که ماه منصرف باشد
از سعدی و متصل بسعدی که آن هر دو سعد یکدیگر ناظر باشند و نظر مودة
اولی بود ۴ باید که ماه بخداوند خانه خود ناظر باشد ۵ باید که خداوند
خانه ماه از مناحس دور باشد ۶ باید که اوتاد بسعود مزین باشند
خصوصا وسط السما تا استجاره با نفع و دلخوشی باشد و کار بر مراد رود
و مستاجر عذر نیاورد و در ادای بدل اجاره عذر نیاورد ۷ باید که
خداوند طالع ممازج باشد با قران صاحب ساعت باشد و سعدی بدیشان
نظر بود ۸ اگر رابع قوی حال باشد و خداوندش نیکو حال و بطالع ناظر
ان اجاره مبارک آید و محذورات وی اضداد اینها باشد **نه دفین**
نهادن مشروطات وی هفت هست ۱ باید که قمر تحت الشعاع باشد
تا ان سر پنهان بماند ۲ باید که طالع و خداوندش هر دو مسعود باشند ۳
باید که قمر بخداوند طالع ناظر بود بنظر مودة ۴ باید که خداوند چهارم و ساعت
هر دو ساقط باشند از نحوس ۵ باید که صاحب طالع قوی حال باشد و مسعود و متصل

کذا فی

بخداوند طالع باتصال محمود تا آن مال ضایع نشود ۶ باید که قمر در
بروج منقلبه باشد و اگر در تثلیث زحل بود نیکو آید ۷ باید که خداوند
بیت المال ضمیمی بود و اگر در وتد الارض باشد بهتر و محذورات
وی دو هست ۱ ۲ بناید که قمر در عقرب و قوس باشد که پسندیده نبود
نه دفینه بیرون آوردن مشروطات وی سه چیز هست ۱ باید که
قمر و صاحب طالع متصل باشند بدلیل دفین باتصال قبول ۲ باید که صاحب
ساعت نیز بدلیل دفین پیوسته بود و بوده ۳ باید که سعدین در اوتاد
باشند و محذور وی بودن نحسین است در اوتاد که موجب تباهی بود
یا مانعی بدید آید **نه و دیعت نهادن و امانت سپردن** مشروطات وی دو است
۱ باید که قمر یکی از سعدین یا بعطارد مسعود متصل باشد ۲ در تحفه آورده
است که قمر در بروج منقلبه و در دلو نیز جایز است و محذورات وی
خلاف اینها بود و دیگر احتراز باید کرد از ضعف مشتری که او دلیل امانت است
و اگر نیک حال نبود و در ان باب قصوری پیدا شود **نو ناودان و آب راه**
ساختن مشروطات وی چهار است ۱ باید که قمر در بروج آبی باشد ۲
باید که طالع نیز یکی از این بروج بود ۳ باید که سعدین بطالع ناظر باشند
۴ باید که روی ناودان و ابراهیم بجانب مشرق و شمال باشد و این نکته
در باب نجوم چندان مدخلی ندارد و اما اکابر در کتب اختیارات برین
موجب ذکر کرده و گویا بتجربه معلوم فرموده اند که چون چنین باشد خیر و برکت

۱ اینجا یکی از سعدین و صاحب خانه اول و صاحب طالع نیز
بود بانظر نیز

دران موضع پدید آید و محذورات وی آنست که نشاید که روی ناو
دان و آبراه بجانب جنوب و مغرب بود که تباه و ناپسندیده بود
نز وقت مباشرت مشروطات وی هفت است ۱ باید که قمر در حمل
واسد و میزان وجدی باشد که آن دلیل بود بر زیادتی نشاط و بقای
وقت ۲ جهد باید کرد تا قمر متصل بود بزهره که آن دلیل است
بر خرمی و زیادتی شهوت ۳ باید که ماه ناظر بود بمریخ بنظر دوستی
که آن دلالت بر قوة تمام کند ۴ بهتر آن باشد که قمر از مریخ منصرف
بود و بزهره متصل و برعکس نیز نشاید ۵ اگر با آفتاب متصل باشد دلیل
بود بر دیگر باره رغبت کردن و از زیاد محبت و کثرت لذة ۶ اگر خواهند
که فرزند پدید نیاید باید که قمر در بروج عقیم باشد که آن جوزا و اسد و سنبله
است و طالع نیز برج عقیم باید و قمر از سعدین ساقط ۷ اگر قمر در حوت بود
لذت زیادة باشد خصوصا نظر مشتری نیکو حال و در برج بادی تیر همین
خاصیت دهد اما در برج آتشی زن را لذت و نشاط و خرمی بیفزاید و محذو
رات وی دو چیز است ۱ نشاید که قمر بزحل متصل باشد که آن دلالت کند
بر سستی و انقطاع ۲ نباید که زحل در سابع باشد که آن دلیل تباهی
و خلل بود نه طلب فرزند کردن مشروطات وی شانزده است ۱ باید که
قمر در برجی کثیر الولد بود چون سرطان و عقرب و حوت ۲ باید که طالع
وقت نیز یکی ازین بروج باشد ۳ باید که قمر بمریخ ناظر بود بمودة ۴ بهتر آن

آن باشد که قمر از سعدی منصرف باشد و بسعدی متصل ۵ باید که سعدی
در طالع یا وسط السما یا بیت الرجا بود ۶ باید که قمر صاحب خامس بصاحب
طالع ناظر بود بمودة ۷ باید که صاحب خامس بطالع نگرد بمودة ۸ باید که
قمر در بیازدهم باشد و صاحب خانه اش بوی ناظر ۹ صاحب برهان الکفایة
گوید بهتر آنست که آفتاب در جوزا یا در سرطان بود ۱۰ اگر فرزند مذکر
خواهد باید که قمر در برجی مذکر بود در مثلثة شمس و خداوند طالع و صاحب
بیت قمر و خداوند خامس در بروج یا ارباع مذکوره باشد و اگر انثی
خواهد این دلایل در بروج یا ارباع مونثة باید ۱۱ باید که در طلب
مذکر عدد ساعات معوجه ماضیه از روز یا شب فرد باشد و در طلب مؤنث
عدد ان ساعات زوج بود ۱۲ طلب ذکور باید که در ربع اول روز بود
که شمسی زاید است و درین وقت نطفه بهتر گیرد و در طلب اناث باید که
در ربع آخر شب باشد ۱۳ در طلب بنین خداوند ساعت کوکبی مذکر باید
در برج مذکر و در طلب بنات برعکس ۱۴ باید که خداوند خامس مشرقی
باشد و نیکو حال ۱۵ باید که طالع برجی مستقیم الطلوع باشد ۱۶ باید که قمر از
احتراق دور بود و محذورات وی چهار چیز است ۱ نشاید که قمر در تحت
محترقه باشد ۲ نباید که خداوند ساعت در طالع و خامس بود ۳ به پرهیزد از رجعت
و احتراق و نحوست صاحب خامس ۴ حذر کند از فنا در زهره که دلیل
تباهی حال فرزند بود ند بیرون آوردن طفل از رحم مشروطات وی پنج است

۱ باید که ماه ناقص النور باشد ۲ باید که قمر بزهره و مشتری ناظر بود
بنظر مودة و تربیع نیز جایز داشته اند ۳ بهتر آن باشد که قمر جنوبی
باشد ۴ باید که خداوند طالع و قمر در بروج گونشه مستوی الطلوع
باشند ۵ باید که طالع نیز یکی ازین بروج باشد و سعدی بوی ناظر و
محذورات اضداد مشروطاتست **سه شیر دادن کودک** مشروطات
وی چهار است ۱ باید که ماه از نحوس بری بود ۲ باید که زهره مستقیم
السیر باشد ۳ باید که قمر بسعود خصوصا بزهره متصل باشد ۴ باید که زهره
در فلک خویش مستدیر بود و محذور وی رجعت و احتراق زهره است
سا فرزند بدایه سپردن مشروطات وی شش است ۱ باید که طالع وقت
جوزا باشد یا سنبله یا اوایل قوس ۲ باید که طالع و صاحبش مسعود باشند
که آن دلیل حسن تربیت بود ۳ باید که قمر از مناحس پاک باشد که آن
دلالت بر قبول غذا و نشو و نمای طفل کند ۴ باید که بصاحب خانه خود متصل
بود ۵ باید که نیرین یکدیگر ناظر باشند بمودة تا مولود تربیت تمام بیابد
۶ باید که قمر محصور بین السعدین باشد تا دایه بر و شفقت بود و محذورات
وی پنج است ۱ نشاید که یکی از نیرین منحوس باشد خصوصا بنحسی که صاحب
ثامن یا رابع بود که کودک را خطر بود باشد ۲ نشاید که نحسی در دوم بود که
غذا دشوار بپذیرد ۳ حذر کند از آنکه قمر محصور بین النحسین باشد که طفل
تربیت تمام نیابد و دایه بروی مهربان نبود ۴ روا نبود که زهره و قمر

از طالع

از طالع ساقط باشند که دایه را بیم بود ۵ نباید که صاحب رابع و عاشر بدحال
باشند و از طالع یا صاحب طالع ساقط که دایه و کودک هر دو را بد بود **سب**
از شیر باز کردن کودک مشروطات وی پنج است ۱ باید که ماه دور باشد
از شعاع آفتاب بهفتاد درجه و بعضی نود درجه گفته اند ۲ باید که ماه
متصل باشد بخداوند خانه خویش و بخداوند طالع و در کتاب تحفة الملوک
آورده است که درین اختیار باید که قمر خداوند خانه خود را ببیند
مگر که خداوند خانه وی آفتاب بود که نظر ایشان بیکدیگر پسندیده نبود
۳ باید که خداوند خانه ماه یا صاحب طالع در بروج ارضی باشند و نیک
حال بود ۴ باید که طالع یکی از دو خانه مشتری باشد ۵ باید که ماه
در برج آبی بوده مسعود بسعود و محذورات اضداد اینها باشند و دیگر
آنکه نشاید که طالع خانه زهره بود که آن دلالت کند بر آنکه مادران فرزند
دیگران فرزند هیچ فرزند دیگر از شیر باز نکنند **سج کودک بگهواره نهادن**
مشروطات وی پنج چیز است ۱ باید که ماه در برج مسعود باشد و بعضی
گفته اند در حمل و ثور و سرطان و میزان نیکست و در جوزا و سنبله و دلو
میانه و در باقی بد ۲ باید که قمر محصور بین السعدین باشد ۳ باید که طالع
و او تاد از نظر نحوس پاک باشند ۴ باید که قمر در تدبیر یا مایل باشد ۵
باید که مستولی بر طالع یکی از سعدین باشد و محذورات وی دو چیز است ۱
نشاید که خداوند ثامن و سادس و ثانی عشر بطالع ناظر باشند یا در یکی از اوتاد

بوند ۲ نباید که قمر و ضد او ند طالع را ببعد ثامن و سادس و ثانی عشر نظر
بود که آن موجب رنج طفل گردد و ممکن که بمخاطره کشد و رنج تمام رسد .

هشتم

سد نو بریدن و پوشیدن و فرش کردن بدانکه درین اختیار چاره
نیست از احتیاط تمام کردن چه نو بریدن و پوشیدن را در تن اثر عظیم
است و علی الاطلاق درین باب باید که زهره نیکو حال باشد که کوکب زینت است
و خوشی ای او بسیار نیکو بود و نباید که ماه در اسد باشد که بسیار بد بود و انچه عوام
میگویند گفته اند که ثابت ترین برجها اسد است و چون ماه در اسد باشد جامه
نتوان پوشید که بسیار با صاحبش بماند سخنی تمام نیست از برای انکه بسیار مشاهده
رسیده است که کسی نادانسته جامه نو در پوشیده و ماه در اسد بوده چون بران
حال وقوف یافته فی الحال بیرون کرده و دیگر بپوشنده و اگر برین حال وقوفی
نیافتی پس بر نیامدی که بوجهی شنیع آن جامه از وی برکندی پس اسد را خاصیتی
دیگر است درین معنی بیرون از شدت ثبات او و خواجه نصیر الحق والدین
قدس سره در شرح کلمات بطلیموس در تغییر این کلمه که الملابس الجدید مکروه
عملها و استعمالها و القمر فی الاسد اعظام اذا کان منحوسا او علی مقابلة الشمس می آورد
که مراد از عمل قطع جامه نو است و بعضی خیاطت و نسج نیز مکروه دانسته اند و اولی
آنست که ابتدای خیاطت نکنند و نه اغاز نسج اما استمرار در عمل محتاج نباشد
باختیاری و چون ثبات در جامها مذموم است و استعمال محمود پس در
ابتدای عمل و اغاز استعمال یعنی پوشیدن و بان زینت کردن قمر در بروج ثابته

نشاید

نشاید ثابت ترین اسد است چه بسمت الراس نزدیکست و مطالع بعض
در بلد شمال بسیار بود و صورت اسد دال باشد بر توحش و تسلط و بعد
از اسد عقرب ثابت تر باشد و درین باب مذموم است چه هبوط
قمر است و خانه مریخ و بعد از ان دلو که خانه زحلست و زحل دلیل
ثانی و شباه او بهمه کم غایله تر ثور باشد که خانه زهره است و شرف
قمر و کاتب الطولون حکیم احمد المهندس المصری در شرح همین کلمه فرموده
است که برج ثابته مکروه است در ساختن و بریدن و پوشیدن جامه
و اسد از همه بدتر است زیرا که او قهر کند هر چه را مجاور او باشد و دراز
دستی نماید در هر چه نزدیک او باشد پس معلوم شد که منع اسد نه برای
شده ثبات است و پس گفته اند که طبع اسد آتشی گرم و خشکست و طبع جامه
زهرویست سرد آتشی سوخته شود و از سبب طبع سبعی دریده گردد
و نیز نام ان جامه دارد دلش مقبوض و در مانده بود از انکه اسد
دلیل دل و سینه است و حکیم اسمعیل باخرزی آورده است که در صد و ق
دیدم که بزرگی یکی از نزدیکان خود را قبائی بخشید و یکی را کلاهی
و یکی را موزه و هر سه روزی پوشیدن که ماه در اسد بود و آن روز
احتراق زحل در اسد و ماه در محاق ان هر سه بحذیر کردند که روزی
بغایت منحوس است دو کسی که کلاه و موزه داشتند بدیگری بخشیدند
و انکس که قبا داشت آن روز بیرون کرد و پس از ان روزی چند بپوشید .

پس انکس که کلاه پوشیده بود ۲ هفتاد روز بیماری کشید و اورا
از ری بهمدان بردند یک دو روز در همدان خفتی یافت و در ان
حال خطائی کرد که سبب نکس و سیم روز هلاک گشت و ظن چنان
می افتد که ان مرض انکس بدان سبب فتاد که او دیگر باره مراجعت
کرد و جامه پوشید و غرض ازین حکایت انست که مراجعت با ان لباس
نیز از حال او نیست و برعم بعضی از حکما اعتماد در بریدن و پوشیدن
جامه بر منازل قمر است و در بعضی منازل کر از نو بریدن و پوشیدن
منع کرده اند و در کتب نجومی ثبت شده در آن باب خطا کمتر می افتد
و با ختیارات منازل را بعد ازین بتفصیل ذکر خواهیم کرد ان شاء الله
تعالی و اهل هند حکم جامه پوشیدن و بریدن و باز افکندن بر ساعتها
کنند و بدان ایمائی خواهد رفت و انچه حکما از جزئیات درین باب
شرط کرده اند هفده است ۱ باید که قمر در بروج منقلبه باشد
الا جدی که در وی مکروه بود و در ذی جسدین نیز شاید بتخصیص
حوت که بغایت پسندیده بود ۲ باید که خداوند سابع ناقص السیر باشد
و منحدر بود در جنوب ۳ باید که ماه زاید النور و الحساب بود ۴ باید
که قابل تدبیر ماه ساقط و ضعیف بود ۵ باید که قمر متصل باشد بزهره
و اگر اتصال بمودت باشد اولی بود ۶ باید که بریدن و پوشیدن
در ساعت سعود اتفاق افتد و اگر آن ساعت مشتری بود جامه باک

بماند

۲ [illegible]

بماند و در ساعت زهره شادی و خرمی کند زد و در ساعت عطارد مسعود
نیز نیکو باشد اما اگر ساعت شمس بود باید که سعدی در طالع بود
تا موجب شرف و بزرگی گردد و اگر ساعت قمر بود باید که قمر
بسعدی متصل باشد تا بخرمی و شادی پوشیده آید اگر بنحسی متصل بود نشاید
۷ باید که سعدی در طالع وقت بود و زهره بهتر ۸ اگر ماه بد بود
سعد که در طالع مسعود باشد که ان اختیار در غایت خوبی بود ۹ باید زهره
قوی حال و مستقیم بود ۱۰ خواجه در نمت آورده است که درین اختیار
طالع وقت و یازدهم باید که مسعود باشد ۱۱ باید که ماه بخداوند
خانه خویش ناظر بود ۱۲ باید که خداوند خانه ماه قوی حال بود و از
نحوس بری او بسعود ناظر ۱۳ باید که طالع سرطان بود یا اول میزان
و قمر نیز درین موضع بهتر بود و در آخر دلو و اول ثور نیز روا داشته
اند چنانچه حکیم باغزی گوید که انچه نص کرده اند که قمر در بروج منقلب
باید بموضعی چند است در برج منقلب که چون ماه در وی باشد حلقه پوشیدن
بغایت محمود بود و ماه در اول ثور که برج ثابت است جامه پوشیدن را
بغایت ستوده است و با خر دلو همچنان و در برج حوت سراسر هیچ
مزیدی نیست ۱۴ باید که ماه بکوکبی متصل شود که صاحب طالع از و منصرف
بود و از کوکبی منصرف شود که صاحب طالع بدو منصرف بود ۱۵ باید که صاحب
طالع مسعود بود در موضعی نیکو و ناظر بطالع و بسعود و انچه احتراز از وی

لازم دانسته اند هشت چیز است ۱ نباید که ماه در بروج ثابته باشد
و تباه ترین همه اسد است چنانچه سبق ذکر یافت ۲ نشاید که قمر مقارن
نحوس باشد یا در مقابله و تربیع ایشان که آن نامرادی باشد در وقت
استعمال جامه از مقتضای طبیعت آن نحس خصوصا که قمر در برج ثابت
باشد ۳ حذر کند از مقارنه و مقابله آفتاب که آن دلالت کند بر
آنکه جامه با رنج و ملال کهنه شود و نامرادی بود از جهت ملوک و سلاطین
۴ به پرهیزد از ساعت زحل که جامه زود چرکن گردد و تا آن جامه دارد
غمگین و دژم باشد ۵ حذر کند از ساعت مریخ که جامه زود بدرد
و اتباع بدان خلل رسد ۶ روا نبود که قمر در طریقه محترقه باشد از بهر
آنکه از روی نحوستی موثر است ۷ بطلیموس گوید حذر کند از پوشیدن
جامه وقتی که قمر در بروج آتشی باشد و این سخنی عزیز است ۸ حذر کند از
آنکه ماه هابط باشد و ضعیف حال که قصوری تمام بدید آید سه مهمانی
رفتن مشروطات وی هشت است ۱ باید که ماه متصل بود بیکی
از سعدین خاصه بنظر موده ۲ باید که قمر بعطارد ناظر باشد تا در آن
مجلس سخن از آداب و حکمه و شعر و لطایف گذرد و خوردنیها هر نوع پیش
آید ۳ اگر قمر بزهره متصل باشد با وجود اتصال عطارد در آن مجلس
با قومی دانا و تازه روی و طربناک و سرود گوی و نشاط انگیز ملاقات
کند ۴ اگر قمر با وجود نظر عطارد بمشتری پیوندد در آن محفل با فقها و ادبا

و با اصحاب دیانت

اصحاب دیانت و ارباب ورع مصاحبت نماید ۵ باید که عطارد خوشحال
بود و متصل بمشتری تا کار بر مراد رود ۶ اگر عطارد مسعود بزهره
ناظر باشد در آن ضیافت نشاط و خرمی باشد و هیچ غایله بدید نیاید
۷ باید که قمر در بروج ذو جسدین باشد تا امتزاج نیکو دست دهد
۸ باید که از ثوابت آنها که بر مزاج زهره و عطارد اند در یکی از
اوتاد باشند یا با سهم السعادة و صاحبش یا با ماه و آن ستارگان همه
کین اند و نسر واقع و ردف و مانند آن در نشاط بیفزاید و نام نیکو
بحاصل آید و محذورات وی چهار چیز است ۱ نشاید که ماه و عطارد
بمریخ متصل باشد خصوصا بنظر عداوه که در آن مجلس جنگ و مخالفان بدید
آیند و طعامها ناسازگار پیش آرند و بدان دعوت رفتن جایز
نبود ۲ روا نبود که قمر یا عطارد بزحل اتصال کند که در آن مجمع با قومی
دون حقیر ملاقات کند و سخنان و سخنان موحش و دلگیر شنود و موجب
سآمت گردد ۳ نشاید که یکی از دو نحس در وتد بود که مجلس به بی مراد
گذرد ۴ حذر کند از آنکه وقت عقرب باشد که در مجلس مخالفت بدید
آید و عیش منغص گردد سو نرد باختن بدانکه عطارد دلیل بازی است
پس بهمه حال باید که رعایت حال او بکند و طالع و صاحبش دلیل
ابتدا کننده بود و سابع و صاحبش دلیل حریف و ماه دلیل کهتر است
و مشتری و آفتاب دلیل مهتر پس هر کدام ازین دلایل که مسعودتر باشند

صاحب ان دلیر بود و هر کدام ضعیف و منحوس باشد صاحبش بماند و در کفایة
التعلیم می آورد که یکی از رموز هرمس انست که میگوید از ده درجه ثور تا ده
درجه اسد شرقیست و از ده اسد تا ده عقرب جنوبی و از ده عقرب تا ده
دلو غربی و از ده دلو تا ده ثور شمالی چون مریخ در ربعی ازین ربعها باشد
اهل آن ربع در حرب غالب ایند برای انکه مریخ با ایشان باشد چنانچه اگر قمر
در ربع مقامیر باشد او غالب آید پس از ملاحظه این حال که اصلیست درین
باب غافل نباید بود و اما شروطات دیگر بیست و دو است ۱ باید که در
طالع سعدی باشد تا کار بر مراد رود ۲ باید که صاحب طالع در عاشر بود
تا آغاز کننده ببرد ۳ باید که در سابع نحسی بود تا اغاز کننده غالب شود
۴ اگر ماه متصل باشد بسعدی انکه آغاز کننده غالب گردد و اگر متصل باشد
بنحسی انکه اول باز د مغلوب شود ۵ اگر خواهد که هر دو حریف برابر
بازند خداوند سابع و طالع هر دو را در وسط السما نهد ۶ اگر ماه و عطارد
هر دو نیکو حال باشند حریفان هر دو بسیار بازند و دغابی نکنند ۷ قمرانی
گویند در برج ان جانب باشد از شمال و جنوب و اگر چنان اتفاق
افتد که در جانب موضع بر جهات اربعه چنانچه ماه در حمل بود و حمل دلیل
مشرقیست در جانب مشرق نشیند و باقی برین قیاس هم نیکو بود ۸
بباید دانست که مشرق یار شمال بود و مغرب معاون جنوب پس در نشستن
ملاحظه این جهات کند تا غالب آید ۹ باید که مریخ در آن جانب بود که نقصان

بود و جهت آغاز کننده تا غلبه کند ۱۰ اگر صاحب طالع نحس کند و صاحب سابع را
غلبه در جانب اغاز کننده بود ۱۱ اگر صاحب طالع و سابع مقارن باشند در بیت الرجا
و مشتری در طالع بود باخشش ایشان و برادر برخیزند ۱۲ اگر خداوند طالع
و سابع در عاشر باشد و زهره در طالع هر دو حریف بخرمی و نشاط بازند و چون
فارغ شوند خرم و خورسند باشند ۱۳ اگر طالع برج ذو جسدین باشد و خداوند
طالع نیز در بروج مجسده باشد هر دو لعبها بسیار کنند و دغا نبازند ۱۴ باید
که قمر در بروج منقلبه باشد الا در جدی و در جوزا موافق است ۱۵ باید که قمر
متصل باشد بزهره یا عطارد یا مریخ تا بازی نیک آید ۱۶ باید که طالع
برج زاید المطالع بود و اگر شبانه کنند بشرطی که عطارد بوی ناظر باشد بهتر بود
۱۷ باید که قمر زاید النور و العدد باشد ۱۸ اگر خواهی که بازی دیر گذرد
طالع برج ثابت کند چه اگر منقلب بود بازی زود گذرد ۱۹ اگر قمر متصل
بود بزهره و عطارد مسعود با وجود ان مشتری در طالع باشد آغاز کننده
بگیرد ۲۰ اگر ماه از عطارد منصرف باشد و بصاحب طالع متصل دلیل کند بر خصومت
کسی که اغاز کننده را تعلیم دهد و اگر بعد از انصراف از عطارد بصاحب سابع
متصل شود دلالت کند بر خصومت کسی که با اغاز کننده خصومت کند و حریف ا
و را تعلیم دهد ۲۱ اگر طالع یکی از بروج مجسده باشد و قمر خالی السیر هیچکدام بر یکدیگر
غالب نشوند ۲۲ اعظم شرایط درین باب انست که عطارد مسعود باشد و
بطالع و صاحبش ناظر و افتاب و یا مشتری بوی متصل با قبال محمود و محذورات وی

هفت است ۱ نشاید که خداوند طالع و سابع یکدیگر را نگرند از مقابله که آن
دلیل خصومت بود ۲ نباید که صاحب سابع صاعد بود و در جنوب بلکه باید
که هابط باشد در شمال ۳ نشاید که چون صاحب طالع و سابع در وسط السما بود
عطارد در طالع بود که میان ایشان مباحثه بسیار رود ۴ نشاید که در همین
حال با وجود بودن خداوند سابع و طالع در عاشر مریخ در طالع بود که دروغ
بسیار گویند و اخرمات کنند ۵ نشاید که در همین حال مذکور زحل در
طالع بود که هیچ یک نزنند و منحجر شوند و براد برخیزند ۶ روا نبود که قمر در اسد
و قوس و جدی باشد متصل بزحل ۷ حذر کنند از آنکه قمر در طالع باشد که هم
آغاز کند از وی برد **سر شطرنج باختن** شرایطی که در باب نرد گفته شد در
شطرنج نیز مرعی باید داشت و آنچه خاصه شطرنج باشد دو چیز است ۱ آنکه باید
که قمر از عطارد منصرف بود و بمریخ متصل از بهر آنکه عطارد دهنده لعبت
و مریخ پذیرنده لعب ۲ باید که زحل مسعود و قوی حال باشد و بطالع و صاحب
طالع ناظر و آفتاب یا مشتری بوی ناظر صاحب برهان الکفایه گوید شطرنج
زحل راست و نرد عطارد را هر که شطرنج بازد نیک احالی عطارد و بر همه
تقدیری ماه مسعود باید و چون این شروط بجای آورده شود آنکه آغاز کند
بود برد و محذورات وی همان محذورات باب سابق است **سیم چهار
پا خریدن ستور سواری** شرطهای وی ده چیز است ۱ اگر ستور ریاضت یافته بخرد
باید که طالع و جای ماه برج منقلب باشد اما دورتیوس گوید جای ماه و طالع حمل

باید

باید یا ثور یا یکی از بروج مجسده و بقول گوشیار قمر در اسد نیز شاید و اگر ستور
ریاضت نیافته باشد طالع و موضع قمر نیمه آخرین اسد و با جزوی گوید درین
اختیار قمر در برج منقلب باید متصل بسعدی و اگر طالع برج ذو جسدین کنند
بهتر باشد و چهارپای زودتر بپذیرد و بهاش زیاده شود ۲ باید که ماه متصل
باشد بکوکبی مستقیم السیر و بهتر آنکه کوکب سعد باشد مشرق و صاعد تا در بها و نیکویی ستور
بیفزاید ۳ باید که اوتاد از نحوس خالی باشد و سعود در وی ۴ باید که سادس و صاحب
سلیم باشند از مناحس ۵ باید که صاحب ششم یا صاحب طالع و خداوند دوازدهم نیز
با او موافق باشند ۶ اگر صاحب طالع در حمل باشد بسیار نیکو بود ۷ صاحب [illegible]
گوید در ریح اختیار قمر در طالع وقت روا باشد ۸ باید که قمر متبدیس با تثلیث زهره
باشد ۹ باید که قمر متصل بود بمشتری یا مریخ تا تمام قوه و نیکو آید ۱۰ اطبای در باب
اسب چندین حصون منافع آورده است و اگر چه حقیقت بعضی از آن نکات ما را معلوم
نیست فاما جهت تبرک بعضی را ذکر کرده میشود و آن فصلی مشتمل است بر دو نوع نوع اول باعتبار
اسنان اسبان و نوع ثانی باعتبار الوان اسبان **نوع اول** اگر اسب دو ساله خرد باید
که قمر در عاشر باشد و هفتم مسعود بود و اگر سه ساله خرد باید که قمر در عاشر باشد و هفتم
مسعود و اگر چهار ساله خرد باید که قمر در وسط السما بود و طالع مسعود باشد و اگر پنج ساله باشد
باید که قمر میان وتد سابع و رابع باشد و در شش ساله رابع و وتد الارض و طالع **نوع دوم**
اگر اسب سیاه خرد باید که زحل در طالع بود و قمر بزحل متصل باشد تا کراهتی نزند
و اگر اسب حرده باشد باید که مشتری در طالع باشد و قمر بدو متصل تا بآن اسب شاد و خرم

کردد و اکر اسب اصغر یا کلکون نا شد باید که مریخ در طالع وقت نبود و یا قمر متصل
با فتاب تا بدان اسب شاد کردد و اکر آن اسب جنک باشد یا جرده باید که زهره
در طالع وقت باشد یا قمر بدو متصل بود تا آن اسب فربه کردد و نیک صورت
شود اما بر نخ کشیدن قادر و توانا نبود و اکر اسب ابلق باشد باید که عطارد در طالع
وقت باشد و قمر بدو متصل بود تا نیک آید و مراد رسد و محذورات وی نیز چهار است
۱ نباید که ماه بکوکبی تحسیم متصل باشد که آن حیوان بر دل خداوند نا خوش و کران
آید ۲ نشاید که قمر زحل ناظر باشد که ستور را بیم بود و خداوندش را ملال افزاید
۳ حذر کند از مقابله قمر و مریخ که آن دلیل تباهی چهارپا بود ۴ نشاید که جای قمر
و طالع برجی سبعی باشد ۵ به پرهیز دار انکه قمر بکوکبی راجع پیوندد که آن چهارپای
علت بدید آید و کفته اند اکر آن کوکب صاعد باشد در تن ستور نقصان بدید آید
اما در بهای وی چیزی بیفزاید ۶ نشاید که قمر بکوکبی هابط مستقیم باشد در تن
ستور بیفزاید اما در بهای وی نقصان بخداوندش رسد ۷ اکر قمر در اسد یا حوت
باشد و مریخ در وسط السما دلیل کند که آن اسب بدندان کیرد و لکد زن شود
و از وی رنج رسد ۸ نشاید که قمر در بروج منقلب باشد و منحوس بود از مریخ که
آن چهارپای سرکش و تند و تیز باشد ۹ روا نبود که در وقت خریدن مریخ
در هفتم طالع باشد که صاحبش را نکبتی رسد **بسط چهارپا خریدن جهت حمل اقماع**
شرطهات وی دو چیز است ۱ اکر چهارپایان بارکش باشند چون شتر و خر باید
که طالع وقت و جای قمر نیمه آخرین قوس باشد ۲ اکر چهارپایان باشند جهت نتاج چون کاو و کوسفند

طالع ذو جسدین کند و قمر را بتاریکان سعد متصل سازد و محذورات وی کاست
که نشاید که قمر منحوس بود ناظر زحل که خلل عظیم آرد و مریخ نیز نشاید ۴
تماشا کردن بر خشکی شرطهات وی هفتست ۱ باید که ماه در برج
مجده باشد ۲ باید که ماه متصل باشد بسعدی و بهتر آنکه زهره باشد زیرا
که موافق تماشا و طرب است و تا باز آمدن انکس شادان باشد و هیچ غم
بوی نرسد ۳ باید که قمر از سعدی منصرف باشد و بهتر آنکه ان سعد در طالع
بود تا کار بر مراد بود ۴ اکر ماه در برج دوم باشد و زهره را بیند در
نزهتکاه کسانی باشند که بدیدار ایشان شادمان کردد ۵ اکر ماه در عاشر
باشد محصور بین السعدین در آن نزهتکاه شادی بسیار دست دهد ۶
از برای تماشای بستانها باید که ماه در بروج خاکی باشد ناظر بزهره و طالع
وقت نیز یکی از این برجها باید ۷ از برای تماشای آن موضع که بر لب آب بود
یا در آن محلها آب بسیار بود باید که قمر در بروج آبی بود و بزهره متصل
و محذورات این اختیار دو است ۱ نشاید که ماه با مریخ باشد خصوصا
از مقابله و تربیع که آن دلالت بر اندوه و ملال باشد ۲ نباید که قمر زحل پیوندد
که آن دلالت بر دل مشغولی و ضجره کند **علم تماشا کردن بر آب** شرطهات وی
هشت است ۱ باید که طالع برج ارضی بود ۲ باید که وتد رابع ذی اربعة قوایم
باشد چون حمل و اسد و ثور و جدی ۳ باید که از سعدین یکی در طالع باشد
و یکی در عاشر ۴ اکر ماه از زهره منصرف باشد و خالی السیر بود بهترین وقتی باشد

تماشا را وان نزهتگاه نهایت موافق آید ٥ اگر خواهد که در رود باید
که طالع برج منقلب باشد از بهر آنکه دلیل رفتن و حرکت برج منقلب است
و اگر خواهند که نزدیک رود باید که طالع برجی ثابت کند و عقرب هر چند
که برج ثابت است نشاید که ٦ باید که قمر در برج چهارم طالع یا نهم یا هفتم
بود و مسعود باشد تا تماشا بر مراد کند و ٧ باید که مشتری نیک حال باشد و در
طالع یا عاشر بود یا عطارد مسعود در یکی ازین دو وتد باشد که دلالت بر شا
دی و کامرانی بود ٨ باید که وتد رابع نیز مسعود بود تا در آن مقام که محل
تماشاست فایده بیند و محذورات وی سه چیز است ١ نشاید که ماه در اول
عقرب باشد که هبوط قمر و حد نحس است ٢ حذر کند از آنکه در موسم باران طالع
یکی از بروج آبی کند و قمر و زهره در عاشر که البته از باران ضرری برسد و ملال
انجامد ٣ حذر کند از نحوست طالع و سقوط صاحب آن از آنکه عیش منغص
کردد **عب تماشا کردن در آب** محمد ایوب گوید نزهت و تماشا در آب میسر نشود
جز در زورقها و کشتیها پس باید که اختیار کشتی در آب افکندن و روان کردن آن
ملاحظه فرمایند و آنچه خاصه این اختیار است از شروطات پنج است ١ باید که
طالع وقت برج آبی باشد ٢ باید که زهره در طالع بود یا در دهم یا یازدهم یا نهم
تا انکار با نشاط و طرب بود و نیکو بر آید ٣ اگر ماه متصل بود بزهره و زهره در
برج ذو جسدین دلالت کند بر آنکه در میان آب کسانی را بینند که بدیدار ایشان
شاد شود و اگر زهره بمشتری متصل شود یا قمر بمشتری پیوندد همین حکم دارد ٤ باید که ما

درسیم

درسیم یا پنجم یا بیت الرجا باشد ٥ اگر خواهد که از آن تماشا دیر باز آید طالع برجی ثابت
خاکی کند یا آبی و ماه را در وسط السماء نهند تا در آن مقام بسلامت ماند و باد
های خوش و موافق آید و اگر خواهد که از آن تماشا زود باز آید طالع برجی
منقلب باید خاکی یا آبی و سعدی در وی و ماه در فرح خود یا فرح مشتری تا
معاودت بسعادت و خرمی بود و آنچه محذورست اضداد مشروطات است
عج شراب سختن مشروطات وی شش است ١ باید که قمر در بروج
آبی باشد الا عقرب ٢ باید که قمر بزهره متصل باشد تا آن شراب طرب افزاینده
بود ٣ اگر قمر بعد از اتصال زهره با آفتاب پیوندد و بنظر مودت بسیار کس از آن
محظوظ شوند ٤ اگر اتصال ماه بعطارد مسعود بود آن شراب بخرمی و طرب
خورده شود با حریفان موافق ٥ اگر شراب برای معالجت کنند باید که ماه
در برج هوایی بود متصل بعطارد تا از آن فایده یابند ٦ بهتر آنست
که ماه بمشتری ناظر بود تا از آن شراب منفعتی عظیم رسد و محذورات وی دو
چیز است ١ نشاید که قمر بزحل ناظر باشد بنظر عداوت که آن شراب غم افزاینده
بود و دلگیر و خمار آورنده و اگر نظر مقبول بود این شراب دیر خورده شود
٢ روا نبود که قمر بمریخ نگرد بنظر ناپسندیده که آن دلیل شکستن خم یا تباه
شدن شراب باشد **عد شراب خوردن** مشروطات وی نه چیز است
١ باید که قمر در خانها زهره یا شرف وی بود ٢ باید که مشتری در طالع بود
یا وتدی دیگر ٣ اگر ماه در میان دهم و هفتم طالع باشد یا در میان چهارم

و طالع و دران وقت شراب خوردن سود دارد و دران دو ربع دیگر شراب
نوسازگار و شایسته بود و زیان ندارد ۴ اگر نبید خورد باید که ماه متصل
باشد بمود ده ۵ اگر شراب قانیدی و شکری خورد باید که ماه بمشتری متصل بود
بنظر محمود ۶ اگر شراب انگوری خورد باید که ماه بزهره پیوندد باتصال پسندیده
۷ اگر شرابی خورد که از حبوبات کرده باشد چون گندم و برنج و ارزن و مانند
ان باید که قمر در برج خاکی باشد متصل بکوکبی سعد تا موافق آید ۸ خوردن هم
شرابها را بهتر انست که قمر بزهره متصل باشد از ثور یا میزان و درین شرط باید که قمر
مشرقی بود و زهره مغربی ۹ اگر خواهد که در شراب خوردن بر همه کس سبقت کند
باید که دران ربع نشیند که قمر در وسیست و اگر در میان طالع و عاشر باشد در جانب
مشرق و شمال نشیند و میان هفتم و چهارم در جهت غربی جنوبی و میان عاشر
و سابع در جانب غربی شمالی و میان چهارم و طالع در طرف شرقی جنوبی و محذورات
وی دو چیز است ۱ ماه در برج خاکی متصل بزحل شراب انگوری خوردن را زیان
دارد و چه طبیعت را ۲ ماه در برج آتشی و متصل بمریخ شراب کهنه خوردن مضرت
رساند عه چوکان زدن مشروطات وی یازده است ۱ باید که ماه
در برج منقلب باشد ۲ باید که ماه متصل باشد بسعود یا مریخ از نظر مودة خصوصا
تثلیث ۳ باید که طالع بیرون رفتن برای چوکان زدن برج منقلب باشد
و طبری گوید درجات طالع باید که از اول آن برج باشد تا ده درجه برای آنکه هر برجی
که منقلب و جه اول آن برج را انقلاب زیاده باشد و بهترین برجها جهت این اختیار حمل

و مراکب

و نیز انست از برای انکه هر دو برج اعتدال اند با چوکان زدن و نشاط
کردن و اسب دوانیدن بر مراد بود و دوست گیرد ۴ باید که خداوند
طالع بسعود متصل باشد ۵ باید که خداوند طالع فوق الارض باشد خصوصا عاشر
و حادی عشر ۶ باید که صاحب طالع از احتراق و نحوس پاک بود ۷ اگر خواهد
سوی گوی بدان جانب باید زدن که ماه دران جانب بود و روی بدان
جهت باید کرد بر قیاس ارباع چنانچه در اختیار نرد باختن گذشت و باجز
زی گوید کتف از ان جانب باید کرد بجهت انکه در نرد و شطرنج باختن در ربعی
می نشیند که قمر دران ربع است و غالب می آید و در نشستن و روی با خصم کردن
پشت با قمر میکند اینجا نیز چنان میباید ۸ باید که مریخ قوی حال باشد
و در عقرب بهتر زیرا که او دلیل قوة اسبانست ۹ باید که عطارد بسعود
بود تا ربعها از جا و نیکو توان نمود و کارهای نیک توان کرد ۱۰ باید
که صاحب طالع در دهم باشد یا یازدهم متصل بسعود و بری از نحوس ۱۱ بهتر
ان بود که قمر با صاحب طالع محصور بین السعدین باشد یا انکار نیکو بر آید
و محذورات وی پنج است ۱ نشاید که ماه در برج ثابت باشد که آن دلیل
گرانی و کاهلی بود و در برج ذو جسدین نیز روا داشته اند چه آن دلالت
بر افتادن فرد و مرکب بود ۲ نباید که ماه متصل باشد بهیچ نوع از انواع اتصال
که آن دلیل بطو باشد ۳ روا نبود که ماه با خداوند طالع متصل باشد بستاره
ساقط که آن دلیل افتادن از اسب باشد ۴ محمد ایوب گوید کواکب سعد که در

نشاید که این کار را موافق بود مرا سر این سخن بیقین معلوم نیست ٥ عمر
فرخان گوید باید که زحل در وتد نباشد خاصه سابع که تباهی و خلل آورد.
عو طیب و عطر آمیختن شروطات وی شش است ١ باید که طالع
حمل یا قوس باشد ٢ باید که زهره در طالع بود تا آن طیب نیکو آید ٣ باید که
قمر در مثلثه آتشی باشد و در جای نیز است ٤ باید که قمر در خانه فرح بود و متصل بزهره
تا بسیار فایده دهد و بویش لطیف و نافع بود و اگر قمر در طالع بود و متصل بزهره
همین خاصیت دهد ٥ اگر آن طیب بدست بکار دارند بهتر آنکه قمر در جوزا
باشد بعطارد متصل ٦ اگر آن طیب از بهر بخور باشد باید که قمر مقابله مریخ و
آفتاب بود تا بخور را از آتش بوی خوش و محذورات وی آن بود که به
پرهیز دار بودن زحل در طالع که آن طیب بزیان آید و بویش متغیر گردد
عز هدیه فرستادن شروطات وی هفت است ١ باید که در وقت
هدیه فرستادن قمر در هفتم طالع بود مسعود تا آن هدیه قبول کنند ٢ باید که
خداوند خامس نیز در سابع بود مقبول از صاحب سابع تا آن هدیه
تمام پذیرفته شود و اگر خداوند هفتم در پنجم بود و قمر در هفتم آن هدیه در محل
قبول افتد و فایده تمام دهد ٣ اگر قمر از چهارم بخداوند سابع نگرد بنظر مودة
و خداوند سابع قمر را قابل بود موقع آن هدیه نیک باشد و مرادش بر آید ٤
اگر خواهد که زیاده از آن هدیه منفعتی بوی باز رسد باید که طالع برج ذوجسدین
کند خصوصا جوزا ٥ حکمای هند گفته اند هدیه نزدیک پادشاهان فرستادن

وقتی

وقتی باید که خداوند ساعت یکی از سعدین باشد یا آفتاب با مقبول و پذیره
بود ٦ اگر قمر در هفتم طالع بود و بخداوند طالع و خداوند پنجم نگرد آن هدیه
بخوشدلی باز آید و در میان هیچ ملالتی نبود ٧ اگر قمر در طالع آن وقت
باشد که هدیه بفرستد و از خداوند طالع منصرف بود و خالی السیر باشد و بند با بجا
دوم پوشد و دلیل کند بر سر آن هدیه چیزی دیگر زیاده کنند و بتبرک
باز فرستند و اگر پذیرد پذیرفت نیکو و با فایده باشد و محذورات وی
آنست که نشاید که خداوند هفتم راجع باشد و قمر ساقط یا قمر در وسط السما
متصل بصاحب طالع که آن هدیه پذیرفته نشود و ملال و وحشت پدید آید عح
خضاب و زینت کردن شروطات وی دو است ١ باید که قمر در جوزا و حوت
باشد ٢ باید که ماه بزهره متصل بود و حذر باید کرد از بودن ماه در
سرطان و عقرب که پسندیده باشد در بروج دیگر متوسط بود عط ابتداء
علاج شروطات وی هشت است ١ باید که سعدی در طالع بود تا مقصود
حاصل گردد و دگر طبیب نیکو ظاهر گردد ٢ باید که سعدی در عاشر بود تا بیمار
فرمان برداری بود و تخلیط نکنند ٣ باید که هفتم و صاحبش مسعود باشند
یا بسعود آراسته تا بیمار زود علاج پذیرد ٤ اگر رابع نیز صالح الحال باشد
یا سعدی آنجا بود علاج نیک کارگر آید و عاقبت طبیب و هم بیمار بمراد رسند
٥ اگر قمر از نحسی منصرف بود و بسعدی متصل بیمار و طبیب از یکدیگر راضی
باشند ٦ باید که طالع از بروج منقلبه بود ٧ باید که خداوند طالع سعدی

متصل باشد ۸ باید که ماه در بروج منقلبه باشد تا علت زود زایل گردد و محذورات
وی ده است ۱ نشاید که نحسی در طالع باشد که آن علاج خطا رود و تباهی
ان ظاهر گردد ۲ نشاید که نحسی در عاشر بود که آن بیمار تخلیط کند در
فرمان نبرد و کار بر طبیب دشوار گردد ۳ حذر کند از بودن نحسی در هفتم
که بیمار از ان علت بعلت دیگر رود ۴ بپرهیزد از انکه نحسی در رابع
باشد که بیمار را خطر از هلاک بود ۵ نباید که قمر منحوس بود یا متصل بنحوسی
که طبیب و بیمار از یکدیگر منجر شوند ۶ روا نبود که طالع وقت منحوس بود خصوصا
بصاحب ششم که بیمار را مخاطره باشد ۷ حذر کند از انکه صاحب طالع در ششم باشد
یا صاحب ششم در طالع که بیمار را آفت رسد ۸ ماه در طالع وقت دارو خوردن
نشاید که علت و ورم بدید آید و گفته اند در بیع و تدبیر نشاید ۹ بپرهیزد
از انکه خداوند طالع محترق باشد یا نحسی بدو ناظر ۱۰ احتراز باید کرد از
بودن صاحب طالع در ششم یا صاحب ششم در طالع که آن دلالت بر زیادتی
مرض کند ف علاج اعضا مشروطات وی شش است ۱ هرگاه که عضوی
را علاج خواهد کرد بداند که آن عضو از منسوبات کدام برج است باید که ماه
در آن برج باشد مسعود قوی حال و دور از نحوس و این قول اختیار حکیم سنجری
و امام باخرزی است و بعضی بر انند که ماه در آن برج نشاید و این قول
خالی از صحتی نیست پس اولی انکه اگر در آن برج باشد البته مسعود بود ۲
اگر علاج نیمه بالا خواهد کرد از تن و آن از فرق بود تا ناف باید که قمر میان

وتد السما

وتد السما و وتد الارض بود که اثر ان جانب علیا خواهند و اگر علاج نیمه زیرین
خواهد رفت باید که قمر در ناحیت سفلی باشد ۳ اگر مقصود از معالجه نقصان
جزویت از بدن یا استفراغ خلط باید که ماه ناقص النور بود و اگر علاج از بهر
زیادتی باشد مانند فربهی باید که قمر زاید النور بود ۴ شرط اعظم درین باب
انست که در طالع وقت سعدی باشد تا نفعی حاصل آید ۵ باید که قمر زاید
العدد باشد تا انکار آسان بر آید ۶ باید که هفتم و صاحبش را مسعود
سازد و اگر صاحب طالع با نصیب گرداند تا معالجه بطریق احسن وجود
گیرد و محذورات اضداد مشروطات بود ف علاج اجناس امراض
مشروطات وی پنج است ۱ بباید دید که آن علت از مدلولات کدام
کوکبست اگر مریخ دلیل آن بیماری باشد در ان وقت علاج باید کرد که
مشتری در وتد باشد و اگر زحل دلیل بود آفتاب را در وتد یا مثلثه باید
گرفت و اگر عطارد دلیل بود زهره در وتد باید و اگر قمر دلیل بود که ماه در
مقابله خداوند آن برج بود که ماه در وی بوده باشد در وقت استعلاج
۲ باید که ماه از نحوس خالی باشد ۳ باید که قمر بسعود متصل باشد یا بطالع
مسعود و این بهتر باشد ۴ باید که سعدی در طالع بود و سعدی در رابع ۵
باید که ششم و صاحبش را بصلاح آورد و محذورات وی نیز پنج است ۱
نشاید که ماه در هبوط باشد یا در وبال یا طریقه محترقه که کار بر مراد برود
۲ نباید که قمر در مقابله خداوند ششم یا هشتم باشد ۳ روا نبود که ماه باذنب

مقارنه بود یا در مقابله و تربیع وی باشد ۴ حذر کنند از انکه میان قمر
و اوج او کمتر از دوازده درجه باشد ۵ اگر نحسی دلیل مرض باشد نشاید
که در وقت معالجه در وتد باشد که زیان رسد فب علاج بیماریهای قدیم
مشروطات وی سه است ۱ باید که ماه در ثور و مثلثهای وی باشد
۲ باید که قمر از نحوس پاک باشد ۳ باید که سعدین در اوتاد ماه باشند
تا مرض معاودت نکند و احتراز باید کرد از اتصال ماه بزحل کران سبب
درازی مرض است فج علاج دست و پا از وجع مفاصل و غیره مشروطات وی
پنج است ۱ باید که طالع جدی باشد یا دلو یا حوت ۲ باید که قمر در یکی
ازین بروج باشد ۳ باید که نحوس از قمر ساقط باشند ۴ باید که ماه
بسعود متصل باشد ۵ اگر این علاج بمسهل خواهد کرد باید که مریخ بنظر تسدیس یا تثلیث
بقمر نگرد تا بقوت حرارت او دارو باطراف رسد و فایده دهد و محذورات
خلاف مشروطات است فد داروی مسهل خوردن دارو خوردن مسهل علی
الاطلاق مشروط بچند است و باز هر مسهلی را بنسبت عملی که ازوی صادر
شود مثل رفع صفرا یا سودا و مانند آن شرطی چند خاصه و هر یک بجای خود
مذکور میگردد اما شرایط مسهل خوردن مطلقا سیزده است ۱ باید که طالع وقت
برجی آبی باشد ۲ باید که قمر در بروج آبی بود خاصه عقرب و حکیم بطلمیوس و اتباع او
برین قول متفق اند و خواجه در شرح ثمره آورده است که بودن قمر در بروج
آبی اقتضاء حصول رطوبات کند در ابدان حیوانات و با حصول رطوبات داروی

مسهل

مسهل را نکا بینی زیادت نتواند بود و سیلان اخلاط باسانی میسر گردد و بعضی
گفته اند در بروج جنوبی جایز است الا جدی و جمعی در میزان روا داشته اند
که از بروج جنوبی اسافل است ۳ ناقص النور و الحساب باشد ۴ باید که
قمر بطی السیر بود ۵ باید که ماه منصرف بود از نحسی و متصل بسعدی دیگر ۶
باید که دوری ماه از ذنب بیش از سیزده درجه بود ۷ باید که عرض ماه جنوبی
بود ۸ باید که ماه هابط بود در جنوب تا خلط فرود آید ۹ باید که قمر فوق الارض
بود و متصل باشد بستاره تحت الارض که آن ستاره در رابع بود ۱۰ خواجه
در ثمره می آورد که باید که قمر متصل باشد بکوکبی سفلی چون زهره و عطارد
و آن کوکب اگر تحت الارض بود بهتر باشد تا دارو متوجه اسافل بدن شود
۱۱ اگر مسهل بجهت علاجی اندامی خورد باید که سعدی در آن برج باشد
که دلیست بر آن عضو یا بنظر دوستی بدو نگرد ۱۲ بهتر است که قمر در حد زهره
بود ۱۳ باید که صاحب طالع بکواکب تحت الارض یا بکواکب سفلی متصل باشد
که بغایت ستوده بود و محذورات وی ده است ۱ نشاید که قمر در اسد
بود که بغایت تباه باشد و در سنبله و جدی نیکو نیست ۲ نشاید که قمر را با زحل
اتصال بود که دارو کارگر نیاید و نشاید که علتهای دیگر تولد کند ۳ نشاید
که قمر بمریخ پیوندد از نظر عداوت که در ناف پیچیدن روده پدید آید
و ان تثلیث و تسدیس جایز است تا دارو نیک کارگر بود و هر چند ماه بمریخ
نزدیکتر بود و در زحل بخلاف اینست ۴ نشاید که ماه و مشتری مقارن باشند

کر اثر دارو ضعیف بود برای آنکه قمر ینبوع قوة طبیعی است و چون با مشتری
باشد طبیعت قوة تمام یابد پس از مسهل شربت بسهولت منفعل نگردد و زهره
این فعل نکند چه طبع او ترقیق اخلاط و ترتیب آن باشد ۵ نشاید که قمر با آفتاب
ناظر باشد بنظر عداوت که زیان دارد و حرارت و یبوست زیاده شود ۶
نشاید که قمر بکوکبی راجع متصل بود یا بکوکبی که در وسط السما باشد که دارو قصد
اعالی بدن کند و بقی بر آید ۷ حذر کنند از اتصال قمر با صاحب طالع بکوکبی که
در عاشر بود که دارو کار نکند و بفوق متحرک گردد ۸ نشاید که صاحب
طالع منحوس و محترق بود ۹ حذر کنند از آنکه نحسی در اوتاد قمر افتد و اگر
ضرورة افتد نظر قمر بنحسی باید که نظر مودة بود ۱۰ ابو معشر گوید که نشاید که ماه
کثیر السعادة باشد و نیز نشاید که کثیر النحوسة بود از آنکه قمر دلیل طبیعت است
و اگر قمر طبیعت قوی بود مسهل نیکو کار نکند و اگر ضعیف بود زیان دارد
فه دارویی که خلط سودا فرود آورد مشروطات وی سه چیز است ۱ باید که طالع
برجی از بروج آبی بود ۲ باید که جای ماه نیز برج آبی باشد ۳ باید که قمر بسعدی
متصل باشد و گفته اند بمشتری بهتر بود و محذورات وی دو چیز است ۱
نشاید که جای ماه و طالع وقت خاکی بود که خاک بر طبیعت سودا است و قوه
دارو باز دارد ۲ نباید که قمر بزحل متصل باشد فو دارویی که صفرا آورد
مشروطات وی سه چیز است ۱ باید که طالع یکی از بروج بادی باشد ۲ باید
که قمر بسعدی متصل بود و گفته اند بزهره نیکوتر است و محذورات وی دو است

۱

۱ نباید که طالع و خانه ماه برج آتشی باشد ۲ حذر کنند از آنکه قمر بمریخ
یا آفتاب متصل باشد بهر نظر که باشد فز دارویی که بلغم آورد مشروطات
وی سه چیز است ۱ باید که طالع برج آتشی بود ۲ باید که جای ماه
نیز یکی از بروج ناری بود ۳ باید که قمر متصل باشد بآفتاب یا بقبال مودت
و محذورات وی سه است ۱ نشاید که خانه ماه و طالع برج آبی باشد
۲ روا نبود که قمر بزهره پیوندد که زیان مند باشد فح دارویی که اسهال
عظیم کند مشروطات وی سه است ۱ باید که قمر متصل باشد بکوکبی که از تحت
الشعاع بیرون خواهد آمدن ۲ باید که ماه بستاره پیوندد که در آن وقت
مستقیم شده باشد تا عاقبت بعافیت انجامد ۳ باید که قمر متصل بزهره باشد
خصوصا اتصال محمود و محذورات وی دو است ۱ نشاید که ماه متصل باشد
بزحل ۲ نباید که قمر بستاره راجع یا رونده تحت الشعاع پیوندد فط دارویی
که کار میانه کند مشروطات وی سه چیز است ۱ باید که ماه در برجهای
ذو جسدین باشد ۲ باید که قمر بتربیع سعدین باشد یا بتربیع عطارد و مسعود
۳ باید که قمر بمشتری ناظر بود خصوصا بنظر مودة و محذورات وی دو است
۱ نشاید که جای ماه و طالع برج ثابت باشد ۲ نشاید که قمر در طالع بود که از
خوردن دارو فایده نه بیند ص دارویی که اخلاط کم آرد مشروطات
وی سه چیز است ۱ باید که قمر در برجهای ثابت بود ۲ باید که طالع وقت
نیز یکی از بروج ثابته بود ۳ باید که سعود در اوتاد باشند و اگر طالع بکوکبی سعد

مزاج باشد بهتر بود و حذر باید کرد از آنکه قمر در یکی از اوتاد باشد که خوردن
دارو دشوار باشد و منفعت نرسد صه دارویی که علت از سر و چشم برد
مشروطات وی چهار است ۱ باید که ماه در حمل یا ثور باشد ۲ باید که
قمر ناقص النور بود ۳ باید که ماه بطیء السیر بود ۴ باید که میانه قمر
و ذنب کم از سیزده درجه نبود و محذورات وی نیز چهار است
۱ نشاید که قمر در دلو و حوت باشد ۲ نشاید که ماه سریع السیر بود
۳ روا نبود که قمر از اجتماع منصرف بود و روی با استقبال نهاده باشد
۴ حذر کند از بودن قمر با ذنب صب حب خوردن مشروطات وی
دو چیز است ۱ باید که ماه در بروج منقلبه بود ۲ باید که طالع وقت
نیز برج منقلب باشد و حذر باید کرد از آنکه جای ماه و طالع برج ثابت
بود صج مطبوخ خوردن مشروطات وی سه چیز است ۱ باید که طالع
و خانه ماه برج آبی باشد ۲ باید که ماه بزهره متصل باشد ۳ باید که
درجه طالع و جای ماه از بروج منقلبه بود و محذورات وی هم سه است
۱ نشاید که طالع و جای ماه برج خاکی و آتشی باشد ۲ حذر کند از اتصال
ماه با آفتاب یا یکی از نحسین ۳ اگر طالع ماه و خانه وی برج ثابت باشد
بغایت تباه بود صد جوارش خوردن مشروطات وی دو است ۱ باید که قمر
در خانه مشتری باشد ۲ باید که مشتری با آفتاب متصل باشد باتصال محمود تا نفع
آن پدید آید و محذورات وی هم دو است ۱ نشاید که قمر در خانه عطارد بود

۲ حذر کند از اتصال قمر بزهره و عطارد صه غرغره و قی کردن
مشروطات وی هشت است ۱ باید که ماه در حمل باشد از دوازده درجه
تا بیست و بعضی در تمام حمل جایز داشته اند بجهت آنکه این دو برج معطی اند
و از ناحیه صعود و علیا که آن را نصف صاعد گویند ۲ باید که طالع نیز یکی از
بروج صاعده باشد ۳ باید که قمر ناقص النور بود ۴ باید که قمر متصل باشد
بعطارد مسعود یا بیکی از سعود ۵ باید که ماه هابط باشد و متصل بود
بکوکبی صاعد فوق الارض که مسعود بود و اتصال قمر بکوکب علوی نیز پسندیده
است ۶ باید که سعدی در طالع بود ۷ باید که صاحب طالع قوی حال بود
ناظر بطالع ۸ بطلمیوس گوید علاج سر و غرغره را قمر در مثلثه آتشی باید اما نظر
که مسعود باشد بزهره و محذورات وی سه است ۱ نشاید که قمر متصل بود
بمریخ یا با آفتاب از تربیع خاصه چون در حمل باشد که درین معالجت حرارة از حد
اعتدال درگذرد ۲ نشاید که ماه بستاره راجع پیوندد مگر آن کوکب سعد باشد
۳ حذر کند از بودن قمر در محاق که بس ناپسندیده بود صو دارویی که علت
بقی بیاورد مشروطات وی دو است ۱ باید که قمر در حمل و ثور و جوزا باشد ۲
باید که ماه بزهره متصل باشد که سبب عافیت و صحت بود و محذورات وی هم دو است
۱ نشاید که قمر در بروج اسافل باشد که آفتها پدید آید و آن از نزولست تا حوت
۲ حذر کند از آنکه قمر بمریخ متصل باشد که بملال و زحمت رسد صز دارو در بینی و گوش
چکانیدن مشروطات وی سه است ۱ باید که قمر در سرطان و اسد و سنبله باشد

۲ باید که طالع یکی از بروج بود ۳ باید که قمر متصل باشد بسعود و احتراز باید
کرد از اتصال قمر بکوکبی راجع **صح علاج سفیدی و ورم چشم** شروطات
وی شش هست ۱ باید که قمر در نور و حساب زاید بود ۲ باید که جای ماه برج
ثابت باشد که اگر بروج مجسده و منقلبه بود دیگر باره بدستکاری حاجت افتد
۳ باید که قمر بشمس ناظر بود بمودة ۴ باید که درجه طالع و نیرین پاک باشند
از کواکب نحس ۵ باید که نیرین که دلیل عینین اند بغایت قوی حال باشند
۶ باید که قمر از مریخ پاک باشد اما نظر زحل چون بمودة بود سهل باشد
بشرط که ماه بسعدی ناظر باشد و محذورات اضداد اینها بود **صط دستکاری**
چشم بابینی شروطات وی هشت هست ۱ باید که قمر زاید النور والحساب
باشد ۲ باید که نحسین از طالع ساقط باشند ۳ باید که صاحب طالع مسعود
باشد ۴ باید که قمر متصل باشد بسعدین خصوصا مشتری و اگر یکی از این سعد
که قمر بدو متصل هست در عاشر یا حادی عشر باشد و یکی در طالع کار بهتر باشد ۵
بهتر اینست که قمر ناظر باشد بشمس و مقبول بود از وجه آن دلیل سلامت و زود
بهتر شدن باشد ۶ باید که قمر فوق الارض بود ۷ باید که قمر از نحوس پاک باشد
خصوصا از نظر مریخ که ان دلالت بر بسیاری رنج کند ۸ باید که مشتری از نحوس
ساقط باشد و فوق الارض بود و اگر میسر نشود در موضع قوی باید کرد از طالع و الله اعلم
و ملکه خیر هست ۱ نشاید که قمر بنحسین پیوندد و یا در حالت اجتماع بود ۲ حذر کنند
از سقوط صاحب طالع از طالع و از نیرین ۳ به پرهیزد از آنکه قمر در برجی باشد که چشم

بدان منسوب بود

بدان منسوب بود و حکما متفق اند بر آنکه آهن باندامی بردن که قمر در آن
برج باشد که بدان اندام منسوبست نشاید از برای آنکه چون قمر در برجی عضوی
باشد رطوبات بدنی متوجه بدان عضو بود و اقتضا رسد تعفن مواد کند بسبب
جراحت رسانیدن یا حصول رطوبات افزونی و استعداد تعفن مودی بضرر
باشد **ق حقنه کردن** شروطات وی سه چیز هست ۱ باید که طالع
برجی بود از بروج اسافل ۲ باید که قمر در میزان و عقرب باشد ۳ بهتر است
که ماه زاید النور باشد متصل بسعود و محذورات وی دو است ۱ به پرهیزد از
اتصال قمر بمریخ که آن بسیج و پیچ شکم آرد ۲ حذر کنند از پیوستن ماه بزحل که آن
دارو را از عمل وی باز دارد و منفعت نرسد **قا داغ نهادن**
شروطات وی پنج هست ۱ باید که قمر در بروج آتشی باشد ۲ باید که طالع نیز یکی
از این بروج باشد ۳ باید که قمر بمریخ یا آفتاب متصل باشد باتصال محمود ۴ باید
که صاحب طالع بطالع ناظر بود ۵ باید که خداوند خانه ماه بماه متصل باشد و محذ ورات
وی دو است ۱ نشاید که قمر در بروج آبی باشد ۲ حذر کنند از آنکه ماه
در آن برج باشد که منسوب بدان عضو که داغ بران خواهد نهاد و گفته اند
اگر سعدی در آن موضع با ماه بود جایز باشد **قب فصد کردن و دندان کندن**
شروطات وی شش است ۱ باید که ماه در بروج ثابته باشد یا فقاد
خطا نکنند و گفته اند در ثور بهیچ وجه روا نبود ۲ باید که ماه زاید النور و الحساب
بود مگر خواهد که خون اندک بردارد که در آن وقت قمر ناقص النور باید و بطی السیر

۳ باید که قمر در بروج مذکره باشد ۴ باید که طالع وقت از بروج هوائی
بود تا خون صافی بیرون نیاید ۵ باید که ماه بسعود متصل باشد
خصوصا بزهره تا خون فاسد از تن بیرون رود و انکار آسان و سبک
بر آید ۶ باید که سعدی در طالع وقت باشد و اولی آنکه آن سعد مشتری
بود و محذورات وی ده است ۱ نشاید که ماه در بروج منقلبه بود
و ذو جسدین نیز روا نبود خاصه جوزا و هر برجی که منسوبست بدان عضو
که فصد میکنند آن نیز نشاید ۲ نشاید که خانه ماه و طالع برجهار
ارضی باشد که برودت و یبوست دفع شود و حرارت بماند و اگر برجی آبی
بود برودت و رطوبت دفع شود و اگر برج هوائی باشد هم حرارت مندفع
شود و این هم مطلوبست ۳ از وقت اجتماع تا دوازده ساعت
این کار را نشاید چه آن ساعت محترقه است که حکما آنرا ساعات لبت گویند
و درین باب مبالغهای عظیم کرده اند و از فصد خصوصا منع فرموده
۴ حذر باید کرد از زمان استقبال که آن نیز ناپسندیده بود ۵
نشاید که یکی از نحسین در طالع وقت باشد که آن دلیل جراحت بود ۶
نشاید که ماه برجل بود که بیم پدید آمدن سودا باشد و گفته اند نظر زحل از
تثلیث در اول ماه زیان ندارد اگر ماه قوی حال بود و حکیم کوشیار نظر زحل
بهیچ وجه جایز ندارد چه آن فصد بی فایده بود ۷ نشاید که قمر با مریخ باشد
که دلیل تباه شدن العضو بود و گویند سبب فرزند صغر است و بعضی نظر

مریخ از تسدیس و تثلیث جایز دارند و بس چه مقابله و مقارنه و تربیع او
با قمر دلیل خطا شدن مبضع و تعویق التیام جراحت است و اگر آن اتصال
از بروج ذو جسدین باشد دلیل بود بدانکه دو بار یا بیشتر مبضع فرو باید برد
و شاید نیز که خون بر نیاید ۸ حذر باید کرد از آنکه زحل یا مریخ در زمین
طالع باشند ۹ روا نبود که زحل یا مریخ در دوم و هشتم نیرین باشند که آن منحوس
تر وقتی بود مر خون بر داشتن را ۱۰ نشاید که قمر خالی السیر باشد که هیچ فایده
نیاید قح حجامت کردن مشروطات وی پنج است ۱ باید که خانه
ماه و طالع از بروج هوائی بود تا خون فاسد برود و صافی بماند و نفع
آن ظاهر شود ۲ باید که ماه بمشتری متصل باشد ۳ باید که ماه زاید بود در
نور و حساب و قهرانی گویند که ناقص النور و الحساب باید و حکیم باخرزی نیز قول
قهرانی رفته و بر هر تقدیری باید که از نحوس دور باشد ۴ باید که قمر در بروج
مذکره بود و بنظر مودت مریخ و گفته اند چون قمر در بروج ارضی باشد یا در
حوت نشاید که مریخ ناظر بود و محذورات وی هم پنج است ۱ نشاید که ماه
در بروج خاکی بود خصوصا در ثور که سودا پدید آید و بقول بعضی اسد نیز
نشاید و در بروج آبی نیز جایز نیست که خوف فالج و لقوه باشد ۲ نشاید
که در ثانی نیرین و یا در ثامن ایشان نحسی باشد که تباهی آورد ۳ نباید که ماه
تحت الشعاع بود ۴ روا نبود که نحسی در طالع باشد ۵ حذر کند از آنکه ماه
بعطارد و زحل بپیوندد و خاصه چون خواهد که خون اندک بر دارد قد

[illegible]

خون بسیار برداشتن بعد از محافظت شرایط فصد شروطات خاصه وی سه
چیز است ۱ باید که قمر سریع السیر باشد ۲ باید که ماه بزهره پیوندد باتصال
محمود و محذورات همانست که در باب سابق گفته شد و دیگر نباید که قمر
در دوم طالع بود و زحل در هشتم ناظر بقمر که بسیار بد باشد فی حقنه کردن
شروطات وی هفت است ۱ باید که ماه متصل باشد بزهره ۲ باید
که قمر متصل بود بیکی از سعدین ۳ باید که خداوند خانه قمر شمالی باشد ۴
باید که قمر در برجهای شمالی بود ۵ باید که ماه زاید باشد در نور و کوشیار
گوید که ناقص باید ۶ باید که خداوند طالع صاعد باشد ۷ باید که ماه و طالع
برجهای هوائی بود و محذورات وی سه است ۱ حذر باید کرد از بودن
ماه در عقرب خاصه چون مریخ بوی ناظر بود از اوتاد و گفته اند چون موده
باشد و ماه ناقص النور بود چندان بد نباشد ۲ به پرهیزد از نظر ماه بزحل
بهر وجه که باشد ۳ حذر کند از بودن قمر و مریخ در اوتاد طالع فی
چهارپا حقنی کردن شروطات وی چهار است ۱ باید که قمر بیکی
از سعود پیوندد خصوصا بمشتری ۲ باید که صاحب خانه قمر بقمر ناظر بود
۳ باید که ماه در بروج هوائی بود و اگر طالع نیز چنین باشد اولی
بود ۴ باید که قمر بزهره متصل بود و محذورات وی دو است ۱
نشاید که ماه در عقرب بود خصوصا باتصال مریخ ۲ حذر کند از نظر قمر
بجنین بهر وجه که باشد فی بنده خریدن شروطات وی شش نزد عامه است

۱ باید که ماه در برجهای ارضی و هوائی باشد الا جدی و حکیم عمر فرخان
گوید در همه برجها باشد الا جدی و عقرب و جدی و بهتر است که قمر در
برجی بود که بر صورت مردم باشد و آن جوزا و سنبله و میزان و دلو
بود و نصف اول قوس بود و بعضی در حوت روا داشته اند و درین
باب دوروثیوس را قولی شنیع است و آن است که اگر جای ماه و طالع
بوقت خریدن بنده برج حمل باشد بنده پلید و خایف و دزد باشد و جوزا
نشاید مگر نیمه آخرین آن و سرطان روا نبود که بنده گردن کشی کند و اسد
نشاید نیکوتر نشود و شنا باید اما بسیار خوار باشد و از در و اعمال ان باشد
و اگر سنبله بود مهربان و کارکننده باشد و چون میزان باشد امین و راست
گوی و دانا بود و عقرب نشاید که بخیل جنین و ضعیف دل و خاین باشد و اگر
قوس بود چابک و قوی باشد اما گردن کش بود و اگر جدی بود دروغ گوی و بد حزن
بود و چون دلو بود کارکننده و با صلاح باشد و اگر حوت بود بد اندیش بود
و اگر سعدی درین برجها بود خیر و سعادت زیاده گرداند و از نحوست نقصان
کند و اگر نحسی بود در نحوست بیفزاید و از سعادت کم کند ۲ باید که طالع برجی
مستقیم الطلوع باشد و ابا جزری گوید بهتر است که طالع ثور باشد پس جوزا
پس سنبله پس میزان ۳ باید که خداوند طالع و طالع از نحوس سالم بود ۴ اگر
قمر و صاحب بیت قمر نیز از نحوس سالم باشند پس منافع این اختیار مرتب گردد
۵ باید که خداوند سادس را با صاحب طالع ممازجتی محمود باشد تا مطیع بنده و خداوند

کار

اتفاق باشد ۶ باید که خداوند طالع و راوتاد و باشند یا در مایلی ۷ باید که
او تاد طالع قایم باشند از آثار نحوس بری و با انوار سعود مقرون ۸ باید که صاحب
طالع در برجی انثی بود و قمر بدو پیوسته ۹ باید که سهم العبید قوی حال باشد و صاحبش
بخداوند طالع ناظر بنظر مودة ۱۰ اگر این مملوک بجهة آن میخرد تا او را پیشه
آموزد باید که صاحب عاشر را اتصال محمود باشد بخداوند سادس ۱۱ اگر غرض
بنده که میخرد در دست او صنعتی بود باید که طالع و خانه ماه بنیه آخر جوزا باشد
۱۲ اگر آن بنده خاص بجهة خدمت خود میخرد باید که قمر مقبول بود از عطارد
۱۳ اگر خداوند طالع در وسط السماء باشد پسندیده بود و مولا و بنده از هم
راضی باشند ۱۴ اگر خداوند سادس در طالع بود و قمر بصاحب طالع متصل
بنده را طاعت و فرمان برداری تمام حاصل باشد ۱۵ اگر خواهد که بنده ثابت
قدم بود باید که قمر در نیمه اول میزان بود و متصل بسعدی که در وتد بود ۱۶
باید که سهم العبید و صاحب سادس و صاحبش سالم باشند از نحوس و محذورات وی
چهار جهت ۱ نشاید که جای قمر و طالع خانهای مریخ بود ۲ حذر کند از
آنکه قمر با نحسین باشد تحت الارض و در بروج منقلب غلام گریزپای بود
۳ نشاید که قمر از نحسی منصرف باشد که غلام گریزنده و بی ثبات بود و از نحسی
متصل باشد بدتر بود ۴ حذر کند از آنکه ذنب در ششم افتد یا با خداوند
ششم یا با سهم العبید که بنده دون همت و خسیس و ناکس بود و از و ضرری
بمالک رسد **فصل بنده فروختن** درین اختیار هرچه باشد نشاید اما باید که

قرخالی السیر باشد تا فایده رسد و اگر سعدی در طالع وقت باشد بسیار مناسب
بود و خرنده و فروشنده نفع یابند **فصل بنده آزاد کردن** بباید دانست
که آفتاب و کوکبی که قمر از و منصرف باشد و طالع وقت دلیل خداوند است
و هر کوکبی که قمر بدو متصل بود و سابع دلیل بنده و عاشر دلیل بر سبب
آزادی و رابع دلیل بر عاقبت آزادی پس ازینجمله آنچه قوی حال و با
سعود باید چنان سازند چه این از شرایط کلیه است اما شرایط خاصه
هشت است ۱ باید که ماه زاید النور و العدد باشد از زیادتی نور شدت نفس
و از زیادتی عدد مال باید ۲ باید که ماه در بروج ثابته باشد ۳ باید که قمر
بسعدی شرقی متصل باشد چه اگر مغربی بود از پس آزادی پیوسته مغموم شود
و ضعف بروی غالب شود ۴ باید که طالع و خداوندش از نحوس پاک باشند
۵ باید که نیرین بیکدیگر ناظر باشند از تثلیث یا تسدیس و هر دو از نحوس سالم
که آن دلالت کند بر موافقت مولی و بنده و دوستی بنده با خداوند ۶ باید
که آفتاب در وسط السماء و هر دو پاک باشند از مناحس تا خداوند را آفتی نرسد ۷
باید که ماه در برج ثابت باشد از نحسی منصرف و بسعدی متصل که آن دلالت خیر
و منفعت کند ۸ باید که قمر و صاحب طالع دفع تدبیر بسعود کنند یا سعود
دفع تدبیر بصاحب طالع کنند و محذورات وی چهار است ۱ حذر کند از مقابله
نیرین که آن دلیل خصومت بود میان بنده و خداوند و نظر تربیع میانه باشند
۲ نشاید که ماه منحوس بود و در سابع که باز به بندگی افتد ۳ حذر کند از آنکه

... کردن را
...ح و زفاف اینکه ... است
... بسیار ...

قمر در محاق باشد ۴ به پرهیز دارد آنکه ماه از سعود منصرف باشد و نحوس متصل
کند که بنده را کار بدان انجامد که او را بندگی بهتر از آزادی باشد فی نکاح
کردن این باب از جمله مهمات است باید که تامل و احتیاط در وی بهیچ وجه فرو
نگذارند و تهاون و تغافل روا ندارند چه هر خللی که درین اختیار افتد
همه عمر خداوند اختیار را معذب دارد و اثر آن مدت الدهر با اولاد
و اعقاب او رسد پس شرط است که درین باب اهتمام تمام مرعی باشد
و بعد از محافظت شرایط کلیه آنچه از جزئیات ملاحظه باید فرمود بیست و نه
شرط است ۱ باید که طالع و سایر اوتاد سالم باشند از نحوس ۲ باید که
قمر بزهره مسعود باشد ۳ باید که زهره که کوکب الغرض است در خانهاء
سعود باشد یا در حدود ایشان و اگر زهره در برج مذکر باشد و مشتری در
برج مؤنث مرد را در آن تزویج بهتر از زن باشد و بعکس بالعکس ۴
باید که زهره ناظر باشد بطالع و بخداوند طالع ۵ باید که زهره بخداوند
خانه خود متصل باشد و اگر سعدی باشد و از وی منصرف باشد اگر نحس بود ۶
باید که ماه و مشتری و زهره هر سه در یک مثلثه باشند و بهتر آنکه در مثلثه آبی
باشند ۷ باید که ماه در شرف زهره بود یا در خانهای وی یا در فرح وی
تا آن مهم بخیر برآید ۸ باید که قمر مقارن مشتری بود یا بتثلیث و تسدیس
که آن دلالت بر کثرت خیر کند ۹ باید که قمر مقارن عطارد مسعود باشد
یا متصل بوی که آن دلالت بر بسیاری فرزند بود ۱۰ باید که آفتاب و طالع

و خداوند

و خداوند طالع و آن ستاره که قمر از وی منصرف است سلیم باشند از مناحس
که دلیل کار مرد است ۱۱ باید که ماه و رابع (زهره) و صاحبش و آن ستاره که قمر
بوی متصل است پاک باشند از نحوس که این همه دلیل کار زن است ۱۲
باید که عاشر و خداوندش نیز نیکو باشند که این دلیل است بر معاش ایشان (زن)
و باید که بهیچ حال وسط السما از سعدی خالی نباشد تا به نیکوئی معیشت گذرانند
۱۳ باید که رابع و صاحبش را باصلاح آورد و سعدی در وی نهد که آن
دلالت بر عاقبت کار ایشان کند ۱۴ باید که از صلاح خداوند خانه
ماه غافل نشود که آن نیز دلیل انجام کار ایشان است ۱۵ باید که ماه
در برجی ثابت باشد و بهترین ثور و اسد است خاصه از ده درجه ثور تا بیست
درجه و در اختیارات طبری آورده است که اگر قمر در اسد باشد همه چیز را نیکو
الا آنست که شوهر بر مال زن مشفق بود و زن را بر مال شوهر شفقت
نباشد و هر یکی در اتلاف و اهلاک مال دیگری کوشند و حکیم کوشیار گوید در
اختیار عقد برج منقلب باید و در زفاف برجی ثابت و بعضی برای عقد
نکاح بودن ماه در سرطان جایز ندارند و گویند در وی هیچ خیر نیست اما
ابو معشر فرموده است که اگر بوقت نکاح بستن عزیمت آن دارند که زفاف
بعد از سالی باشد برج ثابت باید و اگر زفاف بزودی خواهد بود لامحاله
برج منقلب باید و در جامع شاهی آورده است که در نکاح کردن ماه در حمل
تباه است و میانه ثور بهتر است چه اول و آخر دلیل فساد حال زنان مردم باشد

و نیمه اول از جوزا نیکو منیت و نیمه آخر روا بود و تمام سرطان بد است
و اسد نیک نیست اما زن و شوهر در اتلاف مال هم کوشند و سنبله زن شوی
دیده را پسندیده بود اما زن بکر را بد بود و میزان نکاح را نیک نیست اما
زفاف را نشاید و اول عقرب نیک نیست و آخر او تباه است چه دلالت بر مفارقت
و عدم ثبات صحبت کند و قوس میانه بود و گفته اند دعوت عروسی را نیک نیست
و اول و میانه جدی بد است و آخر او روا بود و دلو بواسطه تیز شهوتی نیکو
بنود و حوت نیک نیست اما زن سلیط و فحش گوینده بود ۱۶ باید که از ثوابت
آنچه بر مزاج مریخ و زحل اند چون شجاع و صرفه و ظهر الاسد در یکی از اوتاد
باشند یا با ماه و سهم السعاده ۱۷ باید که میان صاحب طالع و صاحب سابع ممازجتی
محمود بود ۱۸ اگر سعدی در هفتم باشد بهتر بود و کار بر مراد بود ۱۹ باید
که دوم و هشتم خداوندان ایشان نیز اچندانکه تواند اصلاح کند که یکی بیت
المال ناکحست و دیگری بیت المال منکوحه ۲۰ اگر غرض ازین مناکحت
طلب فرزند است باید که خامس و خداوندان را نیز اصلاح کند و آنچه
صاحب پنجم را بطالع ناظر سازد و صاحب طالع را در پنجم نهد و اگر درین حال
قمر در سیم بود در غایت کار باشد و اگر در کثرت فرزند رغبتی صادق است عطارد
را مقارن صاحب خامس باید ساخت و باید که هر دو مسعود باشند در برجی از بروج
کثیر الولد ناظر بصاحب طالع ۲۱ باید که قمر زاید باشد در نور و عدد ۲۲ بهتر آنست
که طالع وقت برج آتشی باشد و ثابت و گفته اند منقلب باید و این قول اصوب است

و بر هر تقدیری از نحوس پاک بود و بسعود مزین تا انکار در غایت نیکوئی
باشد و میان ایشان بغض و کینه نبود و آرزومند یکدیگر باشند ۲۳ باید
که قمر زاید باشد در حساب که آن دلالت بر فرزند خیر و برکت کند ۲۴ باید
که ساعت نکاح ساعت سعد بود و خداوندش قوی حال ۲۵ باید که راس در خانه
پنجم باشد که آن دلالت بر بسیاری فرزند کند با عمر دراز و شادمانی ۲۶
باید که سهم التزویج و سهم الولد و سهم المال و سهم السعاده در اوتاد باشند یا در
مایلی مقبول از خداوند خانه خویش ۲۷ باید که قمر از وتد بسعدی نگرد که آن
دلالت بر زیاده شدن مال کند ۲۸ حکیم یحیی الدین مغربی گفته است که اگر در
وقت تزویج عطارد بسعود ناظر باشد بهتر بود چه آن حال دلالت کند بر آنکه
زود فرزند پدید آید ۲۹ باید که مشتری بصاحب طالع و صاحب سابع ناظر باشد که
دلیل سعادت و عفت و صیانت است و اگر نظر زهره با این حال دست دهد
غایت کار باشد و محذورات وی دوازده است ۱ نشاید که زهره بنحوس
ناظر باشد و فی الجمله از فساد حال زهره که کوکب حاجت است احتراز باید نمود ۲
نشاید که ماه از وتد بنحوس نگرد خصوصا بنظر تربیع که آن دلیل فرقت و خصومت
بود و گفته اند اگر از مقابله نگرد از تربیع منحوس تر بود و اگر نظر تثلیث و تسدیس بود
هر دو را باهم سازگاری باشد اما رنج و بیماری وی بر که بدیشان رسد و گفته اند
اگر اتصال قمر بنحوس از مقارنه باشد دلالت بر هلاکت از زوجین کند خصوصا
که قمر در طالع یا عاشر بود ۳ نشاید که قمر در نیمه اول جوزا و نیمه آخر عقرب و میان جدی

وتمام دلو باشد ونه در سنبله زن دوشیزه را که امکان هلاکت مرد بود
۴ نشاید که قمر در ثانی عشر از طالع یا در سادس و ثامن که بهم باشد ۵ حذر
کند از بودن قمر در طالع و عاشر که عاقبت انکار بندامت انجامد واگر باشد
بعد رحم از حاق درجه دو ثانیه ۶ نشاید که نحسی در طالع بود یا مجاسده صاحب
طالع بدتر باشد و میان ایشان دشمنی خیزد ۷ نشاید که آفتاب بنحوس متصل بود
خصوصا بنظر عداوت که میان زوجین نزاع قایم باشد ۸ حذر کند از بودن
قمر با ذنب که کار بر مراد نرود ۹ نشاید که قمر در رصد و نحوس بود ۱۰ نشاید
که قمر بدرجه اجتماع یا استقبال نزدیک بود ۱۱ نشاید که ماه مقارن زهره باشد
که دلیل تباهی حال زن بود و درین سخن محل تامل است ۱۲ نشاید که نحسی در
پنجم باشد که آن دلیل اندکی فرزند بود و بودن ذنب در پنجم بدتر بود **قب**
قباله نوشتن شروط وی آنست که قمر بسعدی پیوندد از میزان واگر آن سعد زهره
بود بهتر باشد و سعدی نیز در طالع باید و نشاید که قمر در ششم و هشتم باشد
و با ذنب و زحل بود **قیح بجنگ رفتن** حاجت ملوک درین باب زیاده
از ابواب دیگر است و هیچ اختیاری از اختیار حرب مایل تر نیست چه اگر درین
باب خطایی واقع شود سبب استیصال ملت و دولت است و علی الاجمال قبل از
شروع درین باب بباید دانست که طالع دلیل آنکس است که بجنگ خواهد رفت دوم
خانه یاران و اعوان دوست و هفتم دلیل دشمن است و هشتم دلیل انصار او
چون کسی این مساله را مستحضر باشد و درین باب اختیار تامل کند و آنرا که قوی باید

ساخت

ساخت و مسعود چنان سازد و آنرا که ضعیف و بدحال باید گردانید
چنان کند کار بر مراد رود پس درین اختیار احتیاط اتم و اکمل باید
کرد و شرایط تمام بجای باید آورد و از محذورات بکلی احتراز باید نمود
اما شروطات وی چهل و سه است ۱ باید که طالع یکی از خانهای ستارگان
علوی باشد و بهترین خانهای مریخ است بدو وجه یکی آنکه نظر این بیوت زهره
بود دوم چند آنکه مریخ را در باب حرب قوتست زهره را در آن باب ضعفست
پس در اختیار کردن قوه خداوند اختیار است و ضعف خصم او و وجه دوم
آنست که مریخ کوکب حرب است پس در اختیار حرب هرچه بدو نسبت دارد
اولی بود ۲ باید که اگر طالع خانهای مریخ باشد مریخ بطالع ناظر بود از
تثلیث یا تسدیس ۳ باید که خداوند طالع در طالع یا وسط السماء یا حادی عشر
باشد و اگر نتوانند در رابع یا سابع مقبول و گفته اند رابع و سابع نشاید
و این قول بصواب اقرب است ۴ گفته اند ماه در برج آبی بسیار نیکوست
و کوشیار گوید ماه در برج منقلب باید و خداوند طالع در برج ثابت باشد و
حیدرین و محمد ایوب گوید ماه در سرطان باید بتثلیث مریخ و مشتری ناظر
که بسیار نیکو باشد ۵ باید که خداوند هفتم در طالع یا در ثانی و ثانی عشر
و یا مقبول باشد و اگر متصل بود بکوکبی ساقط بهتر باشد ۶ باید که خداوند
طالع در برجهای مستقیم الطلوع باشد ۷ باید که صاحب طالع کدخداوند عاشر متصل
بود ۸ باید که خداوند هشتم در ثانی بود ۹ باید که نیرین لقاب صاحب طالع

این خانها م

مستقیم الطلوع

معوج الطلوع

ناظر باشند ۱۰ باید که خداوند طالع شرقی باشد و بطالع ناظر نظر پسندیده که آن
دلالت بر نشاط و خوشدلی سپاه کند و دلیل یاران الکن باشد که ابتداء
کارزار کنند ۱۱ باید که ستاره که ماه از وی منصرف است در آن وقت قوی
حال باشد در وتدی و مستقیم السیر بود که معین طالعست ۱۲ باید که ستاره
که ماه بدو متصل است ضعیف حال بود و در زایل اوتد که آن معینست معین
سابعست ۱۳ باید که ماه منصرف باشد از ستاره علوی و متصل بود بستاره
سفلی ۱۴ باید که قمر ناظر باشد بطالع که دلالتش اقوی از دلالت خداوند
طالع و دیگر دلایل تبع ویست ۱۵ باید که مریخ در وتد باشد و اگر در عاشر
بود حرب قوی گردد و غرض حاصل آید ۱۶ باید که طالع از سعدی خالی
نبود و یا صاحب طالع یا سعدی بود ۱۷ باید که ثانی که خانه اعوان و انصارست
و خداوندش مسعود و قوی حال باشند ۱۸ چاره نبود از آنکه بصلاح
آرند کواکب حرب را و آن مریخ است و عطارد و ماه و خداوند خانه وی
پس باید که هم قوی و نیک حال باشند ۱۹ باید که سهم السعاده و خداوندش
در طالع باشند تا ثانی ۲۰ باید که صاحب طالع فوق الارض باشد ۲۱ باید که خداوند
طالع مستعلی باشد بر زهره و ناظر بود بدو ۲۲ باید که صاحب ثانی مسعود باشد
و مریخ از وی مقبول بود که آن دلالت بر نصرت اعوان کند ۲۳ باید که از
ثوابت که بر مزاج مشتری و مریخ اند چون ممسک العنان و شعری یمانی
و قلب الاسد و سماک رامح و نسر طایر آنچه تواند در یکی از اوتاد کنند تا مقارن ماه

یا با سهم

یا با سهم السعاده که دلیل فتح و نصرت باشد ۲۴ باید که سهم الظفر در طالع
باشد یا در ثانی یا در عاشر یا در بیت الرجا تا نیکو آید ۲۵ باید که مریخ
بخداوند عاشر ناظر باشد بتثلیث یا تسدیس ۲۶ باید که صاحب وسط
السما مسعود باشد و از نحوس سالم که آن دلالت بر ظفر آغاز کننده حرب
دارد ۲۷ اگر خداوند سابع بخداوند متصل باشد دلیل تباهی حال دشمنان
بود ۲۸ باید که سعدی در طالع باشد و صاحب سر الاسرار گوید بودن زهره
طالع اولی که او وقایه شر مریخ که کوکب حربست بکند ۲۹ باید که صاحب
طالع در برجی ثابت بود و در شرف خود قوی حال و مشرق ۳۰ باید که صاحب
سابع تحت الارض باشد و در برج منقلب و در هبوط ضعیف حال و مغرب و راجع
و اگر از کواکب سفلیه بود بهتر باشد ۳۱ باید که خداوند سابع مضغوط بین
الحیزین باشد و اگر نزدیک بعقده ذنب بود دلالت بر ضعف خصم کند
۳۲ باید که از ملاحظه ارباع غافل نبود چنانچه در باب نزد با خلق بگفتیم
که از درجه ثور تا ده درجه اسد شرقیست و از ده اسد تا ده عقرب جنوبیست
و از ده عقرب تا ده دلو غربی و از ده دلو تا ده ثور شمالی و امام ابو المحامد
غزنوی این معنی را یکی از رموز هرمس میدانند و میگوید چون مریخ در
ربعی باشد از این ربعها اهل آن ربع در حرب غالب آیند برای آنکه مریخ
ایشان را معاونت کند چنانچه اگر قمر در ربع مقابل باشد او غالب آید
و ابو نصر مظفری ترک که از علمای احکام است و از جمله شجعان حرب میگوید

سن این حکیم گوید در بسیار حرب بیازمودم همه راست آمد ۳۳ باید که
طالع الخمس که بحرب بیرون رود اگر برج منقلب باشد خداوند او در برج ثابت
باشد یا ذو جسدین ناظر بود تا ظفر در جنگ وی باشد ۳۴ باید که اثنی عشریه
ماه قوی حال بود و مسعود که آن دلایل عاقبت است ۳۵ بطلمیوس گوید
که اگر قمر در سرطان باشد بر تثلیث مریخ یا مشتری هر که جنگ آغاز کند
کند ظفر او را باشد ۳۶ طبری گوید اگر قمر در جوزا بود و سرطان و قوس باشد
نیکوست بشرطی که منحوس نباشد و اگر سعدی ناظر بود نشانه ظفر است
۳۷ اگر خداوند طالع و سابع یکدیگر ناظر باشند بمودة دلیل صلح بود
۳۸ اگر خواهند که هر دو خصم یکدیگر زنند باید که آن ستاره که ماه
از وی منصرف است از طالع ساقط باشد و از آن کوکب نیز که ماه بوی متصل است
و خداوند طالع و سابع از یکدیگر ساقط باشند ۳۹ اگر عطارد تحت الشعاع
بود هر دو خصم با یکدیگر حیلت سازند ۴۰ اگر عطارد به تربیع سعود بود و هر دو
در قوة برابر باشند ۴۱ اگر خواهد تا با دشمن غدر کند جنگ بوقتی کند که ماه
در تثلیث مریخ باشد و در وتد نباشد و مشتری به تربیع ماه باشد یا در مقارنه
او ۴۲ اگر عطارد بمریخ پیوندد و مریخ بسعدی متصل بود ولایت خصم بدست
اید اگر خداوند ثامن بخداوند ثانی منحوس بود دلیل قوة صاحب اختیار است
و ضعف لشکر دشمن و محذورات وی نوزده است ۱ نشاید که خداوند طالع
در ثامن و سابع باشد ۲ نشاید که خداوند سابع متصل بود بستاره که در ثامن بود

۳ حذر کند از آنکه خداوند طالع ساقط باشد از طالع ۴ به پرهیزد
از اتصال صاحب طالع بکوکبی ساقط ۵ نشاید که خداوند طالع محترق
باشد ۶ نشاید که صاحب سابع متصل بود بخداوند طالع که آن دلیل قوة
خصم اوست بجای آنکه رابع الخمس عاشر خصم اوست ۷ نشاید که خداوند
طالع متصل باشد بنظر عداوت بصاحب ثامن یا بکوکبی که در ثامن بود که
مخاطره باشد ۸ نشاید که خداوند ثانی در سابع و ثامن باشد که نشانه
ضعف لشکر بود و برگشتن و بجانب خصم میل کردن ۹ حذر باید
کرد از آنکه ماه و خداوند خانه او ضعیف حال باشد که تباهی و خلل آرد
۱۰ حذر باید کرد از فساد ماه و اثنی عشریه ماه که او دلیل عاقبت
باشد ۱۱ نشاید که زحل در خانه خداوند طالع باشد یا با خداوند طالع
که آن دلیل هزیمت بود ۱۲ نشاید که صاحب طالع بخانه صاحب سابع در آید
و صاحب سابع در خانه خویش باشد متصل بخداوند طالع که آن منزلت
برقرار کند ۱۳ نشاید که دلیل مطلوب بالای دلیل طالب بگذرد که آن
دلالت بر ظفر خصم کند ۱۴ نشاید که ماه در ثور و سنبله و جدی و حوت بود
خصوصا بمریخ و زحل ناظر بنظر ناپسندیده که عاقبت بوخامت انجامد و آغاز
کننده حرب مغلوب گردد ۱۵ نشاید که صاحب عاشر را بخداوند سابع نظری
پسندیده باشد که خصم غالب گردد ۱۶ نشاید که مریخ ناظر باشد بعطارد
که آن دلیل فاسد شدن سپه سالار بود ۱۷ نشاید که سابع و ثامن و خداوند

وخداوند اشان نیکو حال باشد که دلیل قوة خصم و غلبه اعوان او باشد ۱۸
حذر کنند از آنکه زحل در هفتم و هشتم افتد که دلالت بر غلبه دشمن کند ۱۹ نشاید
که کوکب حرب بتاره باشد که سبب تباهی تعب بسیار باشد و این جمله
که ذکر کرده شد در تمامی حربها باید که ملاحظه کنند و در باب جنگ حصارها
و قلعها حکما نکتهٔ عجیب استخراج کرده اند و منازل قمر را قسمت کرده
و بعضی را داخل و بعضی خارج نام نهاده و بنای حرب حصار و قلاع
بران می نهند و بعد ازین بتفصیل معلوم خواهد گشت بتوفیق الله تعالی
قید تاختن و شبیخون بردن شرایطی که در باب حرب گفته شد اینجا رعایت
آن از لوازم باشد و شروط خاصهٔ این عمل سه چیز است ۱ باید که
قمر در بروج منقلبه باشد ۲ باید که ماه سریع السیر باشد متصل بسعدی
که تحت الشعاع بود ۳ باید که سعدی بر درجه هفتم طالع باشد تا مراد حاصل
گردد و محذورات وی نیست که نشاید که نحسی بقمر ناظر باشد بهتر نظر که
باشد و سایر محذورات که در باب محذورات حرب گفته اینجا نیز ملاحظه
باید فرمود قید سلاح خریدن و ساختن مشروطات وی دو است ۱ باید که مریخ
در خانه یا شرف یا مثلثه یا حد یا وجه خویش بود ۲ باید که قمر با مریخ باشد
که بهتر بود و حذر باید کرد از نحوست مریخ و ضعف وی قید ویران کردن
حصارها خاصه وی سه چیز است ۱ در روضة المنجمین آورده است که در
اختیار زحل در دلو یا در میزان باید که زحل در غایت ضعف بود چه اگر زحل

قوی حال

قوی حال باشد ممکن که باران حصارها آبادان شود و گفته اند چون در افراشتن
بناها و ساختن حصارها قوة زحل مطلوب است هر آینه در خرابی ضعف او
باید طلبید و آنرا قوی حال نباید ساخت تا آن محل ویران باشد قید و نشاندن
لشکرها مشروطات وی همان مشروطات حرب کردن است و آنچه
و آنچه مخصوص این اختیار بود پنج چیز است ۱ باید که طالع برج منقلب باشد
۲ باید که خداوند طالع در یکی از اوتاد باشد ۳ باید که خداوند سابع در
زایل الوتد بود ۴ باید که آفتاب منحوس و ضعیف حال بود و این شرطی
عجیبست و سر این نکته تحقیق نه پیوسته ۵ باید که قمر مسعود و قوی بود
و محذور وی آنست که خداوند طالع و رسابع نباشد قید طلبید دزدیده و گریخته
و گم شده کردن مشروطات وی یازده است ۱ باید که قمر در حمل بود متصل
بمریخ یا در حدی باشد ناظر زحل ۲ باید که قمر بخداوند طالع ناظر بود بنظر مودة
۳ باید که قمر بخداوند سابع نگرد ۴ باید که خداوند سابع منحوس باشد ۵
باید که مریخ مقیم باشد و قمر بدو متصل که آن دلیل گرفتاری آن بود و اگر بجای مریخ
زحل باشد ممکن که گریخته محبوس گردد ۶ باید که سهم السعاده ناظر باشد بزحل
که آن دلالت بر فتح کند ۷ باید که هر نحس از یکدیگر ساقط باشند و از طالع تا
مطلوب بدست آید ۸ باید که نحسی در سابع بود تا بر گریخته ظفر یابد ۹ باید که
صاحب سابع راجع باشد تا گریخته باز آید ۱۰ اگر ماه را بتربیع یا مقابله یا مقارنه
نحوس کند گریخته زود یافت شود ۱۱ اگر طلب دزدیده و گم شده میکنند ماه

بسعود مسعود باید کرد تا ز دو بیت آید ۱۲ بهتر نیست که خداوند خانه
ماه قابل تدبیر ماه باشد در وسط السما تا آنکه طلب میکند بیاید ۱۳
باید یکی از نیرین در طالع باشند و اگر ماه در طالع بود و متصل با قتاب و افتاب
در وسط السما بهتر بود ۱۴ باید که ملاحظه ارباع کند و در روز طلب
کردن ماه در هر ربع که باشد در آنجهة طلب کند و دگر ارباع بتجدید در باب
حرب گذشت ۱۵ اگر قمر از تحت الشعاع بیرون آمده باشد و بنجمی پیوسته
از تربیع یا مقابله طلب کردن را نیکو باشد و محذورات وی سه است
۱ نشاید که قمر تحت الارض بود خاصه در وتد الارض که یافتن متعذر بود
۲ نشاید که ستاره قابل تدبیر ماهست در چهارم باشد که آن دلیل
بود بر پوشیده ماندن حال گریخته و گم شده ۳ احتراز باید نمود از سقوط
نیرین از طالع و از یکدیگر که آن دلیل تعویق باشد و فی الجمله بباید نگریست
تا در وقت گریختن کسی یا گم شدن چیزی قمر زاید النور بود یا ناقص النور و در
برج منقلب بود یا ثابت اگر ناقص بود امکان یافتن بود خصوصا که در برج
ثابت باشد و اگر زاید بود مشکل توان یافت خصوصا که در برج منقلب بود
و گفته اند بر هر تقدیری اگر در بروج ذو جسدین باشد ممکن که گریخته بخود
باز آید **فصل مناظره و مباحثه کردن** مشروطات وی نه است ۱ باید
که قمر در بروج مجسده باشد و گفته اند در قوس روا نبود ۲ باید که قمر یکی از سعدین
متصل باشد ۳ باید که صاحب طالع بطالع ناظر باشد از وتد قوی حال بود ۴ باید که قمر از

کوکبی

کوکبی علوی منصرف شده باشد که آن کوکب مستقیم السیر بود و مشرق
در وتد مقبول و از اذ در آنخانه شهادتی باشد ۵ باید که قمر بکوکبی متصل
باشد که آن کوکب ضعیف بود و در برجی منقلب و در زایل الوتد باشد
۶ در مباحثه علمی باید که قمر ناظر باشد بعطارد مسعود ۷ ابو معشر میگوید
که در هر عملی که بین اثنین بود چون مجادله و مباحثه و منازعت و غیر آن
باید که خداوند عاشر مایل بجانب خداوند حشیار بود به برج سابع و خداوند دیگر
تا ظفر صاحب حشیار را بود ۸ باید که عطارد مسعود باشد و در طالع بود
تا و ارفع تدبیر بود بصاحب طالع ۹ باید که صاحب سابع متصل بود بکوکبی ساقط
که او را قبول نکند یا بکوکبی که روی باحتراق دارد و محذورات وی سه است
۱ نشاید که صاحب طالع قوی حال باشد و خداوند طالع بد و متصل ۲ حذر کند
از نحوست و ضعف عطارد ۳ نباید که از کوکب ضعیف برگردد و بکوکب
قوی پیوندد **فک وصیت باز نوشتن** مشروطات وی هفت است ۱ باید
که قمر زاید باشد در نور و ناقص باشد در حساب ۲ باید که ماه متصل باشد
بسعدی خاصه بمشتری ۳ باید که قمر شمالی صاعد بود ۴ قمر ای گویند در حال
وصیت طالع باید که برج ثابت کند و قمر و خداوند طالع باید که برج ثابت باشند
تا آن وصیت تغیر نپذیرد ۵ باید که قمر بطی السیر بود و متصل بکوکب بطی
السیر که آن دلالت بر عدم تغیر وصیت کند ۶ باید که اوتاد از نحوس خالی
باشند و مشتری و زهره در وتد بود و قمر با ایشان تا آن وصیت پایدار تر بود

دیگر آنکه بیمار از بیماری برهد ٧ باید که صاحب طالع زاید باشد و در سیر مسعود
و متصل بسعود که آن نیز دلیل خیر بود و محذورات وی شش است
١ نشاید که قمر در بروج منقلب باشد که وصیت تغیر پذیرد ٢ نباید که
که طالع نیز برج منقلب باشد که تبدیل بوصیت راه یابد ٣ نشاید که قمر تحت
الشعاع باشد که بیمار را خطر بود ٤ حذر کنند از اتصال قمر بکوکبی که تحت الشعاع
بود که آن کوکب زیاده در یکی نکند و زود برجی تحویل کنند ٥ نشاید که قمر
مقارن مریخ باشد یا در تربیع و مقابله او که بیمار را خطر باشد ٦ حذر کنند
از آنکه مریخ در طالع باشد یا در وتدی که بیمار را بیم بود و اما وصیت کیاه
آورده شود **حکم سفر کردن بر خشکی** این باب نیز مهم ترین ابواب
است در اختیارات و حاجت بدین بسیار می باشد پس در این اختیار سعی
بلیغ کردن و اهتمام تمام بجای آوردن اولی باشد چه اگر طالع وقت سفر
منحوس بود و خداوند طالع منحوس باشد دلیل حرکت مسافر را و اگر قمر
در درجات محترقه باشد بیم قطعیت و بودن نحسی از نحسین در طالع خطر
فوقست و مانند این و در بعضی از کتب مسطور است که روزی محتشمی از شهری
بیرون شد و عزیمت سفری مصمم کرد و اختیار وقت نفرمود چون وی
برفت نحسی از خانه وی بصحبت جمعی از حکما که اختیار کردندی در آمد و بپرسید
که امروز سفر کردن را چگونه است حکما نظر کردند تربیع نحسین بود و مریخ
روی بانصراف داشت گفتند امروز برای سفر نیکو نیست سایل فریاد بر کشید

که فلانی رفت

که فلانی رفت حکما پرسیدند که چه وقت بود گفتند بامداد نگاه کردند
روز شنبه بود و بامداد که آن شخص رفته بود و ساعت مریخ بود و قمر در طالع
وقت و خداوند ثامن مریخ و او نزدیک باحتراق و چون نیک نگاه
کردند دو درجه از طالع وقت گذشته بود که مریخ بغیر احتراق رسید سایل
را گفتند اگر فریاد کنی و اگر افغان از امروز تا دهم روز خبر کشتن او
برسد سایل دلتنگ از پیش ایشان برخواست و از بهر آنکه شنید که روزی
بد است از کسان خویش کسی را از عقب آن شخص فرستاد بلکه بیگانه را از عقب
او فرستاد تا او را باز گرداند چون روز دهم بود خبر کشتن آن محتشم
و آنکه بر عقب وی رفته بود برسید و مثل این روایات بسیار است حاصل
سخن آنکه در این باب اختیار سفر احتیاط نمودن واجب و لازم است و قبل
از شروع در بیان شروط باید دانست که طالع دلیل مسافر است و [illegible]
و نهم دلیل مقصد و هشتم دلیل قوام مقصد و چهارم دلیل رجوع از سفر و قمر
و عطارد کوکب سفر و مریخ دلیل قطع طریق در سفر خشکی و زحل دلیل
حال در سفر دریاست در حال این دلایل تامل باید فرمود و آنچه قوی حال
و مسعود باید چنان ساخت تا کار بمراد رود و این ملاحظه از جمله کلیات است اما
شرایط جزئیه که در این باب بجای باید آورد چهل است ١ باید که قمر در
برج ارضی باشد و اولی آنکه منقلب بود تا سفر دراز نشود و دیر نماند ٢ باید
که طالع وقت سفر و اوتاد آن طالع از نحوس خالی باشند تا مسافر زود بمقصد

رسد و آغاز سفر وقت حرکت باشد از مسکن اول بمفارقت ۳ باید که
سعدی در یکی از اوتاد باشد که دلالت بر منفعت و کثرت خیر کند
اگر در طالع بود در ابتدای سفر فایده رسد و اگر در عاشر بود در میانه
سفر و اگر در سابع بود فایده هم در مقام او بدو رسد و بعد از رجوع رسد
و اگر در چهارم باشد بوقت معاوده که روی بمنزل آرد چیزی روی
نماید و در اختیارات محیی الدین مغربی آمده است که اگر در وقت سفر
سعدی در طالع باشد کفایت بود و چیز همه نقصانها بکند ۴ باید که صاحب
طالع از نظر نحسین ساقط باشد که در نحوست صاحب طالع مسافر را مخاطره
عظیم بود چنانچه در اختیارات طبری آورده که چون در وقت سفر طالع
نحس باشد اگر صاحب طالع مسعود بود دلالت بر صحت بدن کند و چون
طالع سعد باشد و صاحب منحوس دلیل مرگ مفاجات بود ۵ باید که سابع
که دلیل مقصد است بسعدی آراسته بود ۶ باید که صاحب سابع قوی حال
باشد و از نحوست پاک ۷ باید که خداوند نهم که بیت سفر است سعدی
بود و بهتر آنکه آن سعد در طالع باشد و از مناحس سلیم بود ۸ بهتر آنست
که ماه در پنجم طالع باشد و بطلمیوس میگوید چون قمر در پنجم بود در رنج مسافر کم
بود و حاجت او روا شود و راه باسانی از پیش رود و متاع بسلامت ماند
۹ باید که نحوس از ماه ساقط باشد و از طالع هم و سنجری در کتاب معانی
آورده است که در اختیار سفر کردن نظر نحوس بطالع سهل تر است از نظر

بقمر

بقمر ۱۰ باید که ماه بمشتری یا بآفتاب متصل بود و بوده ۱۱ باید که قابل تدبیر
ماه قوی حال بود و در طالع یا وسط السما یا بیت الرجا باشد که آن دلیل
است بر حصول خیرها بسیار ۱۲ باید که در اختیار سفر ملوک اصلاح خانه دوم
و خداوندش بکنند که از جمله ضروریات است و رعایت عاشر و خداوندش نیز لازم
بود ۱۳ باید که ماه بخداوند خانه خود ناظر باشد ۱۴ باید که خداوند طالع
در وتدی باشد بسعود آراسته و از نحوس دور ۱۵ باید که خداوند خانه ماه
در وتدی باشد از مناحس سالم ۱۶ اگر آفتاب بتربیع سعود باشد یا در مقابله
ایشان دلالت کند بر آنکه زود از آن سفر باز گردد ۱۷ اگر طالع مسافر
معلوم است باید که صاحب طالع وی از نحوس پاک باشد و [illegible]
۱۸ باید که طالع وقت سفر و هم طالع اصل مسافر نباشد یا سابع یا رابع
و طالع تحویل آن سالها بجای طالع اصل بکار توان داشت ۱۹ باید که قمر در یاز
دهم یا پنجم یا سیم طالع اصل وی باشد و اگر در دهم و نهم بود بهتر بود که
قوی حال باشد و در اختیار صاحب روضه آمده است که در طالع اصل بهتر و اگر طالع
اصل معلوم نبود باید که ضمیری کند از بهر سفر و بطالع مسئله نگرد و آن طالع
را عوض طالع اصل بکار دارد ۲۰ باید که قمر زاید النور بود و متصل بسعدی
یا در خانه سعدی ۲۱ اگر ماه زاید العدد باشد خوبتر بود و چیز زیادتی عدد
دلالت کند بر زود رسیدن بمقصود و مقصد و در راحت و شادکامی ماندن
۲۲ باید که عطارد که کوکب سفر است در حد خویش باشد متصل بسعدی که آن دلیل

اسانی سفر بود ۲۳ اگر سفر تجارتست باید که دوام از طالع نیکو حال باشد
و صاحب وی بوی ناظر از تثلیث خواه ایمن و خواه ایسر و گفته اند خداوند
دوم فوق الارض بود و اگر هم در دوازدهم افتد روا بود ۲۴
باید که اتصال محمود بود میان صاحب تاسع و خداوند طالع تا آنچه مراد
است در آن سفر بخوبی برآید ۲۵ در اختیار سفر سلاطین باید که در صلاح
رب السنه بوجهی بکوشد و کوکبی که در قران صغری محمود باشد در طالع اختیار
مراعات او نیز بکنند ۲۶ باید که عطارد مسعود بطالع ناظر باشد بنظر پسندیده
تا مهمات بموجب دلخواه ساخته گردد ۲۷ باید که کوکبی که قمر بدو می پیوندد
مسعود باشد یا مقارن سعود تا بهره تمام یابد ۲۸ باید که در اصلاح
بیت الغرض و کوکب غرض غایت جهد بتقدیم رساند و اهل در اختیار غرض
بلکه در همه ابواب اختیارات کوشش داشتن غرض او ست و چون صلاح
کوکب غرض و خانه حاصل کرده باشد مقصود فوت نشود ۲۹ اگر قمر منحوس
است باید که او را از طالع ساقط سازد تا زیانی نرسد ۳۰ چون ماه از
طالع ساقط افتد باید که خداوند طالع با خداوند خانه ماه در اوتاد باشند
۳۱ باید که عطارد با ماه بود یا مقارن مشتری یا ناظر بوی از تثلیث که
آن دلیل آسانی کارها باشد و اگر نظر تربیع بود دلیل زودی مراجعت باشد
۳۲ بهتر آنست که طالع و هشتم و نهم و هفتم و خداوند هر چهار از عداوت
مریخ سالم باشند ۳۳ باید که مریخ در فرح باشد و قوی حال و سعدی بدو ناظر

تا مرز

تا حذر کند ۳۴ باید که در اصلاح سهم السعاده و سهم السفر و خدا
وندان ایشان بغایت سعی نماید ۳۵ اگر طالع موضع که از آنجا سفر کند
معلوم است باید که سعدی در آن برج نهد تا باز رسیدن بدان موضع
در وقت کامرانی باشد ۳۶ باید که نیرین بیکدیگر بطالع ناظر باشند ۳۷
اگر سفر بجهت عملی و منصبی است باید که خداوند عاشر از طالع ساقط
نباشد و درین نکته احتیاطات فرمودن از لوازم است ۳۸ باید که
خداوند طالع از تحت الشعاع دور بود ۳۹ باید که صاحب بیت قمر
مشرقی بود و از تحت الشعاع دور بود ۴۰ رعایت آن کند که مسافر
روی بکدام طایفه مردم است هر آینه باید که قمر را بدان کوکب که حاجات
از منسوبات وی اند متصل سازد باتصال پسندیده و محذورات وی
بیست و چهار است ۱ نشاید که خداوند طالع از طالع ساقط باشد
۲ نشاید که ماه در برج آبی بود خصوصا عقرب و با خوزی گوید که
نشاید وقتی دست دهد که جمله کواکب منحوس و بدحال باشند و مریخ قوی
و نیکو حال بود پس درچنین وقتی چون ضرورة افتد که اختیاری باید کرد
قمر در عقرب از بروج دیگر بهتر بود ۳ حذر کند از نحوست ماه بیکی از نحوس
که او را با سفر خصوصیتی باشد ۴ نشاید که هبوط سواقط و زوائل از طالع
اهل اختیار کنند که نقصان کلی روی نماید ۵ حذر کند از بودن ماه تحت
الشعاع که خلل آرد ۶ نشاید که قمر در ثانی عشر یا سادس افتد ۷ نشاید که

عطارد و مسعود در ششم یا دوازدهم افتد ۸ نشاید که نیرین مقارن
نحوس باشند یا از تربیع و مقابلهٔ ایشان خصوصاً آفتاب که آن دلالت کند
بر دیر ماندن در آن سفر و مسافر را مرض و حبس و خصومت روی نماید و اگر ممکن
موت بود و از آن سفر او را مراجعت دست ندهد تا سعدی بدان درجه نرسد
که آن نحس بوده باشد ۹ نشاید که عطارد محترق یا راجع بود ۱۰
نشاید که ماه در اوایل ماه متصل باشد بمریخ که آن دلیل آفتست از دزد
یا از اعوان پادشاه یا از آتش ۱۱ نشاید که ماه در اواخر ماه متصل بود
بزحل که آن دلیل کند بر موانع و آفات و نزدیک یونانیان مقارنت
قمر با زحل ۱۲ حذر کنند از بودن ماه در رابع که آن دلیل دشواری
راه و دوری مسافت باشد ۱۳ نشاید که آفتاب در طالع بود که هم
مخاطره باشد و بودن قمر نیز در طالع بیماری مسافر باشد و در راه رنجی
سخت بوی رسد ۱۴ نشاید که نیرین از طالع ساقط باشند که دلیل کراهی
سفر یا موت مسافر است ۱۵ حذر کنند از بودن قمر در طریقهٔ محترقه که
آن دلالت بر قطع و عدم معاودت کند ۱۶ احتراز کنند از مقابلهٔ نیرین
با طالع که آن دلیل رنج بود ۱۷ نشاید که صاحب ثانی تحت الارض بود
خصوصاً در رابع و خامس و سادس و بعضی بر آنند که اگر صالح باشد تحت
الارض جایز است ۱۸ نشاید که قمر تحت الارض بود سیما در رابع چه در
ثالث و خامس روا داشته اند ۱۹ نشاید که خداوند طالع با خداوند طالع

یا خداوند

یا خداوند خانهٔ قمر مقیم باشند که عاقبت کار مسافر وخیم بود ۲۰
نباید که در ابتدای حرکت یکی از نحوس در خانه افتد بیش از خانهٔ قمر که از آن
مشقتها خیزد ۲۱ نشاید که یکی از نحوس در وتدی از اوتاد طالع باشند
که مسافر بمقصد و مقصود نرسد ۲۲ طبری گوید نشاید که قمر در قوس بود
که آن موجب تعویق کارها و مهمات مسافر بود ۲۳ حذر کنند از ضعف
و تباهی حال مریخ تا کار مسافر نیکو از پیش رود ۲۴ حذر کنند از نحوست
هشتم و خداوندش چنانچه در کتاب ثمره آورده است که احذر نحوست
الثامن و صاحبه للخارج والثانی و صاحبه للداخل مراد از خارج
مسافر است و از داخل کسی که دخول بلد یا سکنی کند و چون سابع مسافر
را دلیل مقصد است و ثامن ثانی اوست دلیل ما یحتاج و فواید او باشد
در سفر و طالع دلیل داخل بلد است و ثانی دلیل مال و غذا و منافع او در مسکن
پس بدین سبب از نحوست این دو خانه درین دو جا هشیار حذر باید کرد
فایده بعضی از افاضل فرموده اند که از ایام هفته در روزی حذر باید
کردن از سفر بجانبی از جوانب اربعه برین منوال نظم کرده اند و ایراد
آن خالی از فایده نیست نظم سوی مشرق دوشنبه شنبه ٭
مروی ای برادر من به ٭ آنکه در مغرب آورد کینه ٭ روز یکشنبه است
و آدینه ٭ روز شنبه و چهار بفال ٭ مروی زنهار سوی شمال
پنجشنبه چو خور برارد سر ٭ رخت خود جانب جنوب مبر ٭ فصل

سفر کردن در آب شروطات وی ده چیز است ۱ باید که
ماه در برجهای آبی بود یا برج رطب و در عقرب مکروه است بسبب ضعف ماه
در وی و دیگر بسبب مریخ که صاحب اوست و دشمن است مر ساکن کشتی را و
محمد ایوب گوید در برجهای خاکی روا بود و زر دیوس از بودن قمر در سیم
برج خبر باز نمیدهد و نیکو میدهد بودن ماه در حمل دلیل صلاح کار و نیکو رفتن
کشتی بود و در ثور از ضرری خالی نباشد و در جوزا پس از هشت درجه خالی دلیل
سلامتی باشد و در سرطان نفع بیند و از موج ایمن باشد و در اسد اگر نظر
نحسی نبود ضرر کمتر رسد و در سنبله دیر آید و در بیست و در میزان چون از ده
درجه بگذشت سفر بر و بحر را شاید و در عقرب احتراز اولی و در قوس از
موج تباه کننده کشتی را ضرری رسد و در جدی پس از سه درجه باکی نبود
با این همه احتراز بصواب نزدیکتر باشد و در دلو از رنج و تعویق خالی
نبود و در حوت بی ضرری باشد و فی الجمله بنظر سعود ضرر کم میشود و بنظر
نحوس خلل می رسد ۲ باید که موضع قمر از نحوس خالی باشد ۳ باید که طالع
و سایر اوتاد مسعود بود ۴ باید که طالع وقت برج آبی باشد و اگر سعدی
در وی بود بهتر ۵ باید که خداوند عاشر در برج آبی بود و مسعود باشد
۶ اگر خداوند طالع در برج آبی بود با سعدی غایت کار باشد ۷ باید که
زحل در فرح بود و قوی حال باشد تا آفتی نرسد ۸ باید که قمر فوق الارض
بود و زهره بدو ناظر از موج ایمن بود ۹ باید که برجیس و عطارد مسعود

بطالع

بطالع ناظر باشد که آن نیز دلیل سلامتی بود ۱۰ باید که سعدی در طالع
بود تا السفر مراد رود و در عاشر نیز نیکو باشد و محذورات وی یازده
است ۱ نشاید که ماه بزحل پیوندد خاصه از تربیع اما اگر قمر در موضعی قوی
حال باشد متصل بسعود غالب زحل کم کند ۲ نشاید که در طالع ستاره مقیم
بود با علامت رجعت که کشتی دیر رود ۳ نشاید که ماه متصل باشد بستاره
مقیم که کشتی در آب راست نرود ۴ نشاید که زحل در برج آبی باشد
تباه حال که بیم غرق شدن کشتی بود و فساد حال زحل در سفر دریا
لایقیست چنانچه فساد حال مریخ در سفر بیابان ۵ نشاید که طالع
حدود نحوس بود ۶ احتراز باید کرد از بودن ماه در بروج آبیه بود در
درجه اول جوزا و بیست درجه آخر میزان و ده درجه اول جدی نیز نیکو نبود
۷ نشاید که قمر تحت الارض بود خصوصا با نحسی و اگر آن نحس زحل باشد دلیل
در آب افکندن رختها بود ۸ حذر کند از نظر نحسین بیکدیگر و نظر عطارد
بدیشان که آن دلالت بر شکستن کشتی کند ۹ بپرهیزد از بودن
زحل در طالع یا در تربیع و مقابله او که بسیار بد باشد ۱۰ احتراز کند از آنکه
صاحب طالع ستاره مقیم یا بطی بود که بیم بگرداب افتادن باشد
۱۱ نشاید که نحسی در وسط السما بود که هول و هراس عظیم آورد و بیم
دیر ماندن و غرق شدن باشد این شرایط که در سفر آب گفته شد با شرایط
در کشتی نشستن و کشتی در آب روان کردن مرعی باید کرد و شروطات

اجزای سفینه در بحر علیحده گفته می آید و آن اینست **فصل کشتی در بحر و آب**
روان کردن مشروطات وی سیزده خصلت است ۱ باید که طالع یکی از بروج
آبی باشد ۲ باید که قمر نیز در برجی آبی بود و عقرب مستغنی باشد در برج
اختیار ۳ باید که سعدین در اوتاد طالع و اوتاد نیرین باشند
۵ اگر از بهر تجارت در دریا می نشینند باید که ماه با عطارد مسعود
باشد تا نفع عظیم یابد ۶ باید که خداوند طالع صاعد باشد و در طالع بود
که آن دلیل سرعت سیر کشتی باشد ۷ باید که قمر زاید النور والعدد
باشد که آن نیز دلیل زود رفتن کشتی و سلامتی آن کند ۸ باید که ماه
بمشتری ناظر بود از سرطان تا حوت و از عقرب نشاید چه مریخ دشمن
است نشیننده دریا را ۹ باید که آفتاب مسعود باشد و از نحوس
سالم ۱۰ باید که خداوند طالع با خداوند خانهٔ ماه در نهم یا دهم یا یازدهم
بود که آن دلیل زود رفتن کشتی و بمقصد رسیدن باشد ۱۱ باید که سعدین
در اوتاد و ناظر باشند و اگر مشتری در تربیع ماه باشد غایت کار بود ۱۲ باید که
نیرین از تربیع و مقابله و مقارنهٔ یکدیگر سالم باشند ۱۳ اگر ماه بزهره
ناظر بود و زهره تحت الشعاع دلالت کند بر ایمنی و بسلامت بمقصد رسیدن
و محذورات وی دوازده است ۱ نشاید که ماه در محاق باشد که موجب
رنج رسیدن باشد ۲ نشاید که عطارد با زحل بود که مشقت رسد ۳
بودن عطارد با مریخ دلیل توقف باشد ۴ حذر کنند از آنکه یکی از نحسین با ماه

۲ باید که قمر نیز در برجی آبی بود و عقرب مستغنی باشد در حساب ۱۲

ناظر

ناظر باشند یا با آفتاب که آن دلالت بر بلا و سختی کند و نظر مقابله بد
تر باشد ۵ نشاید که صاحب طالع در چهارم و ششم بود که آن دلیل
بطو سیر کشتی بود ۶ نشاید که خداوند خانهٔ قمر در وتد الارض بود
که دلالت بر تعویق امور اهل کشتی کند و در ششم نیز مناسب نبود
۷ نشاید که خداوند خانهٔ ماه در مقابلهٔ ماه باشد که اهل کشتی را
بیماری رسد ۸ نشاید که مریخ با ثوابتی که بر فراج اند در جاه یا عاشر
یا وسط السما باشد یا مقارن طالع که موجب فساد کشتی و اهل کشتی
باشد ۹ نشاید که طالع حدود نحوس بود که بمضرت عظیم رسد و حد نحس
در سفر بیابان کمتر زیان دارد از سفر دریا ۱۰ نشاید که ساعت روان
شدن ساعت کوکبی نحس باشد که بیم هلاکت بود ۱۱ حذر کنند از بودن
ماه تحت الارض متصل بنحسی که بکشتی و اهل آن آفتی رسد از جرم آن کوکب
۱۲ حذر کنند از رجعت سعود که دلالت کند بر باز گشتن بی مرادی
را مانعت نشود **فصل در شهر شدن** درین اختیار شرایط احتیاط
رعایت باید کرد که این باب از جملهٔ مهماتست که اثر آن در فراج و مصالح
و خانهٔ نو شده را حکم کلیت مراد اثری تمام دارد و دخول اعتبار آنست
که چشم بر جایگاه معقد افتد که آن اول وصول است و مشروطات وی
نوزده است ۱ باید که قمر در بروج ثابته بود و اگر خاکی باشد بهتر
۲ باید که طالع و خداوند آن از نحوس بری باشند ۳ باید که دوم و

خاصه بش که دلیل معاش اند در مسکن قوی حال باشند ۴ باید که صاحب
دوم کوکب سعد باشد ۵ باید که خداوند دوم فوق الارض بود الا
در نهم و گفته اند اگر در طالع باشد بهتر بود ۶ اگر صاحب ثانی نحسی بود
باید که بطالع و خداوندش بنظر پسندیده ناظر بود ۷ باید که قمر مقبول
باشد از خداوند و مسعود بود ۸ باید که سعدی در وتد باشد تا در آن
شهر دیر نماند و کارش بر مراد رود ۹ اگر خواهد که در آن شهر بسیار
مقام کند باید که ماه در اسد باشد مقبول از خداوند طالع و سعدی
در وتد بود ۱۰ باید که ماه در غایت قوة باشد بکلی از مناحس دور
بود ۱۱ باید که سهم السعاده در طالع یا وسط السما بود و ناظر بصاحب
طالع ۱۲ باید که ماه فوق الارض باشد تا در آن شهر مشهور گردد و اما اگر
در آن شهر کارهای پوشیده خواهد کرد باید که ماه تحت الارض بود و در
تحت الشعاع بهتر باشد ۱۳ باید که صاحب ثانی مستقیم السیر بود ۱۴
باید که ماه با صاحب ثامن باشد و فوق الارض بهتر ۱۵ که باید که صاحب
دخول ساعت کوکبی سعد باشد ۱۶ اگر کار سلطانی یا عملی بزرگ میکند باید
که قمر در دهم یا یازدهم باشد و مقبول بود از خداوند طالع و اگر خداوند
دهم کوکبی سعد بود و در طالع باشد و به تثلیث آفتاب دلالت کند بر آنکه
کارش را نظامی باشد و رعیت وی را مطیع باشند و دوست دارند ۱۷
باید که رابع که دلیل مسکن است و صاحبش نیکو حال بود ۱۸ صاحب کفایه گوید

درین

تمام

درین هشیار باید که زحل که کوکب مسکنست در فرح باشد و قوی حال
۱۹ طبری گوید اگر کسی بطالع ناموافق در شهری رود باید که بگذارد تا قمر
منازل بیست و هشتگانه را قطع کند پس بطالع موافق و روزی سعد بیرون
رود و سه روز در بیرون توقف نماید تا قمر یک برج تمام برود و آن
بیرون رفتن را کلی خواهند و بیرون ماندن را جزوی پس بطالع نیک و چهار
موافق اندر شهر آید چنانکه خداوند دوم مسعود باشد باقی شرائط رعایت
کند و محذورات وی چهارده چیز است ۱ نشاید که قمر در بروج منقلبه
خصوصا که نخستین منقلب بود ۲ روا نبود که خداوند ثانی تحت الارض بود
که آن دلیل خوف و دشواری باشد و هیچ مقصود حاصل نشود و اگر بود در
او فوق الارض میسر نشود البته باید که بکوکبی فوق الارض متصل بود تا فتح
آن غایه بکند ۳ نشاید که خداوند ثانی راجع باشد یا تحت الشعاع یا مقیم
که آن دلیل بی نفع و زود بیرون رفتن باشد ۴ نشاید که ماه با
خداوند ثانی بود که کار فروبسته گردد ۵ نشاید که خداوند ثانی بود
با عطارد بود و مریخ بوی ناظر از رابع که آن دلیل جراحت باشد و اگر
بجای مریخ زحل بود دلیل ضایع شدن مال و تشتت مهمات بود ۶ اگر مریخ
با ماه در قوس باشد یا ناظر بود با ماه از فوق دلیل مخرقه بود از آتش ۷
نشاید که خداوند دوم در چهارم بود که بیم مرگ باشد خصوصا که نحسی بوی ناظر بود
۸ اگر صاحب ثانی در نهم بود دیر مقام نکند و زود بیرون رود ۹

اگر خداوند دوم در ششم باشد مخاطره کار فروبستن بود ۱۰ نشاید که قمر
در چهارم بود یا با خداوند چهارم ۱۱ نشاید که صاحب رابع در طالع بود که
بسیار بد باشد ۱۲ در کارهای سلطنت احتراز کند از آنکه صاحب وسط
السما در چهارم باشد یا خداوند رابع در عاشر چه آن دلالت کند بر آنکه
مشغل وی با تمام برسند و رعیت فرمان وی برند ۱۳ اگر شهر از آن
صاحب حصار است نشاید که صاحب هشتم در طالع باشد و صاحب ثانی در رابع
کم خواهد که رود از آن شهر بیرون **فصل بیعت و قبول تخت و تاج** حکما در
اختیار این سخن بجهة ملوک و سلاطین احتیاط تمام کرده اند و اگر کسی را از ملوک
طالع ولادت معلوم باشد طالع اصل بکار داشته پس باید که در تسیر اتصالات
و محذورات وی هیچ دقیقه نامرعی نماند اما مراعات وی اصل و تسهیل است ۱
باید که طالع و خداوندش قوی باشند ۲ باید که ماه و خداوند خانه اش از
نحوس ایمن باشند ۳ باید که طالع وقت برج ثابت باشند و اسد که برج ملک است
بهترین بروج ثابته است درین باب امام المعانی غزنوی گفته است که روا باشد
که طالع عقرب کنند تا عاشر اسد افتد ۴ باید که جای ماه برج ثابت باشد
الا عقرب که دلالت بر کذب و نیقت و فتنه کند و ذو جسدین نشاید خصوصا
قوس و حوت بشرط آنکه مشتری در بروج ثابت باشد متصل با قمر و گفته اند در حساب اختیار
قمر در حمل نشاید که شرف آفتاب است و در سرطان نیز جایز است که اوج او است
۵ باید که خداوند طالع نیز در برج ثابت باشد یا ذو جسدین ۶ باید که صاحب

طالع

طالع یکی از سعدین ناظر باشد بنظر قبول خصوصا مشتری ۷ باید که قمر
و صاحب بیتش ناظر باشند بمشتری یا بتثلیث مریخ باشند ۸ باید که دلیل
ملوک یعنی آفتاب قوی حال بود ۹ باید که ماه با آفتاب متصل باشد و آفتاب
بمشتری اتصال قبول داشته باشد ۱۰ اگر خداوند وسط السما مشتری باشد
یا وی در وسط السما باشد بغایت نیکو بود ۱۱ بهتر آنست که آفتاب در برج
ناری باشد چه از بروج تعلق بملوک دارند و آفتاب دلیل ایشانست ۱۲
باید که اوتاد چهارگانه از سعدی یا مسعودی خالی نباشد بتخصیص عاشر
۱۳ باید که خداوند عاشر ممانع بود بخداوند طالع ۱۴ باید که آفتاب در
وسط السما بود و از زهره و مشتری و بهتر آنکه در شرف باشد ۱۵ باید که سعدین
هر دو مشرقی باشند از نحوس و احتراق ایمن ۱۶ باید که خداوند طالع
در وتدی بود و قوی ترین اوتاد عاشر است ۱۷ باید که خداوند عاشر یکی
از دو نیر باشد که بسیار نیکو باشد ۱۸ جهد کنند تا قمر قوی حال بود و در وتدی
افتد ۱۹ باید که صاحب طالع در شرف خویش بود یا متصل بخداوند شرف
طالع ۲۰ باید که درجه طالع یا وسط السما از برجهای ناری یا هوائی بود که
آن دلالت بر آراستگی لشکر کند و زیادتی و مهابت پادشاه کند ۲۱ باید که ماه
زاید النور باشد ۲۲ باید که سهم السعاده قوی حال و مسعود باشد ناظر به نیرین
و در یکی از اوتاد خصوصا عاشر ۲۳ بهتر آنکه طالع وتدی از اوتاد طالع
قران گذشته بود یا از اوتاد طالع سال یا طالع اجتماع و استقبال مقدم که آن

افتد و اگر طالع وقت همان طالع قران سابق خواه اوسط و خواه اصغر بهتر بود
۲۴ اولی آنکه طالع وقت عاشر طالع آن شهر بود که دار السلطنه است ۲۵
باید که عاشر و صاحبش مسعود باشند ۲۶ باید که قابل تدبیر قمر قوی نیکو حال
باشد و اگر قمر در خانهٔ وی بود بهتر ۲۷ باید که قمر از عطارد یا زهره منصرف
بود و متصل با مشتری متصل که نیک پسندیده است و کار پادشاه و رعایا بر مراد رود
۲۸ از کواکب ثابته آنکه در قدر اول و ثبت یا دوم باید که بر دقیقهٔ طالع بود
یا وسط السماء بشرط آنکه بر مزاج سعدی بود ۲۹ باید که قمر از کوکب نحس منصرف بود
و بکوکب علوی متصل بشرط آنکه آن کوکب ماه را منحوس نکند ۳۰ باید که سهم
الملک و السلطان نیکو حال باشد و خداوندش و عاشر قوی حال بود و دور از
مناحس ۳۱ باید که خداوند عاشر صاعد باشد تا روز بروز مهمات در
ترقی باشد ۳۲ باید که راس در موضع نیکو حال باشد از طالع و بهتر آنکه راس
یا صاحب طالع بود ۳۳ باید که صاحب طالع مشرق بود و اگر صاعد باشد بهتر
۳۴ باید که قمر از کوکبی هابط بر گردد و بکوکبی صاعد پیوندد که سعد باشد ۳۵
باید که خداوند طالع متصل باشد بستاره که آن اقلیم که آن ملک در آن مالکست
۳۶ باید که ستاره آن اقلیم مشرق باشد و صاعد قوی حال بود ۳۷ باید که طالع
و خانهٔ ماه بروج مستقیم الطلوع باشد تا کار بر مراد رود ۳۸ باید که نیرین نگرند و اند
طالع پیوند دوستی ۳۹ باید که نیرین از نحوس ساقط باشند و زحل در بین ما
از مریخ حذر زیاد کند ۴۰ اگر میسر شود که قمر را در اسد نهند ناظر با آفتاب بنظر مودّه

وافتاب

و آفتاب در جایی نیکو بود نهایه کار باشد ۴۱ حکیم ما شاء الله مصری
و قصرانی و کندی و جندی که از استادان معتبرند شرط کرده اند که چون
صاحب وتد عاشر مشرق بود و از احتراق دور مدت سلطنت دراز تر
کشد و در کامرانی و شادکامی کد زد ۴۲ باید که در اختیارات امور ملکی
میان طالع اختیار و طالع سلطان شرایطی که معتبر است نگاه دارد
هرگز بار نگردد نه بملک و نه بملک و محذورات وی چهارده است ۱ نباید
که قمر در بروج منقلبه باشد ۲ روا نبود که خداوند طالع نیز در برج منقلب بود
که دلالت بر عدم ثبات و بقا کند ۳ نشاید که ماه ناقص باشد در نور
یا عدد یا حساب خصوصا که متصل باشد که دلالت بر سستی کار کند ۴ حذر
کند از برجی که موافق ملوک نباشد چون سرطان و عقرب و جدی و دلو
و ازین بروج نه طالع توان ساخت و نه موضع ماه توان کرد درین اختیار ۵
حذر کند از بروج که در وی زحل یا مریخ یا ذنب بود ۶ حذر کند از فساد
حال آفتاب که با وجود ضعف آفتاب صلاح حال هیچ دلیل سود نکند و انکار
ناپاینده بود ۷ حذر کند از آنکه نحوس بطالع ناظر باشند خصوصا از اوتاد
۸ به پرهیزد از نحوست جزو اجتماع یا استقبال مقدم یا استیلاء نحس
بدان جزو و اگر چه در همه اختیارات این معنی را رعایت باید کرد اما اینجا
محافظت آن اولیست و انسب ۹ حذر کند از اوقات کسوف و خسوف
که بسیار بد بود و در تعظیم مبالغها نموده اند ۱۰ نشاید که ماه در زایل بود و منحوس

۱۱ نشاید که ماه از آفتاب زایل بود که دلیل نقصان کارها باشد ۱۲
حذر کنند از بودن ثابته قاطع بر درجه طالع یا عاشر و از منحوسه نیز حذر از
وجه بیت ۱۳ حذر کنند از مجاسده زحل و نظر او با صاحب طالع و خدا
وند وسط السماء هر نظر که باشد و گفته اند مقابله و تربیع و مقارنه
بهتر باشد و زیادتی زیان نرسد ۱۴ حذر کنند از آنکه صاحب طالع
در بیت زایل و مدبر افتاده بود که کار بفساد انجامد **فکر لوا بستن**
شرطات وی هشت است ۱ باید که ماه در خانهای عطارد و زهره
و مشتری بود و اگر از برای حرب بود در خانهای مریخ بود بهتر بود و در عقرب
نیکوتر است از آنکه برج ثابت و مریخ درین باب اصلی و قوتی
تمام دارد ۲ باید که خداوند طالع در خانهای مشتری یا مریخ بود
۳ باید که ماه و خداوند طالع از نظر مریخ یا آفتاب خالی نباشد و نظر
بتثلیث یا تسدیس که آن بهتر بود ۴ باید که طالع و خداوند وی و ماه
و صاحب خانه وی مسعود باشد ۵ باید که خداوند طالع مستقیم السیر باشد
۶ باید که صاحب بیت قمر مشتری بود و اگر مستقیم باشد بهتر ۷ باید که قمر
بسعدین متصل باشد ۸ اگر ماه در خانه مریخ بود و مقارن سعدی
و مریخ ناظر باشد بدان سعد موقوف بغایت ستوده باشد خصوصا در اوجها
و محذورات وی سه است ۱ حذر کنند از آنکه خداوند طالع راجع باشد که آن
دلالت بر کراهت لشکر کند و نفرت ایشان از امیر و گفته اند اگر صاحب بیت

قمر

قمر راجع بود بهمین عمل کنند ۲ روا نبود که ماه در سرطان باشد
چه آن کار را پایداری چندان نبود ۳ نشاید که قمر زحل بوند
خصوصا بعداوت **فکر لوا گشادن** اگر خواهی که لوای پادشاه گشائی بازدهم
که دیگر باز خواهد بستن باید که هفت چیز مراعات کنند ۱ باید که ماه
در برج مجسده باشد ۲ باید که طالع نیز یکی ازین برجها بود ۳ باید
که ماه در یکی ازین اوتاد بود ۴ باید که قمر مسعود و متصل بود ۵ باید که
قمر در نور و عدد زاید بود ۶ باید که ماه شمالی صاعد بود ۷ باید که طالع
از نحوس سالم بود و اگر باز بستن آن مطلوب بود و نخواهد که بار دیگر
بسته شود چهار شرط بجای باید آورد ۱ ماه را منحوس باید ساخت ۲ طالع
برجی باید نهاد از بروج نحسین و صاحبش در وی ۳ باید که ساقط باشد
از طالع و بهتر آنکه ششم یا دوازدهم بود ۴ باید که قمر در بروج ثابته بود
در یکی از خانهای نحسین و بهتر آنکه در حدود نحوس بود تا آنچه مطلوب است
درین باب وجود گیرد **فکر استفتاح خراج و جهات** شرطهای وی
هشت است ۱ باید که ماه متصل باشد بزحل و در اول ماه از تثلیث باید ترس
۲ باید که قمر در خانه زحل باشد بشرطی که مسعود بود ناظر باشد که آن دلالت
بر دوام عمل و ایصال مال خراج کند ۳ باید که وسط السماء برجی ثابت باشد
و از نحوس پاک تا عمل باقی ماند ۴ باید که یازدهم را بیت المال عمل است چه آنکه
تواند اصلاح کند ۵ باید که خداوند یازدهم را با صاحب عاشر نظر باشد از مودة

و هر دو بخداوند طالع ناظر باشند ۶ باید که نیرین یکدیگر نگرند و بطالع عاشر
نیز ناظر باشند که غایت کار بود ۷ باید که ثانی و خداوند او نیکو حال باشند
۸ طبری گوید بهترین هشیاری درین باب آنست که قمر در رصد باشد
یا در اول بود بر فصل ناظر تا رعیت ترسنده شوند از سیاست و اگر سعید
نگرد بهتر باشد و رعیت خوشدل باشند و حذر باید کرد از فساد ثانی و خدا
وندش و صاحب حادی عشر که در آن کار تعویق افتد **فصل طلب عمل کردن**
مشروطات وی شش است ۱ باید که وسط السما را اصلاح کند ۲ باید که
حادی عشر نیز بصلاح بود تا زودتر بمقصود رسد و عمل او بزرگتر بود ۳
باید که خداوند وسط السما در وسط السما بود و اگر نه باری وسط السما از
نحوس خالی باشد ۴ باید که خداوندان شهر که در وی طلب عمل میکنند مسعود
باشند و ناظر بوسط السما و صاحبش ۵ باید که قمر و عاشر از نظر مریخ بمودة خالی
نباشند خصوصا در آخر ماه حکیم باجزری گوید اگر خداوند وسط السما و خداوند
خانه قمر با مریخ باشند در اواخر ماه در امثال این هشیار رود در حرب و خراج
ستدن و مانند آن پسندیده باشد ۶ باید که خداوند وسط السما و صاحب
ثانی را با هم موافقتی باشد و اتصال بنظر و دیگر طبع آن مهتر و وجه آن عمل
باید دانست و این مشروطات را با شرایطی که در باب جاه خواستن ذکر خواهیم
کرد بمریخ باید کرد بمقتضای مقام و محذورات خلاف مشروطات بود **فصل**
ولی عهد ساختن بعد از ملاحظه بعضی از شرایط بیعت و جلوس سلطنت که بتفصیل

مذکور شد

مذکور شد و قدری از شروط بحکومت و امارت نشستن که بعد ازین
بیاید مشروطات خاصه وی دو چیز است ۱ قمر را در بروج ثابته باید
گرفتن ۲ قمر را مقارن زهره باید ساختن و حذر باید کرد از نظر
نحسین و ما قبایل از تربیع و مقابله و مقارنه **فصل رفتن بعمل** مشرو
طات وی چهار است ۱ باید که مشتری در طالع باشد یا در سابع تا در
رفتن خیر و شادی یابد ۲ باید که ماه بسعدی مقبول باشد ۳ باید که
که زهره از وتدی بماه و مشتری نگرد ۴ باید که ثانی صالح باشد و صاحبش
نیکو حال و محذورات وی هم چهار است ۱ نشاید که ماه تحت الشعاع
باشد که در آن کار هیچ خیر نبود ۲ نشاید که ماه یکی از نحسین ناظر بود یا در ذنب
باشد که بیم مخاطره بود ۳ حذر کنند از آنکه نحسی در دوم باشد که کار ان
کسان که از وی باشند اندیشناک شود ۴ نشاید که ماه و خداوند طالع منحوس
باشد که او را در راه اندوهی رسد یا خبر موحش شنود **فصل دیدن ملوک و اکابر**
مشروطات وی شش است ۱ باید که طالع برجی ثابت باشد خصوصا اسد ۲
باید که قمر در شرف بود و بستارگان سعد متصل ۳ باید که خداوند طالع
بستاره سعد پیوندد و اگر خداوند طالع ستاره سعد باشد بهتر ۴ باید که قمر
زاید النور بود تا کار بر مراد رود ۵ باید که خداوند وسط السما و خداوند
ثانی را با هم موافقتی باشد اگر قمر مریخ ناظر باشد بنظر مودة از جایگاه موافق
بسیار پسندیده بود و محذورات وی دو است ۱ حذر باید کرد از نقصان نور

قمر که تباهی آرد ۲ نشاید که نحوس بطالع و خداوندش و عاشر و صاحبش و خداوند
خانه ماه ناظر باشند و در بیع اشیا اصلاح حال آن کوکب که آن برزرگ
از منسوبات وی است ملاحظه باید کرد و صاحب طالع و خداوند اشیا را با صاحب
طالع اشیا را بوی متصل کرده باشند و اگر بجا حبیب میرود باشرایط آن جانب مریخ
داد و این نکته که ذکر رفت از کلیات است اگر رعایت کرده شود فایده بسیار
دهد **قلم عرض کردن نامه و دفتر بر سلطان** مشروطات وی چهار است ۱ باید که
طالع اسد باشد ۲ باید که ماه در وسط السما بود و پیوسته بسعود و اگر خداوند
وسط السما بود اولی بود ۳ باید که قمر زاید النور والعدد باشد ۴ باید که
قمر صاعد بود و بکوکبی پیوسته باشد که او نیز صاعد باشد و ممدوحات وی اضداد اینها
باشد که یاد کرده شد **قلم بار دادن و عرض لشکر کردن** مشروطات وی دو است
۱ باید که قمر در بروج منقلبه باشد الاحدی ۲ باید که طالع و صاحب طالع قوی
حال باشند و ممدورات وی هم دو است ۱ نشاید که قمر در اسد و عقرب بود
۲ نشاید که مقارن نحسین باشد یا متصل ایشان بعد واه **قلم حکومت
و امارت نشستن** اگر امیریست از خواص پادشاه و اگر حکمیت از خدم او
او که در موضع امارت خواهد نشست حکم هم حکمیت در این باب ملاحظه باید
کرد درجه عاشر دلیلست بر عمل او و وتد مغرب بر حال حشم و ماتمن بر عزت
وتد و قتال و طالع بر خلیفه و سلطان و وتد زمین شهری که مقصد اوست
در برج پنجم بر رعیتاو و دوم بر دبیر او و سیم بر اصدقای او و حادیعشر بر عاملی

که

بر عاملی که آن شهر را باشد و حال مال و خراج او و نهم بر عاملی که پیش
از این بوده است و ششم بر عبید و خدم او و دوازدهم بر ستوران
و بندکان او و پس تفحص این حالات بر حسب سعود و نحوس و مواضع
ایشان و اتصال بعضی از ایشان ببعضی می باید کرد و فی الجمله در این
باب آنچه شرط کرده اند از جزئیات شانزده است ۱ باید که طالع
برج ثابت باشد و اگر منقلب باشد اکار را ثباتی نبود و اگر ذو جسدین
باشد دلالت کند بر آنکه بار دیگر این عمل بدو دهند یا کسی را باو شریک
کند ۲ باید که خداوند طالع در موضعی قوی حال بود ناظر بشمس بنظر مودت
۳ باید که خداوند عاشر از نحوس دور باشد ۴ باید که صاحب وسط السما
بخداوند حادیعشر ناظر بود بنظر پسندیده ۵ باید که بخداوند خانه خویش
نحو و بدوستی ۶ باید که قمر در غایت قوت و نیکو حال باشد و اگر قمر را نیکو حال
نتواند کرد از طالع ساقط باید کرد ۷ باید که صاحب رابع قوی حال بود ناظر
باشد بسعود ۸ در صلاح یازدهم و خداوند او سعی بلیغ باید نمود تا مراد و منش
بجای بر آید و خراج آسان بدست آرد ۹ بصلاح باید آورد اغراکر از
طالع بهره دارد چون خداوند سعد و شرف و وجه خداوند شرف دلیل حال
او بود در ذات و خداوند حد دلیل صلاح و فساد معیشت او باشد و خداوند
وجه دلیل حجاب و نواب وی بود ۱۰ باید که سهم السعاده و خداوندش
نیز نیکو حال باشد که آن دلیل نفع تمام بود ۱۱ باید که خداوند وسط السما شرقی

باشد که آن دلیل قوّة و زیادتی جاه بود ۱۲ اگر خداوند طالع منحوس بوده
یا ماه بر زحل متصل باشد و زاید بود در نور دلیل آن باشد که مدتی دراز در
حکومت بماند ۱۳ باید که خداوند طالع بوده بخداوند یازدهم نگرد تا مال
باسانی بدست آید ۱۴ باید که خداوند یازدهم از نظر نحوس دور بود که
آن دلالت بر اصابت رای کند ۱۵ نظر خداوند ثانی بصاحب جاه دهم
دلیل سهولت خراج و بسیاری آن بود و محذورات وی ده است ۱
نشاید که صاحب عاشر بصاحب جاه دهم ناظر بود بعداوة ۲ بپرهیزد
ازانکه خداوند طالع بصاحب ششم نگرد ۳ نشاید که قمر در ثانی عشر افتد
یا سادس یا ناظر بخداوند این دو برج که آن دلیل گرفتاری و حبس بود
باشد ۴ حذر باید کرد ازانکه خداوند دوازدهم بخداوند طالع پیوندد
در وقتی که خداوند طالع در وتدی باشد که آن نیز دلیل حبس و قید بود ۵
احتراز کند از اتصال خداوند طالع و صاحب عاشر بخداوند رابع که دلالت
بر عزل کند ۶ نشاید که قمر در درجه استقبال باشد که مخالفت و منازعت
پدید آید ۷ نشاید که خداوند خانه قمر راجع باشد و نه خداوند طالع که آن
دلیل کراهیت رعیت و نفرة ایشان باشد از والی ۸ حذر کند از
بودن ماه در عقده خصوصا ذنب که آن دلیل گریختن باشد ۹ بپرهیزد
از بودن صاحب طالع در وبال و هبوط یا بودن قمر در هبوط که دلیل
نکبت و حبس کند ۱۰ نشاید که در جای وسط السماء زایل که نحس نا پسندیده

قلو نظر کردن در کار رعایا شروطات وی دو است ۱ باید که قمر
در خانه سعدین بود ۲ باید که قمر در هر خانه که از خانهای سعدین باشد
بصاحبش و محذورات وی هم دو است ۱ نشاید که قمر با زحل و دنب
و مریخ باشد ۲ حذر کند ازانکه قمر در خانه نحسین یا حدود ایشان بود
قمر قصه سلطان رفع کردن شروطات وی نه است ۱ باید که طالع
اسد باشد ۲ باید که قمر در ثور بود و در وسط السماء ۳ اگر استشارکننده
با کسی خصومت میکند باید که قمر زاید باشد در نور و میان تربیع اول
و مقابله باشد ۴ باید که قمر صاعد بود و متصل بسعود ۵ باید که سعود در
طالع باشند یا عاشر یا ناظر بطالع و عاشر یا بخداوند ایشان ۶ باید که
خداوند طالع در وتدی باشد یا در موضعی نیکو و قوی حال ۷ باید که صاحب
طالع مستعلی باشد بر صاحب سابع یا متصل بود بدو ۸ باید که قمر از کوکب
قوی منصرف شده باشد و بکوکب ضعیف متصل بود ۹ باید که سهم السعادة
در طالع باشد یا در وسط السماء که ظفر استشارکننده را بود و محذورات
وی است که نشاید که ماه ناقص النور باشد و خداوند خانه اش منحوس
اما اگر کسی با استشارکننده خصومت میکند این حال مرعی باید و خداوند
سابع نیکو حال و مسعود تا حجت صاحب استشار قوی تر باشد و بر خصم ظفر یابد
قلع محاسبه وکلا کردن شروطات وی دو است ۱ باید که قمر در خانه
عطارد باشد ناظر بزهره و یا در خانه زهره بود و ناظر بعطارد ۲ باید

ماه یکی ازین کوکب که گفتیم متصل باشد و از دیگری منصرف و احتراز کنند
از بودن قمر در خانه مریخ که موجب نزاع و فتنه و ملال باشد فصل ابتدای
اعمال و اشغال مشروطات وی پنج است ۱ باید که طالع آن وقت برج
اسد یا قوس باشد ۲ باید که آفتاب و مشتری در یازدهم طالع باشد
یا در وسط السما متصل بخداوند خانه خود یا بصاحب شرف خود یا بارباب
مثلثات خود ۳ باید که قمر بری باشد از نحوس ۴ باید که ماه متصل
بود با آفتاب یا بمشتری از اوتاد ۵ باید که قمر در اسد یا قوس بود ناظر
بخداوند طالع و احتراز کند از نظر نحسین بقمر و گفته اند بودن قمر در
عقرب درین عمل بی کراهیتی نیست فصل اوقات دعا کردن این باب بابیست
بزرگ و پر فایده و حکما را درین باب تصنیف بسیار است و فلاسفه
این باب را از سفها و جهال قوم پوشیده داشتندی تا این باب دعوات
و شهوات خویش و محارم شریعت استعمال نکنند و فی الجمله آنچه مشروطات
وی است سی و هشت است ۱ چون حکما دانستند که سعود ترین کواکب
مشتری و زهره اند چنین فرموده اند که در وقت دعا کردن باید که یکی
ازین دو سعد در طالع وقت بود و دیگری در رابع تا ابتدای کار و عاقبت
وی بخوبی بود و بعضی گفته اند سعدی در طالع باید و یکی در عاشر تا کارها
بمراد بر آید و گفته اند سعدی در رابع باید و دیگری در عاشر تا مهمات دینی
و دنیوی ساخته گردد و پیش بعضی آنست که یک سعد در رابع باید و یکی در تاسع

تا سعادة

تا سعادة هر دو سرای حاصل گردد ۲ بر هر تقدیری این هر دو
سعد باید که مشرقی باشند و قوی حال و از نظر نحوس و ضعفهای دیگر
خالی و حقیقت آنست که سعد اکبر مشرقی باشد و سعد اصغر مغربی ۳
باید که قمر قوی حال باشد و متصل بسعدین ۴ اگر دعا برای آخرتست
و طلب جمعیت خاطر و امان وقت باید که قمر در خانهای مشتری باشد
متصل بزهره و این صورت بتجربه پیوسته ۵ اگر کارهای دنیاست — دعا برای
و طلب مال باید که قمر در خانهای زهره باشد و متصل بمشتری و این معنی
نیز مجربست ۶ دعا بهر مهمی که باشد باید که ماه متصل باشد بکوکب
الغرض و از وی مقبول بود چنانچه برای طلب ریاست باید که قمر
با آفتاب متصل باشد باتصال پسندیده و آفتاب نیک حال باشد و برای
طلب علم حال عطارد را ملاحظه کنند و قس علی هذا ۷ باید که کوکب الغرض
مسعود باشد ۸ باید که سعود در خانه غرض جمع باشند ۹ باید که مشتری
با راس بود و اگر در عاشر باشد اولی باشد ۱۰ باید که ماه منصرف باشد
از خداوند طالع و متصل باشد بمشتری یا منصرف از مشتری و متصل بخداوند
طالع باتصال محمود ۱۱ باید که صاحب وسط السما ناظر بود بخانه خویش
۱۲ باید که خداوند طالع در وسط السما بود ۱۳ باید که اوتاد از نحوس
سلیم باشند ۱۴ باید که صاحب طالع متصل باشد بمشتری و اگر مجاسد راس بود
بهتر باشد ۱۵ اگر قمر در اسد بود و آفتاب در حمل یا آفتاب در اسد

وقمر در حمل بزرگی و رفعت خواستن را نیک باشد ۱۶ اگر مشتری در خانه
یا شرف خویش باشد و قمر بدو پیوندد و از ثور یا میزان وقت اجابت دعا
باشد و بیشتر آنست که فی الحال دعا مستجاب شود ۱۷ و اگر قمر در حوت
بود و زهره در سرطان دعا بغایت مقبول بود علی الخصوص در
تاهل و تزویج ۱۸ برای طلب مساکن و ضیاع و ابنیه باید که زحل
در میزان بود و قمر در دلو یا قمر در میزان و زحل در دلو ۱۹ برای ریاست
و استیلا مریخ در حمل باید و قمر در اسد ۲۰ برای طلب علم و کتابت و اشتغال
دیوانی باید که عطارد در پانزدهم درجه سنبله بود و قمر در پانزده
سرطان یا در پانزده ثور یا عطارد در جوزا باید و قمر بر درجه شرف
آفتاب در حمل یا اسد بتسدیس عطارد ۲۱ برای قضا و اعمال دینی
و طلب وزارت باید که قمر متصل باشد بمشتری چنانکه قمر در سرطان باشد
و مشتری در ثور یا مشتری در سرطان و قمر در ثور و این مناسب است
۲۲ برای طلب ملک و سلطنت باید که قمر متصل شود بآفتاب بشرط قبول
و اگر آفتاب در وسط السما بود بهتر ۲۳ برای کم شدن آفتاب در نوزده
درجه حمل باید و قمر در سه درجه ثور ۲۴ برای جاه و حرمت آفتاب در درجه
باید و قمر در سرطان ۲۵ برای موافقت و الفت زهره در بیست و هشت
درجه حوت باید و قمر در ثور یا سرطان ۲۶ بهتر آنست که طالع دعا
کردن نوزده درجه سرطان نهند یا سه درجه حمل عاشر بود و اگر سه درجه

اسد طالع کنند تا بیست یک درجه حمل بر وسط السما افتد اولی باشد
و باید که از نوزده درجه سرطان آغاز کنند دعا کردن خضوع
و خشوع کردن تا این وقت بدعا رسد و چون منفعت درجه
برآید باید که قطع دعا کنند ۲۷ نکته مفید جامع درین کتاب آنست که ابو
معشر میگوید که چون خداوند طالع در اصل ولادت یا در طالع تحویل
سعود افتد اما السعادة صاحب تاسع یا بوقوع سعدی در طالع اصل
یا تحویل بنظر سعدی بخداوند تاسع یا بمجاسده صاحب طالع و خداوند
تاسع یا رأس بهرگاه که چنین وضعی واقع شود وقت اجابت دعاست
۲۸ خواجه ابو الحسن بیهقی در کتاب ذخایر الحکمة آورده است
که بهترین وقتی دعا آنست که مشتری با رأس مجاسده بود و مشتری از جمع
بود یا در سیر با رأس موافق بود و این را اثر زیاده باشد در اجابت
دعا ۲۹ اعتقاد یهودان آنست که در ملت موسی علی نبینا و علیه
الصلوة والسلام وقت اجابت دعا آن وقت بود که قمر از استقبال باز
گردد و بسعدی پیوندد و بهترین استقبالات آن بود برغم ایشان که قمر در میزان
باشد و آفتاب در حمل و میزان افتد ۳۰ نصاری چنین گویند که وقتی که قمر
از مشتری بر گردد و برأس پیوندد وقت اجابت دعا بود ۳۱ اختیار حکمای یونان
در استجابت جمیع دعا آنست که طالع چنان اختیار کنند که مشتری و رأس بمقارنه
در وسط السما باشند و زهره در نفس طالع یا مشتری و رأس در تاسع و زهره در رابع

که

بازهره در طالع که دلیل تهدست و مشتری در رابع که دلیل انتهاست بعد
از آنکه موضع هر دو سعد نیکو بود و نحوس از مقابله و مقارنه و تربیع ایشان
ساقط باشند و قمر بدیشان متصل و اگر یکی ازین شرایط باطل باشد حکم ضعیف
بود ۳۲ شرط اعظم درین باب ملاحظهٔ کف الخضیب است و او کوکبی است
ثابت شمالی و قدر سیم بر فراج زهره و زحل و در تاریخ تالیف این کتاب
که ذی الحجة الحرام سنه ثمان وسبعین وثمانمائه است هجریه موافق با دوم
شهریور ماه قدیم سنه ثمان وسبعین وثمانمائه است یزدجردی بمقتضای
حساب زیج ایلخانی قدس سره جامعه این کوکب در حمل است به بیست و
درجه و قریب دو دقیقه و بمحاسبه زیج جدید رصدی گورکانی انار الله برهان
مولفه هم در حمل است به بیست و هشت درجه و سی و دو دقیقه و این درجات
تقویمی اوست استاد ابوریحان رحمه الله در آثار الباقیه آورده است
که حکیم یعقوب بن اسحق کندی رساله ساخته است معقود بر اوقات دعا و در
آنجا یاد کرده است که هرگاه قمر و عطارد و مقارن عطارد و کف الخضیب باشند
هر آینه وقت اجابت دعا باشد و هر دعایی که در اصلاح تن کند مستجاب شود
و اگر آفتاب بدو پیوندد دعا بجهت توانگری و شجاعت مستجاب گردد و اگر زحل
نیک حال بدو پیوندد و این اجابه دعا باشد و در نیمه آخر عمر سعادة باید
اگر زحل منحوس بود حال برعکس بود و دعا کننده درویش و فقیر و بی نوا گردد
چه بعضی از ادعیه است که منعکس میشود بر داعی و آنچه خلاف تمنای اوست حاصل گردد

چنانچه

چنانچه اهل طبرستان در زمان حسین بن زید العلوی که ببلای قحط
و جدب مبتلا بود باستسقا بیرون رفتند و هنوز از دعا فارغ
نشده بودند که حریقی در اطراف شهر پدید آمد و بیشتر سوخته گردید
و اگر هشیار وقت دعا کردن کرده بودندی دعای ایشان منعکس نگشتی
و چون مشتری بدو پیوندد دعا کند و نصرة خواهد بر ظالمی ظفر یابد و اگر
زهره بدو پیوندد و در مال خواستن دعا مستجاب شود اما چندانکه
در مال او زیاده شود از عمر نقصان کند و اگر مریخ مقارن گردد دلالت
کند بر آنکه داعی درین وقت بر مدعو علیه ظالم است اما دعا جز ما مستجاب
گردد و بدین باب در امر طلسمات از عزایم و افسونها استعانت جویند
تا اینجا سخن استاد است ۳۳ اگر وقتی اجتماع نیرین باشد بر درجه کف الخضیب
عظیم وقتی بود استجابة دعا را و هر کوکب که با آفتاب بهم برین درجه بود هم
وقت دعا کردن باشد علی الخصوص که زهره و عطارد بود و اکابر گفته
اند زحل و مریخ نشاید ۳۴ اگر عطارد با راس درین موضع مقارن گردند
وقتی در خور بود مر اجابت را و قران عطارد و مشتری همین حکم دارد ۳۵ اگر راس
با این کوکب ثابت مقارن شود هم وقت اجابت دعا بود ۳۶ اگر زحل و مشتری با این
کوکب قران کنند وقتی که راس در حدی باشد بسیار پسندیده است ۳۷ برای دعای زوال
خوف و رنج می شاید که زحل مقارن کف الخضیب باشد اما بر زحل که نحس در درجه
شرف باشد ۳۸ اگر ماه بخداوند بیت خود پیوندد حاجت زودتر و بهتر برآید

ومحذورات این باب چهار است ۱ نشاید که قمر متصل باشد باجرام و شعاع
نحوس زهد او ت ۲ احتراز کنند از رجعت واحتراق سعدین مکر رجعت
مشتری وقتی که مع الراس باشد ۳ حذر کنند از مقارنه و مقابلهٔ زهره
و زحل با کف الخضیب که بس فایده ندهد ۴ نشاید که زحل یا مریخ با ذنب
باشند بر درجه کف الخضیب که فصل آرد **قسم حاجت خواستن از ملوک**
مشروطات وی سی و پنج چیز است ۱ باید که طالع برج ثابت باشد خصوصا
اسد اگر حاجت از سلطان خواهد و در برج ذو جسدین نیز جایز داشته اند
۲ باید که قمر در برج ثابت باشد یا ذو جسدین ۳ باید که ماه متصل باشد
بسعود ۴ باید که صاحب طالع نیز بسعود پیوندد ۵ باید که ماه زاید بود
در نور وعدد وحساب ۶ باید که ماه در طالع بود و گفته اند اگر در ثور بود
یا در وسط السما بهتر بود ۷ باید که ماه شمالی صاعد بود ۹ باید که صاحب طالع
بطالع ناظر بود بمودة ۱۰ اگر ماه بخداوند بیت خود پیوندد حاجت بهتر برآید
و زودتر رواگردد ۱۱ باید که قمر بسعدی متصل بود که آن سعد مستقیم باشد
و زاید در سیر تا کار بمراد برآید ۱۲ باید که ماه با صاحب طالع بود یا متصل بود ۱۳
باید که ماه بخانه خود نگردد از عاشر یا یا طالع او بند که آن دلیل رواشدن حاجت
باشد ۱۴ باید که ماه با شانزدهم خود ناظر بود ۱۵ نظر خداوند خانه نیرین
نیرین یا طالع دلالت کند بر رواشدن حاجت و بمراد رسید ۱۶ باید که سهم الرجا
در موضعی نیکو افتد از طالع و در جا دیعشر اولی بود ۱۷ باید که صاحب طالع متصل بود

۸ باید که صاحب طالع [illegible] صح

بکوکبی

بکوکبی که دلیل آن بزرگ باشد که محتاج الیه است چنانچه سلاطین را
بشمس و وزرا را بمشتری و علی هذا القیاس ۱۸ باید که سهم السعاده در
عاشر بود ۱۹ باید که سعدی در بیت الرجا باشد و مشتری اولی ۲۰
باید که میان صاحب طالع و صاحب یازدهم قبول اتصال بود بمودة ۲۱
باید که صاحب طالع نیز بوبت ناظر بود از موضع نیکو بمودة تا کار بمراد برآید
۲۲ اگر این حاجت خواستن بقصه نوشتن باشد سعاده عطارد مطلوب
و اتصال او بصاحب طالع و عاشر بدوستی ۲۳ باید که سابع و خداوند بش
که دلیل مقصد بند مسعود باشند ۲۴ باید که صاحب سابع بطالع ناظر
باشد بنظر پسندیده تا حاجت رواگردد بدل خوش ۲۵ باید که کوکبی
که قمر از و منصرف میشود یا کوکبی که قمر بدو متصل میگردد نظر تثلیث داشته باشند
تا آن مراد بزودی و خوشی برآید و نظر تسدیس کمتر از تثلیث بود و در تقارن
تربیع و مقابله اگرچه حاجت برآید اما با مشقت و عنا بود ۲۶ اگر قمر در طالع
یا تا عاشر باشد بتربیع سعدی در بروج مجسده بود حاجت بزودی رواگردد
و در دوم دیرتر رواشود ۲۷ اگر طلب عملی میکند باید که در وقت اجتماع
سعدی در طالع بوده باشد و نزدیک استقبال در سابع تا کار بمراد بود ۲۸
باید که صاحب طالع ممازج صاحب سابع باشد ۲۹ باید که صاحب حاجت که کوکب او منها
باشد مسعود بود ۳۰ باید که اولا در بروج مستقیم الطلوع باشند که آن دلیل
یافتن مرادها باشد ۳۱ باید که اثنی عشریه ماه با سعدی بود و اثنی عشریه آن ستید

با ماه یا از حاجت در ساعت روا شود ۳۲ باید که خواستن حاجت
در ساعت کوکب سعد باشد یا عطارد مسعود ۳۳ باید که صاحب ساعت در
وسط السما باشد که آن زود روا شدن حاجتست ۳۴ باید که ارباب
اینها که بر مزاج مریخ و زهره اند در یکی از اوتاد باشند یا با ماه یا با سهم السعادة
یا در حدود والی طالع و عاشر یا در حدود سعود بشرطی که آن سعد بدیشان ناظر
باشند که آن دلالت بر حصول مراد و مقصود کند بر نیکوترین وجهی و محذورات
درین هفت است ۱ نشاید که قمر در مقابله طالع باشد ۲ روا نبود
که عطارد ضعیف و بدحال بود و متصل بزحل که این کس مردود شود ۳
حذر کند از آنکه قمر بنحسی متصل باشد که آن دلیل مشقت و عنا بود ۴ بپرهیزد
بپرهیزد از سقوط قمر از خداوند خانه خود که آن دلالت بر دشواری کار و تعویق
مهم کند ۵ حذر کند از رجعت صاحب طالع که مهم ساخته نگردد ۶ حذر کند از آنکه
دلیل حاجت راجع باشد یا محترق که آن دلیل تاخیر مهمات بود ۷
کلدانیان درین باب سخنی دارند و آن اینست که چون آفتاب در میزان
بود و قمر بوی متصل مقصود از پادشاها حاصل نشود و زحل در حمل ازروب
و مشتری در جدی از قضات و زهره در سنبله از زنان و عطارد در حوت
از دبیران و مریخ در سرطان از ترکان وقتی که این کواکب درین خانها
باشند که هبوط ایشان است و قمر بدیشان متصل باشد دلیلست بر روا ناشدن
حاجات و در تعویق ماندن مقصود و دشواری مهمات و تعویق امور حاجات ماندن

تحبب

تحبب دوست گرفتن و عقد محبت بستن درین باب دلیل عداوة و مودة
میان بروج و کواکب بباید شناخت و ذکر آن بتفصیل در رساله
رحل مذکور شده پس در طالع هر دو اگر معلوم بود ملاحظه باید کرد که
این مصادقت میان ایشان وجود گیرد یا نه و اگر طالع هر دو نداند
یا در طالع هر دو میان کواکب و بروج معاداتی باشد حالات وضع
کواکب بنوعی سازد که موجب موافقتی باشد و درین باب احتیاط تمام
نماید و آنچه قانون اختیارست کوشش بازدارد و علی الاجمال شروطی که درین
باب گفته اند نوزده است ۱ باید که قمر در بروج ثابته باشد و بهتر از
همه ثورست بجهت ثبات و دیگر آنکه خانه زهره است و زهره کوکب دوستی
و دیگر آنکه شرف قمر است ۲ باید که قمر متصل باشد بزهره بنظر مودة اگر از
خانه مشتری بمشتری پیوندد باتصال پسندیده بشرطی که مشتری نیکوحال بود
و هم نیکو باشد و اگر میسر نشود قمر را در موضعی نهند که زهره را در آن حظی
باشد ۳ باید که ماه پاکیزه باشد از نحوستها و قوی حال بود ۴ اگر طالع
هر دو معلوم باشد باید که خداوند هر دو طالع را بیکدیگر نظر محمود بود
۵ اگر خداوند طالع هر یک را بخداوند یازدهم از دیگری ناظر سازد بهتر
بود و در طالع تحویل و اشهاء نیز همین معنی رعایت باید کرد ۶ اگر ماه را
در برج زهره کنند از طالع اصل ایشان یا طالع وقت خانه زهره کنند
از طالع اصل یا تحویل بسیار پسندیده بود ۷ اگر غرض این مصادقت کسب مالی باشد

باید که سهم السعاده در طالع بود یا وسط السما ۸ اگر مقصود ازین دوستی
طلب عمل بود باید که قمر در وسط السما باشد از طالع اصل مقبول از خداوند
خانه او که صاحب عاشر اصلست و اگر عاشر اصل دست ندهد تحویل و اینها
روا نبود اگر اینها نیز میسر نشود در طالع اختیار نهند ۹ اگر این دو
ستی جهة تجارتی باشد باید که قمر در سابع اصل یا تحویل یا اختیار بود
و قمر را از نحوست نگاه باید داشت ۱۰ اگر این محبت جهت املاک
و ضیاع باشد باید که قمر او در رابع اصل یا اختیار نهند و از نحوس پاک
دارند ۱۱ اگر این مودت بجهت یافتن هدایا باشد یا برای صلت
و عطایا باید که قمر در خانه پنجم بود از اصل یا تحویل یا اختیار هر کدام
موافقتر باشد ۱۲ اگر این مصادقت بجهت طلب مال باشد که قمر در نهم
بود ازین طوالع ثلثه که یاد کردیم ۱۳ اگر این دوستی بجهت امیدی باشد
یا مالی که از عمل بدو رسد قمر در یازدهم باید ازین طالعها و متصل بسعود
۱۴ نیک ملاحظه کند تا مصادقه او با کدام طایفه است قمر در بروج کوکبی
باید که آن جماعت از منسوبات وی باشد و قمر بصاحب آن بروج پیوسته مثلا اگر خواهد
که با علما دوستی کند باید که قمر در یکی از خانه مشتری باشد و مشتری در طالع
یا یکی از خانهای خود قوی حال و باقی برین قیاس ۱۵ باید که طالع
برج مستقیم الطلوع باشد تا آن دوستی پایدار بود ۱۶ باید که خداوند
ساعت زهره بود و زهره مستقیم السیر بود و در یکی از حظوظ خویش ۱۷ باید

که

که صاحب جاه و عشیر بطالع ناظر باشد یا بصاحبش پیوسته یا در طالع بود ۱۸
باید که سهم السعادة قوی حال باشد و بخداوند یازدهم ناظر بنظر
بر مرادیت نیکوئی بود ۱۹ باید که سهم الالفة والمحبة در موضع نیکو باشد
و خداوندش متصل بصاحب طالع و بسعود مقرون و محذورات وی دو حرف است
۱ نشاید که نحسی در یازدهم باشد که ماه را یا طالع را نحس کند چه آن دلیل
بر رنج و سختی کشیدن از جهت دوستان ۲ نشاید که قمر در اوتاد نحسین
باشد که آن کار بهم زند و اگر رسد فایده ندهد فی بیرون شدن بصید
شروطات وی شانزده است ۱ باید که طالع برج ذوجسدین باشد
و حرت را درین باب منع کرده اند ۲ باید که موضع ماه نیز یکی از بروج
مجسده باشد ۳ باید که خداوند هفتم که دلیل صید است منصرف باشد و بطی
السیر و ناقص النور و منحدر در مایل الوتد تا زود بدست آید ۴ باید که عطارد
از مایل آفتاب بطالع نگرد و اگر منحدر باشد بهتر چه آن دلالت بر ضعیف صید کند
۵ باید که قمر منصرف باشد از مریخ و مریخ صاحب بود در جایگاه نیک از قمر
نیکو حال باشد که اگر قمر وقت بیرون رفتن بصید منحوس بود دلالت کند بر آنکه
گزندی بصاحب اختیار رسد و اگر فساد قمر از زحل بود آن رنج صعبتر باشد
و از نظر مریخ که بموده بود باکی نباشد ۶ باید که قمر بعطارد و مسعود نظری
محمود کند تا زود بمقصود رسد ۷ باید که قمر در زایل الوتد باشد نه در
وتد چه بودن او را در وتدی دلیل قوة صید باشد و در زایل دلیل فردن

در رها شدن صید ۸ باید که قمر زاید النور والعدد باشد ۹ باید که خداوند خانه
قمر بدو ناظر بود تا گرفتن صید آسان بود ۱۰ اگر شکار کوه است باید که ماه
در حمل و مثلثات او باشد و خداوند طالع در برجی خشک تا نیک آید
۱۱ اگر صید صحرا خواهد کرد باید که ماه در ثور و مثلثات او بود تا نیکو باشد
۱۲ باید که زهره و ماه صالح الحال باشند پس قصد مریخ که آن دلالت کند
بر آنکه صیاد را صید مسلم شود ۱۳ صاحب کفایه گوید در اختیار صید باید که
مریخ و صاحب بیت قمر قوی حال باشد که آن رکنی بزرگ است درین باب
۱۴ در اختیارات طبری آمده است که بهترین نکته در اختیار صید آنست
که مشتری در طالع و مریخ در سابع و زحل ساقط از طالع و از زهره و زهره در
یازدهم یا در وتدی از اوتاد و قمر بدو متصل که آنکه کار بمراد برآید و در آن
صید کردن نشاط افزاید و صیادان با حلاوة و حریص باشند و هیچ کسی را
رنجی نرسد و محذورات وی شش است ۱ نشاید که خداوند طالع از طالع
ساقط باشد که صیدی که پیش آید در شوان یافت ۲ نشاید که قمر خالی السیر باشد یا در
آخر بروج که هیچ بدست نیاید ۳ نشاید که خداوند هفتم ساقط باشد از طالع
که دلالت کند بر رها شدن صید پس از گرفتن ۴ نشاید که قمر در بروج منقلبه بود
و از خداوند بیت خود ساقط که هیچ چیز در نیاید ۵ نشاید که در شکار کوه زحل بد حال
بود که از آن خلل زاید ۶ نشاید که کوکبی که قمر بدو متصلست در وتد باشد که صید
سبقت گیرد و بیرون رود و نشاید که ساقط بود که آن نیز دلالت بر گریختن صید کند

وانچه

وانچه درین باب گفته شد از شرطها و محذورات باید که در مطلق
بیرون رفتن بشکار رعایت کند و باز بهر نوع شکار را علیحده شرطی
چند هست که آن نیز مرعی باید چنانکه یاد کرده میشود **قمه صید مرغان**
شروطات وی پانزده است ۱ باید که ماه در برج هوائی باشد ۲ باید
که قمر بعطارد متصل بود ۳ باید که عطارد قوی حال باشد و از قمر مقبول تا
بر صید ظفر یابد ۴ اگر صید مرغان آبی است باید که ماه ناظر بود از برج بادی
بکوکبی که در برج آبی باشد ۵ باید که صاحب طالع در برجی آبی باشد یا بادی ناظر
بخداوند خانه خویش ۶ اگر صید بچرخ و شاهین میکند باید که طالع و جای
ماه میزان باشد قمر بزهره یا عطارد میپیوندد ۷ اگر صید بباز باشد باید که
قمر از برج هوائی بسفلیین میپیوندد ۸ اگر صید بعقاب بود جای ماه دلو
یا قوس بهتر باشد بشرطی که مریخ متصل باشد از تثلیث یا تسدیس ۹ باید که
ماه در عاشر بود مسعود و اگر در طالع بود دلیل آسانی صید بود ۱۰ اگر مشتری
در طالع بود بهتر باشد و فایده تمام بیابد ۱۱ باید که زحل از طالع ساقط باشد
و بودن مریخ در سابع نیکست ۱۲ باید که زهره در وتدی باشد یا در مایلی
حصه صاد در حادی عشر ۱۳ اگر خواهد که باز را کشاید باید که قمر و عطارد والا باشند متصل
بمریخ و مریخ در عقرب تا نیک آید ۱۴ باید که کوکبی که ماه متصل باشد در مایلی الوتد
بود ۱۵ باید که قمر بزهره و بعطارد متصل بود از برجهای هوائی تا مرغان
که حوزدن را شایند چون کبک و تذرو و دراج و مانند آن بدست افتد

و محذورات وی پنج است ۱ نشاید که ماه از ضد او یعنی خانه خود ساقط باشد
یا منحوس بود خاصه بزحل ۲ اگر قمر از بروج هوائی بزحل پیوندد دلیل
بود بر مکر کردن صید و جستن و در دست افتادن فرعی که مرغان خورد
چون بوم و زغن و مانند آن ۳ اگر ماه بستاره راجع متصل باشد بر صید
ظفر نیابد ۴ نباید که ماه در جدی باشد در وسط السما و مریخ منحوس و مریخ
در حمل زیرا که آن دلالت کند بر آنکه باز یا چرخ باز نیاید یا از صیدی چیزی
بدست آید که خوردن را نشاید ۵ حذر کند از بودن مریخ در وسط السما
که آن دلالت بر تفرقه مرغان شکاری کند و دور افتادن از شکارگاه
قسم صید بهایم و سباع مشروطات وی ده است ۱ باید که ماه در بروج
ناری باشد ۲ باید که قمر بمریخ متصل بود از تثلیث یا تسدیس زیرا که آن دلیل
قوة آن جانور بود که بدو صید گیرند ۳ باید که در سابع نحسی بود و مریخ اولی
زیرا که وی دلیل قتل و خون ریختن است ۴ باید که ماه ناظر باشد بسعدی
که آن سعد در طالع باشد ۵ اگر صید جانوران میکنند که سهم دارند چون میش
و گاوزن باید که ماه در عاشر بود متصل بزهره و زهره در هفتم ناظر باید ۶
اگر صید جانوران پنجه دار میکنند چون خرگوش و روباه و مانند آن باید که ماه
از مریخ مقبول بود و یکی از این هر دو در عاشر باشند تا مراد بر آید ۷ شایسته
تر وقتی از بهر نخجیر آن وقت باشد که طالع برجی منقلب باشد و قمر در هفتم و زحل ساقط
و قمر متصل بزهره و زهره در طالع یا در وتدی تا کار از پیش رود ۸ چون یوز را

کشند

کشند باید که قمر در اسد باشد متصل بمریخ و مریخ در خانه خود تا بر نخجیر ظفر یابد
و ملالش نگیرد ۹ چون سگ را خواهند گشود باید که قمر در حمل باشد با مریخ که
آن دلالت کند بر آنکه صید را دریابد ۱۰ اگر قصد سباع دارد چون شیر و پلنگ
و هر چه صیاد از وی ترسان باشد باید که اتصال قمر بسعدی باشد و در طالع
نیز سعدی بود و مریخ در طالع نبود و در هیچ وتد نیز نشاید زیرا که اگر
چنین بود در انکار ایمن نباشد و محذورات وی چهار است ۱ نشاید
که قمر در ثور یا جوزا یا عقرب بود که آن صید عذر کند و گرفتار نگردد و باشد
که اسب از عقب او خطا کند یا اشتر را زخم رسد ۲ نشاید که زحل در سابع
باشد از برای آنکه زحل دلیل عذر و حیلت است و چون در سابع وی باشد اگر
چه صید را جراحت کند اما فرار کند و از دست برود ۳ بوقت نخجیر کردن
نشاید که قمر در ثور بود خاصه که آن نخجیر از جای بلند بیفتد یا در چاه افتد و اگر
قمر در جدی بود در میانه خاشاک پنهان شود ۴ اگر قصد سباع دارد نباید
که طالع وقت حمل باشد یا قوس و منحوس بود بمریخ که بیم باشد که در شکار مسلط
بگردند و صید کشته را مجروح سازند **قسم صید دریا** مشروطات وی
هشت است ۱ باید که طالع برج ذو جسدین باشد و کوشش کرده جوزا را جایز نداشته
است و بعضی حوت را نیز مکروه داشته ۲ باید که جای ماه برج آبی باشد ۳
باید که صاحب طالع در برجهای آبی باشد ۴ باید که ماه بزهره پیوندد و عطارد
با او باشد که صیدهای بزرگ بدست آید ۵ باید که دالی باشد عطارد یا عاشر یا رب

ساعت صید بزهره و ماه عطارد باشد ۶ باید که زهره و قمر قوی حال باشند
تا آن صید نشاط افزاید و طرب زیاده کند و صید بسیار بدست آید ۷ بهتر آن
بود که قمر در سرطان باشد متصل بمشتری و مشتری در خانهای مریخ یا حوت و میزان
بود و مغربی باشد تا صید بزرگ بدست افتد که اگر شرقی بود صید خورد بود ۸
اگر قمر بزهره و عطارد مسعود متصل باشد و مشتری بدیشان ناظر از بروج آبی
دلیل سلامت صیاد و بسیار گرفتن صید باشد و محذورات وی پنج است ۱ نباید که
زهره با مریخ مقارن بود که صید قوی بود و کم بدست آید ۲ نباید که قمر
خالی السیر باشد ۳ نباید که قمر بزحل پیوندد که هیچ صید گرفتار نشود ۴ روا
نبود که قمر با عطارد منحوس اتصال کند که چیزی بدام افتد که بکار نیاید ۵
حذر کند از اتصال قمر بمریخ خاصه که مریخ در برج آبی بود که آن دلیل تباه
شدن التهای صید بود و بی بهره ماندن **قسم مرغان شکاری گرفتن و آموختن**
شروطات وی چهار است ۱ باید که قمر در جوزا باشد یا دلو یا اسد یا قوس
و در صدی چون صورت نسر طایر در دست تجویز کرده اند ۲ باید که قمر
از نحسین پاک باشد ۳ باید که طالع و خداوندش مسعود باشند ۴ در آموختن
مرغان باید که عطارد نیکو حال بود و قمر مسعود متصل و محذورات وی خلاف
اینها بود **قسم سگ دیوز خریدن و تعلیم کردن** شروطات وی چهار است ۱ باید که
ماه در اسد بود یا قوس یا جوزا و در سرطان که صورت کلب الجبار در دست
جایز نداشته اند ۲ باید که ماه زاید باشد در نور و عدد ۳ باید که خداوند طالع و ماه

مسعود باشد یکی از سعدین یا عطارد مسعود ۴ در آموختن ایشان
سعادت عطارد خاصه ملاحظه باید نمود اما سگ را بخصوصه باید که قمر
در سرطان بود و در اسد نیز جایز نیست و احتراز باید کرد در همه این
ابواب از نحوست قمر **قسم سوار گردیدن و اسب تاختن** شروطات وی سه است
۱ باید که قمر در بروج منقلبه بود ۲ ملاحظه صاحب ساعت کردن از لوازم
است چه در آن محل صاحب ساعت در هر فلک که افتد از طالع حکمی دارد اگر طالع
باشد در اول مرتبه اسب باید تاخت تا سبقت گیرد و اگر در وسط السماء
یا حادی عشر در دوم مرتبه و اگر در سابع بود در سیم و اگر در وتد الارض بود
در آخر بارها ۳ باید نگریست تا رنگ اسبی که خواهد تاخت از منسوبات
کدام کوکب است ۴ باید که آن کوکب در وتد الارض بود و در حاق درجه
او و اگر صاحب ساعت او باشد بهتر بود و محذورات وی دو است ۱ نباید
که قمر در بروج ثابته باشد که کار بر مراد نرود و اسب سبقت نگیرد ۲ نباید
که صاحب ساعت در هبوط باشد که بیم افتادن بود خصوصا که نحسی ناظر بود
و اگر آن نظر مقابله و مقارنه باشد بیم هلاکت **قسم اسب دا ربا فت دادن**
شروطات وی دو است ۱ باید که قمر در بروج منقلبه بود ۲ باید که ماه
بسعدین متصل بود و احتراز باید کرد از نحوست قمر و بودن او در برج
ثابت **قسم اطلاع عداوت و نزاع افکندن** شروطات وی پنج است ۱
باید که طالع برج خاکی باشد و بهتر آنکه معوج الطلوع بود ۲ باید که صاحب طالع

محصور بین النحسین باشد ۳ باید که ماه میان زحل و ذنب باشد و اگر از
طالع ساقط باشد بهتر ۴ باید که نحوس در اوتاد باشند ۵ باید که قمر از
سعدی منصرف باشد و بنحسی متصل و از اضداد این شرایط احتراز باید کردن

فصل بند نهادن و محبس افکندن اگر خواهد که محبوس در آن بند بسلامت نماند
باید که قمر در بروج مجسده باشد مسعود نیک حال و اگر خواهد که هلاک شود
باید که قمر در اسد یا عقرب باشد متصل بمقابله و تربیع مریخ تا آنچه مطلوب بود
بوقوع انجامد و فی الجمله آنچه در این باب میخواهد از سعادت و نحوست قمر و بیان
و انقلاب موضعش و نظر او بسعود و نحوس همه میسر است

فصل طلب صلح کردن شروطات وی شش است ۱ باید که خداوند دوازدهم در تثلیث یا تسدیس
طالع افتد ۲ باید که خداوند طالع نیز بتثلیث و تسدیس خداوند دوازدهم ناظر باشد
و مقبول از و مسعود باشد در جای خود ۳ باید که مسعود در اوتاد باشند
و نحوس از ایشان ساقط ۴ باید که قمر در وتد باشد یا مایلی الوتد و مسعود
و مقبول در موضع خود ۵ خداوند خانه قمر قوی حال باید ناظر بقمر بنظر مودت
۶ باید که قمر در سرطان و ثور و حمل و میزان باشد و اتصالش بیکی از سعدین
و اگر بهر دو باشد بهتر بود و احتراز باید کرد از تربیع و مقابله نحسین با قمر
و نظر تثلیث و تسدیس میانه باشد و البته قمر را بسعود مسعود باید کرد تا صلح
با تمام رسد و این مقاله بر لفظ صلح با تمام رسید اصلح الله حالنا و ختم بالخیر
اجالنا و انجح بالسعادة امالنا انه میسر المآرب و المعتقد فی المطالب

خاتمه

فصل در بیان اختیارات متفرقه و این خاتمه مشتمل است بر بیست فصل

اول در اختیارات باتصال قمر بکواکب در بروج و قبل از شروع میگوییم
که حکیم فاضل فایق احمد بن محمد بن عبد الجلیل سجزی روح الله روحه مراتب
اختیارات را بر سیزده وجه مرتب کرده است شش وجه در طرف سعادت
و شش در طرف نحوست و یکی وسط اما آن شش وجه که در طرف سعادت است
اول **سعد** و آن نیکو بود برای جمیع امور و شایسته بود همه اختیارات را دوم
مختار و آن شایسته بود از برای بعضی کارها دون بعضی سیم **محمود** و آن
فروتر از مختار بود چهارم **جید** و آن در سعادت نازلتر از محمود بود
پنجم **صالح** و آن فروتر از جید باشد ششم **فراغ** که در آن وقت فراغت
بهتر است و این مرتبه ادنی مراتب سعادت است اما آن شش وجه
که طرف نحوست است اول **نحس** و آن عام
بود در جمیع کارها دوم **محذور** و آن خاص
بود ببعضی از امور دون بعضی سیم **مذموم**
و آن وقتی باشد که در وی امید خیری ندارند
چهارم **مکروه** و آن از مذموم فروتر باشد
پنجم **فاسد** و آن در نحوست از مکروه نازلتر بود
ششم لابس و آن وقتی بود که در وی از مکروهی ترسند اما آنچه **وسط** است در وی نه بیم گزند باشد
و امید خیری و صورت مراتب اینست که مذکور شد و چون حکم مذکور شد اختیارات اتصال قمر بکواکب

	[illegible]		المراتب
۱	سعد	۱	نحس
۲	مختار	۲	محذور
۳	محمود	۳	مذموم
۴	جید	۴	مکروه
۵	صالح	۵	فاسد
۶	فراغ	۶	لابس
وسط			

[illegible]

جدول الاختیارات للاتصالات القمر بالکواکب فی التربیع و انظار التثلیثیة

	تسدیس و تثلیث زحل		تسدیس و تثلیث مشتری
٠	صالحست برای حاجت خواستن از ارباب	٠	صالحست برای تبدیلات و حاجت خواستن
ا	مختارست برای بنا نهادن و درخت نشاندن	ا	مختارست برای بنای شهرها و مواضع عبادة
ب	مختارست برای طلب حاجات از قضاة و مشایخ	ب	مختارست برای نقل و تجارت و حرکت
ج	صالحست برای عمارت و زراعت	ج	سعدست برای تبدیلات و سفر
د	مختارست برای بنا نهادن و طلب حاجت از ارباب شرف	د	مختارست برای جواهر خریدن و حاجت خواستن
ه	مختارست که خریدن چهارپایان و نگاهداشتن آنها	ه	صالحست برای نو پوشیدن و طلب حاجت از کتاب و تعلیم
و	مختارست برای حاجت خواستن از اکابر	و	مختارست برای ساختن معاجین و تریاقات و عطر
ز	سعدست برای دوا خوردن و کار کردن	ز	صالحست برای خریدن زمین و خانه
ح	سعدست برای حج و طلب حاجات از بزرگان	ح	مختارست برای خریدن گاو و اسب و زرع کردن
ط	صالحست برای خریدن چهارپایان و عمارت بنها	ط	صالحست برای خریدن بنا و عمارت مساجد
ی	صالحست برای حاجت خواستن از مشایخ	ی	صالحست برای حاجت خواستن از قضاة و مشایخ
یا	صالحست برای خوردن شربت و دوا	یا	مختارست برای سفر و تجارت و حرکت در کشتی نشستن

تتمه جدول الاختیارات

	تسدیس و تثلیث مریخ		تسدیس و تثلیث آفتاب
٠	مختارست برای صید و دریا و سواری	٠	مختارست برای ابتدای اعمال و حاجت خواستن از ملوک
ا	جیدست برای تعبیه لشکرها و ساختن اسلحه	ا	جیدست برای ضیافت و دیدن اکابر
ب	جیدست حرب و مکر و اصلاح تیر و کمان	ب	جیدست برای ابتدای معالجه و شکار و طلب حاجت از ملوک
ج	صالحست برای شکار دریا و سواری	ج	مختارست برای سواری و طلب مال و ولایت و حاجت از وزرا
د	صالحست برای اعمال آتشی و فصد و شکار و طلب حاجات از امرا	د	مختارست برای عقد لویه و بیعت و ابتدا
ه	صالحست برای ساختن شکر و اصلاح آلات حرب	ه	مختارست برای شکار و طلب حاجت از وزرا
و	جیدست برای تعبیه لشکر و صید و ساختن سلاحها	و	مختارست برای فصد و خریدن غلامان
ز	مختارست برای صید دریا و سباع و ریاضت	ز	صالحست برای معالجه و شکار و سایر [illegible]
ح	صالحست برای اصلاح آلات حرب و خریدن سلاح	ح	مختارست برای خریدن سباع و حاجات از ملوک
ط	صالحست برای سواری و حرب و شکار	ط	صالحست برای عمارت بنها و خریدن چهارپایان
ی	صالحست برای شکار و بنای قلاع و عمارت سور	ی	مختارست برای بنا نهادن و حاجات از مشایخ
یا	صالحست برای ساختن اسلحه و خریدن عبید و دواب	یا	جیدست برای جواهر خریدن و حرکت و سواری

بقیة الجدول الاختیارات

	تسدیس و تثلیث زهره		تسدیس و تثلیث عطارد
ع	مختارست برای تزویج و تعلیم نجوم	ع	مختارست برای مناظره و تعلیم و شکار
ا	مختارست برای تزویج و تعلیم موسیقی	ا	صالحست برای تزویج و کشتی و تعلیم موسیقی
ب	مختارست برای نقل و حرکت و [illegible]	ب	مختارست برای ابتدای تعلیم و امور عطاردی
ج	مختارست برای سفر و تزویج و دارو خوردن	ج	مختارست برای تجارت و حرکت و صید و تعلیم
د	مختارست برای حلیت ساختن و تزویج و دارو خوردن	د	جیدست برای تعلیم و خریدن [illegible]
ه	جیدست برای حلیت ختن	ه	مختارست برای تعلیم و مسافرت و تزویج و دوکان شدن
و	مختارست برای تزویج و خریدن غلامان و اماء	و	صالحست برای تعلیم و مسافرت و تزویج و دوکان شدن
ز	مختارست برای نزهتگاه و مهمانی و شادی	ز	جیدست برای علاج و دارو خوردن و صید و مناظره
ح	مختارست برای ساختن پیرایه و انگشت	ح	صالحست برای خریدن ضیاع و بنده و در کشتی نشستن
ط	مختارست برای عمارت زمین و خوردن آش	ط	مختارست برای خریدن رقیق و چهارپایان و تعلیم
ی	صالحست برای عمارت بناها و خوردن آش	ی	صالحست برای تعلیم فقه و صحبت از علما
یا	مختارست برای خریدن جواهر و چهارپایان	یا	صالحست برای سفر و حرکت و خریدن جواهر

بقیة الجدول الاختیارات

	تربیع زحل		تربیع مشتری
ع	نحس است برای تزویج و سفر و ابتدا آت	ع	صالحست برای طلب مال و معاش و صحبت از زنان
ا	باک نیست عمارت بنیادها و حذر از حرکت	ا	مختارست برای بنا نهادن و عمارت مساجد
ب	از همه کارها حذر کند	ب	جیدست برای حرکت و طلب حاجت از وزرا
ج	حذر کنند از نقل و میانه است برای شکار و زمین کندن	ج	مختارست برای سفر و نقل و [illegible]
د	میانه است برای بنا نهادن و جوی کندن	د	صالحست برای عمارت زمینها و خریدن چهارپایان
ه	مذموم است برای حرکت و در تزویج	ه	جیدست برای بیع جواهر و خریدن دواب
و	هیچ چیز نیست درو الا تدبیر شر و نوشتن	و	جیدست برای حرکت و تجارت و نو پوشیدن
ز	حذر کنند از سفر و حرکت و ابتدا آت	ز	صالحست برای امور دینی و صحبت از علما
ح	فراغ بهتر	ح	باکی نیست خریدن دواب و صحبت از سپاهیان
ط	میانه است عمارت زمینها و زراعت	ط	صالحست برای بنیادها و خریدن چهارپایان
ی	مکروه است ابتدا و میانه است برای بنا	ی	جیدست برای بنای نهرها و خریدن غلامان
یا	حذر کنند از سفر دریا و زراعت	یا	مختارست برای حرکت و سفر و تجارت و خریدن جواهر

بقیه جدول الاختیارات

	تربیع مریخ		تربیع آفتاب
ح	مذموم است برای حرب و خصومت و امثال آن	ح	حذر کند از خصومت و طلب حاجت از ملکان
ا	حذر کند از سفر و تزویج و ابتدای کارها	ا	جید است برای ساختن تاج و کمر
ـ	باکی نیست مجادله و مناظره	ـ	هیچ کار نشاید الا آیات و تکبیر در حرب
ح	باکی نیست برای صید و چوگان زدن	ح	محمودست برای کندن جوی و کاریز
ى	حذر کند از حاجت خواستن از ملوک	ى	میانه است برای واقع کردن و صحبت کارکردن را
٥	مکروه است برای بنای ازرق و موی برگرفتن	٥	محمودست برای اجرای قنوات و خرابات
و	سکون و خلوت بهتر	و	هیچ کار نشاید
ں	حذر کند از سفر و تزویج	ں	مذموم است برای سفر و جراحی و ابتدائات
٢	صالح است برای اصلاح آلات حرب و آتش کار	٢	باکی نیست خریدن جواهر و علاقه
ط	حکم او مانند قوس است	ط	صالح است برای کندن جوی و برآوردن کاریز
٧	سکون بهتر	٧	میانه است برای بنا نهادن
یا	حذر کند از سفر کردن و در کشتی نشستن	یا	غیر محمود است هیچ کار نشاید سکون بهتر است

بقیه جدول الاختیارات

	تربیع زهره		تربیع عطارد
ح	جید است برای شکار و تعبیه لشکر و شراب خوردن	ح	صالح است برای مناظره و مجادله و خصومت
ا	صالح است برای تزویج و ابتدای جراحی	ا	میانه است برای حاجت و صالح است برای تعلیم موسیقی
ـ	صالح است برای معالجه و تزویج و عمل نقاشی	ـ	جید است برای تعلیم و ابتدای و در باقی کارها میانه
ح	صالح است برای سفر و نقل و ابتدای کارها و صحبت زنان	ح	صالح است برای تعلیم سواری و شنا کردن
ى	صالح است برای عمل صناعت و خریدن جواهر	ى	جید است برای محاسبه و وکالت و صحبت کتاب
٥	صالح است برای تزویج و سفر و ابتدائات	٥	محمودست برای تعلیم و مناظره و مجادله
و	صالح است برای شراب و عطر ساختن و خریدن کنیز	و	صالح است برای خریدن کنیز و چهارپایان
ں	محمودست برای دارو خوردن و معالجه و ترکیب ادویه	ں	صالح است برای معالجه بیماران و خوردن دارو
٢	صالح است برای خریدن ستور و جواهر	٢	صالح است برای مناظره و خریدن دواب
ط	صالح است برای دارو خوردن و حوض بستن	ط	میانه است برای ابتدائات و نشاید دارو خوردن
٧	صالح است برای بنا نهادن و برده خریدن	٧	به هیچ کار نشاید
یا	صالح است برای زراعت و سفر و حرکت	یا	باکی نیست برای خریدن بندگان

بقیة الجدول الاختیارات

	مقابله بزحل		مقابله بمشتری
ع	حذر کند از حرکت ابتدا ت	ع	صالح است برای سفر و نقل و سواری
ا	حذر کند از سفر و تزویج خصوصا در اول ماه	ا	جید است برای بنا نهادن
ب	حذر کند از تجارت و سواری و حوائج	ب	صالح است برای سفر و خریدن ستور
ج	حذر کند از ابتدا ت سفر	ج	مختار است برای سفر و نقل
د	فراغ بهتر	د	صالح است برای بنا و ابتدا و حوائج
ه	حذر کند از نو پوشیدن	ه	صالح است برای شرکت و تجاره و سفر
و	حذر کند از سفر نقاشی و تاختن عطف	و	صالح است برای خریدن چهارپایان
ز	حذر کند از سفر و مبارزه است دارو خوردن	ز	صالح است برای خریدن کنیزان است و مبایعه و دارو خوردن
ح	حذر کند از تزویج و خریدن آزاد و ابتدا ت	ح	صالح است برای شرکت و تجارت و سفر و خریدن ستور
ط	حذر کند از تزویج و عداوت	ط	صالح است برای تجارت و طلب و خواستن از فرج
ی	حذر کند از سفر و تجارة و بنا نهادن	ی	صالح است برای بنا نهادن و حاجت خواستن
یا	حذر کند از سفر و جدال و مبالغه است برای کارها	یا	مختار است برای سفر و در کشتی نشستن و طلب حاجات از [illegible]

بقیة الجدول الاختیارات

	مقابله بمریخ		مقابله بآفتاب
ع	شاید صلح الا حرب و شکار کردن	ع	حذر کند از دیدن سلاطین و طلب حاجت از ایشان
ا	باک نیست برای آراستن لشکر و [illegible]	ا	حذر کند از سفر و خصومت با زنان
ب	صالح است برای صید و شاید سواری	ب	حذر کند از مناظره و سواری و خصومت
ج	ناستوده است برای سفر	ج	فاسد است برای ابتدا ت و سفر و نقل
د	غیر مختار است برای ابتدا ت	د	مذموم است برای نقل و حاجت از ملوک
ه	صالح است برای صید و مناظره و جدل	ه	محذور است برای تزویج و شرکت و تجاره
و	صالح است برای شکار و جدل	و	مکروه است برای سفر و ابتداء امور
ز	حذر کند از سفر	ز	حذر کند از سفر و دارو خوردن
ح	باک نیست با آتش کاری و تیر انداختن	ح	باک نیست خریدن چهارپایان
ط	صالح است برای خراب کردن بناها	ط	شاید خراب کردن بناها
ی	صالح برای شکار و باز	ی	شاید ویرانی کردن
یا	باک نیست به صید دریا و [illegible]	یا	حذر کند از نشستن در کشتی و غوص کردن

بقیه الجدول الاختیارات

	مقابله زهره		مقابله عطارد
ح	صالح است برای خریدن کنیز و چهارپای	ح	صالح است برای مناظره و جستن و شکار
ا	محذورست برای تزویج و نقل و تحویل	ا	میانه است برای تزویج و نشاید مجادله و مجالست
ـ	محذورست برای تزویج و سفر و رفتن به گشت	ـ	صالح است برای ابتدای تعلیم و نقل و تحویل زدن
ح	محذورست برای سفر و خریدن کنیزک	ح	صالح است برای تعلیم و وعده و ربا و نشاید سوار شدن
ی	صالح است برای مهمات و حاجت از زنان	ی	هیچ فایده ندارد
ه	صالح است برای تزویج و زر و فرش خریدن گرانها	ه	باک نیست برای تعلیم و رفتن حمام
و	صالح است برای فتح باب و نقل و تحویل و خریدن شکار	و	صالح است برای مناظره و شکار و مهمات لطیف
ر	محذورست برای خوردن دارو و سوال از اهل سلطان	ر	صالح است برای معالجه و دارو خوردن
ح	صالح است برای برکت و خریدن ستور	ح	میانه است برای تجارت و حجامت
ط	صالح است برای عمارت بوستان و کشت	ط	پسندیده نیست
ک	صالح است برای عمارت بناها	ک	باک نیست برای تعلیم
ا	صالح است برای حمام رفتن و سفر دریا	ا	باک نیست برای حرکت و سفر

بقیه الجدول الاختیارات

	مقارنه زحل		مقارنه مشتری
ح	نحس است برای سفر و حجت و ابتدات	ح	محذورست برای فصد و حجامت و طلب حاجت از اشراف
ا	جید است برای بنای مبارکه مشتری	ا	سعد است از برای تجارت
ـ	ستوده نیست	ـ	جید است برای تجارت و ترکه و حوائج و ابتدات
ح	حذر کند از سفر و نشستن در کشتی	ح	محذورست برای سفر و امور خطره
ی	میانه است برای امور ملکی	ی	محذورست برای عقد لوا و بنای شهرها و حاجت
ه	باک نیست در عمارت و زراعت	ه	جید است برای سفر و تجارت و حاجت از اشراف
و	باک نیست در بنای حصار و غیر آن	و	محذورست برای بنای عبادت خانها
ر	صالح است برای دارو خوردن بزرگ تر زهره	ر	محذورست برای ابتداها و حوائج و فصد
ح	پسندیده نیست برای عمل و حاجات	ح	محذورست برای خریدن ضیاع و عقد و حاجت از ارفاق
ط	میانه است برای عمارت و شهرها و بناها	ک	محذورست برای حاجت از دیوانیان
ک	باک نیست بنا نهادن به برکه مشتری	ک	محذورست برای بنا نهادن زمین و خریدن
ا	جید است برای بنای صوامع و مساجد	ا	محذورست برای ابتدات و حوائج

از ملوک

بقیة الجدول الاختیارات

	مقارنه مریخ		مقارنه آفتاب
كح	صالح است برای شکار و امور حربی	كح	صالح است برای کمین کردن و دیگر چیزها در حرب و دربارات
ا	حذر کند از سفر و ابتدای کارها	ا	حذر کند از تزویج و ابتدای امور
ب	صالح است برای ساختن اسلحه	ب	نشاید مکر و حیلهای نهانی
ج	حذر کند از سفر و نقل و تحویل	ج	نشاید کمین کردن و گریختن
د	حذر کند از سفر و پاکی زینت آلات کارزاری	د	نشاید سیاست و تدبیرات سری
ه	حذر کند از شرکت و تزویج	ه	نشاید الا نهان کردن کارها و مطالعه کتب
و	هیچ کاری را نشاید	و	نشاید عطر ساختن و نکاح نهانی
ز	ستوده نیست سفر و شرب دواب	ز	نشاید معالجه کردن در اعضای نهانی و دفینه نهادن
ح	صالح است برای خریدن [illegible] و اسلحه	ح	نشاید دفن کردن مال و معالجه
ط	صالح است برای مخاصمه و مناظره و کارزار و جنگ	ط	نشاید مرتبه مشایخ به نهانی و معالجه بیماری نهانی
ى	حذر کند از ابتدا و ارادت	ى	نشاید دفن اموال و نهان کنوز
يا	[illegible]	يا	نشاید نهان کردن اسرار

بقیة الجدول الاختیارات

	مقارنه زهره		مقارنه عطارد
كح	مختار است برای خریدن برده و جهت وفا از زنان و خوردن [illegible]	كح	مختار است برای تعلیم و مناظره و ابتدای امور
ا	مختار است برای تزویج و نقش و تعلیم موسیقی	ا	صالح است برای صناعت و تعلیم نقاشی
ب	مختار است برای شرکت و تزویج و ابتدای کارها	ب	مختار است برای ابتدای تعلیم و صید و تزویج
ج	مختار است برای سفر و صید و نقل و ابتداها	ج	مختار است برای سفر و تجارت و شرکت و ابتداها
د	مختار است برای ساختن تاج و زر و جهت حوائج	د	مختار است برای صید و طلب حاجت از ملوک
ه	صالح است برای شرکت و دوستی و در طلب حوائج	ه	صالح است برای شرکت و تزویج و دارو خوردن
و	صالح است برای تزویج و جهت خوردن و نقل و تحویل	و	صالح است برای معالجه و تعلیم موسیقی و نقاشی
ز	مختار است برای دارو خوردن	ز	صالح است برای دارو خوردن و شکار
ح	مختار است برای شرکت و ساختن زیور و طلب حاجات	ح	صالح است برای خریدن فرغان و شکاری
ط	مختار است برای عمارت زمینها و درخت نشاندن	ط	صالح است برای تعلیم و طلب حاجت از مشایخ و علما
ى	صالح است برای بنا نهادن و عمارت [illegible]	ى	صالح است برای تعلیم و شکار کردن باز
يا	مختار است برای صید و ابتداها و طلب حوائج	يا	صالح است برای شرکت و حرکت و بیع و شری

فصل دوم

در حصول اختیارات به بودن قمر در بروج و قمر خالی السیر باشد و اختیارات بر حالات قمر در بروج و آن چهارده حالت و در بودن قمر در بروج خالی السیر سنجری جدولی آورده است و در باب نسخه هشت مذکوره [?] داشته بعینه همان جدول ایراد کرده شد و هو هذا

جدول الاختیارات علی کون القمر فی البروج خالی السیر	
ع	میانه است برای خدمت کردن نشستن و بکار زن طلب یا کنیزک کردن
ا	صالح است برای خلوت و فراغت و سکون و لهو و شرب
ب	پاکی است با جمله امور دیوانی و کتابت و اشتغال شرب
ج	میانه است برای ابتدائات و طلب حاجات و مهمانی
د	صالح است برای اصلاح زنان و خفتن و نشستن
ه	صالح است برای جامه نو پوشیدن و در آب جو زدن
و	صالح است برای طلب زن گرفتن و زراعت و شرب و بازی
ز	میانه است سوار شدن و خوردن را و دیگر کارها نحس است
ح	صالح است برای زنان چهارپایان و فروختن و بیماری فصد کردن
ط	مذموم است برای ابتدائات و طلب کارها در زود فراغت تمییز
ی	جید است برای فراغ و سکون و خلوت و در آب خفتن
یا	پاکی نیست در بیماری و حرکت و طلب حاجت و حلق راس خضاب

وانچه خواجه نصیر الحق والدین در باب اختیارات نزول قمر در بروج اثنا عشر وقتی که خالی السیر باشد بصورت نظم فرموده اند اینجا ایراد کردند بطریق صواب و قرب بنماید چه اگر طالع را لحن منظوم مسلانی میباشد و دیگر جهت حفظ اسهل است و دیگر برکت انفاس شریفه اکابر بسیار است پس این باب را از آن برکت خالی نگذاشتن مناسب نمود والله هو الموصل الی المقصود و به نستعین و هو مفیض الخیر والجود ٥

الحمل	
هر مهی کاید بتابد خدای لم یزل	جرم او در خانه مریخ یعنی در حمل
نیک باشد هم سفر هم دیدن روی امیر	جامه پوشیدن حریر و صید افکندن به تیر
گرچه نیک است ابتدای کار خون بر داشتن	بد بود بنیاد کردن خانه چیزی کاشتن

الثور	
ماه چون در ثور باشد عقد کردن راست	تخم افکندن بباغ و خانه نو ساختن بد است
خوبتر دیدار خاتونان نظر انگیختن	از جدل بگریختن در خوی او بنشستن
گرچه شاید سرکشی و بیع پری رویان حسن	فصد کردن بد بود حمام رفتن همچنین

الجوزا	
چون فتد در برج جوزا نور جرم ماهتاب	بیع مرکبان خطائی وه که چون باشد صواب
هم توان خواندن کتاب هم توان دیدن امیر	هم توان نامه نوشتن هم توان انداخت تیر
جامه پوشیدن سزا باشد سفر کردن رواست	نیک ناخن چیدن و فصد و حجامت راست

السرطان

ماه چون در برج خویش آید نکو باشد نکو
جامه پوشیدن سفر کردن در او شاید درو

داروی مسهل در او خوردن عجب در خور بود
نامه بنوشتن چه گویم کز همه بهتر بود

می سزد گرمابه رفتن موی بستردن و لیک
فصد و تزویج و بنای نو نهادن نیست نیک

الاسد

ماه آمد همچو چون جرم افگند در برج شیر
نیک باشد عهد بستن شغل بگرفتن دلیر

فصد و کار آتش و حاجت ز شاهان خواستن
و ز برای تاج داران روی تخت آراستن

بیع ترکان خطایی اندر و عین رضاست
نیک نو پوشیدن و رای سفر کردن خطاست

السنبله

مه چو از برج اسد آید بسوی سنبله
بر ره هامون همی آیند بی قافله

نو بریدن شاید و شاید از این بهتر دو کار
خاص را تعلیم علم و عام را نیز کشت و کار

خوب باشد بیع ترکان سمن سیما بنقد
بد بود بر زرگری و انکه علاج و فصد و عقد

المیزان

مه چو در میزان بود نیکو بود بیع زر و سیم
هم سفر هم عقد هم جوهر خریدن [illegible]

جامها پوشیدن و نوشیدن انکه جام می
خاصه بر بانگ سماع و جانفزای چنگ و نی

نیک چون مه بگذرد از عقده و عقد و ربع
هر که کاری کرد بی شک او ببیند بی فروغ

العقرب

ماه چون در عقرب آید نیک باشد یک گروه
خوردن دارو و ذکر کردن طعام و غرغره

هم جراحت بست شاید هم معاجین ساختن
هم شدن گرمابه هم زخم برون تاختن

اسب را شاید ریاضت دادن و نو خرگه کنند
نیک دیگر کارها در وی نباشد سودمند

القوس

ماه چون در قوس باشد نیک باشد چار کار
اولش تزویج و تعلیم آخرش فصد و شکار

هر که بیع جوهر و حیوان کند ناید خجل
جامه نو پوشیدن بر قیاسی راه دیدند سجل

قرض دادن موی ستردن تخم کشتن بد بود
گر کسی مسهل خورد بی شک عدوی خود بود

الجدی

ماه چون در جدی شد کار بر کندن در خور است
جامه پوشیدن خوش است و صید کردن در خور است

جادوی و ساحری را با خدا بردن پناه
ملبس و خاصه عطار را بد باشد بماه

نیک باشد نیک مکر و حیله غدر و نقد را
بد بود بر دیدن شاهان و عقد و فصد را

الدلو

ماه چون در دلو باشد کرد باید جد و جهد
از برای کشت و کار و بستن میثاق و عهد

نیک باشد نیک اگر یاری دهد اقبال و بخت
بنده هندو خریدن یا نشاندن درخت

حصنها و قلعها شاید در او کردن بنا
نیک نقل و فصد و تزویج زن دوشیزه را

الحوت

چون قمر در حوت باشد نیک باشد بی شگفت
فصد کردن دست را پای را ناخن گرفت

دعوت خود نیک باشد دیدن از روی عزیز
کو ز چرخ کهن پوشیدن از نو جامه خز

هم کلاه و هم قبا و هم کمر هم پیرهن
و انکه در تن داری اکنون جمله بخشیدن بزنی

وهم درین باب گفته اند و بسیار در غیبا واقع شده است و بجهه حفظ بطرز برداز

الحمل

مه در حمل ای مهتر نیکو دیدار
شاید سفر و تجارت و فصد و شکار

ز ر تینه زن و خواه ز ترکان حاجت
دارو بخور و زن مکن و باک مدار

الثور

ماه اندر ثور آنگه عقد و شرکت را نکوست — مهمانی انکه فرزاییل درست
انگاه عمارت و زراعت بد بیست — بد خط مزور و مفتاح ای دوست

الجوزا

مه در جوزا بیشتری کار روست — وز اهل قلم حاجت دل باید خواست
رفتن سوی دیوان کتابت بد نیست — فی الجمله بنا نهادن و فصد خطاست

السرطان

مه در سرطان نشاط دریا باید — ور نیز سفر کنی مبارک آید
جو هر حزی و جامه پوشی شاید — زنهار منه بنا که نیکو ناید

الاسد

مه در اسد اول بود آتش کاری — یا پی ملوک حاجتی کا بداری
بنیاد نهی ترا نیکو آید اگر — نو دوختن و معامله بگذاری

السنبله

در سنبله ماه را چو رفتار بود — کاری که کنی عظیم مختار بود
تعلیم و خط عمارت و زرع نکوست — زن خواستن و کدخدا شدن عار بود

المیزان

المیزان

مه در میزان خلوت و عشرت باید — ور نو پوشی و زن بخواهی شاید
تعلیم و رباب چنگ و تصویر نکوست — رو جنگ مکن که خصم غالب آید

العقرب

مه در عقرب جوی کن و دارو خور — بر دشمن خود مکر کن و شبیخون بر
بنشان تو نهال و حرب را کار بساز — زنهار چه در کمی زن تزویج و سفر

القوس

ماه اندر قوس فصد کن رو سفر — آنگاه بجز نشتر و اسب اسپر
پس حاجت خواه از قضاة و علما — دار و مخور و جان بتک پای مبر

الجدی

ماه اندر جدی از عمارت بگریز — وز بیع ستور و برده میکن پرهیز
پس تخم بکار و در زراعت آویز — حاجت مطلب آب رخ خویش مریز

الدلو

ماه اندر دلو نیک باشد تخم — و آنگاه نهادن بناهای عظیم
بنده خر و ملک ساز و دهقانی کن — تزویج و سفر مکن شنو پند حکیم

الحوت

ماه اندر حوت جنس نو پوش و بخر — نو پوش و تجارت کن و زر سیم زر

[illegible]

اما حالات قمر نیز در جدولی نهاده شد و از اعمال آنچه در هر حالی شاید و نشاید ذکر کرده آمد و هو هذا

جدول معرفت اختیارات حالات قمر	
[illegible]	نیکست بنای مساجد و مواضع عالی و تزویج و مناکحت
[illegible]	هیچ کار را نشاید الا هلاک دشمن و خرابی ابنیه و دارو خوردن
[illegible]	نیکست دیدار عباد و زهاد و سفر و حج و غزا کردن و خیرات
مع ذنب	هیچ کار را نشاید الا ساختن سموم و مکر و حیله و هلاک اعدا
[illegible]	نیکست خلوت و حمام رفتن و عمارت و املاک و عقار
بعید الاتصال	نیکست استحمام و زینت و نظافت و ناخن گرفتن
بطی السیر	نیکست دفینه نهادن و کارهای نهانی و غدر و مکر
تحت الشعاع	بدست طلب حاجت و تجارت و نقل و تحویل و سفر و نیکست خلوت
طریق محترقه	نشاید دیدن بزرگان و طلب حاجت و سفر و نو بریدن و پوشیدن
سریع السیر	نیکست حقنه و استحمام و خلوت و ازدواج و دیگر هیچ کار را نشاید کردن
[illegible]	نیکست دیدار اکابر و قضاة و تزویج و اکثر مهمات خیر
[illegible]	نیکست سفر و نو بریدن و پوشیدن و صحبت اکابر و تفرج و تماشا
[illegible]	هیچ کار را نشاید الا قتل و حرب و غارت و اظهار عداوت
[illegible]	فراغت و خلوت بهتر

فصل سیم در بیان اختیارات بحلول قمر در منازل بدانکه ارباب صناعت را بر این اختیار اعتمادی تمام است و چون قمر در بعضی از این منازل سعد و نحس باشد مهمی را شاید و کاری را شایسته نبود و اکابر درین باب جدولی نهاده اند و حکیم سنجری نیز در یکی از کتب خود آورده و همان ترتیب مذکوره مرعی داشته و بدستوری که ایشان ایراد فرموده

جدول الاختیارات بحلول القمر فی المنازل		
شرطین		صالح است برای سواری و فصد و سفر دریا و دارو خوردن و ستور خریدن و حذر کند از تزویج و مشارکت و برده خریدن
بطین		جید است برای عمارت و زراعت و کندن کاریز و فصد و دارو خوردن و حذر کند از تزویج
ثریا		صالح است برای انتقام کشیدن و تجارت و صید بیابان و خریدن دواب و حذر کند از تزویج و شرکت و فصد و دارو خوردن و سفر
دبران		صالح است برای زراعت و نو پوشیدن و پیرایه بستن و بنای شهرها و سفر و خریدن برده و ستور و حذر کند از تزویج و فصد و حجامت و شرکت
هقعه		صالح است برای تزویج و تعلیم کودکان و معالجه و سفر و خریدن عبید و حذر کند از دارو خوردن و بنا نهادن و سفر کردن
هنعه		صالح است برای حرب و محاصره و طلب حاجت و سفر دریا و فصد و حذر کند از تزویج و شرکت و دارو خوردن
ذراع		صالح است برای تجارت و نو پوشیدن و پیرایه بستن و سفر دریا و شرکت و خریدن برده و ستور و حذر کند از خریدن زمین و معالجه کردن

دریا

بقیه جدول الاختیارات بحلول القمر فی المنازل

صالح است برای دار و خوردن و نو پوشیدن وحلی بستن وسفر دریا وحذر کند از خریدن بنده و شرکت و تزویج

صالح است برای انتقام کشیدن وسفر دریا وحذر کند از عمارت زمینها و سفر و شرکت ونو پوشیدن وموی ستردن

صالح است برای عمارت زمینها و زراعت و بنا و شرکت وحذر باید کرد از قرض دادن وستدن وسفر ونو پوشیدن

صالح است برای تعبیه لشکر وبیرون شدن بحرب ویکرد... سفر وحرکت وتجارت وموی کردن ونو بریدن وپوشیدن

صالح است برای نو پوشیدن وتزویج ودرخت نشاندن وسفر وشرکت وحذر باید کرد از خریدن بنده ونشستن درکشتی

صالح است برای بیرون شدن لشکر وعمارت وزراعت وتجارة وخریدن بنده وبریدن جامه وبنا نهادن وحذر باید کرد از قرض وتزویج

صالح است برای تجارة وتزویج وخریدن بنده ودارو خوردن ودرکشتی نشستن وشرکة وحذر باید کرد از زراعت وسفر

بقیه جدول الاختیارات بحلول القمر فی المنازل

صالح است برای تجارت وبرده خریدن حذر کند از کندن جوی وکاریز وسفر وتزویج وشرکت وخریدن ... وشکستن موی

صالح است برای ساختن مسند ونو پوشیدن وبرده خریدن وحذر باید کرد از سفر ودارو خوردن وتجارت وغرس اشجار وزراعت

صالح است برای نو پوشیدن وبنا نهادن وخریدن چهارپایان ونشستن درکشتی حذر کند از شرکة وبیع غلامان وبیرون رفتن لشکر

صالح است برای سفر بناحیت مشرق ونشستن درکشتی ونشاندن درخت حذر باید کرد از بنا نهادن وبنده خریدن ودارو خوردن

صالح است برای درخت نشاندن وحذر باید کرد از تزویج وبیع وشری مملوک وسواری ودرکشتی ونشار کردن ...

صالح است برای خریدن ستور وسواری کردن ومیانه ... سفر وحرکت وحذر باید کرد از شرکت

صالح است برای خریدن ضیاع وبرای عمارت زمینها وعقد ... ودواب وشرکة کردن ومیانه ... برای سفر وحرکت وبیع ...

تتمه جدول الاختیارات بحلول القمر فی المنازل

[illegible]	صالح است برای دارو خوردن و فصد و سفر و نو پوشیدن و شرکت حذر باید کرد از تزویج و خریدن بنده و نشستن در کشتی
[illegible]	صالح است برای دارو خوردن و ودیعت نهادن و سفر و حرکت و شرکت و دلخوشی و دخول کشتی و حذر باید کرد از تزویج
[illegible]	صالح است برای شرب دوا و خروج لشکر و میانه برای سفر و دخول سفینه و حذر باید کرد از نو پوشیدن و زراعت کردن و تزویج و شرکت
[illegible]	صالح است برای انتقام و رسول فرستادن و بنده خریدن و بنا و دخول کشتی و حذر کند از تزویج و شرکت
[illegible]	صالح است برای ابتدات و طلب کارها و نشاید تزویج و مواصلت و شرکت و دارو خوردن
[illegible]	صالح است برای تجارت و دارو خوردن و میانه است برای سفر و حرکت و حذر کند از خریدن بنده و کشتی در آب افکندن و در وی نشستن
[illegible]	صالح است برای تزویج و دارو خوردن میانه است برای سفر و خریدن ممالک و دخول سفینه و شرکت کردن والله اعلم

فصل چهارم در بیان اختیارات منازل بجدول ابوریحان بیرونی بدانکه اختیار منازل بر مذهب حکمای روم و هند و عجم و پارسیان نیز بران رونده و آنچه ملوک را شاید و لابد باشد مگر کافه خلق بران محتاج باشند بر منازل بنا کرده اند و حکیم اسمعیل بخوری آورده است که در مدت عمر خویش اکثر این باب امتحان کرده شد اکثری موافق قول ایشان آمده و درین باب استاد ابوریحان جدولی نهاده او را از جهانی روایت میکند از حکمای هند در بیان منازل و نسبتی بهر منزل کوکبی از کواکب سبعه سیاره و حکم بر هر یکی و استاد در ستی درین باب مبالغه بسیار کرده است و هرچه صنعت استاد ابوریحان کوید کسی را به وی مجال مخالفت و مخالفت نباشد و جدول این منازل اینست چون ماه بیکی ازین چهار منزل

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

که منسوب است بزحل فرود آید روا نبود صحبت ملوک و پوشیدن جامه نو و کردن دوا از دفاین و نهادن حیله و تدبیر و عمارت کردن و از مباشرت حذر کند که فرزند نافرمان و بر دار حاصل آید و دشمن والدین بود و چیزی عاریت بکسی نباید داد که برنگردد و ترک شکار باید کرد الا اگر چیزی گم شده باشد طلب کند

منازل مشتری چون ماه از منازلی بمنزلی چون در این منازل رسد بزودی بیابد
مشتری رسد مختار است خدمت ملوک و طلب حوائج از ایشان و ستوده است
بر پای ملک نشستن و درخت نشاندن و کشت کردن و رامش دادن ستوران
و روا نبود حرب کردن و زینت دادن و هدیه کردن طعام در خانه خویش

منازل مریخ چون ماه بمنزلی از منازل مریخ رسد مکروه بود خدمت پادشاهان
کردن و طلب حاجت از ایشان اما هر چه تعلق بسلاح دارد از باب آن دارد از زن
و فروختن و ساختن روا باشد و ستوده بود تجربه رامش و فصد و قلع کردن بکارها
سخن [illegible] کردن و شکار رامش و در صحبت سلطان فرمودن و مصالحت [illegible]
نهان [illegible] کردن و جامه بریدن و پوشیدن چیدن و [illegible]

منازل شمس چون قمر در یکی از منازل آفتاب بود [illegible] خدمت ملوک و سلاطین و حاجت
خواستن از ایشان و روان کردن آب در جویها و زراعت کردن و درخت نشاندن
و تخم چیدن روا نبود و قصد رامش و سفر [illegible] کردن

منازل زهره [illegible]
هندسان [illegible] زهره [illegible] قمر در منزلی از منازل زهره باشد چون پادشاه [illegible] برکت ملک [illegible]
آن پادشاهی را دوامی و ثباتی باشد و مدتی در آن بماند [illegible]
مبارکت بود و تزویج بر بین و پوشیدن جامه و فرزند را بمعلم سپردن نیک باشد

و حذر باید کرد از صید و قتال علما و ایشان گفته‌اند هر گاه که سال نو شود و ماه
در یکی از این منازل باشد اگر در آن سال جنگی افتد ظفر مشرکان را باشد و این
حکمی عجیب است

منازل عطارد چون ماه در یکی از منازل عطارد باشد روا بود خریدن
و فروختن سلاح و مرتب کردن آن و بکارزار رفتن و صید کردن و فرزند
بمکتب فرستادن و اگر کسی در حق کسی افترا خواهد و دزدی در خاطر دارد
در این وقت بمقصود خود رسد و حذر باید کرد از جامه و متاع نهادن که گفته‌اند
چون ماه در یکی از این منازل باشد کسی بنای آغاز کند هر که در آن بنا نشیند
و اگر کسی حاجت دارد جز دروغ او را مطلوب نرسد و اگر کسی را زن نو
با بارت نشیند مدتی دراز بماند و اگر کسی او را [illegible] کرده شود [illegible]

منازل قمر چون ماه در منزلی از منازل خویش باشد هیچ کار ستوده نبود و ابو ریحان
میگوید اگر چه ما را حقیقت آن معلوم نیست که از چه وجه [illegible] منازل کرده‌اند
ولیکن چون در علم نجوم امثال این بسیار است چون حال حدود و وجوه و نه‌بهرات
و اثنا عشریات و تربیت ارباب الایام و الساعات و غیر آن و این جمله برا اثرها
ظاهر است انکار کردن هیچ وجه روی ندارد و انجم استاد البشر خواجه نصیر
الملة و الدین در منازل که بر بین جمع برین دلالتهای انجم [illegible] اساس است

که لفظ عاشک نثره و اخبیه و صرفه و طرفه دبران بلده و تاج الاکلیل و زبانا و
سماک و هم ازین وادی می‌نماید که بر حقیقت آن وقوفی حاصل نیست والله اعلم

فصل پنجم در بیان اختیارات منازل قمر بر اقوال حکما از براهمه و غیر ایشان

امام علامه فخر الدین محمد الرازی قدس سره در کتاب سر المکتوم آورده
که این اختیارات منازل از کتاب ستوطالس که از جمله مؤلفات حکیم
هرمس است آورده شده و کتابی دیگر درین باب دیدیم که از آن المصحف
القمر خوانند و میان هر دو کتاب در بعضی الکلام منازل اختلافی هست
و امام کتاب ارسطوطالس بر ترتیب بیاورد و بموضع خلاف اشارتی کند
و حکیم سنجری در جامع شاهی اختیارات منازل را بر دو قول ذکر کند
یکی رای براهمه هند و دیگری قول ذوریتوس حکیم و امام اسمعیل بخاری
قول رومیان را بیاورد و بعضی این اقوال که یاد کردیم ذکر کنند و ما این
سخنان را بترتیب تمامی بیاوریم **الشرطین** و آن از اول حمل تا دوازده
درجه و سی و یک دقیقه و بیست ثانیه و این منزل نیک ناری مرکب از سعد
و نحس حکیم هرمس گوید که چون قمر درین درجه باشد از منزل اشاید
عمل محبت کردن و در مصحف قمر آورده است که طلسم دشمنی شاید

رضی

بستن و در سیم درجه جامه نو نباید پوشید که بیم هلاکت باشد و در چهارم
در قصد حذر کنند از دیوان ملوک و سلاطین که مخاطره باشد و باشد که بقتل انجامد و در پنجم
درجه شاید تزویج کردن که زن و مرد از یکدیگر برخوردار شوند و در ششم درجه نیکست
چهارپای خریدن و در هفتم درجه شاید درخت نشاندن و اسباب نیکو کردن بنا نهادن
و عاقبت محمود باشد و در هشتم درجه نشاید عقد محبت بستن و در نهم درجه
حذر کنند از تجارت و عمل طلسمات و اعمال کیمیاگری و بر رای حکمای هند چون
ماه درین منزل باشد نیکست دارو خوردن و سر بتراشیدن و کردن سفر را که مهمات و در ترتیب
ماند از زر و در و زیتوس گوید خبر نیک باشد و در نکاح و در زنا شوی بد و نیک شیئی خریدن
و سفر و کشتی و سلاح و درخت نشاندن و موی ستردن و ناخن چیدن و جامه نو بریدن
و پوشیدن و حمل تا از الجبهات هیچ نباشد اثر کند روحانیان گویند حذر کنند
از خدمت ملوک و طلب حاجت از ایشان چه در موجب تفرقی و جمع باشد و ...
تزویج کردن و جامه نو نباید پوشید که البته از آن لباس جراحتی رسد و یکی
نباید کرد که عاقبت بی‌اراده محمود بود **البطین** از آخر شرطین است تا بیست و پنج درجه
و چهل و دو دقیقه و پنجاه و یک ثانیه از حمل و این منزل سعد هرمس گوید نشاید درین منزل
عمل محبت کردن و کدخدایی و ترک کوشش و از ایشان طلب حاجت کردن و حذر کنند
از تزویج و جهیز خریدن از برای تجارت و نو پوشیدن حکمای هند گویند نیکست

گرش کردن و کار زراعت و جوی کندن و شهر و باره ساختن و در پوشیدن که بند ...

زن خواستن و برده خریدن روا نیست گویند چون قمر در این منزل باشد نیکو بود

خدمت ملوک کردن و ارادت حاجت خواستن و بنا نهادن و چیز دوختن کردن

و کم ... ستور خریدن و هر که در این روز جامه نو پوشد اگر ماه منحوس باشد بیم بیماری

بود **الثریا** از اخر حمل است تا هشت درجه و سی و چهار دقیقه و بعضی گفته اند از ثور

و این منزل نسبت به مشتری ... هر کس که ... در درجه ... عمل ... محبت

و در سیم درجه ... عمل ... کردن و چهارم درجه نیکو باشد و در

اشراف ... و در پنجم درجه ... خریدن و بنا

نهادن و درو ... و کیل کردن قلعه و نو پوشیدن و ... کردن

اعمال ... و ... کردن و ...

روحانی گویند ... کلید ... منزل ... است چون ماه در وی باشد

هر کاری ... است از دوستی کردن و ...

و حوائج خویش را عرض کردن در درگاه حق عز و علی ... و ... کردن

و زن خواستن ستور خریدن و برده ... نهادن ... کردن و درو ... و نو بریدن

و ... والله اعلم **الدبران** از اخر ثور است تا ... درجه و ... دقیقه

و چهل ... از ثور و این منزل ... نحس ... هر کس که ... عمل ...

شاید کردن ... و معالجت و کیل ... و سفر و حکما ... هند گویند

نیک ... گردن و ... ساختن و نو پوشیدن و شهرها بنا کردن

و سفر ... گمان ... روز که در ... و در پوس

گویند ... خواستن و ... بعضی ... بر ... هر ... غرق ... خریدن

... این ... ستوران ریاضت کردن ... اجری و جاه و کار

کردن و ... نشستن و ... گویند ... **الهقعه**

از اخر ثور است تا چهار درجه و هفده دقیقه و ... ثانیه از جوزا و این منزل

مرکب از سعد و نحس ... که ... طلسمات شاید کردن و در مصحف ...

گویند ... طلسم ... و عقد الرجال ... نیکو بود و ...

و خریدن برده و ستور و سفر کردن حکما هند گویند شاید زن کردن ...

... ماند و ... که عالم ... نیکو بود ... فرستادن و اگر ماه

... سالم بود و سفر کردن نیکو بود و در ... گویند نیکو ... خریدن

که این ... بود و شرطی که خداوند خانه قمر در برجی ... باشد

و سفر ... داشتن و ... دن و ... که ... نیک ... باشد

روحانیان گویند ... خصوص ... طلسم ...

زراعت و عمارت و ... و سفر **الهنعه** از ... است تا ... درجه

درجه و هشت دقیقه و سی و چهار ثانیه از جوزا و این منزل ... هر کس که ...

نشاید در او عمل طلسمات و کیمیا گری و در درجه دوم پیوستن
بخدمت ملوک و امرا … نیک بود و در سیم در راحت کردن و غذا
خوردن و در چهارم نشستن و تزویج و بیع و شرا و نو پوشیدن
و سفر و در درجه پنجم دعا کردن و تسخیر روحانیات را نیکو باشد حکما
هند گویند نحس باشد در حرکت و در کشتی نشستن و در نحوست گویند باید
که بر آب رستن موی ستردن و نو پوشیدن و ستور و بره خریدن
و صلح کردن و سفر را مکروه باشد معالجت و دارو خوردن و زمین خریدن
اهل روم جمله اعمال را نیکو دارند خصوصا طلب حاجت از اکابر و
دوستی کردن و دعای خیر کردن و نکاح و سفر الا در … هر روز
و در راحت کردن و ستور … اثر است دل **النثره** … است …
تا دوازده درجه و پنجاه و یک دقیقه … هیچ … و این منزل لیت …
از سعد و نحس و در مصحف قمر آورده است که سعد مطلق است
که شاید در او عمل طلسمات آب کردن و شاید … صنعت
و نو بریدن و نو پوشیدن … حاصر … هر کس گوید
در این منزل شاید اعمال عداوت و طلسمات و دعا کردن و سفر
بقصد … زرع … تکمیل کردن غله
و تزویج کردن … و بره و ستور خریدن برای تجارت و …

گویند … بیدار و خوردن و زر نیز خاستن و سفر کردن مکروه است
دوم شب که نیکو نباشد و در نحوست گویند شاید تزویج که میان
مرد و زن الفت … گویند در این منزل نحوست غالب است
اعمال عداوت و الطبیعت را نیکو باشد و نکوهیده است تجارت و تزویج
و نو پوشیدن و معامله … که هند … متفق باشد و هر مملوکی که خرند
گریزد گویند اگر … باشند و گفته اگر چه … قمر در این منزل باشد
در سفر … هیچ خیری نباشد **الطرفه** از آخر نثره است
تا … درجه … دقیقه … و این منزل نحس است
که در مصحف قمر آورده است که سعد است شاید در او طلسم ظفر کردن
و نشاید معالجه و دعا و نو پوشیدن که خطر جراحت باشد هر کس
گوید این منزل شایسته است که طلسمات عداوت و قطیعت را …
نشاید خدمت سلاطین و تزویج و خریدن که موافق نباشد …
کردن نقب … تکمیل غله … عمارت … حکمای هند
گویند شاید سفر و زرع را … دادن و طلب حاجت و در …
گویند شاید در حرکت … و … نو پوشیدن
که بیم غرق شدن باشد … و حذر کند از موی بر داشتن
و شاید جمع کردن طعام … که در این منزل …

نزدیک است به نثره و این روم گویند نحس است و مانند عقرب در نحوست

این منزل اتفاق دارند و در وی هیچ کار را ابتدا نکنند و هیچ [illegible] در او

نفرمایند الا آخر کسی حرب با دشمن که ظفر یابد و سفر آب روا بود و نکاح کردن

نشاید که بسفر رفتن ابتدا کردن نشاید خریدن مملوک [illegible] که گریخته باشد

الجبهه از آخر طرفه است تا هشت درجه و سی و چهار دقیقه و هفده ثانیه از اسد

و این منزل سعد است و جبهه بجزوی از آنکه در مصحف قمر گویند [illegible] است

طلسم حیات و عقارب را نیک باشد و خدمت اکابر و زرع و درودن

نشاید و حیل کردن [illegible] هر کس که [illegible] و جامه نو

[illegible] و حرب کردن [illegible] گویند نشاید [illegible] و در [illegible] نو کشیدن

دوزنبوس گوید [illegible] اگر بنا کنند استوار ماند و اگر انبار کنند [illegible]

رسد و نشاید جامه نو پوشیدن و [illegible] و موی سر زدن

روا نیست گویند نشاید [illegible] و حاجت [illegible] از حرب

کردن که ظفر ابتدا کننده را باشد **الزبره** از آخر جبهه است تا [illegible] درجه

و سی و چهار دقیقه و چهل و دو ثانیه و این منزل سعد است و در مصحف قمر گوید نحس است

[illegible] در او عمل تفرقه و عداوت توان کرد هر کس که [illegible] است

مر اعمال محبت را نیک نیست [illegible] و از [illegible]

و نو پوشیدن و سفر آبی روا نباشد دوزنبوس گوید نیک است بنا [illegible]

و تجارت جایز باشد و مکروه است نو پوشیدن و موی سر زدن و میان

[illegible] از پادشاهان و طلب حاجات و ساختن آلات حرب

الصرفه از آخر زبره است تا چهار درجه و [illegible] دقیقه و [illegible] ثانیه از سنبله و

و این منزل نحس است و در مصحف قمر سعد است [illegible] نشاید

اعمال محبت و ابتدا کارها و خدمت اکابر و تزویج و نو پوشیدن

[illegible] بنا کردن و زمین باجارت بستدن و در [illegible] و تجارت و نکاح

[illegible] شدن [illegible] و نو پوشیدن و سفر کردن [illegible]

[illegible] روز دوزنبوس گوید نشاید وام دادن که [illegible] باز آید و [illegible]

کند از [illegible] رسد [illegible] و بنده [illegible]

چون ماه در اسد نبود که اگر [illegible] بنده بسیار خوار بود و

[illegible] باشد [illegible] دار بود و [illegible] نهند

روا نیست گویند در این منزل نشاید جز عداوت کردن و [illegible]

کردن [illegible] خصوصا اکابر و حذر باید کرد از نو پوشیدن

که [illegible] باشد [illegible] و در سفر دریا خطری عظیم باشد اما در [illegible]

العوا از آخر صرفه است تا هفده درجه و هشت دقیقه و چهل و چهار ثانیه از سنبله

و این منزل ممتزج از سعد و نحس باید در او همه اعمال محبت

و در مصحف قمر گوید سعد است نیکو بود در این [illegible] مصالحه [illegible]

گویند شاید زراعت و درودن و نشاندن نهال و غلّه و هیزم نیکو بود
از حکّام باید حذر کرد و از حرب و اختلاط با اعدا امّا نشاید دیدار
دوستان و مخالطت با اکابر و نکاح و پوشیدن جامه‌های نو و سفر و
خریدن بنده و ستور و حکمای هند گویند نیکست تجارت و سفر
مگر در کشتی و دوم از روز شاید بریدن و پیوستن خویش را و ترک هم
مفارقت شاید و نیکست نیز بنده خریدن و ناصح و امین باشد
و شاید دارو خوردن و نو بریدن و بنا کردن و نزدیک اکابر
و سلاطین شدن و موی ستردن و طلب شادی کردن و رومیان
گویند در این منزل سعد و نحس غالبست و مشتری از کارهای ناشایسته
بود چون پوشش جامه و بوستان و حاجت خواستن از ملوک و ستور
خریدن و نو پوشیدن و سفر کردن **السماک** از آخر عوا
تا آخر برج سنبله و این منزل نحس است در او اعمال تفرقه
و عداوت روا باشد و در مصحف قمر گوید سعد است در او اعمال
محبت شاید و هر کس گوید حذر کن از ابتدای آن و اعمال صعب
کشتن و دزدیدن و بنا نهادن و خدمت سلاطین رفتن
و جنگ و شرح و سفر اگر از جمله اعمال حذر کنند بهتر باشد
حکمای هند گویند شاید زنان سبب را نکاح کنند و تجارت

کردن

و شکار و زمین و نو پوشیدن و حاجت خواستن از مردم

کردن و دارو خوردن و حذر کنند از امانت نگهداشتن پیران و رومیان
گویند نیکست بنده خریدن که مهربان بود و در کشتی نشستن که سلامت باشد
و شرکت کردن که نفع یابد رومیان گویند این منزل را نحوست و از بد
و در او جز اعمال ظاهر طبیعت و حسنه نشاید **الغفر** از اول
درجه میزان است تا دوازده درجه و پنجاه و یک دقیقه و پنج ثانیه
و این منزل سعد است مشتری اعمال را شاید و در مصحف قمر گوید نحس است
در او عمل هلاکت روا باشد هر کس گوید نیکست نفع کردن و سلاطین
و اشراف ترس حاصل و نکاح و زفاف کردن و بریدن و ستور خریدن
و نو پوشیدن و در وی جز و ابتدا اعمال حکمت و هند گویند نیکو باشد
جوی و کاریز کندن و نقل و تحویل کردن چون دوم و ضیاع فروختن نیک حال بود
و نشاید زن کردن و وام دادن و سفر خشکی و دریا نیک کردن
و موی ستردن و رومیس گوید مکروهست تجارت و سفر کردن و حبس
و غارت باشد و اگر با سر آید باز آید نزدیک این منزل
مبارک نیست و در بیشتر از مهمات سعد است چنانچه عقد مودت
و بیعت کردن و حاجت خواستن و مانند آن **الزبانا** از آخر
عقرب است تا پنج درجه و چهل و دو دقیقه و پنجاه و یک ثانیه و
و این منزل سعد است آمیخته به نحس و شایسته است برای اعمال تقربی

و عقد زنان هر کس که بزاید نیک بود زراعت اما نشاید سفر و حذر
کند از نو پوشیدن که بیم صرع باشد یا افتادن از جای بلند و روا
بود ساختن آلات حرب و شبیه آن و تزویج و خریدن چهار پا و دیدن
اشراف و حکما اینها که گفته شد روا بود زرینه ساختن و پوشیدن
اما نشاید تجارت و سفر دریا کردن و بنای نهادن و دوزنبوس
گوید حذر کنند از زن خواستن که حاضر مردن زن باشد و مکروه داشته اند
سفر دریا بجز در کشتی ساختن که یکدیگر را متهم دارند جرزی گوید گفت
برین منزل عادت رهبان گویند حذر کنند که ننگی باشد و تزویج پسندیده
بود که زن مطیع باشد و مکروه داشته اند برده و ستور خریدن الاکلیل
از آخر زبانا است در عقرب چهار دقیقه و هفده ثانیه از عقرب و این
منزلی نحس است هر کس که بزاید بد و ابتدا و کارها کردن که از هیچ
هیچکدام بهبود کمتر و نحس است و حکما خواهند گویند که مکسر
چهار پای خریدن و زیور در پوشیدن و در شهر شدن دوزنبوس
گوید نشاید بنا کردن و دوستی کردن و مصاحبت ساختن و دارو
خوردن اما نشاید در کشتی نشستن که از انزال الانی رسد
و نشاید شرکت کردن و موی ستردن رهبان این منزل را ابلات
نحس است از جمله اعمال حذر اولی باشد القلب از اول الکلیل تا

بلده

تا بیست یکدرجه و بیست و پنج دقیقه و چهل و دو ثانیه و این منزلی
نیک است و در او همه کار خیر توان کردن و عقد و نیز نجات
محبت و در مصحف قمری آورد که این منزل برای عقد
شهوت نیک است هر کس که بزاید سعد و کارهای زراعت و
ابتدای اعمال و طلب حوایج و خریدن برده و دواب حکما
خواهند گویند نیکو بود بنا نهادن و عمارت زمین و ابل ها
و سفر کردن و سفر کردن بجانب مشرق دوزنبوس گوید اگر
تا مریخ بود و زن خواهد آن زن را بکر نیابد و نشاید بنده خریدن
اما نیک است در کشتی نشستن و دارو خوردن و درخت
نشاندن نشاید شرکت و موی ستردن رهبان گویند نیکست
و دیدار ملوک و اشراف و نو پوشیدن و دوستی کردن با اکابر
و حاجت خواستن الشوله از آخر قلب تا چهار درجه و هفده
دقیقه و بیست ثانیه از قوس و این منزل سعد است امیختن تا لحوت
در مصحف قمر گوید شانزده طلسمات محبت و عمل و اعمال
کیمیاگری و هر کس که بزاید کار دهقانی و نشاید
سفر و تزویج و خریدن بنده و حذر کنند از نو پوشیدن که بیم
است مهلک باشد حکما خواهند گویند نشاید سفر را

حصار کردن و با عدا محاربه کردن و سفر تیز شاید اما از ماه ش
نو باران شنیدن و رهنوس گوید حذر کند از سفر دریا که خطر شکستن کشتی
باشد و از خریدن دو آب که نفع نباشد و میان علی الاطلاق حذر
کنند از جمله کارها و اولی است که در این روز مبادرت به هیچ
مهم نکنند و از ابتدا و اعمال بر حذر باید بود النعایم از اخر ثور است پانزده
درجه و هشت دقیقه و سی چهار ثانیه و این منزل سعد است هرمس گوید
نسبت به او دیدن و دوستی کردن و عمارت شرکت و محبت کردن ابتدا
و دعا کردن و زراعت و تزویج و بنا و زینت کردن نیکو باشد
می رز با عدا که آغاز نیکو باشد ظفر یابد حکماء هند گویند
سفر و خریدن نیکو باشد و سفر میانه بود و زرهنوس گوید
نشاید شرکت کردن و شاید سفر و رهنوس خریدن
روست گویند هر کاری که پیش گیرند عاقبتش محمود باشد
البلده از اخر نعایم است [illegible] درجه از اخر جدی و این منزل
نحس است هرمس گوید شایسته است کارهای نیکو [illegible]
باشد [illegible] و نشاید سفر و تزویج و زراعت و دعا
و می نظر با اکابر و حذر کند از نو پوشیدن که موجب ملال
و تنگدلی باشد حکماء هند گویند نیکست بنا ساختن و ضیاع

و دو آب خریدن و میانه بود و حساب عشر [illegible]
گوید میانه باشد بردن و خریدن و اگر زنی را طلاق دهند با شوهر او
نمیرد و پس از آن شوهر نکند و شرکت نشاید اما در اخر میان
شرکا مفارقت پدید آید و اگر کسی بر طریق تجارت سعی کند
باز نگردد و اگر بعمل سلطانی بیرون شود هیچ خیر بدو نرسد و [illegible]
قرین او نباشد روست در این کار روا ندارند الا علی کراه
ضرری رسد سعد ذابح از اول جدی است تا دوازده درجه
و پنجاه دقیقه و بیست هیچ ثانیه منزلیست مرکب از سعد و نحس و
در ضعف قمر گوید نحس مطلق است هرمس گوید شاید احتیاط
کردن با دوستان و زراعت شاید کردن و سفر و نو پوشیدن
سر پیچ حرامست باشد حکماء هند گویند نیکست [illegible]
و دارو خوردن مگر ورزش اخر آن روز و زرهنوس گوید شاید
تزویج که پیش از اجتماع مفارقت افتد و اگر باهم باشند مرد
پیش از زن بمیرد با بدترین حالت جدا شود و زن بفسق و فجور
میل کند و حذر کنند از زنده خریدن که بر خداوند زیان
آید و گریزپای بود و شاید شرکت کردن و در کشتی نشستن
نیکست که غرق نشود بسلامت رسد اما کشتی را از [illegible]

بنجی رسند رومیان گویند هیچ کار نشاید و تجربه کنند از جامه نو پوشیدن
که آنچه در آن جامه او را حاجتی رسد ما جز زیبی گویند بکرات
تجربه افتاده است و قتی سعد بلع از اخر جدی است
تا بیست و یکم درجه و پنجاه و دو دقیقه و پنجاه ثانیه و این منزل ممزوج است
از سعادت و نحوست احکام قطع و عداوت را نیک بود و در مصحف
قمر گوید همه احکام صبر را نیکو بود هر کس گوید مختار است سفر کردن
و تجربت سلاح پوشیدن و زراعت و لباس نو پوشیدن اما نشاید
تزویج و مسیر و شراء حکما هند گویند نیکست مناظره کردن و قصه
سلطان بر داشتن و محاکمه کردن و زیور بستن اما نشاید [illegible]
سپردن و سفر کردن مگر در ثلث دویم روز و دورنیوس گوید بدرست
تزویج زنان بر شوهر ستم کنند و زود دست ایشان جدا کند و [illegible]
بنده خریدن اما در کشتی نشستن و شرکت کردن ستوده است
رومیان گویند [illegible] را نشاید الا سفر کردن و ملوک را [illegible]
و میان سعد السعود از اخر بلع است تا هشتم درجه و سی و چهار دقیقه
و هفده ثانیه از دلو و این منزل سعد است مشتری کارها نشاید و [illegible]
هر کس گوید نیکست سفر و تزویج و نو پوشیدن و زراعت حکما
هند گویند نیکست لشکر بطلب فرستادن و دارو خوردن و [illegible]

بلند

سعد بلع

منزل سعد السعود

بشد سفر کردن و بیست تجارت و صناعت و تزویج و جامه نو بریدن
و پوشیدن و دوروتیوس گوید نشاید تزویج و شرکت اما نیکست بنده خریدن
رومیان گویند همه کارها گزیده است چون خدمت ملوک و اکابر و بنا
آوردن و طلب و دوائی گرفتن و سفر و تزویج و زراعت و تزویج سعد الاخبیه
از اخر سعود است تا بیست و یکم درجه و پنج دقیقه و چهل و دو ثانیه و این منزل
نحس است هر کس گوید استحکام را شاید الا علی تجربت و نقرض در مصحف قمر
گوید نشاید مصالحه کردن و اعمال محبت بلاتر نیکست حکما هند گویند نیک
جنگ کردن و شهرها حصار ساختن و رسولان را فرستادن و لشکر بجانب
قبیله کردن و نشاید تزویج و زرع و تجارت و دوروتیوس گوید نیکست
بنده خریدن و بنا نهادن که بسیار استوار بود و در کشتی نشستن نشاید
تزویج که مفارقت افتد و حذر کنند از شرکت که زیان رسد و رومیان
گویند منزلی نامعتبر نحس است ~~عمل عداوت را~~ نشاید و همه [illegible]
استحکام را شاید الفرغ المقدم از اخر اخبیه است تا چهارم درجه و هفده
دقیقه و هشت ثانیه از حوت و این منزل سعد است و در مصحف قمر گوید
نحس است عمل عداوت را شاید و لیس هر کس گوید نیکست ابتدا آنست
و [illegible] و مصاحبه کردن و زرع و لشکر و بیرون رفتن و نو پوشیدن حکما
هند گویند نیکست بکارهای خیر کردن و سفر رفتن مگر در ثلث اول

از نور کفر بغایت بد است و نشاید دارو خوردن و در هنوس گوید
نیکست بنا نهادن و برده خریدن و سفر دریا و نیکست تزویج و کشت
در میان گویند منزلی نحس سعد و بیمار گشت جمله اعمال درو نیکو دیده باخری
گویند حکما که در عهد عضد الدوله بودند هر دو این سه منزل احرا
اجازت ندادندی که جامه بریدی و پوشیدی ۲۴ ص **الفرع المؤخر**
از آخر مقدم است تا هفده درجه و ده دقیقه و ثلث چهار ثانیه از حوت
و این منزلی سعد است ممتزج نحس و در مصحف قمر گوید سعد مطلق است
هرمس گوید شایسته حرب و دیدار ملوک و سفر و زراعت و نو در پوشیدن
نشاید و تزویج و بیع و شری و کمین علامت که بسیم تف بود و حکما
هند گویند شایسته تجارت و دارو خوردن و دهقانی و مساح است
و سفر مکروه است دوم روز و حرز باید کرد از وی و نیک نهادن و دوام
دادن و سفر دریا و در هنوس کی از آن سفر باید در این منزل از میان
دعای قطیعت و عداوت روا دارند و سفر و نو بریدن و پوشیدن
مبالغت نمایند **الرشا** از آخر مؤخر است تا آخر برج حوت این منزل
سعد است هرمس گوید همه اعمال را شایسته است چون سفر
و زراعت و تزویج و نو پوشیدن و ابتدا آن و دیدن اشراف
و حکما هند گویند نیکست با زرکانی و تزویج و دارو خوردن

ع المؤخر

دکار

و کار دهقانی ساختن و میانه است بقیه مکروه است دوم از روز
و نیست دیر امانت ساختن و در هنوس گوید نشاید بنده خریدن
که در او از زنان و خشمگین و بزرگ منش بود و سرکشی کردن
در اول نیک باشد و در آخر تباه بود و در میان گویند منزلی اعتدال است
و مبارک است همه کارها نیکو باشد از خدمت ملوک و اشراف
و طلب حاجت از ایشان و برده خریدن و سنگار کردن و چوگان
زدن و حصار گشادن والله اعلم **فصل ششم در اختیارات**
منازل جهة فتح قلاع است حکما اسمعی را استخراج
کرده اند پیشتر از صنف اختیارات این حالیت که اگر
زحل و مریخ در آفتاب مناسبتی دارند بر کشادن شهرها و کشادن
حصارها و قلعه‌ها منازل قمر را قسمی
جدول است
کرده اند و بعضی را خارج نام نهاده اند
و بعضی را داخل و چنانکه در این دایره است
پس عمل چنان باید کرد که یکی از برج
کوکب که گفتم بهتر ناظر باشند
بدین منازل داخل طالع وقت
و حرب کردن بیچی باشد که یکی از این منازل

برج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
تعلیم علوم [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
طلب ملک و حوائج از سلاطین	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حاجت از ملوک	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
طلب عز [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نکاح کردن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دارو خوردن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
طلب [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سفر خشکی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سفر دریا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بنا و عمارات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خریدن ستور	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کندن جوی و کاریز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خریدن برده	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
وام خواستن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
رگ [illegible] کردن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سر [illegible] کردن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دعا کردن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

داخل دروی باشد که از نظر در جانب لشکر بیرون باشد و بر اهل قلعه بنظرت بینداما اگر یکی ازین سه کوکب بیشتر ناظر بطالع خارج باشند یا طالع وقت حرب کردن برجی بود که یکی ازین منازل خارج در وی باشد دلالت کند بر آنکه ظفر اهل حصار را باشد چون اینجا مجرب است پس چنان باید که درین باب ملاحظه تمام کرده آید تا معنی بالصواب آید والله اعلم بالصواب

فصل هفتم از خاتمه کتاب

در اختیارات الجزئیه علی الدرجات المخصوصه

در بیان اختیارات بر طلوع درجات مخصوص بجهت اختیارات جزئیه منقول از کتاب صور درجات فلک بر قیاس حکیم عبد الجلیل سجزی چنانکه جامع شاهی آورده گفته که در هر کاری طلب کنی درجه‌ای مخصوص بدان کار و آن درجه طالع وقت کن یا موضع سهم آن حاجت تا قوت آن دلیل زیادت گردد و زود بمراد رسی و آنچه خواهی حاصل آید و اما اجزا در جدول ایراد کردیم تا باز جستن آسان تر گردد و چون در سجزی اختلافی بود و رفع آن متعسر بلکه متعذر آنچه متفق علیه بود از درجات بیاورده شد و آنچه مختلف فیه بود بسرخی مکتوب شد

والله اعلم

فصل ششم

در اختیارات درجات مخصوصه که یعقوب قصرانی برشمرده است

و گفته اگر چنین سعود برین بروج رسند قوت آن درجات در آن اختیارات زیادت شود و چون نحوس بدان رسند فساد زیادت کند و چون این درجات منحوس باشند و از سعود دور از آن در اعمال حکم لکی رد دارند و آن درجات و اختیارات اجتنب و الله اعلم

		احکام
ه	ا	ابتداء کارها
ا	ب	زراعت
ب	ج	کتابت و خدمت سلطان
ج	د	شاید کندن جوی و کاریز
د	ه	امر و نهی
ه	و	معالجه بیماران
و	ز	تجارت و دوستی
ز	ح	خلاف و عصیان و حبس
ح	ط	سفر
ط	ی	کار برداشتن از کار بر سلطان
ی	یا	امان دادن و امهد اسس
یا	یب	ظفر حس بر حصان

فصل هفتم در اختیارات تامه بمقدمه کواکب

در حد دقیقه بگیر برین جمله که تمکرد شی هلی ربون اورده است و آن وقت باید که کتب حال وقوی باشند و از احتراق بهارت بعد و در طالع و ماه و سهم السعاده و اما چنین بر حالت منحوس بعد باید که پرهیز کنند از کارهای که ذکر کرده مسبوق و از جمله جدول اختیارات حدود مصریان بهارانند و کار بر در کتب حقیقی نوشته و جدول ساخته و در فصل هفتم از اختیارات بشمرده که نه مخصوص طب

	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

فصل دهم

در اختیارات بحلول کواکب در وجوه یکدیگر امّا باید [illegible]
در اختیارات بغیر اعتبار آنچه در القمر حیث حال و قوی حال بر [illegible] ساعات [illegible] نکرده اند امّا
حیث حال و مسعود بود اضطرار باید که از آنچه که در آن باب مذکور است و در این باب
جدول بیان کرده شد و هو هذا | جدول اختیارات بحلول کواکب در وجوه

وجوه الکواکب	الحمل ۱	الحمل ۲	الحمل ۳	الثور ۱	الثور ۲	الثور ۳
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
س	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تتمهٔ جدول اختیارات بحلول کواکب در وجوه یکدیگر

وجوه الکواکب	الجوزا ۱	الجوزا ۲	الجوزا ۳	السرطان ۱	السرطان ۲	السرطان ۳
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
س	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تتمه جدول اختیارات بحلول کواکب در وجوه یکدیگر

وجوه	الاسد ١	الاسد ٢	الاسد ٣	السنبله ١	السنبله ٢	السنبله ٣
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
س	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تتمه جدول اختیارات بحلول کواکب در وجوه یکدیگر

وجوه	المیزان ١	المیزان ٢	المیزان ٣	العقرب ١	العقرب ٢	العقرب ٣
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
س	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تتمه جدول اختیارات بحلول کواکب در وجوه یکدیگر

الکواکب	القوس			الجدی		
وجوه	۱	۲	۳	۱	۲	۳
ل	[illegible]	حسن	[illegible]	حسن	[illegible]	[illegible]
ی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
س	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	حسن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	حسن	[illegible]	[illegible]	حسن	[illegible]
ر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	حسن	[illegible]	حسن

تتمه جدول اختیارات بحلول کواکب در وجوه یکدیگر

الکواکب	الدلو			الحوت		
وجوه	۱	۲	۳	۱	۲	۳
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	حسن	[illegible]
خ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
س	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

فصل یازدهم در اختیارات ایام فرس بدان

نوع اول منقول از حضرت امام بحق جعفر بن محمد صادق علیهما السلام
این باب بسیار معتبر است و ما جدولی نهاده‌ایم و نام و صفت هر روزی و آنچه
شاید و آنچه نشاید ثبت کرده‌ایم و هو هذا

جدول اختیارات ایام فرس

اعداد	ایام	المعانی	صفات الایام	آنچه شاید	آنچه نشاید
ا	اورمزد	نام خدای تعالی است	در این روز آدم و حوا را بیافریدند	تجارت و صید و جامه پوشیدن و دیدن ملوک	حمام و فصد [illegible]
ب	بهمن	روزی مبارک است	پیشه کارها شاید	کارهای بزرگ و سفر و نکاح و جامه نو پوشیدن و زراعت	فصد و حمام و حجامت
ج	اردیبهشت	نام فرشته موکل بر [illegible]	در این روز آدم و حوا از بهشت بیرون آمدند	صید و خریدن دواب [illegible]	در سفر [illegible]
د	شهریور	روزی عیب است	در این روز هابیل متولد شد	عمارت و صلح و نکاح و تجارت	سفر و نقل و تحویل [illegible]
ه	اسفندارمذ	روزی نحس است	در این روز قابیل هابیل را بکشت	عمارت و دوا خوردن [illegible]	[illegible] و مناظره
و	خرداد	نام فرشته موکل بر آبها	روزی مبارک است	صید و [illegible] پوشیدن و تعلیم و زرع	فصد و [illegible]
ز	مرداد	نام فرشته موکل بر میوه‌ها	روزی نحس است	[illegible] و عمارت و نکاح و زرع	فصد و [illegible]
ح	دی باذر	نام خدای تعالی است	روزی مبارک است	تجارت و بیع و شری [illegible]	سفر و فصد و مناظره و حمام
ط	آذر	نام فرشته موکل بر آتش	[illegible]	دیدن ملوک و سفر [illegible] دارو خوردن	[illegible]
ی	آبان	نام فرشته موکل بر دریا	در این روز نوح علیه السلام متولد شد	دیدار علما [illegible]	صید و سفر [illegible]
یا	خور	نام فرشته موکل بر آفتاب	در این روز موسی علیه السلام متولد شد	دیدن ملوک [illegible] و مناظره و صید و سفر	فصد و حمام و نکاح [illegible]
یب	ماه	نام فرشته موکل بر ارزاق	[illegible]	دارو خوردن و صید و حمام و زرع و فصد	هر که بیمار شود [illegible]
یج	تیر	نام فرشته موکل بر کواکب	روزی نحس است	دعا و صدقه [illegible]	حذر از همه کارها خصوصا [illegible]
ید	گوش	نام فرشته موکل بر چهارپایان	در این روز ابراهیم علیه السلام متولد شد	دیدار [illegible] و فصد و حجامت	از کارها بر حذر باشند
یه	دیبمهر	نام فرشته موکل بر عرش	در این روز عیسی علیه السلام متولد شد	عمارت و نکاح و صید و سفر [illegible]	فصد
یو	مهر	نام فرشته موکل بر [illegible]	روزی نحس مستمر است	حمام [illegible]	همه کارها
یز	سروش	نام خدای تعالی است [illegible]	روزی مبارک است	طلب حاجات [illegible]	همه کارها [illegible]

تتمه جدول اختیارات ایام فرس

اعداد	ایام	المعانی	صفات الایام	آنچه شاید	آنچه نشاید
یح	رشن	نام فرشته موکل بر [illegible]	روزی نیک است	سفر و تجارت و زراعت [illegible]	[illegible] کارها
یط	فروردین	نام ملک الموت علیه السلام	در این روز اسحاق علیه السلام متولد شد	صید و حمام [illegible]	فصد [illegible]
ک	بهرام	نام فرشته موکل بر [illegible]	روزی مبارک است	عروسی و نکاح و فصد [illegible]	[illegible]
کا	رام	نام ملک موکل بر روح	روزی نحس است	ذکر [illegible]	همه کارها [illegible]
کب	باد	نام فرشته موکل بر بادها	روزی مبارک است	نکاح و سفر و [illegible]	صید و [illegible] و حمام
کج	دی بدین	نام خدای تعالی است	روزی مبارک است	نکاح و سفر و مناظره	فسق و فجور
کد	دین	روزی نحس است	در این روز فرعون متولد شد	فصد و [illegible]	[illegible] همه کارها [illegible]
که	ارد	نام فرشته موکل بر [illegible]	در این روز [illegible]	[illegible]	همه کارها [illegible] تجارت و نکاح
کو	اشتاد	نام فرشته موکل [illegible]	در این روز [illegible]	طلب حاجت [illegible]	عمارت و فصد و سفر و تحویل [illegible]
کز	آسمان	نام فرشته موکل بر آسمانها	روزی بسیار مبارک است	سفر [illegible] و حمام	فصد [illegible] و نکاح [illegible]
کح	زامیاد	نام فرشته موکل بر زمینها	روزی نیک است	سفر و بیع و شری و مناظره و دارو خوردن	فصد و حمام
کط	مارسفند	نام میکائیل علیه السلام	روزی بسیار نیک است	دیدار [illegible]	سفر و طلب علوم [illegible]
ل	انیران	نام فرشته موکل بر [illegible]	در این روز [illegible]	سفر [illegible] تجارت [illegible]	احتراز [illegible]

نوع ثانیه از اختیارات ایام فرس منقول از حکمای فارس و این نیز در جدول درج شد

ا	نیک طلب حاجت و سفر و نکاح و خرید و فروخت و کشت و تعلیم کردن و تخم افکندن	یو	نحس است از همه کارها حذر کند چشم کرم بیم الاکست
ب	نیک دیدن مهتران و طلب حاجت و سفر و درخت نشاندن و هر کاری که کنی نیک است	یز	نیک دیدن مهتران و حج کردن و درخت نشاندن
ج	حذر کند از نکاح و سفر	یح	نیک است یغما کردن و طلب حاجات از اشراف
د	نیک تزویج و مصاهرت و حاجت و زناشوئی	یط	برای هر کاری حذر کند
ه	نحس است از همه کارها حذر باید کرد	ک	نحس است حذر کند از جنگ و دعوی و خصومت و سفر و مسافرت
و	نیک است سفر و نکاح و حج و بنای خانه و حمام	کا	نحس از همه کارها حذر کند خواصه از نکاح و سفر
ز	نیک سفر و تزویج و سر تراشیدن و فصد و هر کار دیگر	کب	نحس است بپرهیزد از حرب و سفر
ح	نیک است سفر و درخت نشاندن و طلب حوائج و خرید و فروش کردن	کج	نحس است در این روز هر کار که کند بلا بیند
ط	در این روز حذر از بیماری نگاه دارد	کد	حذر کند از نکاح که زن و جنون الا
ی	نیک است حجامت کردن و تخم افکندن و درخت نشاندن و تعلم علم	که	در این روز خلوت و فراغت بهتر
یا	روزی نیک است اما حذر باید از خصومت و دعوی	کو	روزی نیک است بکارهای دینی اشتغال کردن
یب	نیک است حاجت خواستن و خرید و فروخت و طلب علم کرده و درزی	کز	نیک است سفر و طلب حاجت و مناظره و کرمان
یج	روزی نحس است حذر باید کرد از همه کارها	کح	نیک است سفر و خرید و فروخت و مناظره و معالجه و قصد و کرمان
ید	نیک است کشت و زراعت و هر چه تعلق بعمل دارد و جماع و عقد	کط	هر کار نیک است الا سفر و نکاح
یه	نیک است بکرمابه رفتن اما شب بهتر سر تراشیدن و سوزی	ل	نیک است سفر و نکاح و شکار و درخت و فصد و در مجموع هر چه کند والله اعلم

فصل یازدهم در اختیارات ایام العشره مروی از حضرت امیرالمؤمنین ۴

نقلست از حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در اختیارات ایام هفته الحکم در این باب بزبان مبارک ایشان که شرح آن چنین است و باشد بیت ترجمه ابیات مذکور

لنعم الیوم یوم السبت حقا	لصید ان اردت بلا امتراء
نکو روز است بی شک روز شنبه	ز بهر صید از کوه و صحرا
وفی الاحد البناء لان فیه	تبدی الله فی خلق السماء
به یکشنبه بنا کن زانکه در وی	بنا کرد آسمان را حق تعالی
وفی الاثنین ان سافرت فیه	ستظفر بالنجاح وبالثراء
دوشنبه سفر کردن چه نیکست	رسد فیروزی و الطاف و حبا
وان ترد الحجامة فالثلاثاء	ففی ساعاته هرق الدماء
وگر خواهی حجامت در سه شنبه	کز ساعاتش در این کار است زیبا
وان شرب امرء دواء	فنعم الیوم یوم الاربعاء
وگر دارو خوری در چهارشنبه	بود نیکو و زو یابی شفا
وفی یوم الخمیس قضاء حاجة	فقیه الله باذن بالدعاء
طلب حاجت روا در پنجشنبه	که در وی مستجاب آید دعاها
وفی الجمعة تزویج و عرس	ولذات الرجال مع النساء
برای جمعه تزویج عروسی	مناسب باشد و ذوق تماشا
وهذا العلم لا یعلم الا	نبی او وصی الانبیاء
برین دانش نباشد آگه الا	نبی یا وصی انبیا

فصل سیزدهم در اختیارات سکزیلدوز و تحقیق مواضع آن

بدانکه حکماء ترک و اهل قبا و طمغاج شکلی تصور کرده اند و آنرا سکز یلدوز نام نهاده اند و کمان میبرند که حقیقت دهن ازدها که در صحیفه برهان آنرا ذکر کرده دیگری که دیو الحسن دارند و اهل ایغور آن را آجرکی معین کرده اند و ابتداء دور او از اجتماع ماه و آفتاب کیرند که اول ماه بر کمان باشد و هر ده روز یکدور تمام کند و ابتداء از مشرق کنند

و بجانب جنوب بکتشف تا بازمشرق آید چنانکه در این جدول مصور مسطور است باید که البته در حرب و مصاف و نفوذ خصومت و اسفار آن نسبت مراعی کنند و نیز باید

[illegible]	مشرق ا ا ا	[illegible]
شمال	[illegible]	جنوب
[illegible]	مغرب	[illegible]

کرد و زیارت بدان جهت بوده باشد تا ظفر و بر آید و اگر روز سفر یا معارضه در طرف مقصد اقتضا باشد احتراز از وی کنند و اگر برود پس متوجه طرف مقصد شود چون فوق الارض باشد به کلازی کردن و آب تاختن و چون تحت الارض بود روا باشد و قبیله نهادن و تخم کاشتن و کار برکاشتن و بنا نهادن و پنهان شدن و اگر مانند این باشد والله اعلم بالصواب **فصل چهاردهم در اختیار ساعات بر کواکب**

ساعات را از هر کوکب سبعه تالیف کرده در جدول نهاده و صلاح

هر یک که از روز و شب نوبت منسوب باز نموده در آن ساعت معلوم کرده که کدام کارها را شغل نمودن را این جدول ترتیب داده که حکما را اعتبار بوده است والله اعلم بالصواب

جدول اختیارات ساعات البتا

الطالع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الطالع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الطالع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الطالع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الطالع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الطالع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الطالع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

فصل پانزدهم در اختیارات ساعات منقول

ابو معشر بلخی منقول است در اختیارات ساعات در قول

حکیم ابو معشر بلخی در بعضی از کتب آورده اند که سلطان بهرام شاه ابو معشر را

فرمود که از برای من روز نامه بساز چنانکه بهم نزدیک باشد و بتجربه سال ها در سفر ...

منسوخ نکند حکیم در این معنی تفکر تمام بجای آورد و این جدول اختیارات ساعت را ... و الله اعلم

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

فصل شانزدهم در بیان اختیارات ماه و ... این جدول بیست ابو معشر چهره نامون

حکیم بهامرات تا هر چه خواهد که در امری خطیر شروع نماید و نتواند که منجم

و غیر آن را از آن اطلاع باید بر طریق کلی در این جدول تأمل کنند اگر نحس

باشد نه باید در آن کار شروع کنند و الا ترک گیرد و اگر چه این

نوع نزدیک است ... اگر بر در کتب اختیار ذکر کرده اند

... طریق معرفت این جدول چنانست که به بینند از روز

نوروز سلطانی تا امروز ... که گذشته باشد ... از آن

شش طرح کنند به بینند که ... شش یا کمتر بماند آن

عدد را در این جدول ... باز طلبند و اگر در جدول

ایام سعد بود ... و اگر در جدول

ایام وسط بود ... بود

و اگر در جدول ایام نحس

بود ... شد ...

... جدول ...

و الله اعلم بالصواب

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۱		۲		۳	
۴		۵		۶	
۷		۸		۹	
۱۰		۱۱		۱۲	
۱۳		۱۴		۱۵	
۱۶		۱۷		۱۸	
۱۹		۲۰		۲۱	
۲۲		۲۳		۲۴	
۲۵		۲۶		۲۷	
۲۸		۲۹		۳۰	
۳۱		۳۲		۳۳	
۳۴		۳۵		۳۶	

فصل هفدهم در اختیارات یمنی

در اختیارات یمنی

برمذهب حکمای هند و ایشان جمع ... گویند
و معنی این ... یعنی ... دقیقه ... است
که حکمای هند در هر روزی از ایام ... یمنی ...
میدانند و ... ابتدای کار
مطلوب ایشان ... اختیار
می‌نمایند و در ... دو ...
... میدارند و بعض اوقات
با ... میباشد
که حصه هر روز ... ساعت و ...
والله اعلم

فصل هجدهم در اختیارات ککلکا

در اختیارات ککلکا

هم ... جوکیان ... معتقد
ایشان است که در هر روزی دو ساعت
... از همه کارها احتراز
باید که مگر قلع و بنا و ... اگلک
خواهند یعنی ... نشسته
چنانکه در ... جدول
... والله اعلم

از ... تا نیم روز یعنی ... تا ... ساعت	روز ...	حاشت ... و وقت ... ساعت پنجم و دوازدهم	روز ...
... تا ... از ... ساعت ...	روز ...	نیم چاشت و میان دو ... از دوم و نهم	روز ...
از نیم چاشت تا چاشت ... تا ... ساعت	روز ...	از چاشت ... تا نیم روز پنجم و ششم	روز ...
از نیم روز تا ... از ... ساعت ...	روز ...	چاشت ... و ... دیگر یکم و دهم	روز ...
از ... ساعت ... تا ... ساعت ...	روز ...	پس از ... تا ... هفتم و هشتم	روز ...
از چاشت ... تا ... قلع ... تا چهارم ...	روز ...	چاشت ... دیگر چهارم و یازدهم	روز ...
از ... تا ... دیگر ... نیم تا نه	روز ...	وقت طلوع شمس و ... سیم و ...	روز ...

فصل نوزدهم در اختیارات جکر جوکنی

و این باب نزد هندیان تمام دانا و ... باید ... هر ... که ... که ... چنین ... و ... ولقا ... و سلاطین و ... کارها این جکر جوکنی را بر دست چپ دارد ... پشت یا ... عزیز و مکرم باشد و در همه کارها مظفر آید و غالب باشد و این جکر جوکنی برهنه و ... باشد که ... و ... جکر جوکنی ... قوم ... که هر روز ... از جهات عالم ظاهر گردد و در ساعتی مخصوص از ... ساعت ... در آن ساعت ... که ... پشت یا دست چپ ... و ... و حرکات ایشان را در ... از ... و بودن ایشان در جهتی ... ساعت ... و ... ایشان ... و ...

... برقندان	المشرق	...	...
...	...	...	...
... شمال ...	جکر	...	...
...	...	...	...
...	المغرب	...	...
... خوان	...	...	...
...	...	...	...

اول ساعت

پنجم ساعت

فصل بیستم در نکات غریبه و اسرار عجیبه در باب اختیارات

و این فصل محتویست بر فواید لا تحصی و مشتمل بر چهار نکته
نکته اول روایتست از موسی کلیم علیه السلام که روزی چند است از ماههای
رومیان که هر که در آن روز بسفر رود و مقبل آید و هر که سفر کند بمقصود نرسد
و هر که زفاف کند برخوردار نشود و آن بیست و چهار روز است در
هر ماهی دو روز چنانچه درین جدول نقش شد و هو هذا

تشرین الاول	تشرین الآخر	کانون الاول	کانون الآخر	شباط	آذار
ج ه	ا که	ط ی	ی ه	ب ج	ی ه
نیسان	ایار	حزیران	تموز	آب	ایلول
ی و	ه ی	ی ج	ی و	ی که	ا ح

نکته دوم روایتست از امام زکی حسن بن علی العسکری علیهما السلام که از ماههای
عربی در هر ماهی یک روز نحس است چنانچه در تمام سال دوازده روز باشد
و از روزها هیچکار را نشاید مگر طاعت و عبادت و در آن روزها خلوت
و روزه مناسبتر باشد اگرچه سر این نوع صورتها معلوم نیست اما چون
بزرگان آگاه برگذشته تقلید آن از لوازم است و ایام اینست که در جدول
نقش شده

محرم	صفر	ربیع الاول	ربیع الآخر	جمادی الاولی	جمادی الآخر	رجب	شعبان	رمضان	شوال	ذیقعده	ذیحجه
٢٢	١٠	٤	٤	٢٦	١٢	٢٦	٢٦	١٤	٢	٢٨	٨

نکته سیم چون حکیم محقق باشد الله البصری حقیقت لغوا خوب علم فرمود
طوطی وحش را که شاهبار ریاض حقایق بود از قفس آب و گل خلاص
روی نمود در خزانه کتب او صندوقی بود چون سر گشت دید قدری کاغذ
سفید بود و این فصل بر وی نوشته بعبارتی که مضمونش اینست که هر که عمل کند
و ماه در عقرب باشد یا سنبله از آن عمل پشیمان شود و هر که جامه نو پوشد و
قمر در اسد باشد مصنف ابن المخین در آن جامه بمیرد و هر که سفر کند و قمر در
طریقه محترقه باشد باز نگردد الا برنج و سختی و بیشتران باشد که با وطن نیاید
و هر که تزویج کند و قمر در منزل سعد ذابح باشد در محاق قبل از اجتماع موفق
نشود و اگر مرد با زن مجتمع شود در آن سال بمیرد یا بصورت مفارقت روی دهد
اقبح از آن نباشد و هر که نکاح کند و قمر در منزل زبانا باشد
در محاق زن بمیرد و کلمه ای دیگر است در احکام مواسیه که ایراد آن در تضمن
بی مناسبتی نیست نکته چهارم صاحب اسرار النجوم آورده است که جمیع استادان حکمت متفقند که
قمر منحوس شد خصوصا از ... اگر در ... در حالتی که یکی از این برجها در
طالع باشد که بار نگیرد بیمار شوی و هر گاه که طالع نحس باشد در وقت سعود
صاحب طالع مسعود بود دلالت کند بر صحت بدن و هر گاه که طالع سعد بود و صاحب
طالع منحوس باشد دلیل بود بر ترک منافعات و چون قمر در قوس بود و عقرب که
برج نفوذ ... بود و بتزویج مشغول شود در وقتی که در سرطان باشد که در آن

هیچ چیز نبود و سوی اسب باز کن و ناخن مگیر وقتی که قمر متصل بود بعطارد
یا مشتری یا در خانهای ایشان باشد و هرگاه که قمر ساقط باشد در جنوب شاید
که زود منقطع شود و چیزی منویس وقتی که قمر در طالع باشد و پسندیده نبود
چون قمر در حال سیر بود در پیش صحبت دلداری و فراغت و خلوت و شراب خوردن
و صحبت قضات را چون قمر با راس بود در پیش نجابت حکام رفتن و از ایشان
حاجت خواستن **نکته پنجم** چون قمر در درجه کوکبی افتد از سعد و نحس حکم قمر
دران درجه چون حکم اتصال او باشد بدان کوکب و هیچ کوکب دیگر را
این خاصیت نیست و همچنین در درجه کوکبی افتد طبع او چنین طبع آن کوکب شود
همچنانچه در اتصال کواکب مع عطارد هر کوکبی که متصل شود طبع او گیرد **نکته ششم**
چون محتاج شوی در اختیارات با آنکه قمر در شرف باشد و الضرورت اتفاق افتد
قمر را در درجه زهره کن که اتصال شمس آن باشد و قمر در شرف بود یا بکوکبی که در شرف باشد
نکته هفتم صاحب کفایة التعلیم گوید اگر کسی تسویه در وقتی افتد چنین رجعت در شرف
یا نحس طالع افتد باکی نیست بلکه مختار است چنین آن نحس قوی کامل بود **نکته هشتم**
صاحب سر السرایر آورده است هرگاه که نحوس مشرق باشند و در وتدی عاشر و زایل
در طالع منحوس باشند حکم سعود دارند و از ایشان نفع رسد و هرگاه که سعود راجع
باشند و از طالع ساقط و در زیر شعاع حکم نحوس دارند و از ایشان ضرر رسد **نکته نهم**
یکی از آنکه برگوید آنچه منجمان در اختیارات بر می‌گزینند از روزهای محمود و نامحمود فصد

کردن

کردن و مسهل خوردن مثلا در قلب تموز و اول جوزا در میان زمستان این فن
هیچ نسبت ندارد و دران فصول نوعی از فضولت منجم را ناخن گفتن جهت در
ایامی که از فصد نگاه بر آنکه لذا اگر کسی اتفاق کرده و در این برسالی دعوی او
بود که فصد تاخیر کنند تا ماهی دیگر و این نظر نجومی نیست **نکته دهم**
در بعضی از کتب حکمت آورده اند که از اول اردیبهشت قدیم تا پانزده روز از ماه
اصحاب نوروز اگر از خواسته و گویند دهاقین با برها در این ایام هیچ کار از زراعت
و عمارت نکنند و اگر ناچار بود زراعت و عمارت در روزهای حکم کنند دوم و چهارم
تا خود این صور صحبت **نکته یازدهم** آورده اند که طالع بیت المجموعه است
و او بمنزله بیت ضد او و طالع رابع است دران برج و چهار رکن چنین
ارکان برج پس اولی چنین در اختیارات اصلاح طالع و ضد او و طالع
و اوتاد دارند از بهر آنکه چنین طالع منحوس بود خلل بکان راه یابد و اگر نحسی در وتد
خلل دران رکن و برج و ... راه یابد **نکته دوازدهم** حکیم کیا گوشیار گوید
هر کاری که اول آن ... روزی کنند یا در جمعه یا در ماهی انرا احتیاج
اختیار رکن نباشد و بعضی از فضلا گویند ...
رفتن در جمعه اتفاق افتد ... حکیم در اختیارات مقصود
اختیارات که ما به رفتن ... شرح داده است ...
دیر تر کنند و کمتر ... احتیاج ... و قول صاحب کفایه

مؤید این است که بگویند هر کاری که هر شخصی کرده شود در اختیار نباشد
بر انسب که عادت شده است که ~~اگر در اختیاری ملاحظه خانه~~ و عادت طبیعت
ثانیه است و کارهای طبیعی لا احتیاج به اختیارات نکته سیزدهم در اسرار النجوم
آمده است که اگر در اختیاری ملاحظه خانه غرض و کوکب غرض کنند
که این از السعود آراسته دارند و از نحوس دور سازند کفایت باشد
به اصلاح خانه غرض از اصلاح طالع اولی باشد و سعادت کواکب الغرض
از سعادت صاحب طالع انسب و این سخن بس عجیب نکته چهاردهم حکما گفته‌اند
آثار اختیارات در حق سلاطین و آگاه بر نسب ظاهر شود زیرا که اختیارات
استدلالست بر دلیلهای عام و دلیلهای عام را اثری در حق کسانی که
افعال ایشان عام نبود ظاهر نگردد و آن نباشد الا پادشاهان و بعد از آن
ارباب مراتب هر یکی را بحسب مرتبه ایشان اثری بود هرچند مرتبه اعلی
و اکمل بود اثر اختیار در حق وی اتم و اکمل بود والله جامع الشمل
و منتهم النذر والیه تصیر الامور فرغ من تحریر هذه النسخه فی یوم
السبت ۲۱ شهر رجب المرجب من شهور سنه ۱۱۹۵

